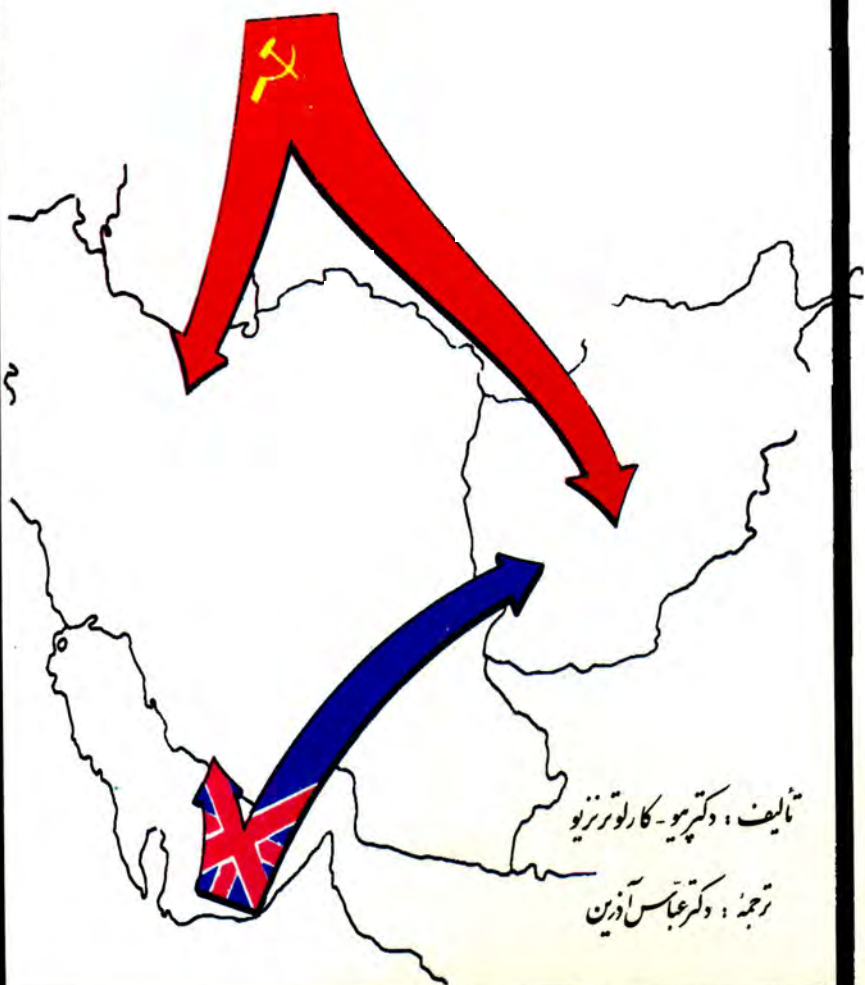


رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان



تالیف : دکتر پیو - کارلو ترزیو

ترجمه : دکتر عباس آذین



عباس آذرین، در سال ۱۳۰۴

شمسی دربر و جرد متولد شد، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تبریز به پایان رساند و در سال ۱۳۲۳ وارد دانشکده افسری گردید. شوق به کسب دانش او را بر آن داشت که ضمن خدمت در ارتش، جانب تحصیل را رها نکند و در نتیجه در سال ۱۳۴۰ به دریافت لیسانس زبان فرانسه از دانشکده ادبیات شیراز نائل آمد. پس از گذراندن دوره فوق لیسانس در تهران برای ادامه تحصیل به پاریس رفت و در سال ۱۳۴۷ رساله دکتری وی در باب «ایران در قرن نوزدهم» با درجه ممتاز پذیرفته شد و به دریافت دکتری ادبیات تطبیقی از دانشگاه سوربن پاریس موفق گردید. او که خدمت نظامی را رها کرده بود پس از مراجعت به تهران به تدریس زبان فرانسه در دانشگاهها و مدارس عالی و ترجمه کتاب و مقاله پرداخت. ترجمه کتابهای «زندگی در دریاها و اقیانوسها» و «صیدهای دریائی» و «تاریخچه جنگل» و جلد چهارم تاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی بشر از مجموعه «معارف عمومی» از آثار اوست.

اشارات
بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۵۲۱

مجموعه آثار سیاسی

۶



بنگاه ترجمه و نشر کتاب



AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00008440 9

۹۳

از این کتاب سه هزار نسخه روی کاغذ اعلا
در چاپخانه سایه به طبع رسید
حق طبع مخصوص بنگاه ترجمه و نشر کتاب است

مجموعه آثار سیاسی

شماره ۶

رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان

تألیف

دکتر پیو- کارلو نرنزیو

ترجمه

دکتر عباس آذرین



کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

تهران ، ۱۳۵۹

بسمه تعالی

ممکن است سیستم حکومتی ابرقدرت‌های استعمارگر شرق و غرب دگرگون شود - چنانکه روسیه تزاری تبدیل به روسیه شوروی شد - ممکن است از نظر تکنیک خیلی پیشرفته شوند و به کشفیات محیرالعقول دست یابند؛ ممکن است فکر مردم خود را آنچنان متعالی کنند که بخاطرگم شدن سگی آرامش آنها مختل شود؛ ممکن است... ولی آنچه قرن‌هاست تغییر نکرده و نخواهد کرد فطرت جهانخوارگی حکومت آنهاست و عطش سیری ناپذیرشان به چپاول و غارت سرزمینهای جهان سوم و استعمار ملتها.

کتاب حاضر با تجزیه و تحلیل سیاست استعمارگرانه روس و انگلیس طی یک قرن گذشته و با ارائه اسناد انکارناپذیر، چهره واقعی این تجاوزگران را آشکار می‌کند و این روشن بینی را به خواننده می‌دهد تا در پاید اشغال نظامی امروز افغانستان بوسیله «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» ادامه همان سیاست «روسیه تزاری» دبروز است برای اجرای «وصیت‌نامه پتر کبیر»؛ و آمریکا نیز به همان راهی می‌رود که سلف او می‌رفت و عنوانهای «حقوق بشر» و «سازمان ملل» و سازمانهایی از این قبیل سرپوشی است برای اجرای همان نقشه‌های جهانخوارگی و استعمار و استثمار، و براساسی حق‌داریم اگر شک کنیم که در پیاده کردن انسان در کره ماه منظور اصلی آمریکا اشغال سرزمین جدیدی بوده یا کشف علمی؟

بنگاه ترجمه و نشر کتاب امیدوار است با انتشار این کتاب گامی دیگر در انجام رسالت فرهنگی خود به منظور آشنائی ملت مسلمان و تهران ایران با واقعیات تاریخی و تبیین حقایق امور برداشته باشد.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

فهرست مندرجات

۴	مقدمه مترجم
۱	مقدمه مؤلف
۳	پیشگفتار : ایران
۱۰	فصل یکم : نخستین مداخلات خارجی در ایران
۱۸	فصل دوم : رقابت روس و انگلیس
	فصل سوم : مرحله اول
۲۲	جنگ‌های روس و ایران
۲۶	عهدنامه گلستان
۳۱	عهدنامه ترکمن‌چای
۳۳	نتایج عهدنامه ترکمن‌چای
	فصل چهارم : مرحله دوم
۳۸	مسأله افغانستان
	فصل پنجم : مرحله سوم
۵۷	سرازیر شدن روسها بسوی جنوب و نتایج آن
۵۷	۱ - حرکت روسها به طرف هندوستان
۶۱	۲ - عکس‌العمل انگلستان
۸۵	۳ - تثبیت و تعیین حدود مرزها
	فصل ششم : مرحله چهارم
۱۰۲	رقابت سیاسی و اقتصادی در ایران

۱۰۵	دوره اول : ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰
۱۰۸	دوره دوم : ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰
۱۱۲	تأسیس بانک بجای خط آهن
۱۱۵	دوره سوم : ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵
	فصل هفتم : مرحله پنجم
۱۲۶	نزدیک شدن روس و انگلیس بهمم - موافقت نامه ۱۹۰۷
۱۲۶	الف) دوره لاسدورف
۱۳۳	ب) دوره ایزولسکی
۱۵۹	پ) قرارداد انگلیس و روس درباره افغانستان
۱۶۷	ت) قرارداد انگلیس و روس درباره ایران
۱۸۰	نتیجه گیری
۱۸۵	موافقت نامه مربوط به ایران
۱۸۸	قرارداد مربوط به افغانستان
۱۹۰	فهرست منابع و مأخذ
۱۹۳	فهرست اعلام

مقدمه مترجم

موضوع رقابت روس و انگلیس داستان دور و درازی است که از اوائل قرن نوزدهم شروع میشود. انگلیسیها همواره از این رقابت در وحشت بودند و می ترسیدند از اینکه روسها به هند دست یابند، بیم از آن داشتند که استانبول را بتصرف خویش درآورند یا میادای قوای بحری آنها بدریای مدیترانه وارد شوند زیرا اساس وضیت نامۀ پطر کبیر مبتنی بر همین سیاست بود و همه این عوامل، اسباب ترس انگلیسیها بود و این ترس در اواخر قرن نوزدهم بسیار شدت گرفت و بهمان نسبت نیرنگها و نامردمی هاشان فزونی یافت.

اگر تاریخ را ورق بزنیم و بمقرب برگردیم و علت تیره روزی و عقب ماندگی ایران را جستجو کنیم، می بینیم قریب دو قرن است که روس و انگلیس بقدری بکشور ایران صدمه زده و زیان رسانده اند که قلم از شرح آن عاجز است. گوئی این دو ابر قدرت در تعدی و تجاوز به ایران مسابقه داشتند و هر یک می کوشید از دیگری عقب نماند! وزمانی که این مسابقه بمصالحه انجامید، قرارداد ۱۹۰۷ به آنها امکان داد که کرکس وار، به دلخواه با خیالی آسوده از شکار خود حصه برگیرند.

در سالهایی که ملت ایران گرفتار انقلاب بود و اتحاد دولتین انگلیس و روس عرصه را بر ایرانیان تنگ کرده بود روسها در مقابل سکوت مصلحت آمیز دولت انگلیس انواع تعدی و تجاوز، نهب و غارت و کشتار و ظلم و ستم نسبت به ایرانیان روا میداشتند و عوامل و دست پروردگان استعمار انگلستان نیز تحت عناوین مردم فریب، سالها در تمام شئون مملکت ریشه دو اندند و ثروت ملی ما را به ثمن بخش به بیگانگان فروختند.

ولی تاریخ نشان داده که همیشه خواست و اراده ذات باری تعالی مردم بردبار این سرزمین را در دشوارترین شرایط از خطر سقوط نجات بخشیده است و ایمان خلل ناپذیر

ایرانی همیشه ریشه درآب دارد و در هر حال امید ثمری است.

بسیاری از نویسندگان خارجی، درباره اوضاع این دوران کتابها و مقاله‌ها نوشته‌اند که هر کدام با توجه به نافع کشور متبوع خود سخن گفته و نتیجه گرفته است. ولی از این عده برخی که کشورشان در سیاست این دوره نقشی نداشته است از روی بیغرضی با بیطرفی مطالبی نوشته‌اند که حقایق اوضاع را برای خواننده روشن می‌سازد.

از نویسندگان اخیر یکی «پیو-کارلو ترنزو» مؤلف کتاب حاضر است. وی که از پدر و مادری ایتالیائی در سال ۱۹۲۱ در لوزان سویس متولد شده، تحصیلات خود را در رم و ژنو بیابان رسانیده پس از آن بخدمات دولتی درآمده و اغلب در سازمانهای بین‌المللی فعالیت داشته است و شاید به علت علاقه‌مندی به مسائل سیاسی، پیش از وارد شدن به خدمات دولتی دیپلم دکترای خود را در رشته حقوق از مؤسسه دانشگاهی بررسی‌های عالی بین‌المللی ژنو دریافت کرده است.

در این کتاب سه نشانه بارزی از روشن‌بینی نویسنده و حقیقت‌گرایی او در مسائل سیاسی و بین‌المللی است، مطالب به گونه‌ای صادقانه و دور از هر نوع تعصب و خودخواهی تجزیه و تحلیل شده است و خواننده مستقیماً بدون نیاز به هیچ گونه تعبیر و تفسیری در جریان حوادث سیاسی آن زمان قرار می‌گیرد.

مترجم هنگامی که در سال ۱۹۷۶ در پاریس اقامت داشت با مؤلف این کتاب آقای ترنزو مکاتبه نمود و از نظر نزاکت اجازه ترجمه آن را به فارسی خواستار شد و ایشان در نامه دوستانه‌ای از این اقدام اینجانب استقبال و در این راه تشویق نمود.

خواننده با مطالعه این کتاب و دقت در شرح اسناد و مدارک و مکاتبات سری بین دیپلماتهای روس و انگلیس، متوجه می‌شود که چگونه این دو دولت استعمارگر در قرن نوزدهم با استفاده از زور و قلدری و نیروی نظامی و امکانات مالی خویش و همچنین ضعف و بوالهوسی سلاطین قاجار، زمانی طولانی سرزمین ما را مورد تاخت و تاز قرار داده و ایالاتی از ایران را که زرخیزترین مناطق این کشور بوده است از سرزمین ما جدا کرده و ضمیمه خاک خویش نموده‌اند و هنوز هم چشم طمع بدخائن‌زیرزمینی و منابع اقتصادی ما دارند.

تاریخ آئینه عبرت آیندگان است، پس در این آئینه بنگریم و عبرت بگیریم و با اتکای به لطف پروردگار و نیروی ایمان و اتحاد و وحدت کلمه، ایران را چنان حراست کنیم که نه شرق و نه غرب را یارای دست‌یازیدن به ثروتهای ملی و استقلال ما نباشد و کشوری

مستقبل و سرافراز باشیم.
امید می‌رود ترجمه این کتاب که گوشه‌ای از تاریخ گذشته است مورد توجه
هم‌میهنان قرار گیرد.

* * *

در پایان توجه خواننده ارجمند را به این نکته جلب می‌کنم که عبارات و کلمات
داخل گیومه مطالبی است که در متن کتاب بزبان انگلیسی و از قول سیاستمداران خارجی
از مدارك سیاسی و آرشيوهای وزارت خارجه آنها استخراج شده و مترجم به یاری دوستان
در ترجمه آنها به فارسی اهتمام نموده است.

اکتبر ۱۹۷۶ (۱۳۵۵ شمسی) - پاریس
دکتر عباس آذرین

۱

مقدمه مؤلف

هدف ما در اینجا بیان ریشه‌های رقابت انگلیس و روس در ایران و افغانستان و گسترش این رقابت تا تعدیل موقت آن با عقد موافقت‌نامه‌های سال ۱۹۰۷ بوده است، و نیز خواسته‌ایم بررسی کنیم که سیاست این دو قدرت در این منطقه از جهان در چهارچوب کلی روابط آنها در سایر مناطق چگونه و تا چه میزان انعکاس داشته است.

صفحه شطرنجی که سیاستمداران انگلیسی و روسی از دیرباز بر روی آن بازی میکنند وسیع است و دلیلی وجود ندارد که مهره خاورمیانه از مهره‌های دیگر مستقل باشد.

در مورد ایران بخصوص باید متذکر شد که، منافع روسیه در این کشور دارای ماهیت دوگانه سیاسی و اقتصادی است. منافع انگلستان نیز چنین حال را دارد. بنابراین، مبارزه اعمال نفوذها در همین دو زمینه، که غالباً نیز به‌همدیگر مربوط میشوند صورت خواهد گرفت. از این رو لازم است پیش از وارد شدن در اصل مطلب نظری اجمالی بر احوال جغرافیائی و اقتصادی این منطقه بینفکنیم.

این کتاب تحقیقی به اعطای گواهی نامه دانشگاهی بررسی‌های عالی بین‌المللی ژنو مفتخر شده است.

وظیفه خود میدانم بخصوص از خانم ویولت فایو ۱ رئیس کتابخانه مؤسسه
بررسی‌های عالی بین‌المللی و آقای بریشاوتیه ۲ معاون کتابخانه جامعه ملل
بمناسبت کمکهای با ارزششان تشکر کنم.

پیش‌گفتار

ایران

ایران کشوری است بوسعت تقریبی ۱۶۴۵۰۰۰ کیلومتر مربع یعنی تقریباً معادل با سه برابر وسعت خاک فرانسه.

جمعیت این سرزمین که از قرن هیجدهم بی‌حد بسیار کاهش یافته است امروزه بزحمت به پانزده میلیون نفر میرسد یعنی با تراکم متوسطی در حدود ده نفر در هر کیلومتر مربع. ایران محدود است از شمال بقفقاز و دریای خزر و از مغرب بترکیه و عراق، از جنوب غربی و جنوب بدریا (که در حقیقت دو سوم آنرا سواحل خلیج فارس و نزدیک بیک سوم آنرا سواحل اقیانوس هند در بر گرفته است) و از شرق به بلوچستان (پاکستان) و افغانستان.

قسمت اعظم این سرزمین رافلات مرکزی تشکیل میدهد که بطور کلی خشک و غیر قابل کشت است، و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ متر میباشد.

این فلات را از شمال و مغرب سلسله جبال مرتفع البرز از ناحیه قفقاز تا ترکمنستان و کوههای زاگروس از قفقاز تا اقیانوس هند در بر گرفته است.

۱ - این رقم مربوط بسال ۱۹۴۷ یعنی متجاوز از ۳۳ سال پیش است و حتی شاید درست نباشد و مؤلف دچار اشتباه شده است. (مترجم).

برای آشنا شدن با وضع اقلیمی این سرزمین باید بین نواحی پست و مناطق بلند آن تمایز قائل شد. نواحی پست کناره دریای خزر دارای آب و هوای نسبتاً معتدل و بارانی و کرانه خلیج فارس و اقیانوس هند دارای آب و هوای مرطوب و گرمای شدید می باشد که تحمل آن مشکل است.

آب و هوای نواحی مرتفع، خشک با اختلاف درجه حرارت زیاد بین هوای زمستانی و تابستانی است. نتیجه این وضع جوی فقدان رودخانه های بزرگ و پر آب باستانی رودکارون در این کشور است. جمعیت ایران که قسمت مهمی از آن چادر نشین و صحرا گردند کمتر با یکدیگر تجانس دارند.

نصف این جمعیت را روستائینسان، يك چهارم آنرا مردم شهر نشین و تقریباً يك چهارم بقیه را چادر نشینان صحرا گرد تشکیل می دهند که محل سکونت آنها غالباً نواحی شمال و باختر کشور و نقاطی است که دارای مساعدترین وضع زندگی از نظر آب و هوا می باشد.

ایرانیان فارسی زبان قسمت اعظم جمعیت کشور را تشکیل می دهند که در عین حال شامل اقلیت هایی چون کردها و لرها هستند. اینان اقوامی جنگجو و دارای قدرت بدنی زیادند که از راه چوپانی و صحرا گردی گذران می کنند و در کوهستانهای زاگروس سکونت دارند.

جمعیت آذربایجان را بیشتر ترکها و ارمنی ها تشکیل می دهند. در شمال خراسان و جنوب آن ترکمن ها زندگی می کنند. عده زیادی از یهودیها در شهرهای بزرگ ساکن هستند. و بالاخره عربها در کناره ساحلی خلیج فارس و بلوچهای بیابانگرد در جنوب بسر می برند.

از نظر وضع طبیعی، مناطق مشروحه زیر از یکدیگر مشخص میشوند: در قسمت شمال غربی در کنار محل اتصال قفقاز بخاک ترکیه استان آذربایجان قرار گرفته است که ناحیه ای است کوهستانی و نسبتاً غنی و پر جمعیت. دریاچه بزرگ ارومیه در این ناحیه قرار گرفته است.

مرکز آذربایجان شهر تبریز است که در حدود ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارد و ساکنان آنرا بویژه ترکها و ارمنه تشکیل میدهند که در بین ایرانیان فارسی زبان کم است یا اساساً وجود ندارد.

در جنوب این ناحیه در طول مرز عراق استان کردستان نیز در منطقه کوهستانی و مرتفع سلسله جبال زاگروس قرار گرفته است (که شامل کردستان شمالی، مرکز آن سنندج و کردستان جنوبی می‌باشد که مرکز آن کرمانشاه است) این منطقه هم نسبتاً غنی است، دارای آب فراوان و قابل کشت و زرع زیاد با چراگاههای خوب و وسیع و موطن کردهای خشن و تیز هوش است که جنگجویان کارآمدی میباشند.

باز بطرف شمال بر میگردیم: سه استان در طول دریای خزر بین کوههای البرز و دریا از قفقاز تا ترکستان بدنبال یکدیگر واقع شده‌اند که عبارتند از گیلان (مرکز آن رشت)، مازندران (مرکز آن ساری) و گرگان (مرکز آن شهر گرگان)، این شهر سابقاً استرآباد نامیده میشد. این سه ایالت را شاید بتوان غنی‌ترین و در هر حال حاصلخیزترین مناطق ایران محسوب داشت. کشت عمده در این نواحی برنج است ولی در خاک آن توتون، پنبه، نیشکر، چای، زیتون، انگور و همه نوع میوه بعمل می‌آید. ابریشم گیلان دارای معروفیت خاصی است. در این مناطق منابع زیرزمینی نیز غنی است و در آن زغال سنگ و بخصوص نفت یافت میشود. علاوه بر آن صید ماهی خاویار ۲ امکان تجارت فعال را به آن میدهد.

بین سلسله جبال البرز و زاگروس ایالت بزرگی بنام استان مرکزی (عراق عجم سابق) قرار گرفته که شهرهای مهم آن تهران (پایتخت کشور)، اصفهان، اراک (سلطان آباد سابق) قم و غیره است.

این ناحیه از لحاظ آب فقیر بوده و چندان حاصلخیز نیست با وجود این

۱ - این رقم مربوط بزمان تألیف کتاب است و شاید جمعیت تبریز در آن زمان هم بیش از این بوده و مؤلف تحقیق و دقت زیادی بکار نبرده است.

۲ - در زمان تألیف کتاب صید خاویار در انحصار دولت اتحاد جماهیر شوروی بوده است.

مرکز خطوط مواصلاتی جاده‌های ایران است. در شهرهای این استان صنایع دستی رونق فراوان دارد (قالی، کارهای ابریشمی، وزری بافی).

در جنوب کردستان، در امتداد سلسله جبال زاگروس ایالت لرستان واقع شده است که مرکز آن پروچرد است و ساکنان آنرا قبائل لر غیور و جنگجو تشکیل میدهند که بکشت و زرع و پرورش دام اشتغال دارند. حوزه‌های نفتی بزرگ از این استان شروع میشود. در جنوب این منطقه استان خوزستان واقع شده است که از دامنه‌های جنوب غربی زاگروس و مناطق جلگه‌ای تشکیل شده است و تنها ایالت ایران است که به آن نام واقعی جلگه میتوان داد.

جلگه‌ایکه از باختر در مجاورت خاک عراق شروع میشود و تا انتهای کناره‌های خلیج فارس گسترده است. این ایالت نیز مانند ایالات ساحلی دریای خزر از غنی‌ترین مناطق ایران بشمار میرود.

چراگاههای سرسبز، مزارع پنبه و شالیزارهای برنج در این ناحیه فراوان است، و تنها رودخانه قابل کشتیرانی ایران یعنی کارون در این ناحیه جریان دارد. ولی عمده‌ترین منبع اقتصادی این ناحیه نفت است که حوزه‌های نفتی آن از مهمترین منابع نفتی جهان بشمار میرود. نفت از چاههای موجود در دامنه‌های زاگروس بوسیله یک لوله نفتی از دهانه کارون به پالایشگاه آبادان برده میشود. این لوله بوسیله کمپانی نفتی ایران و انگلیس احداث شده است. مرکز این استان اهواز است که بوسیله یکرشته خط آهن به بندر شاهپور اتصال می‌یابد.

منطقه ساحلی - ساحل شط‌العرب تا بلوچستان در خور توجه خاص میباشد زیرا این ناحیه بارها بوسیله روسها بعنوان یکی از هدفهای نزدیک و قابل دسترسی بدریای آزاد تعیین شده است این هدف ظاهراً انجام شدنی بنظر می‌آید ولی در عمل با اشکالات بزرگی مواجه میشود.

مانع عمده در این منطقه آب و هوا است که بینهایت گرم و مرطوب است و با وجود این باران کمی که می‌بارد منطقه را تقریباً غیر قابل سکونت می‌سازد. و علاوه برخی از مورخین^۱ بر این عقیده‌اند که تعمیر و آماده ساختن بنادر موجود

(بوشهر، بندرعباس، جاسک، چاه‌بهار و گواتر) مستلزم هزینه‌های هنگفتی خواهد بود، زیرا کشتی‌های با ظرفیت متوسط اغلب مجبور بتوقف در مسافتی در حدود ۵ کیلومتر دورتر از ساحل هستند. با وجود این پیشرفتهای زیادی در این زمینه حاصل شده و با استفاده از تکنیک جدید نتایج درخشانی بدست خواهد آمد. با وجود این ایجاد بنادر بزرگ تجاری در ساحل آبهای ایران که بتواند با بنادر بزرگ آسیا رقابت کنند و تجارت انگلیس و امریکا را بخود اختصاص دهند هنوز فرضی و غیر عملی بنظر می‌رسد.

از نظر سوق الجیشی مسأله بگونه دیگری مطرح میشود. موقعیت این بنادر طوری است که از طرفی میتواند راه خلیج فارس را مسدود کنند (بندرعباس که در دهانه تنگه هرمز قرار گرفته است) و از طرف دیگر بین خطوط ارتباطی دریائی آسیا و اروپا حائل شوند. همین دو موضوع موجب آن میشود که صرف نظر از روشهای جدید جنگی که دامنه‌گسترش دقیق آن در این پهنه معلوم نیست، از لحاظ نظامی اهمیت غیر قابل انکاری را داراست.

اکنون بررسی کوتاه خود درباره مناطق طبیعی ایران ادامه میدهیم:

در جنوب خاوری خوزستان و در آخرین دامنه‌های زاگروس، ایالت فارس، مهد تمدن ایران قدیم واقع شده است آب و هوای این ایالت معتدل و خاکش تا حدودی حاصلخیز است. مرکز این ایالت شهر قدیمی شیراز است که در صنعت قالی باقی شهرت بسزائی دارد.

در شمال شرقی ایران بین عراق عجم «استان مرکزی» و افغانستان ایالت پهناور خراسان قرار گرفته که قسمت اعظم آن بجز ناحیه شمال، از بیابانهای خشک تشکیل یافته است. منابع زیرزمینی این استان از لحاظ نفت، مس و زغال سنگ غنی است. مرکز آن شهر مقدس مشهد است.

بین ناحیه خراسان و منطقه بندرعباس، استان کرمان مشرف به کوهستان عظیمی بهمین نام گسترده شده است، و شامل مناطق کویری نیز میباشد (کویر لوت) که در طرف مشرق ناسیستان و مرز افغانستان ادامه دارد. این استان چندان پیشرفتی نکرده و حتی در نواحی کوهستانی که سابقاً پرگیاہ بود امروزه زمین‌ها

خشک و بی حاصل شده است. مرکز این استان شهر کرمان است. بالاخره در گوشه جنوب خاوری ایران در نزدیکی مرزهای مشترک افغانستان و بلوچستان، استان سیستان واقع شده که منطقه‌ای است کاملاً بیابانی با بادهای گرم و سوزان. این منطقه که سابقاً بسبب آبیاری و حاصلخیزی رونق فراوانی داشت امروزه یکی از فقیرترین استانهای ایران می‌باشد.

پس از بررسی کوتاه مناطق ایران و امکانات آنها اکنون میتوانیم نظری اجمالی روی منابع عمده کشور و بیشتر روی فرآورده‌های قابل صدور بخارج، بیفکنیم.

منابع کشاورزی - برنج در استانهای ساحلی دریای خزر و خوزستان کشت میشود، و میزان محصول آن به ۴۰۰ هزار تن در سال میرسد.

پنبه که از زمانهای خیلی پیش در آنجا کشت میشده اکنون هم بخصوص در خراسان، مازندران و مناطق ساحلی دریای خزر زراعت میشود و محصول مرغوب آن به ۱۰۰۰ تن در سال میرسد که قسمت عمده آن بخارج صادر میشود.

توتون نیز در استانهای شمالی بدست می‌آید و محصول مرغوب آن تقریباً به ۱۴۰۰۰ تن در سال بالغ میشود، يك سوم آن قابل صدور است و مشتری عمده آن کشور مصر می‌باشد.

راجع به فرآورده‌های صنعتی و دستی باید بگوئیم که مهمترین و جالبترین محصول ابریشم و بخصوص فرش است که در تمام جهان شهرت بسزائی دارد و رقم مهمی از صادرات ایران را تشکیل میدهد.

آنچه توجه و علاقه شدید کشورهای جهان را باین منطقه جلب کرده منابع معدنی ایران و مخصوصاً نفت است.

این منابع که بسیار فراوان و گوناگون هستند تاکنون بعلت اشکالات موجود در امر حمل و نقل که نتیجه نارسائی وسائل ارتباطی است بمیزان بسیار اندک بهره‌برداری شده است.

از منابع مهم دیگر زیرزمینی میتوان از معادن مس، آهن و زغال سنگ نام برد که بمیزان زیاد و قابل توجهی وجود دارد.

ولی همانطور که سابقاً گفتیم مهمترین منابع زیرزمینی ایران چاههای نفت است که از دیر زمانی توجه جهانیان را به امکانات اقتصادی این کشور جلب کرده است.

نفت تقریباً در کلیه مناطق ایران کم و بیش وجود دارد و از این نقطه نظر این کشور را میتوان به دو ناحیه عمده تقسیم کرد: ناحیه جنوبی و ناحیه شمالی. ناحیه جنوبی - در این ناحیه که در مجاورت مرز عراق قرار گرفته منبع بیکرانی از ثروت استثنائی وجود دارد که امتیاز آن در سال ۱۹۰۱ بیکنفسر انگلیسی بنام ویلیام ناکس داریسی^۱ واگذار شده است. این شخص بکمک مؤسسه فنی «پرژن بانک ماینینگ رایتس کورپوریشن»^۲ در سال ۱۹۰۳ شروع به کاوش نفت کرد و همین امر در شش سال بعد یعنی در سال ۱۹۰۹ موجب تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس شد. این کمپانی در منطقه مورد نظر لوله‌های نفتی و بندر و پالایشگاه تأسیس کرد.

در فصول آینده در این باره بتفصیل سخن خواهیم گفت.

چنین بنظر میرسد که امروزه هم بهره‌برداری از این منابع فقط بطور حزمی و در قسمتی از آنها بعمل می‌آید و اگر در آینده بهره‌برداری بطور کامل انجام شود وضع بسیار درخشان خواهد داشت^۳.

ناحیه شمالی - این ناحیه در ایالات آذربایجان، مازندران، گرگان و خراسان قرار گرفته و کمتر از آن بهره‌برداری شده است در حالیکه از نظر منابع نفتی بسیار غنی می‌باشد.

بهره‌برداری از این منطقه در حال حاضر بدست شرکت‌های روسی و امریکائی انجام میگردد.

۱ - William Knox d, Arcy - Persian Bank Mining Rights Corporation

۲ - خواننده توجه دارد که این مطالب قبل از سال ۱۹۲۷ (۲۶-۱۳۲۵) نوشته شده است

(مترجم)

فصل یکم

نخستین مداخلات خارجی در ایران

دعاوی انگلستان (از ۱۵۶۳ تا حدود ۱۸۱۴)

حکومت ایران که سابقه تاریخی کهن و پر حادثه‌ای دارد در پایان قرن هجدهم دچار انحطاط کامل سیاسی، اقتصادی و نظامی شده بود. منابع عظیم طبیعی آن که عملاً دست نخورده بود، اهمیت فوق‌العاده موقعیت نظامی آن، ضعف حکومت و افزایش قدرت همسایگانش شرایط مطلوب و مساعدی را برای دخالت بیگانگان و مورد طعنه قرار دادن آن در مدت کوتاهی فراهم می‌آورد.

این مداخلات در آغاز به اشکال گوناگون نمودار می‌شد که همه آنها بر پایه رقابت بین انگلستان از یک طرف و کشورهای پرتغال، هلند و فرانسه از طرف دیگر مبتنی بود، رقابت‌هایی که در عین حال دارای مشخصات کاملاً محلی و اهمیت نسبی بود و با قرار گرفتن دو حریف زورمند در برابر یکدیگر از بین می‌رفت. بنابراین در شرح این رقابتها، مطلب را بطور اجمال بیان خواهیم کرد تا

بتوانیم بسرعت به حدود سال ۱۸۰۰ برسیم که تاریخ آغاز برخورد های مافع در حریف اصلی یعنی انگلستان و روسیه است. در اواخر قرن شانزدهم انگلستان توجه خود را باین منطقه از جهان معطوف داشت.

در سال ۱۵۶۳ يك بازرگان ماجراجوی انگلیسی بنام آنتونسی جکبسن ا موفق شد یکرشته امتیازات تجاری از ایران بگیرد ، ولی بسرودی آنها را از دست داد.

در سال ۱۵۸۷ سلطنت شاه عباس کبیر (۱۵۸۷-۱۶۲۹) آغاز شد. نهمه ایران وحدت و حیات شکوفا و قدرت بخشیده و ازبکها را از خراسان و ترکا. عثمانی را از آذربایجان و بغداد بیرون راند

در زمان سلطنت این پادشاه بود که اولین تماس رسمی با انگلستان برقرار شد: در سال ۱۵۹۸ سر آنتونسی شرلی ۳ با هدف های سیاسی و اقتصادی مخصوص بدر بارشاه عباس فرستاده شد.

این هدفها عبارت بود از وارد کردن شرکت ایران در اتحادیه سلاطین مسیحی علیه ترک های عثمانی و برقراری روابط سیاسی و اقتصادی بین دو کشور. هر چند این مأموریت با موفقیت انجام گرفت ولی همانطور که سرپرسی - سایکس ۴ در کتاب خود بنام تاریخ ایران (جلد دوم صفحه ۱۷۷) متذکر میشود، با اولین عکس العمل مسکو مواجه شد.

بریتانیای کبیر که در زمان سلطنت ملکه الیزابت در اوج سیاست مستعمراتی خود بود دست بن تأسیس سازمان تجارتی ماوراء بحار زد. در سال ۱۶۰۰ کمپانی هند شرقی زیر عنوان «کمپانی تجارت لندن مشغول تجارت در هند شرقی» ۵ بزودی بازرگانان خود را روانه ایران کرد.

اقدامات تجارتی انگلیس در ابتدا خواه و ناخواه باهر تغالیه ها که فلادر آنها

۲ - ر.ا.ر. ۹۹۶-۱۰۳۸ هجری قمری

۱ - Anthony Jenkinson

۳ - Sir Percy Sykes

۲ - Sir Anthony Shirley

۵ - Company of Merchants of London trading into the East India

استقرار یافته بودند و بعداً با هلندیها و سپس با فرانسویها برخوردهائی پیدا کرد ولی بتدریج دست همه آنها را از این منطقه کوتاه ساخت بطوری که در آغاز قرن نوزده میلادی در مقابل رقیب واقعی خود یعنی روسها قرار گرفت.

در سال ۱۶۱۴ کونوک^۱ موفق شد يك قرارداد تجارتي با ایران منعقد سازد که تا حدودی رضایت بخش بود. مقارن این احوال يك افسر انگلیسی بنام سررابرت شرلی^۲ که رهبری ارتش ایران را در جنگ با ترکه‌های عثمانی به‌عهده داشت و موفقیت‌هایی نیز کسب کرده بود شاه را در برقراری نظم و آرامش در کشور کمک میکرد.

بار دیگر برگردیم بر سر رقیبان مختلف و ناموفق انگلستان در ایران. اولین رقبای آنها پرتغالیها بودند که در اثر مساعی واسکودو گاما^۳ بر هندوستان تسلط یافته بودند. اینا که در سال ۱۵۰۷ برای نخستین بار بخلیج فارس راه یافتند زیرا به اهمیت این دریا بعنوان يك راه تجارتي مهم به دریای مدیترانه پی برده بودند. از این رو در سال ۱۵۱۳ هر دو طرف ساحل جزیره هرمز در تنگه هرمز یعنی مدخل خلیج فارس و همچنین مسقط و جزیره بحرین را در نزدیکی ساحل عربستان اشغال کرده و تجارت ایران را بانحصار خود در آوردند.

ورود انگلیسی‌ها باین آب‌ها موجب بروز مخاصماتی شد که از ۱۶۲۰ تا ۱۶۳۵ ادامه داشت و سرانجام پس از يك نبرد سخت دریائی در جاسک، که به پیروزی انگلیسیها منجر شد، پایان گرفت.

پس از آن، ضعف دولت پرتغال و الحاق آن به اسپانیا دولت مزبور را وادار کرد که سرعت خود را از میدان نبرد با انگلیسیها کنار بکشد. در این هنگام حریف تازه‌ای در مقابل انگلستان قد علم کرد، و آن دولت هلند بود که باتمام قدرت نیروی دریائی خود بمیدان آمده بود. دولت هلند بتقلید از انگلستان با تأسیس کمپانی هلندی هند شرقی در سال ۱۶۰۲ عده‌ای از تجار هلندی را روانه ایران ساخت.

این موضوع منجر بواقعه‌ای شد که در سال ۱۶۲۳ رخ داد. ابتدا يك سیستم

مبادله تجارتي برقرار شد که توأم با مشکلاتي بود. پس از آن در ۱۶۵۲ کمپاني نامبرده يك قرارداد تجارتي با ايران منعقد ساخت. متعاقباً بسا پيدايش اختلاف بين هلنديها و كرامول ۱ جنگ با انگلستان و فرانسه در مناطق ديگر، بزودي آنها از هرگونه فعاليتي در خاورميانه دست كشيدند و فرانسويها جاي آنان را گرفتند.

در ۱۶۶۵ بنا برتوصيه كلبر ۲ کمپاني فرانسوي اولين هيئت مأموران خود را بدربار شاه عباس دوم روانه ساخت که نتيجه‌اي از آن حاصل نشد. هيئت اعزامي دوم نيز در سال ۱۶۷۳ با عدم کاميابي مواجه شد. بدنبال اين عدم موفقيت، فرانسويها هندوستان را بعنوان مرکز عمليات خود انتخاب کردند، و پس از آنکه کمپاني مزبور قدرتي و رونقي يافت سرانجام موفق باخذ امتيازاتي از ايران گرديد.

باين ترتيب در چهارچوب کلي مبارزه بر سر مشرق زمين، مخاصمات با انگليسيها بصور مختلف آغاز شد که سرانجام در ۱۷۶۳ با تسلط قطعي انگلستان بر هندوستان پايان يافت.

اين واقعه موجب شد تا مسأله‌اي که صرفاً از نظر تجارتي مورد توجه بود بتدريج رنگ سياسي بخود بگيرد. در خلال اين احوال، خاندان سلطنتي ايران تغيير يافت و با اشغال کشور از سوی افغانه، سلسله صفويه منقرض شد و سلاطين افغان جاي آنان را گرفتند.

متعاقباً نادر شاه ترك تبار در ايران به سلطنت رسيد و هندوستان را تسخير کرده تاهلي پيش رفت و با عمليات نظامي خود به جهانيان نشان داد که با در دست داشتن ايران و افغانستان، کشور هندوستان تا چه حد آسیب پذير است و ايران و افغانستان از اين نظر تا چه اندازه در خور توجه شايان هستند.

آغامحمدخان که خواجه سفاک و بيرحمي بود پس از سلطنت کوتاه مدت پادشاهان شيراز (منظور نويسنده سلسله زنديه است - مترجم)، با اشغال تدريجي اين کشور در سال ۱۷۸۷ سلسله قاجاريه را که از تيره ترکمنها بودند تشكيل داد. اين سلسله تا سال ۱۹۲۵ دوام يافت.

فتملي شاه جانشين آغامحمدخان تماسهائي با ناپلئون برقرار کرد و قصد

داشت ایران را وارد جرگه سیاست اروپائی کند.

در سال ۱۸۰۰ ناپلئون که با «پل» ۱ اول (۱۸۰۱-۱۷۵۴) امپراطور روسیه بشو افق رسیده بود در صدد برآمد تا طرح جاده طلبانه اسکندر کبیر یعنی اشغال هندوستان از طریق ایران و افغانستان را عملی سازد و در اجرای این طرح يك طبيعي دان فرانسوی بنام اولیویه ۲ را بدربار شاه ایران فرستاد.

مرگ ناگهانی تزار روسیه باعث بتعویق افتادن این طرح جسورانه شد. در این موقع انگلیسیها بلافاصله دست بکار شدند و در سال ۱۸۰۰ اولین هیأت اعزامی بریاست ملکم ۳ يك قرارداد اتحاد با ایران علیه افغانها امضا کرد که طبق مواد و شرایط صریحاً از هر گونه دخالت فرانسویان در ایران جداً جلوگیری میکرد. ناپلئون که همچنان در اندیشه اجرای طرح خود بود در ۱۸۰۲ وعده‌های امیدبخشی به ایران داد که با عدم موفقیت مواجه شد. پس از آن در ۱۸۰۴ به شاه وقت پیشنهاد کرد تا اتحادیه‌ای علیه روسیه منعقد شود. ولی این پیشنهاد هم بعلت نفوذ انگلیسیها در ایران بی نتیجه ماند.

یکسال پس از شروع جنگ بین فرانسه و روسیه یعنی در سال ۱۸۰۶ يك هیأت فرانسوی با پیشنهاد کمک به ایران در استرداد گرجستان که اخیراً ضمیمه حاک روسیه شده بود به دربار فتحعلی شاه فرستاده شد. اجرای این پیشنهاد تابع دو شرط بود یکی اینکه ایران از اتحاد با انگلستان منصرف شود. شرط دیگر اینکه ایران قوای نظامی خود را برای اعزام به هندوستان آماده سازد. شاه که فتوحات فرانسه او را مفتون ناپلئون ساخته بود از انگلیسیها قطع امید کرده و در سال ۱۸۰۷ تن بامضای معاهده فین کشتین ۴ با فرانسه داد که تقریباً شامل تمام شرایط پیشنهادی بود، و در نتیجه در همانسال ژنرال گاردان ۵ در رأس هیئتی بمنظور تجدید سازمان ارتش ایران وارد این کشور شد. اما در این هنگام چون روسیه با فرانسه قرارداد منار که تیلست ۶ را در ۱۸۰۷ امضاء کرد شاه تغییر عقیده

۱ - Poul امپراطور روسیه از ۱۷۹۶ تا ۱۸۰۱ سلطنت کرد و در توطئه‌ای بقتل رسید.

۲ - Olivier

۳ - Malcolm

۴ - Tilsit

۵ - Gardanne

۶ - Finkenstein

داد بخصوص که در قرارداد مزبور از بازگرداندن گرجستان به ایران ذکری نشده بود. باین ترتیب شاه مجدداً بسوی انگلیسیها روی آورد.

در عین حال انگلیسیها که از اجرای طرح فرانسویها بیم داشتند، نگرانی عمیق خود را از این امر با درج مقاله‌ای در روزنامه تایمز تحت عنوان «عبور نیروهای فرانسه از ایران به طرف هندوستان یکی از طرحهای بزرگ جاه‌طلبی فرانسویهاست» نشان داده بودند و فرصت را برای نزدیک شدن به ایران غنیمت شمردند.

در سال ۱۸۰۸ ملکم با یک اسکادران قوی از نیروی دریائی بخلیج فارس رسیده شروع بساختن استحکاماتی کرد. ولی شاه که از فرانسویها وحشت داشت از ورود او بتهران جلوگیری کرد.

در همان سال سرهار فور و جونز با پیشنهاد اتحاد انگلستان با ایران و استخدام افسران انگلیسی در ارتش ایران به پایتخت این کشور وارد شد و پیشنهادهای خود را تسلیم شاه کرد و در ضمن موافقت شاه را برای بازگردانیدن هیأت فرانسوی ژنرال گاردان بدست آورد.

در ۱۸۰۹ مذاکرات برای عقد «عهدنامه مجمل و مقدماتی» به عمل آمد که شرایط آن پس از مدتی تأخیر در لندن مورد تأیید قرار گرفت.

در ۱۸۱۰ ملکم باستاد بزرگی از افسران ارشد از جمله مونتیت^۲ و لیندسی^۳ که می‌بایست بعداً بسر فرماندهی ارتش ایران برگزیده شود به ایران مراجعت کرد.

یکسال بعد یعنی در ۱۸۱۱ سرگور آوزلی^۴ به عنوان سفیر دائمی انگلستان در دربار شاه به تهران اعزام شد، در این مقام او درباره «عهدنامه مفصل و قطعی» ایران و انگلیس مذاکرات جدی به عمل آورد و در نتیجه موافقت‌نامه مزبور در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ به امضای نمایندگان طرفین رسید. این موافقت‌نامه که دست

Lindsay—۳

Monteith—۲

Sir Harford Jones—۱

Sir Gore Ouseley—۴

۵- مؤلف قرارداد مورخ ۱۴ مارس ۱۸۱۲ آوزلی را با موافقت‌نامه سال ۱۸۱۴ که بین دولت ایران و موریه انجام گرفته بود در هم کرده است.

فرانسویان را برای همیشه از ایران کوتاه کرد و آغاز نفوذ دائمی سیاسی انگلستان در ایران محسوب میشود، جای آن دارد که بصورت مشروح تر مورد بررسی قرار گیرد. هدف اصلی این موافقت نامه که جنبه دفاعی داشت، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، فرانسه و خطر آن برای هندوستان بود. این هدف به حدی اساسی بود که حتی روسیه نیز بدست فراموشی سپرده شده بود.

اگر بگزارشهای متعدد مسافران و ناظران انگلیسی توجه کنیم، که چگونه نقش فوق العاده مهمی دولت روسیه از چند سال قبل در ایران داشته، و خطرات توسعه نفوذ آن دولت در آینده به وضوح به چشم میخورد، است، نادیده گرفتن خطر دولت روسیه در این موافقت نامه موضوعی است که درك آن مشکل بنظر می رسد.

بموجب این موافقت نامه کلیه قراردادهای ایران با ملل متخاصم انگلستان باطل اعلام شده بود و دولت ایران ملزم بجلوگیری از ورود ارتش بیگانه دشمن انگلستان ب خاک خود میگردد.

در مقابل دولت انگلستان خود را مکلف به پشتیبانی از ایران و اعطای کمکهای مالی بآن می دانست در مواردی که این کشور مورد تجاوز یا اشغال قوای خارجی قرار می گرفت.

در ضمن با پرداخت سالانه مبلغی در حدود ۲۰۰ هزار تومان (۱۵۰ هزار لیره) بعنوان کمک نقدی به ایران موافقت شده بود. شرایط این کمک مالی در حالت مورد تجاوز قرار گرفتن ایران دور از حزم و احتیاط بود زیرا روسیه فراموش شده بود و انگلستان بعدها موقعی که عهدنامه ترکمن چسای بسته شد و ایرانیان در این مورد به عبت تقاضای کمک و یاری کردند متوجه این امر شد. و این موضوعی بود که ممکن بود استحکام موافقت نامه ایران و انگلستان را جدأ دچار خطر کند...

یکی دیگر از شرایط جالب توجه این موافقت نامه که ما بعداً به آن اشاره خواهیم کرد موضوع روابط ایران و افغانستان بود که طبق مواد مندرجه، انگلستان

موظف بود در اختلافات احتمالی بین دو کشور مداخله نکند ولی ایران بنوبه خود در مواردی که انگلستان حالت جنگ با افغانستان داشت باید قوای خود را برای اعزام به کشور مزبور تجهیز کرده و با آن بجنگد.

ما بعداً نتایج حاصله از این شرایط را بررسی خواهیم کرد .
تا اینجا حریفان کوچک بریتانیای کبیر از بین رفته بودند، و اکنون صحنه مبارزه با حریف اصلی که مهمترین اثر را در این منطقه در چهار چوب مسائل جهانی داشت آزاد شده بود.

فصل دوم

رقابت روس و انگلیس

سیمای عمومی مساله

این مساله جزئی از طرح توسعه طلبی ارضی روسیه در قاره آسیا و مقابله و مقاومت انگلستان با این طرح است زیرا در اجرای آن منافع دولت اخیر را مستقیماً در این قاره مورد تهدید قرار می دهد.

در این تلاش دولت روس سه هدف مورد نظر است:

۱ - دست یافتن به اقیانوس آرام از طریق سبیری.

۲ - راه یافتن به چین، افغانستان و هندوستان از طریق ترکستان (ترکمنستان)

۳ - دست اندازی به ایران از طریق گرجستان و داغستان.

موضوع مورد بحث ما را بیشتر دو هدف آخری تشکیل می دهد، ولی تذکار

این نکته لازم است که بین تمام این فشارها رابطه ای موجود است، کما اینکه در مورد فشار روس بر بغازها نیز این رابطه وجود دارد.

بنابه عقیده هریس^۱ مؤلف کتاب «اروپا و شرق»^۲ دلایل این توسعه طلبی ارضی

روسیه از جنبه‌های اقتصادی، تجاری و سیاسی و نوع دوستی سرچشمه می‌گرفت. جنبه اقتصادی: نیاز به تصرف اراضی جدید و راهها و وسائل تازه برای گسترش زندگی اقتصادی روسیه.

جنبه تجاری: برقرار کردن روابط داد و ستد با مراکز بزرگ بازرگانی مشرق‌زمین.

جنبه سیاسی: احتیاج به دفاع در جنوب و جنوب خاوری در مقابل قبایل چادر نشین و بخصوص قرن‌ها کشش و تمایل راه یافتن به دریای آزاد توأم با بعضی افکار و مقاصد استعمار طلبی.

جنبه بشردوستی: تمایل به گسترش تمدن، ایجاد نظم و ترتیب و روش صحیح مدیریت در میان ملل آسیائی همراه با تمایلی شدید به حمایت از ملل اسلاو و مسیحی ارتدکس آسیا بدون آنکه از حمایت سایر ملل مسیحی و یا حتی مسلمانان غفلت شود.

سیاست توسعه طلبی ارضی روسیه در این منطقه دارای دو هدف اساسی است: اول - ایران به طور اخص، استفاده از منابع اقتصادی و راههای وصول آن به اقیانوس هند.

دوم - رسیدن به هندوستان.

این سیاست می‌بایست از طریق دو جریان بزرگ تحقق پذیرد که از لحاظ زمان و مکان از یکدیگر ممتاز بودند:

جریان اول بر حسب زمان مربوط به گرجستان و داغستان بود و هدف آن ایران است بدون آنکه هندوستان فراموش شود؛ جریان دوم که از شهر اورنبورگ شروع می‌شد، متوجه افغانستان و هندوستان می‌گردید.

به این ترتیب می‌توانیم به طور کلی، مسأله را به چند مرحله که اغلب بایکدیگر تداخل زمانی دارند تقسیم کنیم:

مرحله اول - نفوذ از سمت باختر و جنگهای روسیه با ایران است که با انعقاد معاهده ترکمن‌چای در ۱۸۲۸ پایان می‌یابد. این معاهده آشکارا دست روسیه را برای مداخلات سیاسی و اقتصادی در ایران باز می‌گذاشت.

مرحله دوم - اولین برخوردهای روسیه با انگلستان است که علت آن بهره‌برداری از نتایج معاهده ترکمن‌چای و شروع اقدامات تهدیدآمیز نخستین روسیه نسبت به هندوستان از طریق افغانستان است؛ این مرحله از زمانی آغاز می‌شود که جریان دوم به‌تأنی راه افتاده و به سوی افغانستان و هندوستان متوجه می‌شود (۱۸۵۷-۱۸۲۸).

مرحله سوم - با پیشروی تدریجی روسها به سمت جنوب تا استقرار در مرزهای ایران و افغانستان آغاز می‌شود که از مشخصات آن برخوردهائی است در این مرحله (تقریباً از ۱۸۴۶ تا ۱۸۸۸).

مرحله چهارم - مبارزه بر سر تسلط اقتصادی در ایران تا سال ۱۹۰۶ است. مرحله پنجم - که آخرین مرحله مبارزه این دو قدرت بزرگ محسوب می‌شود، نزدیک شدن آنها بیکدیگر و انعقاد موافقت‌نامه‌های ۱۹۰۷ می‌باشد.

این سیاست توسعه‌طلبی ارضی روسیه اجباراً با منافع انگلیس در این منطقه برخورد پیدا می‌کرد، و انگلستان در مقابل دو مشکل مهم قرار می‌گرفت:

۱ - اقدام برای متوقف ساختن پیشرفت نفوذ اقتصادی و نظامی روسیه در ایران بود (مأموریت نظامی راولینس^۱ در سال ۱۸۳۴ و مبارزه بر سر کسب امتیازات و غیره).

۲ - اقدام برای جلوگیری از پیشروی روسیه به سمت هندوستان با استقرار نیروهای انگلیسی در مرزهای مطمئن بخصوص با دفاع از افغانستان در مقابل هر نوع تلاش مستقیم یا غیرمستقیم اعمال نفوذ روسیه بطرق زیر:

الف - از طریق ایران - این موضوع منشأ مسأله طولانی و پیچیده هرات یا دروازه نفوذ به هند است که از آنجا روسها می‌توانستند بوساطت ایران افغانستان را مورد تهدید قرار دهند.

ب - از طریق شمال - متوقف ساختن پیشروی روسها به مرزهای افغانستان که باید همیشه به صورت مانعی بین هندوستان و روسیه باقی بماند (موضوع موافقت‌نامه‌های ۱۸۷۳ که در سال ۱۸۸۳ در آن تجدید نظر شد، و تشکیل کمیسیون

پامیر ۱ در ۹۵-۱۸۹۳).

چندی بعد در برابر این تحولات، انگلستان راجع به اعمال نفوذ اقتصادی در ایران تصمیم به سازش با روسیه گرفت تا نفوذ خود را کاملاً در افغانستان مستقر سازد. در اجرای همین تصمیم است که موافقت نامه‌های سال ۱۹۰۷ بین طرفین امضاء شده است.

این قسمت خطر ط اصلی سیاست دو کشور را تا سال ۱۹۰۷ مختصراً و بعنوان طرح بیان می‌کند.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینست که آیا در حقیقت هدف سیاست روسیه در خاور میانه طی این دوره از بین بردن نفوذ امپراطوری انگلستان در هند و جایگزین کردن نفوذ خود در این کشور بوده است؟

یا اینکه اقدامات آن دولت بدون هدف معین و رویارویی با هر پیش‌آمد به منظور ایجاد یک تهدید دائمی بوده است تا از این راه بتواند نقش یک سکه با ارزش را در سایر مناطق جهان بازی کند - کرزون^۲ این سیاست را «سیاست دست بدهان»^۳ نامیده است.

احتمالاً باید فهمید آیا تهدید روسیه علیه هند صرفاً فقط هدف بوده است یا یک وسیله؟ بایک مهره شطرنج در روی صحنه و صفحه سیاست جهانی این کشور؟ مابه این سؤال همراه با بررسی نظریات انگلیسها و روسها و حوادث تاریخی و سیاسی در دوره‌های مورد نظر، طی صفحات آینده پاسخ خواهیم داد. حال بهتر است مطالب را از جایی که رها کرده‌ایم ادامه دهیم.

فصل سوم

مرحله اول

جنگ‌های روس و ایران بر سر قفقاز تا معاهده ترکمن‌چای (۱۸۲۸)

خطوط اصلی هدف روس‌ها در خاور میانه را پتر کبیر در وصیتنامه‌ای که جعلی بودن و یا اصالت آن مورد تردید است تعیین کرده بود.^۱ بند ۹ این وصیت‌نامه شامل توصیه‌هایی بشرح زیر است:

«نزدیک شدن هر چه بیشتر به قسطنطنیه و هند. کسی که این منطقه را در دست داشته باشد مالک تمام جهان خواهد بود. پس برای رسیدن به این مقصود باید به جنگ‌های دائمی دامن زد نه فقط در ترکیه بلکه همچنین در ایران. تأسیس کارگاه‌های کشتی‌سازی در اطراف دریای سیاه، تصرف تدریجی این دریا که مانند دریای بالتیک برای اجرای طرح‌های مالزوم قطعی دارد. و نفوذ تا خلیج فارس با تضعیف ایران، و در صورت امکان

۱ - سرپرستی ساپکس، تاریخ ایران، جلد دوم صفحه ۲۲۴ - افشار: سیاست اروپائی

برقراری مجدد روابط تجاری سابق با مشرق زمین. پس از آن پیشروی تا هندوستان که انبار گنجینه‌های جهان است. پس از دست‌یابی بانجا دیگر به‌طیای انگلیس احتیاجی نخواهیم داشت.»

به این ترتیب عقیده و اصول به هندوستان از پیش طرح‌ریزی شده بود. بنابراین روابط روسیه با ایران که قبل از روی کار آمدن پتر کبیر در ۱۶۸۲ بیشتر جنبه روابط تجاری داشت با شروع باج‌رای فوری، اصول مندرج در وصیت‌نامه دگرگون شد و نقشه روسها در زمان سلطنت این تزار تغییر یافت.

در ۱۷۲۳ تزار روسیه با استفاده از موقعیتی که با انحطاط سلسله صفوی به‌هجوم افغانها به ایران پیش آمده بود شاه طهماسب را وادار کرد که از شهرها و ولایات شیروان، داغستان، گیلان، مازندران و استرآباد (گرگان) یعنی تقریباً سراسر مرز شمالی ایران و شهرهای باکو و رشت و استانهای زرخیز ساحل دریای خزر دست بکشد. برای اجرای نقشه و طرح روسها این مقدمه دلخواه و مطلوبی بود. اما پتر کبیر در سال ۱۷۲۵ در گذشت و آنا ایوانوونا^۱ در ۱۷۳۲ طبق معاهده رشت، ایالات ساحلی خزر را به نادرشاه واگذاشت و او نیز متعاقباً باکو و دربند را نیز دوباره تصرف کرد (۱۷۳۵).

بعدها کاترین دوم با جدیت هر چه تمام‌تر به تعقیب سیاست پتر کبیر پرداخت. در ۱۷۸۳ ایالت گرجستان که سابقاً در جنگ باترکها مورد حمایت پتر کبیر قرار گرفته بود، چون از طرف شاه ایران تهدید شد و خود را تحت حمایت کاترین گذاشت. این عمل بهانه‌ای برای دخالت در این ناحیه از ایران بدست روسها داد.

مدتی بعد، در سال ۱۷۹۵، آغامحمدخان تصمیم بمقابله باروسها گرفت، و با محاصره گرجستان، قلیس را تصرف کرد. و بدین ترتیب فرصتی وعلتی برای هجوم روسها به ایران فراهم ساخت.

سال بعد يك سپاه مجهز و قوی از روسها، پس از اشغال نقاط مستحکم باکو

۱ - Anna Ivanovna خواهرزاده پتر کبیر از ۱۷۳۰ تا ۱۷۴۰ امپراتریس

روسیه بوده است.

و در بند، به محاصره قفقاز پرداخته در گرجستان، داغستان و شیروان مستقر گردید. ولی بامر گک کاترین دوم روسها يك بار دیگر پای خود را عقب کشیدند و مجدداً گرجستان بتصرف ایرانیان درآمد.

بنابراین عملیات نظامی در این منطقه مدتی متوقف شد، ولی در سال ۱۷۹۹ گئورگی «جرج» دوازدهم، حکمران گرجستان پیش از مرگ، خود را تحت حمایت تزار الکساندر اول قرار داد و به این ترتیب اختلافات باردیگر از سر گرفته شد و از آن تاریخ به بعد دولت روس در تماس مستقیم با ایران قرار گرفت. زیرا در ۱۸۰۰ گرجستان مطلقاً به امپراطوری روس ملحق شد.

جنگهای روس و ایران که سرانجام به دخالت روسها در سال ۱۸۲۸ در ایران انجامید از این تاریخ شروع می شود.

انگلستان بخصوص خطر فرانسه را احساس می کرد زیرا دوران اجرای طرحهای ناپلئونی بود، و علاوه بر آن فرانسه با روسیه روابط خیلی نزدیک پیدا کرده بود.

قبلاً در ۱۷۹۱ سن ژنی یکی از شخصیتهای نزدیک به امپراطور فرانسه، مأموریت یافته بود طرحی برای حمله به هند تهیه کند که بر طبق آن سپاهیان دو کشور از اورنبورگ^۲ به حرکت در می آمدند.

شخص مزبور این طرح را به کاترین دوم ملکه روسیه تسلیم کرد که مورد توجه او قرار گرفت (کرزون). در لندن مناقشات ایران و روسیه را با نگرانی و اهمیت می نگریستند.

دوره جنگهای ایران و روسیه را می توان به دو مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول در ۱۸۱۳ با انعقاد عهدنامه گلستان خاتمه یافت و مرحله دوم از سال ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۸ طول کشید (عهدنامه ترکمن چای).

مرحله اول این جنگها در آغاز با موفقیت هائی از طرف سپاهیان ایران توأم

۱- St. Génie

۲- Orenbourg یا چاکالوف Tchakalov یکی از شهرهای روسیه در دامنه کوههای اورال که مرکز فرهنگی و صنعتی است (لاروس انیورسل).

بوده است.

در ۱۸۰۴ ژنرال سیسیانوف^۱ ایروان را محاصره کرد ولی بزودی مجبور شد از آن دست بکشد. پس از آن سردار مزبور حملاتی به رشت در ایالت گیلان کرد که آنهم نتیجه‌ای نبخشید. به دنبال این حملات باکو را به گلوله توپ بمباران کرد، و در ضمن این بمباران خودش هم کشته شد.

روسها قسمت بزرگی از این سرزمین‌ها را اشغال کردند ولی يك بار دیگر از ایروان به عقب رانده شدند. از ۱۸۱۰ که ملکم با هیئت نظامی همراه خود در تهران بسر می‌برد، از طرف شاه به خدمت در ایران دعوت شد ولی چون دید که انجام این درخواست احتمالاً نتایج وخیمی بیار خواهد آورد فقط به دادن توصیه‌هایی اکتفا کرد.

با وجود این بتدریج بر نگرانی بریتانیای کبیر افزوده می‌شد و چون خود با دولت روسیه صلح کرده بود، مایل بود که هرچه زودتر جنگ در این منطقه چنان حساس پایان یابد.

در ۱۸۱۲ «سرگوراولی» مبادرت به میانجیگری کرده و به افسران انگلیسی که در ارتش ایران خدمت می‌کردند دستور داد تا خود را کنار بکشند. ولی این اقدام کمی دیر شده بود و با پیروزی روسها در اصلاندوز^۲ نتیجه‌ای نبخشید. تصرف لنکران که کمی بعد صورت گرفت بر یأس ایرانیها افزوده، و آنها را وادار کرد تا در عقد پیمان صلح شتاب کنند.

سرگوراولی مجدداً مداخله کرد و سرانجام عهدنامه گلستان روز ۱۲ کتبر ۱۸۱۳ به امضاء رسید.

۱ - Sisianoff

۲ - اصلاندوز یا اصلاندوز دمی است جزء دهستان مغان بخش گرمی شهرستان اردبیل واقع در ۱۲۰ هزارگزی شمال باختری بیله سوار - لغتنامه دهخدا صفحه ۲۸۲۶.

عهدنامه گلستان^۱

این عهد نامه نظیر عهدنامه ترکمن چای که چندی بعد بسته شد، دست روسیه را بمداخله در امور داخلی و سیاست خارجی ایران باز گذاشت بدون آن که جنبه‌های اقتصادی آن از نظر دور شود.

معاهده گلستان روی سه نکته اساسی زیر تکیه دارد:

واگذاری اراضی و تعیین حدود مرزها. دخالت در امور داخلی ایران. روابط تجارتنی.

۱- واگذاری اراضی و تعیین حدود مرزها (مواد ۲ و ۳) - روسیه در سرزمینهای متصرفی در پایان جنگ باقی ماند. گرچه نتیجه این پیروزی هنوز رسیدن به دریای آزاد نبود با وجود این شرایط تحمیلی به ایران بسیار بد و شوم بود زیرا شهرهای دربند، باکو، شیروان، شکلی و قره باغ و قسمتی از طالش، از ایران جدا می‌شد و کشور مزبور بناچار از هر گونه ادعای مالکیت بر گرجستان، داغستان، ایمرتیا^۲ و ابخاز صرف نظر می‌کرد.

باین ترتیب دروازه شمال باختری به روی روسیه باز شده و ایران از چاههای نفت باکو مطلقاً محروم گردید. این تحدید حدود مرزی در عهدنامه جنبه‌های گنگ و مبهم داشت و راه را برای بروز مخاصمات آتی باز می‌گذاشت. به این تحدید حدود ارضی باید موضوع ماده ۵ را هم اضافه کرد. طبق این ماده با وجود آزاد بودن دریای خزر بروی کشتی‌های تجاری، این دریا به صورت دریای روسیه در می‌آمد که فقط کشتی‌های جنگی روسیه حق کشتیرانی در آنرا داشتند!

۲- دخالت در امور داخلی ایران - موجبات این دخالت از طریق ماده ۴ این عهدنامه فراهم شد. طبق ماده مزبور روسیه متعهد می‌شد وراث و جانشینان قانونی

۲- Iméritie

۱- ژرژ. ف. دومارتن: مجموعه عهدنامه‌ها، صفحه ۸۹.

آینده سلطنت شاهنشاهی ایران را در برابر مخالفین احتمالی آنها در رسیدن به تاج و تخت مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهد.

چنین تمهیدی در ایران اهمیت خاصی دارد زیرا با پیدایش هر خلا^۳ در مقام سلطنت جنگ داخلی بروز می کرد، یا در مواقع خاصی که شاه بدون تعیین جانشین در می گذشت، به تزارهای روسیه حق می داد نوعی قیمومت نسبت به سلاطین آینده ایران داشته باشند و از این راه در امور خارجی این کشور مداخله کنند.

۳- روابط تجارتي (مواد ۹۹ و ۱۰) - در این مورد تسهیلات زیادی جهت تجارت دو کشور با موافقت طرفین در نظر گرفته شده بود. این قرارداد پایه های نفوذ اقتصادی روسها را در ایران استحکام بخشید. بعدها، در سال ۱۸۱۸، الکساندر اول تزار روسیه طی فرمانی^۱ در مورد عهدنامه گلستان به ملت خود چنین گفت: «صلح با ایران آرامش را در مرزهای خاوری^۲ امپراطوری ما برقرار ساخته است...» این گفتار تزار برخلاف عقیده ایرانیان بود چون پس از اعلام عهدنامه گلستان، در سرتاسر این کشور قیام کردند.

انگلستان نیز که این اقدامات روسیه را مقدمه ای برای برقراری يك پایگاه مطمئن جهت اجرای عملیات آینده آن کشور می دید با این عقیده تزار موافق نبود. ولی با وجود این، انعقاد «عهدنامه مفصل قطعی» در ۱۸۱۴ و، در دنباله آن، عدم موافقت انگلیسیها با خواسته ایرانیان که امیدوار بودند با میانجیگری آنها بتوانند تعدیلی در مواد عهدنامه به وجود آورند نشان دهنده آنست که انگلیسیها در لندن، در این موقع سرگرم تهیه طرحهایی بمنظور بر انداختن ناپلئون بودند - که از مدتها پیش حتی موجودیت بریتانیای کبیر را بخطر انداخته بود - و هنوز کاملاً به خطری که این ناحیه را از طرف روسها تهدید می کرد متوجه نشده بودند.

کوششهای بی ثمری هم که در این مورد بعمل آمد موجب بروز خشم روسها شد و حکومت لندن که مایل نبود مشکلاتی در این منطقه برای او ایجاد شود خیلی

۱ - Ukase فرمان تزار.

۲ - منظور نویسنده «مشرق زمین» است که ایران یکی از کشورهای آنست.

زود از اقدامات خود دست کشید.

شاید جالب توجه باشد که عکس‌العمل روسها را در این مورد بررسی کنیم: انگیزه‌های این عکس‌العمل در نامه‌ای که نسلرود^۱ برای کنت لیون^۲ در ۴ آوریل ۱۸۱۶ نوشته، بیان شده است.^۳

«روابط روسیه با دول و ملل آسیا واقع در کنار مرزما، در این قسمت از جهان، دارای چنان مشخصات بارزی است که، با توجه باصولی که روابط سیاسی اروپا بر پایه آن قرار دارد، ما را در مقابل مشکلات فراوان قرار می‌دهد. در اینجا همه چیز بر پایه رفتار متقابل و حسن نیت و ایمان قرار دارد، در صورتی که از نظر ملل آسیائی، بر عکس، ترس تنها ضامن اجرای عهدنامه‌ها است و در میان آنها احترام به عهدنامه‌ها چندان پایه و اساسی ندارد. در صورتی که در ذهن آنها این فکر القاء شود که آنچه را که دولت طرف مقابل آنها رد می‌کند می‌توانند به نحوی از طریق اعمال نفوذ دولت ثالثی به دست بیاورند بهسولت می‌توان پیش‌بینی کرد که پایه این عهدنامه‌ها تا چه حد ضعیف خواهد بود. همین دلیل محکم ما را وادار می‌سازد که در سیاست آسیائی خود اصلی را بکار بریم که برطبق آن میانجیگری، دخالت، حتی اقدامات خیرخواهانه يك دولت ثالث بیگانه را در چنین اختلافاتی هرگز نپذیریم و آنها را به عنوان امور داخلی مملکت خود تلقی کنیم. این اصل نزد ما به صورت حقیقت مسلم کشوری در آمده، و مطمئناً هیچ دولتی، قادر به درك عللی نیست که امپراطور روس را از آن حقیقت منحرف کند جز انگلستان که روابطش با مردم هند تا این حد نزدیکی و مشابهت به روابط آسیائی ما دارد.»

با اعلام این دخالت یا میانجیگری غیر ممکن، امپراطور روسیه حق خود می‌دانست، هر موقع صلاح بداند، در باره بعضی اطلاعات مربوط به مقاصد و

۱ - Comte Lieven - ۲

Nesselrode - ۱

۳ - ف. دومارتن: «مجموعه عهدنامه‌ها و قراردادهای روسیه با دول خارجی»، جلد ۱۱:

قراردادهای بالگلستان، ۳۱۰-۱۸۰۱، صفحه ۲۶۵.

تصمیمات خود با همسایگان آسیائیش انگلستان را در جریان امر قرار دهد. به همین دلیل بود که او کنت لیون^۱ را مأمور ابلاغ انتصاب ژنرال یرملوف^۲ به حکمرانی قفقاز و مرز ایران کرد و در مقابل ادامه رفتار انگلستان در ایران مبنی بر اقدام آشکار افسران انگلیسی در خدمت ارتش ایران علیه یرملوف، سفیر روس طی یادداشتی اصولی را که فوقاً در مورد سیاست روس در شرق ذکر کردیم به کاسلری^۳ یاد آورد و این شخص یادداشت مزبور را با سکوت کامل دریافت داشت.

کنت لیون پس از مشاهده این سکوت در گزارش خود به تزار در این باره چنین می نویسد:

«... من تصور نمی کنم وزارت امور خارجه بریتانیا که صمیمانه مایل است در روابط خود با روسیه جانب احتیاط را رعایت کند در چنین موقعیتی بسا ایجاد عدم رضایت، خود را به خطر بیندازد.»

بنابراین یکنوع عدم اعتماد در اثر اقدامات و اعمال پنهانی پشت پرده وجود داشت ولی حکومت لندن هرگز جرأت اجرای يك اقدام جدی را نداشت. با وجود این انگلیسی ها در این دوره احتمالاً شانس موفقیت زیادی داشتند، زیرا فتحملی شاه همواره دوستی و طرفداری خود را نسبت به انگلستان حفظ می کرد. و از طرفی خشم و تنفر عمومی در ایران نسبت به روسها به اندازه ای بود که وقتی در ۱۸۱۷ ژنرال یرمولوف بعنوان سفیر فوق العاده روس باشوکت و جلال زیادوارد تهران شد و به جای گفتگو درباره تعدیل مواد قرارداد صلح پیشنهادهای دیگری از قبیل تشکیل اتحادیه ای با ایران علیه ترکها، درخواست صدور اجازه جهت عبور سربازان روس از ایران به منظور حمله به خان خیه و تقاضای استقرار يك نماینده سیاسی از طرف فرمانده و حاکم قفقاز در رشت کرد با مخالفت سخت ایرانیان روبرو و مجبور شد بادست خالی مراجعت کند.

کمی بعد که عهدنامه ترکمن چای به امضاء رسید انگلستان مجبور شد چشمان خود را بیشتر باز کند، ولی شاید برای اینکه آنها بتوانند اشتباهات خود را جبران

کنند خیلی دیر شده بود. عهدنامه ارزروم به جنگی که از سال ۱۸۲۱ تا ۱۸۲۳ بین ایران و عثمانی در گرفته بود خاتمه داد و طرفین بر طبق اصل استاتو کو آنت^۱ در منصرفات خود باقی ماندند.

ولی ابهامی که ظاهراً و عمداً به نفع روسها در عهدنامه گلستان در مورد تعیین خطوط مرزی بعضی از مناطق وجود داشت موجب بروز اشکالات و کینه توزیهای شد که به جنگ دوم ایران و روس که هر دو حریف در خفا خود را برای آن آماده میکردند، منجر شد.

جرقه آتش این جنگ در ناحیه گوگچه^۲ افریخته شد.

مفاد عهدنامه گلستان نسبت به سه ناحیه بین ایروان و دریاچه گوگچه که شامل شهر گوگچه نیز می شد زیاد روشن نبود، و مذاکراتی که در این باره به عمل آمد بدون نتیجه ماند.

واز این رو روسها، با تصرف شهر مزبور، به مذاکرات طرفین پایان دادند. احساسات ملت ایران که از طرز رفتار روسها با اتباع جدید مسلمان خود به هیجان آمده بود با این خبر تازه به اوج خود رسید، و در سراسر ایران موج خشم بالا گرفت و مردم بسرعت خود را برای جنگ با روسها آماده کردند. پس از آنکه پرنس منچیکوف^۳ در سفارت خود در تهران موفقیتی بدست نیاورد آتش جنگ بین طرفین شعله ور شد.

ایرانیان حمله را آغاز کردند، و در ابتدا موفقیت‌هایی هم بدست آوردند، ولی سپاهیان روس به فرماندهی پاسکیویچ^۴ خیلی زود برتری جنگی را بدست آوردند و سپاه ایران را در شمکور^۵ و گنجه شکست داده، ایروان و تبریز را در ۱۸۲۷ به تصرف خود در آوردند.

ایران که در جنگ شکست خورده بود مجبور به امضاء عهدنامه ترکمن -

چای شد.

Gogcha - ۲

Paskievitch - ۴

۱ - Statu quo ant یعنی همان وضعیت سابق

۳ - Menchikoff

۵ - نام شهری است در نزدیکی گنجه (دهخدا). در متن اشتباهاً Shamkar آمده است.

عهدنامه ترکمن چای^۱

۲۳ فوریه ۱۸۲۸

مطلب را با تجزیه و تحلیل عهدنامه آغاز می‌کنیم:
 واگذاری اراضی و تعیین حدود مرزها (مواد ۳ و ۴ و ۵) - واگذاری خانسات
 ایروان و نخجوان به روسیه: خط مرزی بین دو کشور که تقریباً همان خط مرز فعلی
 است از کوه‌های آزارات شروع شده، پس از پیمودن طول رود ارس به شهر آستارا
 (که مشرف به دریای خزر است) در جنوب لنکران منتهی می‌شود.
 غرامات جنگی - ماده ۶ ایران را متعهد به پرداخت مبلغ ده کروور ۲ تومان یا
 ۲۰ میلیون روبل نقره می‌کرد.

شاه در پرداخت این مبلغ به روسها، از ترس اینکه موجب تقویت آنها شود
 و جنگ را از سر گیرند، تردید داشت. ولی دولت انگلستان او را از این بابت
 مطمئن ساخت و سرانجام در لحظه‌ای که پاسکویچ با ۱۵ هزار سواره نظام اجبر
 شده از رعابای آذر بایجانی شاه آماده حرکت به سوی تهران بود تصمیم به پرداخت
 آن غرامت جنگی گرفت.

موضوع جانشینی سلطنت - برابر ماده ۷ عهدنامه شاهزاده عباس میرزا،
 همانطور که در عهدنامه گلستان هم مقرر شده بود به عنوان وارث تاج و تخت سلطنت
 ایران تعیین شده بود. مواد ۸ و ۹ شامل مقررات عهدنامه قبلی درباره کشتیرانی
 در دریای خزر و تشریفات مربوط به معرفی هیئت‌های سیاسی بود.
 ماده ۱۰ برقراری روابط تجاری آینده را مقرر می‌داشت. شاه متعهد می‌شد

۱ - ژرژ. ف. دومارتن، مجموعه جدید عهدنامه‌ها جلد هفتم، صفحه ۵۶۴.

۲ - یک کروور = ۵۰۰ هزار

که نمایندگان تجاری روس و همراهان آنها را از مزایای خاص - «حمایت از آنها، حفظ احترام و دادن امتیازات مناسب باشان و شخصیت آنها» - برخوردار سازد. و مزایای دیگری نیز برای آنها پیش‌بینی میکرد که ما در صفحات آینده در مورد حمایت از تجارت و تأمین مصونیت نمایندگان مربوط به آنها در این باره صحبت خواهیم کرد.

مواد بعدی مربوط می‌شد به حل و فصل اختلافات و دعاوی اتباع دودولت که در اثر پیش آمد جنگ روی می‌داد (ماده ۱۱). مسائل مربوط به اموال غیر منقول مالکین در مرزهای جدید (ماده ۱۲)، استرداد اسرای جنگی (ماده ۱۳) و تصمیماتی برای جلوگیری از ایجاد اختلال از ناحیه پناهندگان جنگی در دوسوی مرزهای جدید یا دور کردن عناصر اختلالگر از دو طرف نقاط مزبور و اعلام عفو عمومی درباره اهالی آذربایجان که متهم به همکاری با روسها شده بودند...

ولی بدون تردید، مهمترین قسمت عهدنامه، قرارداد الحاقی جداگانه‌ای است که در حقیقت نوعی رژیم کاپیتولاسیون را به نفع روسها در ایران برقرار می‌کرد و شامل موارد زیر بود:

۱ - به هنگام فوت یکی از اتباع روسیه در ایران، کلیه اموال او در اختیار کامل مأموران یا کنسولهای روس قرار می‌گرفت. (ماده اول).

۲ - اتباع روس اجازه دارند در ایران خانه یا مغازه بخرند یا اجاره کنند و کالای خود را در آن قرار دهند. و هرگونه بازرسی از طرف دولت در این خانه‌ها یا مؤسسات باید فقط با اجازه مقامات سیاسی یا کنسولی روسیه در ایران و با حضور یکی از نمایندگان آنها صورت گیرد (ماده ۵).

۳ - قرارداد مزبور شامل حمایت از اتباع ایرانی نیز میشود که در خدمت مقامات سیاسی یا کنسولگری روس هستند.

۴ - دعاوی حقوقی: بین روسها - حق قضاوت و محاکمه اتباع روسیه مقیم ایران منحصرأ با مقامات سیاسی خواهد بود. همچنین رسیدگی به اختلاف بین

۱ - A. Eyking: حقوق پرومیزی و بکار بستن آن در خاور دور. مجموعه دروس آکادمی

حقوق بین‌المللی ۱۹۶۵، مجلد دوم، صفحه ۳۲۰.

روسها و خارجیان نیز با مقامات سیاسی روسیه است؛ ولی در صورتیکه هر دو طرف در این مورد موافقت داشته باشند. بین روسها و ایرانیان - قضاوت و رسیدگی از طرف مقامات وقضاة ایرانی، ولی با حضور مترجم نمایندگی یا کنسولگری صورت می گیرد (ماده ۷).

۵- رسیدگی به دعاوی جزائی: بین اتباع روسیه - رسیدگی و قضاوت در باره جرایم بین روسهای مقیم ایران فقط با مقامات روسی خواهد بود. بین روسها و اتباع يك ملت خارجی - رسیدگی با قضات ایرانی ولسی با حضور يك نماینده از طرف مقامات روس خواهد بود. چنانچه یکی از اتباع روسی مقصر شناخته شود باید در اختیار مقامات روسیه قرار گیرد و در کشور روسیه به کیفر قانونی خود برسد (ماده ۸).

در دنباله این قرارداد، فرانسه در سال ۱۸۵۵، ایالات متحده امریکا در ۱۸۵۶، دانمارک، بریتانیای کبیر، اتریش، هنگری، هلند، سوئد، بلژیک، نروژ در ۱۸۵۷، یونان در ۱۸۶۱، ایتالیا در ۱۸۶۲، آلمان و سوئیس در ۱۸۷۳، آرژانتین در ۱۹۰۲، شیلی در ۱۹۰۳ و غیره همین روش را در قراردادهای خود با ایران گنجانده و از بالاترین امتیازات استفاده کردند. در مورد ترکیه این روش بصورت عمل متقابلی در ۱۸۷۴ به مورد اجرا گذاشته شد.

نتایج عهدنامه تر کمن چای

از مطالبی که تاکنون گفته شد می توانیم به این نتیجه مهم برسیم که ایران، که پیش از سال ۱۸۲۸ دولت مستقلی بود و با دول دیگر روابط سیاسی هم - طراز و متقابل داشت، در اثر امضای این معاهده با روسها به صورت دولت نیمه مستقلی در آمد و مجبور به قبول دخالتهای دول اروپائی در امور داخلی خودش،

و از لحاظ اعتبار و شخصیت سیاسی تنزل کرد.

از این دوره به بعد دیگر ایران به صورت يك کشور مستقل به حساب نیامده و از امتیازات استقلال بی بهره ماند. علاوه بر آن، بشکل میدان رقابت های اقتصادی کشورهای اروپائی در آمد. آنچه مورد توجه بود توسعه طلبی حریفان بود نه افکار و عقاید مردم آن کشور.

روسیه بوسیله این عهدنامه جای پای محکمی برای هدفهای آتی خود تأمین کرد و وضعی بوجود آورد که انگلستان دیگر جز با تحمل زحمات زیاد و به شکلی ناقص قادر به بیرون کردن آن نبود.

به هر صورت بریتانیای کبیر در چنین موقعیتی مجبور بود از این پس روی این وضع حساب کند و در نتیجه سیاست خود را در این منطقه تغییر دهد.

سرانجام انگلیسی ها خود را در برابر واقعیت خطر روس در خاورمیانه رو در رو می یافتند.

از سوی دیگر آنها این خطر را از ابتدای جنگ به نحو محسوسی احساس کرده بودند زیرا ایرانیان نسبت به عدم اجرای تعهدات آنها که طبق مواد ۳ و ۴ معاهده ۱۸۱۴ بین ایران و انگلستان مقرر شده بود بشدت معترض بودند.

این مواد، همان طور که تذکر شدیم آنها را ملزم به کمک و حمایت از ایران در برابر تجاوز و حملات نیروهای خارجی می ساخت.

مقررات این مواد، که هدف آن کوتاه کردن هرچه بیشتر دست فرانسوی ها از ایران بود، اکنون که موضوع اختلاف با روسها پیش آمده بود انگلیسی ها را به زحمت و درد سر می انداخت. برای انگلیسی ها اقدام علیه روسیه در این منطقه و در این زمان چه از نظر فنی محض و چه از لحاظ سیاسی غیر مترقبه و ناگهانی بود. در ابتدای کار انگلستان، به بهانه اینکه ایران حمله را آغاز کرده است عدم دخالت خود را در قضیه موجه اعلام داشت و خود را از این دردسر رهایی بخشید ولی پس از انعقاد عهدنامه ترکمن چای با يك معامله زیرکانه کار را تمام

کرد. موضوع از این قرار بود که ماده ۴ «عهدنامه مفصل و قطعی» پرداخت يك كمك مالی از طرف انگلیس‌ها به ایران را به میزان ۲۰۰ هزار تومان در مواردی که کشور اخیر تحت اشغال ارتش بیگانه قرار می‌گرفت پیش‌بینی کرده بود.

بعد از امضاء عهدنامه، انگلیسی‌ها که دیدند شاه وقت در پرداخت غرامت جنگی روسها دچار زحمت شده است به كمك او شتافتند و مبلغ مزبور را در اختیار او قرار دادند، ولی در عوض موفق شدند القاء مواد ۳ و ۴ «عهدنامه» را عملی سازند.

این راه حل ظاهراً جوانمردانه انگلیسی‌ها که خود را از قید این تعهدات خلاص کرده بودند به آنها اجازه می‌داد با آرامش خاطر بیشتری وضع موجود را مورد بررسی قرار دهند.

وضع حاضر برای آنها چندان مطلوب نبود زیرا مجبور بودند زبانهای متحمل شده را جبران کنند و برای این کار می‌بایستی علیه حریفی که در آغاز کار برای خود امتیازات قابل توجهی کسب کرده بود تقریباً کار را از صفر شروع کنند و انجام این کار هم فقط احتیاج به مرور زمان داشت - انگلستان در حال حاضر بایستی خود را در مقابل عمل انجام یافته‌ای قرار دهد و آن اینکه در این تاریخ ایران آلت اجرای مقاصد روسیه بود.

اولین دلیل و نشانه توجه فوق‌العاده و از نزدیک انگلستان به این مسأله انتقال مرکز اداره مربوط به امور ایران از لندن به کلکته بود. ولی در چنین شرایطی اعمال يك سیاست دوستانه اقدامی بود که شانس زیادی برای موفقیت آن پیش‌بینی نمی‌شد.

از طرف دیگر لازم بود به هر قیمتی شده از سرایت این موضوع به افغانستان جلوگیری کرد. ایران که اجباراً در برابر خواسته‌های روسیه بکلی تسلیم شده بود، بعید نبود که دیر یا زود در آن ناحیه دست به اقدامات خصمانه‌ای بزند؛ یافتن بهانه هم برای این کار آسان بود زیرا کافی بود که دشمنی دیرینه را بیدار کنند. به این ترتیب خواه ناخواه، برخورد با ایران یعنی کشوری که سالیان دراز

به عنوان منطقه بی طرف و حائل بین دو قدرت بزرگ محسوب می شد غیر قابل اجتناب بود.

ولی راه کار حمله مستقیم به ایران نبود بلکه امید به این بود که از طریق رقابت نفوذ روسیه هر چه بیشتر تقلیل یابد. پس می بایست به ایران حمله کرد بدون آنکه سعی در تضعیف بیش از حد آن شود زیرا لازم بود این کشور بتواند بار دیگر در مقابل حریف دیرینه و حمایت کننده فعلی خود قد علم کند.

انگلیسیها امیدوار بودند در اجرای این هدف، که از مدتها پیش در آن تجربه و مهارت خاص یافته و استاد شده بودند، کوششهای خود را در خفا ادامه دهند.

کلیه این مسائل حساس و پیچیده بود، و بر این پیچیدگیها مختصات اخلاقی شرقیها و توطئه های گوناگون که همگی عامل طبیعی برای اجرای يك چنین سیاستی بود افزوده می شد که می توانستند آن را پیچیده تر و درهم و برهمتر سازند.

در حال حاضر با توجه به این مسائل و مشکلات، روسیه با مهارت کامل مشی سیاسی خود را به صورت دوستی با ایران اتخاذ کرده بود. او توانست از يك واقعه خونین که می توانست این دوستی را بخطر بیندازد برعکس به نفع اصلاح آن بنحو شایسته ای بهره برداری کند زیرا مایل بود روابط خود را با این کشور نزدیکتر سازد. و آن واقعه قتل گریبایدوف^۱ بود. این شخص رئیس هیئتی بود که تزار بتهران اعزام داشته و به او مأموریت داده بود دوزن ارمنی از اتباع گرجستان را به روسیه برگرداند.

با اینکه آنها در اختیار او قرارداد شده اند، این تصمیم موجب بلوا و شورش عجیب گردید که طی آن کلیه اعضاء هیئت روسی قتل عام شدند.

شاه که از این واقعه بشدت آشفته گردیده بود باشتاب نوه خود را در رأس هیئتی برای معذرت خواهی از طرف دولت ایران به مسکو اعزام داشت. تزار روس این واقعه را بانظر اغماض تلقی کرد و تنها به درخواست تنبیه مسئولین واقعه اکتفا

نمود، و علاوه بر آن ۳۰۰ هزار لیره از مبلغ بدهی ایران به روسیه که طبق عهدنامه ترکمن چای پرداخت آن مقرر شده بود، نیز بخشید. این طرز سلوک که تاحدی موجب محبوبیت روسیه در ایران می شد نه فقط تسهیلی در کار انگلستان پدید نمی آورد بلکه وضع را دشوارتر می ساخت.

دولت اخیر، که به نحو زیرکانه ای از زیر بار تعهدات خود شانه خالی کرده بود همه جا مورد سرزنش و تنفر قرار می گرفت.

فصل چهارم

مرحله دوم

مسأله افغانستان (۱۸۵۷ - ۱۸۳۲)

الف - رویدادها: پس از آنکه اوضاع در غرب برای مدتی سرو سامان یافت ایران که در نهان از طرف روسها تحریک می شد خود در این مورد نقشی ایفا کرد و به فکر جبران شکست های خویش از راه کسب پیروزی در مشرق کشور افتاد. قبلا دیدیم که تصمیم انگلستان در برابر چنین اقدامات احتمالی از چه قرار بود.

بنابر این مرکز ثقل مسأله به افغانستان منتقل شده و این آغاز یکسرشته مخاصمات طولانی و پیچیده بود. از این رو کوشش اصلی انگلستان مبنی بر لزوم قطعی «نگهداری» افغانستان یعنی راه وصول به هندوستان بود. و این موضوع خواه و ناخواه ایجاب می کرد که اگر افغانستان در برابر نظریات حکومت هند واکنشی نشان ندهد از توسل به زور خودداری شود.

از ۱۸۳۲ تا ۱۸۵۷ انگلستان با استفاده از کلیه وسایل ممکنه، تمام کوشش خود را در این راه بکار برد. در اجرای این مقصود آنها به تعداد مأمورین خود

افزودند، در تحریکات داخلی شرکت کردند و حتی در سال ۱۸۳۸ ایران را تهدید به دخالت نظامی کردند. در همان سال با افغانستان جنگ ناموفقی برآه انداختند و بالاخره در ۱۸۵۶ به ایران اعلان جنگ دادند.

مفاد قرارداد منقده با ایران، که بر طبق آن انگلستان متمهد شده بود در اختلافات احتمالی بین ایران و افغانستان دخالت نکند از مدت‌ها پیش فراموش شده بود.

کلیه این جویانات مسلماً در اثر تحریکات روسها یا به راهنمایی آنها بود. ولی هیچ کدام از دو کشور بزرگ، آشکارا اقداماتی علیه یکدیگر انجام نمی‌دادند.

همه این دسائس از طریق دول واسطه یعنی ایران و افغانستان انجام می‌شد و تماس مستقیم آنها با یکدیگر بندرت صورت می‌گرفت.

بعدها در سال ۱۸۷۰ انگلستان ماسک عملیات پنهانی را از چهره برگرفته و اقدام به مذاکرات مستقیم با دربار سن پترزبورگ کرد.

با توجه به این اقدامات اولیه، مسأله افغانستان که ابتدا خیلی پیچیده بنظر می‌آمد، ساده‌تر می‌شود. اما در این باره فقط بنکات اصلی و مهم آن اشاره کرده و در جزئیات مسائل که موجب پیچیدگی مطلب خواهد شد وارد نخواهیم شد. از ۱۸۳۲ تا ۱۸۵۷ مسأله افغانستان در اطراف شهر هرات دور می‌زد و دلیل آن به شرح زیر است:

هرات بر مدخل جاده‌ای که از کابل به گردنه خیبر، و از آنجا به پشاور می‌رود، یعنی جاده تاریخی هند، مسلط است، و این همان جاده تاریخی حملاتی است که نسبت به هند به عمل آمده است. از زمان اسکندر تا دوران نادرشاه، و به استثنای حملات پادشاه اخیر، ۱۹ مهاجم بیگانه این سرزمین زرخیز را مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند.

مکتیل^۱ وزیر مختار انگلستان در دربار ایران، در سال ۱۸۳۸ از مشهد به پالمستن^۲ چنین نوشت: «... از مجموع اطلاعاتی که بدست آورده‌ام، منطقه بین

هرات و قندهار نه فقط از لحاظ عبور لشکریان اشکالی ندارد بلکه دارای تسهیلاتی برای این منظور هم هست. و در قندهار گردنه‌های خوجک و گوازه از نقاط حساس به‌شمار می‌روند.

کوئته، یعقوب‌آباد، سند و حیدرآباد تشکیل بلوچستان هند را می‌دهند.

«سقوط هرات ناقوس مرگ هندوستان خواهد بود.»

چنین بود عقیده و افکار عمومی انگلیسیها در این دوره. در حقیقت، کمی بعد از عهدنامه ترکمن‌چای، عباس میرزا وارث تاج و تخت ایران تسلط حکومت مرکزی را بر خراسان، بوسیله جنگی پیروزمندانه علیه ترکمن‌ها برقرار ساخت و سپس به سوی هرات روی آورد.

شهر هرات در آن موقع امیرنشین مستقلی بود که حکومت آن بدست کامران میرزا اداره می‌شد. این امیر که از پرداخت خسراج سالانه به شاه خودداری کرده بود با سپاهیان مجهز محمد میرزا فرزند ارشد عباس میرزا که برای تسخیر هرات در سال ۱۸۳۳ عزیمت کرده بود روبرو شد.

از نظر انگلیسی‌ها که در این تاریخ هنوز کاملاً از جلب دوستی ایران‌مایوس نشده بودند اوضاع غیر قابل تحمل بود و از آن بیم داشتند که اقدامی جدی و مصمم در این مورد به‌کشانیده شدن ایران بطرف روسیه منجر شود. ولی خوشبختانه از لحاظ انگلستان، مقارن با این اوضاع و احوال، عباس میرزا که جانشین لایقی برای پادشاهی ایران بود ناگهان درگذشت و محمد میرزا مجبور شد دست از محاصره هرات کشیده به سوی تهران حرکت نماید و جای پدرش را اشغال کند، ولی این هنوز قسمتی از مسائل بود.

در این موقع انگلیسی‌ها که همواره هدفشان جلب دوستی ایرانیان بود، با وجود حقیقت رویدادها و برخلاف منافع خودشان، مقادیر زیادی اسلحه و مهمات برای این کشور تهیه کرده بودند.

در سال ۱۸۳۴ یک هیئت نظامی کامل به ریاست «راولین سون»^۱ به تهران اعزام داشتند. این آخرین کوشش انگلیسی‌ها برای نزدیک شدن به ایران بود.

ولی در همان سال فتحعلی شاه زندگی را بدرود گفت، و محمد میرزا به جای او بر اریکه سلطنت تکیه زد.

شاه جدید از اظهار دوستی خود نسبت به روسها و ابراز کینه تویزی نسبت به انگلیسها پروائی نداشت. به این ترتیب شکست و عدم توفیق انگلیسها از پیش معلوم بود.

در نتیجه، پذیرائی از هیئت انگلیسی بسر دی انجام گرفت و هیچگونه نتیجه‌ای عاید آنها نشد. در ۱۸۳۶ هیئت انگلیسی حتی با وضع خفت آوری از اردوی شاه برگردانده شد و دو سال بعد یعنی در ۱۸۳۸، این هیئت بالمره ایران را ترك کرد.

در لندن افکار عمومی تحریک می‌شد، ضمانت‌های صلح جویانه روسیه در سن پترزبورگ مخالف باروش و اقدامات مأمورین آن دولت در آسیای مرکزی بود، و از سال ۱۸۳۲ روزنامه «گازت» چاپ مسکو چنین نوشت: «ما بزودی دیگر نیازی به عقد معاهده با این ملت نادرست و متظاهر نخواهیم داشت مگر اینکه این معاهده در کلکنه باشد».

بسهولت می‌توان حدس زد که منظور نهائی روسیه چه بود.

روز ۵ سپتامبر «پالمرستن ۱» ضمن نامه‌ای به «نسلرود ۲» لزوم موافقت نامه‌ای با دولت روسیه در امور مربوط به آسیای مرکزی را تأکید و خاطر نشان کرد که «دولتهای بریتانیای کبیر و روسیه در امور مربوط به ایران اتحاد نظر کامل دارند و مایلند که با یک روح آکنده از صمیمیت و یگانگی نه تنها در مسائل امنیت داخلی بلکه در حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران نیز باهم توافق داشته باشند». در این موقع پالمرستن بشدت از روسها متنفر بود و به دفاع از هندوستان فوق العاده اهمیت می‌داد. او به جای هیئتس بری ۳ حکمران کل هند که به هواخواهی از روسها مقلون بود، لرد اوکلند ۵ را در رأس حکومت هند گماشت - و این شخص بزودی در این

Nesselrode - ۲

Palmerston - ۱

۳ - نامه کرزن، مدارک انگلیسی در باب مبانی جنگ، جلد ۲ صفحه ۳۵۹.

Auckland - ۵

Heytesbury - ۴

منطقه نقشی فعال ولی دور از حزم و احتیاط ایفا کرد.

در ۱۸۳۶ پالمستن کتابد کتر جان مکنیل را تحت عنوان «پیشرفت و موضع فعلی روسیه در شرق» بدقت مطالعه کرد. در این کتاب نگرانی عمومی انگلیسیها از پیشروی روسها در راه رسیدن به هندوستان منعکس شده بود. در حقیقت وضع خطرناکی پیش آمده بود. مرز انگلیس در این تاریخ در سرتلج ا متوقف می شد و اشغال هند از این طریق سهل بود. اکنون برمی گردیم به بررسی اوضاع افغانستان. امیر شاه شجاع که در سال ۱۸۰۹ به وسیله محمود شاه از مقام خود خلع شده بود در این زمان در هندوستان به حال تبعید بسر می برد.

در ۱۸۱۸ قوای ایران به افغانستان حمله کردند و محمود برای جلوگیری از اشغال کشور به وسیله آنها، با کور کردن وزیر اعظم خود موافقت کرد و همین امر باعث سقوط او شد.

برادر وزیر اعظم بنام دوست محمد خان برای گرفتن انتقام برادرش، اسلحه بدست گرفت و در ۱۸۲۶ کابل را تصرف کرد. در ۱۸۳۴ شاه شجاع را که با موافقت و حمایت انگلیسیها بقصد سرنگون کردن او از هند آمده بود شکست داد، و در ۱۸۳۵ امیر افغانستان شد. ولی حیطة قدرت او محدود به کابل و شمال شرقی افغانستان بود.

شهر مهم قندهار، در جنوب، به صورت کاملا مستقلی به وسیله یکی از برادران او بنام کهنند خان اداره می شد. راجع به هرات همانطور که دیدیم کامران میرزا از قبیله سدوزائی ۲ آنجا را اداره میکرد. این قبیله دشمن خوننی قبیله باراکزائی ۳ بود که در رأس آنها دوست محمد خان قرار داشت.

امیر جدید نسبت به انگلیسیها که رقیب او را حمایت و پشتیبانی کرده بودند نظر موافقی نداشت. علت دیگر عدم اعتماد او بانگلیسیها مربوط به واقعه دیگری بود و آن اینکه «رنجیت سینگ»، ۴ مهاراچه سیکها، که طرفدار انگلیسیها بود از فرصت

۱ - Sutlej - ۲ Saduzai - ۳ Barakzai

۴ - Ranjit Singh - ۵ Sikh نام یکی از گروههای موحد مذهبی هند. رجوع شود

به وبستر بزرگ (ادیتور)

استفاده کرده درصدد تصرف پشاور که قلعه‌ای مستحکم در افغانستان بود بر آمد. دوست محمد خان به نشانه اعتراض توافقاتی با ایران کرد. علاوه بر آن نماینده‌ای هم به دربار سن پترزبورگ روانه ساخت.

روسها که در پی فرصت بودند، موقعیت را مفتاح شمرده بلافاصله متقابلاً کاپیتان ویتکاوویچ^۱ را به کابل اعزام داشتند - و این شخص در این ناحیه برای انگلیسیها مزاحمت‌های جدی ایجاد کرد. لرد اوکلند که در این موقع به هندوستان رسیده بود تصمیم به فعالیت شدیدی در مقابله با این وضع گرفت. به علاوه در ژوئن ۱۸۳۶ نامه‌ای از لندن دریافت کرد که او را از فعالیت روسها در ایران آگاهی داده و به روابط بین دوست محمد خان و دربار ایران و همچنین تماس خان قندهار با ایران اشاره شده بود. در آن نامه همچنین اشاره‌ای به انجام تعهدات خان خیوه در مقابل روسیه شده بود. در این نامه توصیه مؤکد شده بود که هر چه زودتر اقدام به ایجاد مانع در مقابل پیشرفت نفوذ روسیه کرده يك ناظر نیز به کابل اعزام دارد.^۲ لرد اوکلند که خود هم شخصاً چنین نقشه‌ای داشت در اجرای این توصیه شتاب کرده در سپتامبر ۱۸۳۶ سروان برنز^۳ را به عنوان و رنگ نماینده تجاری در رأس هیئتی به کابل فرستاد.

ورود این شخص به کابل یکسال بطول انجامید و کمی پیش از آن ویتکاوویچ نماینده تجاری روسیه که از ایران می آمد در عبور از قندهار کهنندل خان را ملاقات کرده و از او قول گرفت که به ایرانیان در تسخیر هرات کمک کند و به عنوان نماینده دربار روسیه با او يك قرارداد اتحاد علیه انگلستان امضاء کرد. به این ترتیب مأموریت «برنز» با عدم موفقیت مواجه شد. در این زمان وضعیت منطقه بطور کلی به قرار زیر بود:

ایران طالب تسخیر هرات بود، روسها در این راه از ایرانیان پشتیبانی می کردند، و در افغانستان ویتکاوویچ سرگرم فعالیت علیه انگلیسیها بود، دوست محمد

۱ - Vitkavitch - ۲ - G.P. Moriarty: هندو خاور دور ۱۸۳۳ - ۱۸۴۹.

تاریخ کمبریج سیاست خارجی بریتانیا، جلد دوم، صفحه ۲۰۳

Burnes - ۳

خان خواهان هرات و پشاور بود.

برنز از طرفی می‌خواست از هرات در مقابل ایران و روسها دفاع کند، از طرف دیگر مایل بود پشاور به دوست محمدخان داده شود زیرا نمی‌خواست او در مقابل قدرت روزافزون رنجیت‌سینگه زیاد ضعیف شود. لرد اوکلند نیز که شخصاً علاقمند به واگذاری چیزی نبود از رنجیت‌سینگه پشتیبانی می‌کرد، و در ژانویه ۱۸۳۸ پیامی به کابل فرستاد که تمام امیدهای مربوط به پشاور را از بین می‌برد.

در این شرایط برنز که بخوبی مورد پذیرائی قرار گرفته و احتمالاً توانسته بود فعالیت مثبتی داشته باشد، از دوست محمد خان هم در آغاز وعده مساعد در مورد دفاع از هرات گرفته بود. لاجرم، دیگر جز رفتن از آنجا کاری نداشت.

این سلسله وقایعی بود که در ماه آوریل رخ داده بود.

وینکاوایج ابتکار عملیات را در دست داشت. دوست محمدخان خشمناک بود، و انگلیسیها وضع خود را نامساعد می‌دیدند.

در این هنگام در ایران و در هرات حوادثی در شرف وقوع بود، به این ترتیب که «پالمرستن» در ۱۸۳۸ دکتر مک‌نیل مشهور را به‌عنوان وزیر مختار بتهران فرستاده و نکات زیر را به او یادآور شده بود: متوقف ساختن پیشرفت فعالیت روسها در ایران، و جلوگیری از اقدام روس و ایران علیه هرات.

فرستاده کارآموده تزار، کنت سیمونیک^۱ به‌نوبه خود به تحریک و تشویق ایرانیان در اجرای مقاصدشان ادامه می‌داد. جنگ سرد در تمام جبهه‌ها درگیر شده بود.

در ژوئن سال ۱۸۳۷، با وجود کوششهای مک‌نیل، شاه تهران را به قصد هرات در رأس سپاهی عظیم پشت‌سر گذاشت و در نوامبر همانسال، پس از کسب پیروزیهای مقدساتی، این شهر را محاصره کرد.

در اثر این اقدام روابط ایران با انگلستان رو به تیرگی نهاد. پیک انگلیسیها در راه هرات بتهران بدست مأمورین دولتی اسیر شد، و در بازرسی نامه‌ای از او بدست آمد. شاه از مکنیل در این باره معذرتی نخواست. به‌همین دلیل مک‌نیل از

لرداو کلند تقاضای اعزام نیروی نظامی به خلیج فارس کرد تا در مذاکرات آتی خود پشتیبانی قوی داشته باشد، و در آوریل ۱۸۳۸ به هرات عزیمت کرد. در این موقع هرات در سایه کوشش و لیاقت یک افسر جوان انگلیسی بنام الدردپوتینگر^۱ به مقاومت در برابر قوای ایران ادامه می داد.

در بهار سال ۱۸۳۸، هنگامی که مکنیل به اردوگاه رسید و برای تهیه مقدمات میانجیگری به هرات رفت، شاه در کار خود دلسرد شد، ولی با رسیدن سیمونیچ و مأمور ساختن یک افسر روسی در خدمت ارتش ایران، کارها دوباره به حال عادی برگشت. با وجود این هرات هنوز مقاومت می کرد در حالی که سیمونیچ شخصاً فرماندهی عملیات را از طرف ایرانیان به عهده گرفته بود.

سپس خبر شکست و عزیمت برنز به هرات رسید. شاه در این موقع کوشش می کرد تا با انگلستان به توافق برسد ولی شرایط این توافق به صورتی بود که برای انگلستان غیر قابل قبول می نمود، لاجرم مکنیل اردوگاه را ترک کرده با اعلام قطع روابط سیاسی با ایران به جانب تبریز عزیمت کرد.

مکنیل در حین مسافرت اطلاع یافت که قوای اعزامی لرداو کلند به خلیج فارس رسیده و جزیره خارک را اشغال کرده اند. در عین حال پیامی از پالمستون دریافت کرد. طبق این پیام، وی موظف بود به شاه اطلاع دهد که هرگونه تجاوز به هرات از نظر انگلستان به منزله عملیات خصمانه علیه کشور مزبور تلقی خواهد شد و این پیام را او موقعی به شاه ابلاغ کرد که جزیره خارک به اشغال قوای انگلیس درآمده بود.

در این موقع حمله عمومی علیه هرات در اثر یک پیش آمد ناگوار پایان یافت.

شاه که تحت تأثیر اقدامات انگلیسیها و پیام مکنیل از ادامه جنگ مأیوس شده بود سرانجام دست از هرات کشید و در ماه سپتامبر به محاصره این شهر پایان داده شد.

از طرف دیگر سیمونیچ که در ضمن گرداننده اصلی صحنه عملیات بود از

طرف دولت روسیه احضار و به جای او سرهنگ دوهامل^۱ فرستاده شد. پالمستن دربارہ نماینده جدید تزار چنین نوشت:

«دوهامل شاید مردی خطرناکتر از سیمونیچ باشد زیرا آنقدرها اهل دسیسه بازی نیست». به این ترتیب در این قسمت، انگلستان در سایه فعالیت خود، لااقل بطور موقت هم شده بازی را برده بود. بالطبع مسأله افغانستان بایستی بایک چنین وضعی حل و فصل شود، ولی کارها صورت دیگری پیدا کرد.

ویتکاوویچ از پیروزی خود برای اثبات این مطلب بافغانها استفاده کرد که اتحاد با روسیه برای آنها مفیدتر از اتحاد با انگلستان است. در نتیجه برای کشور اخیر وضعی پیش آمد که لرداوکلند ناچار باجرای نقشه‌ای که قبلاً طرح کرده بود یعنی اعاده شاه شجاع به سلطنت افغانستان مبادرت کرد. او نظر خود را به لندن نوشت و در آنجا نیز نقشه او را تأیید کردند. از طرف دیگر در هندوستان حوادثی پیش آمد که موجب بروز اغتشاشاتی شد و عقیده او را در بکار بردن نیروی نظامی استوارتر ساخت.

عملیات اعزام قوا از هر لحاظ آماده شد، ولی در همین موقع خبر رفع محاصره هرات رسید و باعث از بین رفتن موضوع اصلی شد، زیرا هدف اساسی عملیات نظامی آزاد ساختن هرات بود. اشتباه عمده دوست محمد خان در برابر افکار عمومی روش او در باره هرات بود. پس از آنکه شهر هرات آزاد شد و تهدید هندوستان از بین رفت دیگر اعاده شاه شجاع به سلطنت دلیل کافی برای این اقدام نبود.

ولی لرداوکلند با خود حساب کرد که دیگر نمی‌تواند به عقب برگردد و با وجود رفع محاصره هرات تصمیم به حمله گرفت تا بیک سد پایدار در مقابل اجرای طرحهای هجوم به مرز باختری ماه برقرار سازد.

این نحوه اقدام بعدها به وسیله کارشناسان مختلف مورد بحث قرار گرفت. در حقیقت در ابتدای امر چنین بنظر می‌رسید که این اقدام خطرناک و بخصوص بیهوده بوده است. زیرا نتیجه اسف انگیز آن مسلماً موضوع را روشن می‌کند. این اولین جنگ انگلیس و افغان، که در نوامبر ۱۸۳۸ شروع شده بود در

ابتدا توأم با موفقیت هائی بود. اول قندهار و پس از آن کابل بسرعت تسخیر شدند.

شاهشجاع در اوت ۱۸۳۹ به سلطنت اعاده شد و دوست محمد خان شکست خورده در نوامبر ۱۸۴۰ زندانی گردید. ولی این جنگ هم بزودی نتایج وخیمی بیار آورد.

روسیه با اعزام قوا برای سرکوبی خان خیوه عکس العمل نشان داد و ما در فصول آینده در بخش مربوط به هجوم روسیه به افغانستان در این باره سخن خواهیم گفت.

در سال ۱۸۴۲ افغانها قیام کردند. انگلیسیها مازدررداری تسودا را برای مذاکره باخان به هرات فرستادند، ولی نقشه آنها بر اثر مجاهدات بارمحمد خان وزیر به نتیجا نرسید و قوای اعزامی انگلیسیها مجبور شدند با تحمل تلفات سنگین به هندوستان مراجعت کنند. پس از آن مجدداً انگلیسیها نیروئی به کابل فرستادند ولی این بار شاهشجاع به قتل رسید و آنها ناچار شدند بار دیگر دوست محمدخان را به جای او به سلطنت افغانستان بگمارند. به این ترتیب سردار بومی که قبلاً بوسیله انگلیسیها خلع ید و مفضوب شده بود مجدداً بدست دشمنان خود به کشورش بازگردانده شد و بر سر بر سلطنت تکیه زد.

این واقعه که نمونه ای از روش انعطاف پذیر و کار آئی سیاست انگلیس است به وسیله لردالن برو ۲ حکمران جدید هند اعمال گردید.

به این ترتیب، این جنگ که در سال ۱۸۴۲ رخ داد علاوه بر آنکه هیچ گونه امتیازی برای انگلستان کسب نکرد برعکس باعث تلفات بیشمار سپاهیان اعزامی آنها شد.

در عین حال این جنگ يك مسأله را نیز ثابت کرد و آن اینکه انگلستان در باره هر گونه تهدید علیه هند بی شك باید يك مداخله نظامی کند.

به عقیده کرزون در آینده موضوع «منافع انگلستان یعنی منافع افغانستان»^۳

می‌توانست کاملاً تحقق یابد.

در ایران عدم کامیابی انگلیسیها در اقدامات خود، عکس‌العمل آنها را روی شاه به‌جای گذاشت و چنانچه مخالفتهای تهدیدآمیز مکنیل در کار نبود که این بار با پشتیبانی کنت مدم^۱ نماینده روسیه انجام گرفت، جاه طلبی‌های خود را در مورد هرات از سر می‌گرفت. از طرف دیگر غرور و نخوت شاه در همین زمان موجب صدمه و زیان دیگری شد: شاه که در اثر عدم موفقیت در مسأله هرات خشمگین بود نماینده مخصوصی به انگلستان اعزام داشته و به او مأموریت داد تا اقداماتی بعمل آورد که مکنیل از تهران احضار شود.

ولی نماینده اعزامی شاه، پس از تحمل هزاران رنج و زحمت برای توفیق در ملاقات با بالمرستون، بدون آنکه بتواند مأموریت خود را طبق دلخواه انجام دهد مجبور به قبول شرایط پیشنهادی انگلیسیها شد: تخلیه قلاع افغانستان، معذرت‌خواهی رسمی درباره قضیه پیک سیاسی و عقد عهدنامه تجارتنی.

پایان جنگ افغان و برقراری آرامش موقت در زمینه خصومت انگلیسیها و روسها در ایران از سال ۱۸۴۲ تا ۱۸۵۱ دوره نسبتاً آرامی در مسئله هرات پدید آورد که بدون شك قسمت اعظم آن نتیجه موافقت‌نامه تنگه‌ها در سال ۱۸۴۱ بود که در اروپا دوران صلح و آرامشی بوجود آورد.

در سال ۱۸۵۱ هنگامی که پس از مرگ یارمحمدخان پسرش سعید محمد برای استحکام قدرت خود دست تقاضای کمک بسوی ایران دراز کرد آتش رقابت میان روس و انگلیس مجدداً زبانه کشید.

این امر بر انگلیسیها گران آمد و در سال ۱۸۴۸ که مقارن با درگذشت محمد شاه و سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه بود ایران را وادار کردند که از اعزام نیرو به هرات جز در مواردی که نیروهای خارجی به آن شهر حمله کنند خودداری نماید.

1 - Medem

۲ - منظور موافقت‌نامه‌ای است که در ۱۸۴۱ بین دول انگلستان، اتریش و پروس به عمل آمد دایر بر اینکه در زمان صلح تنگه داردافل فقط بروی کشتی‌های جنگی دولت عثمانی باز باشد.

این خود تهدیدی پنهانی علیه کابل بود. ولی در این زمان اروپا درگیر مرحله بحرانی جنگ کریمه بود و مسأله خاورمیانه که بعضی از نویسندگان آن را بعنوان «جزئی از مسأله شرق» توصیف کرده‌اند نیز موجب تشدید بحران شده و در چنین موقعیتی نقش بزرگی در سیاست روس ایفا می‌کرد.

این بار موضوع يك تهدید جدی در بین بود و در صورت اقتضا در پشت سر ترکیه جبهه‌ای تشکیل می‌شد. در پائیز سال ۱۸۵۳ پرنس دلگوروو کسی^۱ در این زمینه در ایران پنهانی موفقیت‌هایی بدست آورد و به ایران وعده می‌داد در میزان بدهی غرامت این کشور مربوط به عهدنامه ترکمن‌چای تخفیف قابل ملاحظه‌ای خواهد گرفت.

ولی شاه که مشاورین لایقی داشت متوجه شد که می‌تواند با عدم قبول فوری این پیشنهاد از موقعیت استفاده بیشتری کند، لاجرم محرمانه به انگلستان و فرانسه پیشنهاد کرد به جای حمله بترکیه برای کمک بکشور مزبور به متفقین آن ملحق شوند.

این مانور کاملاً ماهرانه‌ای بود ولی دو کشور نامبرده که بدون شك متوجه مشکلات زیادی در اجرای چنین نقشه‌ای شدند، که احتمالاً مستلزم اعزام مجدد نیرو و بناحیه قفقاز بود در مقابل این پیشنهاد شاه ایران را متقاعد ساختند که در این جریان بی‌طرف بماند.

شاه که مدتی با فکر گرفتن انتقام عهدنامه ترکمن‌چای دل‌خوش داشته بود، ناچار و از روی یأس مجدداً بسوی روسیه، که عملیات پنهانی او را علیه انگلستان در ایران پشیمانی می‌کرد روی آورد.

از این جهت روابط بین ایران و انگلستان بزودی روبه تیرگی نهاد تا جائی که شاه علیه افغانستان بتدریج روابط تهدید آمیزی در پیش گرفت.

واقعه مورای^۲ که ما در اینجا به آن اشاره نکرده‌ایم، در سال ۱۸۵۵ موجب قطع روابط سیاسی با انگلستان شد و در ایران این فکر پیش آمد که موقع مناسب برای تجاوز و هجوم بهرات فرارسیده است. تهدید هندوستان يك بار دیگر چهره خود

را ظاهر می‌ساخت و موقع بازشدن دمل چرکین روسیه برای سبک‌تر ساختن فعالیت‌های او در اروپا رسیده بود.

به این ترتیب جنگ اجتناب‌ناپذیر بنظر می‌رسید. ولی واقعه جدیدی رخ داده بود. در اثر خصومت ایران بادوست محمدخان، این شخص بنزیرکی و کلاردانی خود را به انگلستان نزدیک کرده بود.

در سال ۱۸۵۵ یک قرارداد دوستی بین دو کشور بوسیله سر جان لارنس بسته شد.

در اینجا افغانستان نقش کشور میانگیری را بنفع انگلستان و برای دفاع از هند بازی میکرد. با وجود این اوضاع در هرات بشدت روبه تغییر و تحول بود. سعید محمدخان حاکم هرات جای خود را به محمد یوسف دست‌نشانده دولت ایران و دشمن بزرگ امیرافغان داده بود.

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد این شخص در ۱۸۵۶ دروازه‌های هرات را بروی شاه‌گشود.

عهدنامه سال ۱۸۵۳ لغو و نیروی ایران بدون هیچ‌گونه اشکالی وارد هرات شد. ولی بزودی شورشی علیه ایرانیان برپا شد و محمد یوسف تحت فشار شورشیان ناچار شد از امیر افغان و انگلستان کمک بخواهد.

وضعیت بصورتی در آمد که انگلیسیها مجبور بدخالت شدند و اقداماتی بشرح زیر انجام دادند: از طرفی در ۲۶ ژانویه ۱۸۵۷ معاهده‌ای در پشاور بادوست محمدخان منعقد کردند که افغانستان را (لااقل از لحاظ امضاء کنندگان آن) تحت حمایت انگلستان قرار می‌داد. بعلاوه بر طبق آن، انگلیسیها متعهد به پرداخت مبلغی سالانه در حدود ۱۰ هزار لیره و تهیه تجهیزات و سلاح و مهمات و همچنین اعزام افسران انگلیسی برای کمک به افغانستان در جنگ علیه ایران شدند. بعلاوه دو کشور متعهد شدند که در مرکز حکومت کابل و پشاور نمایندگان سیاسی داشته باشند، و متقابلاً تمامیت ارضی یکدیگر را محترم شمارند و با حفظ دوستی و مصیبت کامل بایکدیگر سازش داشته باشند.

از طرف دیگر خودشان (انگلیسها) در ژانویه ۱۸۵۷ با ایران داخل در جنگ شدند.

این اقدام اخیراً از روی اجبار و برخلاف تمایل قلبی آنها انجام گرفت. ظاهراً ناصرالدین شاه کمتر از سلف خود زیر بار خواسته‌های روسیه می‌رفت و شاید ضعیف کردن زیاد او برخلاف مصالح سیاسی بود.

عملیات جنگی در خلیج فارس صورت گرفت: اشغال جزیره خارک، تصرف بوشهر، پس از آن نبرد و پیروزی انگلیسها بین بوشهر و شیراز، تسخیر محمره در دهانه کارون و دست‌یابی به قسمت علیای این رود.

ایرانیان سرعت متوجه و خامت اوضاع شده و با عجله تقاضای صلح کردند. معاهده صلح همانسال در پاریس با امضاء رسید. این معاهده که یکسال پس از حل مسأله کریمه صورت گرفت، برای انگلیسها کاملاً بموقع بود زیرا چندی نگذشت که شورش سپاهیان هند را درگیر شد و نیروی اعزامی به ایران در مراجعت جهت سرکوبی شورشیان مورد استفاده قرار گرفت.

شاه، افغانستان را تخلیه کرده استقلال آنرا برسمیت شناخت و بخصوص متعهد شد که در موارد اختلاف احتمالی با این کشور از میانجیگری و حکمیت انگلیسها استفاده کند و به این ترتیب اجرای اصل دول کامله السودا را با انگلیس معمول داشت.

این سیاست آشکارا در برابر روسیه بود. علاوه بر آن انگلستان در اینجا گذشت دیگری نیز بخرج داد زیرا هیچ‌گونه تقاضائی از ایران نکرد: نه ضمیمه کردن قطعه‌ای به مستملکات خود، نه جبران ضرر و زیان، نه تضمینی، و بالاخره نه

۱ - شورش ۱۸۵۷ - ۵۸ در هند بر ضد مظلوم بریتانیا و شرکت هند شرقی چون منشأ آن شورش سپاهیان بومی شرکت هند شرقی در بنگال بود، بنام شورش سپاهیان خوانده شده است. نخستین نا فرمانی در فوردیه ۱۸۵۷ در بنگال روی داد. سپاهیان در ماه مه ۱۸۵۷ در نزدیکی دهلی شورش کردند و دهلی را گرفتند. سرانجام شورش در مارس ۱۸۵۸ سرکوب شد. این شورش سبب بروز تغییراتی در وضع هند شد که از آنجمله انتقال حکمرانی از شرکت هند شرقی بتاج و تخت بریتانیا بود - مترجم.

امتیازات اقتصادی.

ایرانیان که از این روش جوانمردانه انگلیسیها دچار تعجب شده بودند نسبت به آنها خوشبین شده و اقدام آنان را باروش روسها در قبال عهدنامه ترکمن چای مقایسه می کردند.

به این ترتیب از نفوذ روسها که اخیراً در کریمه نیز شکست خورده بودند کاسته شد.

ظاهراً چنین بنظر می رسید که واقعه هرات خاتمه یافته است ولی در حقیقت هنوز کاملاً پایان نیافته بود زیرا این شهر هنوز ضمیمه افغانستان نشده و خطر تحریکات بزرگ داخلی نیز وجود داشت.

الحاق قطعی هرات به افغانستان در ۱۸۳۶ انجام گرفت: دوست محمدخان کمی پیش از درگذشت خود باموافقت انگلیسیها و بدون اشکال زیاد آنجا را بتصرف خویش درآورد.

ب) مانورهای سیاسی - ماحوادی را که در این دوره اتفاق افتاد ذکر کردیم. اکنون باید نظری اجمالی به جنبه های محرمانه سیاسی این وقایع بیفکنیم و ببینیم در لندن و سن پترزبورگ در این زمان چه می گذرد.

نقطه اوج رقابت روس و انگلیس در سالهای بین ۱۸۳۷ تا ۱۸۴۰ بوده است، دیدیم که نفوذ روس در ایران و عملیات سیمونیچ باعث خشم افکار انگلیسیها بطور اعم ولردپالمستون بطور اخص گردید.

پالمستون در ژوئن ۱۸۳۷ به مک نیل چنین نوشت: «مادر مورد کنت سیمونیچ روسیه را تحت فشار شدیدی قرار دادیم و امپراطور چاره ای نداشت بجز آنکه نامبرده را فرا خوانده و اعتراف کند که نسلرود، یک سلسله مطالب غیر حقیقی را بیان داشته است.»

در حقیقت، اعتراضات مکرر در سن پترزبورگ حاصلی جز تسامین صلح

بوسیله نسلرود نداشت و در این دوره از زمان روسها سرگرم حل و فصل امور هرات بودند.

ولی روسها در این راه بتدریج دچار تشویش و اضطراب میشدند. بالاخره در سپتامبر ۱۸۴۸ سیمونیچ تغییر کرد، کنت پوزودی بور گوا سفیر کبیر روسیه در لندن نوشت که فکر تهدید هندوستان از طرف روسیه «افکار کلیه مردم را در اینجا به هیجان آورده است - با اینکه اصولاً چنین تهدیدی صحت ندارد و ساختگی است.» درست به همین دلیل هم بود که او سعی می کرد با بانی اصلی این فکر، یعنی پالمستون ضمن تماسهای مکرر، نادرست بودن این عقیده را ثابت کند. ولی پالمستون در پاسخ او می گفت:

«وقتی قصد اشغال سرزمینی را دارند ابتدا در آنجا ایجاد رخنه نمی کنند بلکه از دور آنرا شناسائی می کنند تا بتوانند بتدریج به مرحله حمله به آن برسند.» البته این عقیده کاملاً عاری از حقیقت هم نبوده است. وقتی تلاشهای سفیر روس در لندن به جائی نرسید نیکولای اول شخصاً دخالت کرده نسلرود را مأمور اجرای دستورهای خود ساخت، و در نامه ای که در ۲۰ اکتبر ۱۸۴۸ به لندن فرستاد هدفهای اساسی سیاست روس رادر خاورمیانه تشریح کرد و در ضمن آن باخط خودبفرانسه چنین نوشت: این کاملتر از کامل است.»

این مکتوب از این نظر جالب است که اولاً نمایانگر تمایل روسیه تزاری به مدارا کردن با انگلستان در این دوره است، و ثانیاً دقت و اهتمامی را نشان می دهد که روسیه در اجرای مقاصد جاه طلبانه خود پنهانی و بی سروصدا در شرق دنبال می کرد بالاقل اگر این جاه طلبی ها صرفاً یک حربه سیاسی بود به هر اقدامی دست می زد تا آنرا مخفی نگاه دارد. ثالثاً این نامه برای اولین بار رسماً نقشی را که ایران یا افغانستان در آسیای مرکزی باید به عنوان کشور میانگیر ایفا نمایند به خوبی روشن می کرد.

اینک نظری اجمالی به آن: در آغاز در این نامه باشدت هرچه تامتر هرگونه طرح و نقشه ای را در مخالفت با تسلط انگلستان بر هندوستان رد می کرد و این بدو

دلیل بود: «حمله به هندوستان عمل صحیحی نیست زیرا هیچ انگیزه‌ای برای این کار وجود ندارد. به علت فواصل زیادی که سرزمین‌های ما را از یکدیگر جدا می‌سازد (ولی همانطور که می‌دانیم بعداً این مسافت باندازه قابل توجهی کوتاه شد)، قربانی‌هایی که باید داد، مشکلاتی که باید از سر راه برداشته شوند چنین حمله‌ای ممکن نیست، و تمام اینها برای اجرای نقشه ماجراجویانه‌ای که هرگز بایک سیاست سالم و عاقلانه مطابقت ندارد منطقی به نظر نمی‌رسد. و تنها بایک نگاه به نقشه می‌توان این فکر را از سر بر کرد...»

این دلایل چندان قانع کننده نیستند بخصوص چنانچه با توجه بوقایع پی‌درپی درباره آنها قضاوت شود.

بعدها اتهامات انگلیسیها علیه روسیه در برانگیختن و تشویق عملیات ایرانیان بر ضد هرات تکذیب شده است. در نامه مزبور از اقدامات سیمونیچ و ویتکاوویچ دفاع شده است. محتویات نامه حاکی از آن است که روسیه نه تنها در آسیای مرکزی فقط طالب یک سیاست مسالمت آمیز و صلح جویانه است بلکه از این گله دارد که مأمورین انگلیسی در این ناحیه علیه آنها دست به لشکرکشی و مبارزه زده‌اند.

«بریتانیای کبیر هم مثل روسیه باید از صمیم قلب همان نتیجه را خواهان باشد یعنی برقراری صلح و آرامش در مرکز آسیا و احتراز از دامن زدن به آتش انقلاب و خصومت در این منطقه از کره زمین. بنابراین برای احتراز از این بدبختی عظیم، طبق نظریه کشورهای میانگیر، باید راه کشورهای واسطه را که موقعیت و منافع روسیه را از موقعیت و منافع بریتانیای کبیر جدا می‌کنند بدقت در مد نظر قرارداد و آرامش این نواحی را حفظ کرد. هرگز با تحریک و کینه‌توزی متقابل آنها را به جان یکدیگر نینداخت، فقط اکتفا ب رقابت صنعتی بدون درگیری و مبارزه از طریق اعمال نفوذ سیاسی کرد. بالاخره از همه مهمتر، به استقلال و تمامیت ارضی کشورهای همجوار که ما را از یکدیگر جدا می‌سازند احترام گذاشت. این است عقیده ما درباره روشی که دودولت با پیروی از آن بدون هیچ گونه تغییر و پیش آمدی در آن نفع مشترک دارند تا از این راه بتوانند از بروز اختلافات احتمالی بین دو

دولت معظم، که برای حفظ دوستی خود احتیاج به عدم برخورد بایکدیگر در آسیای مرکزی دارند جلوگیری کنند.^۱»

تأثیر وانعکاس این سند در انگلستان ترکیبی از حسن نیت و تا حدودی هم نظرات رباکارانه‌ای بود که در خلال آن بچشم می‌خورد.

احساسات دوستانهٔ امپراطور روسیه با حسن نیت تلفی شد. پالمرستون اعلام کرد که هدف و نظرات روسیه در این سند با طرز کاملاً رضایت‌بخشی بیان شده است. ولی بنظر می‌رسد با توجه به لحن تلخ و نیشدار مفسرین روسی که برای این یادداشت ارزش اخلاقی زیاده از حد قائل بودند می‌توان گفت از آن استقبال گرمی بعمل نیامد و به هر حال برای از بین بردن کامل عدم اعتمادی که در این باره در محافل سیاسی لندن حکمفرما بود کافی بنظر نمی‌رسید.

پالمرستون در ۱۸۳۹ همچنان از نظرات خود پشتیبانی می‌کرد. او در روش سیاسی خود بقدری ثبات و اصرار ورزید که بالاخره «پوزودی بورگو»^۲ سفیر کبیر روسیه در لندن را خشمگین کرد بطوری که، سرانجام به شرح زیر استعفای خود را تقدیم داشت:

«من هرچه بیشتر اقداماتی را که دولت انگلیس انجام می‌دهد بررسی می‌کنم و هرچه بیشتر علل و انگیزه‌های این اقدامات را جستجو می‌کنم بیشتر معتقد می‌شوم که نقشه خصومت حساب شده‌ای علیه روسیه چهره خود را آشکار می‌کند.»

از طرف دیگر اعزام قوا به خیوه در همان سال باعث تأیید و اثبات این بدگمانی شد. اعزام یکی از مأمورین انگلیسی بنام سروان ابوت^۳ به خیوه از طرف انگلیسیها برای جلوگیری از تحریکات روسها بود، و روسها این اقدام را به برانگیختن آنها به مقاومت در مقابل روسیه تعبیر کردند.

انگلیسیها اعتراض می‌کردند و دست به مانورهای می‌زدند. روسها از این اعتراضات و مانورها در شگفت بودند. در چنین وضعی به نظر می‌رسید که رقابت

۱ - ف . دومارتن، مجموعه معاهدات، جلد دوازدهم، صفحه ۸۴.

Abbot - ۳

Pozzo di Borgo - ۲

دوباره جان می گیرد و تحریک میشود.

ولی امضای موافقتنامه‌ای درباره مصر در ۱۸۴۰، امضای موافقتنامه تنگه‌ها در ۱۸۴۱، پایان لشکرکشی ناموفق به خیوه و بخصوص سقوط کابینه انگلستان و آمدن لرد آبردین^۱ به جای پالمستون، برعکس موجب نزدیکی انگلیسیها به روسها گردید. هیجانها و تشویشها بسرعت فروکش کرد و رقابت در شرق کاهش یافت. تزار نیکولای اول در سال ۱۸۴۴ سفری دوستانه به انگلستان کرد. در پایان این سفر اعلامیه‌ای حاکی از آشتی بین دو کشور، که بوسیله نسلرود تهیه شده بود منتشر شد. این اعلامیه ضمناً این مطلب را هم شامل بود که روسیه و بریتانیای کبیر در برقراری صلح در داخل ایران کوشش مشترک خود را به کار خواهند برد.

نتیجه عادی و منطقی این اعلامیه موجب شد تا مدتی دیگر بر خورد و پیش آمدی بین دو کشور رخ نداد تا این که دم گرم جنگ کریمه خاکسترهای نرم و دبرپای را از روی آتش پنهان خصومت دبرینه دو کشور مجدداً به کنار زد. دلیل این که این خاکسترها روی آتش قرار داشتند و همیشه گرم بودند از نامه‌ای که لرد بارونوف^۲ به نسلرود نوشته بخوبی روشن می‌شود.

از جمله این نامه خاطر نشان می‌ساخت که «حسد و عدم اعتماد عمیق و شدید دل هر انگلیسی را پر کرده است بطوری که گمان می‌کنند که ما برای تسلط بر آسیا می‌خواهیم ترکیه را تحت انقیاد خود در آوریم تا شاید روزی بتوانیم قدرت انگلیس را در هند متزلزل سازیم!»

نظراتی که تا اینجا اظهار داشتیم به ما اجازه می‌دهد که چنین متذکر شویم:

۱ - تهدید هندوستان همواره علت اصلی و پایه هر مسئله‌ای را در این منطقه تشکیل می‌دهد.

۲ - مسئله کاملا بستگی به تحول مناسبات انگلیس و روس در اروپا و بخصوص با مسئله شرق دارد.

فصل پنجم

مرحله سوم

سرازیدن روسها بسوی جنوب و نتایج آن

این فصل را به سه بخش تقسیم می‌کنیم :

۱ - حرکت روسیه به طرف هندوستان از ۱۸۳۹ تا ۱۸۸۲.

۲ - عکس‌العمل انگلستان در این دوره.

۳ - تعیین حدود مرزها.

۱ - حرکت روسها به طرف هندوستان - از زمان پتر کبیر نقشه تصرف و استیلاء هند بوسیله روسها طرح‌ریزی شده بود : در سال ۱۷۸۶ میرابو این فکر را اشاعه داد، در سال ۱۷۹۱ سن‌ژنی^۲ برای اجرای این طرح به کاتسزین دوم ملکه روسیه معزفی شد ولی ملکه پیش‌از اجرای آن درگذشت. در ۱۸۰۱ هنگامی که اورلوف^۳ رئیس تیره قزاقها با ۲۲۰۰۰ سوار از اورنبورگ در حال عزیمت بود پل^۴ اول امپراطور روسیه وفات یافت.

در سال ۱۸۰۷ پس از صلح روسیه با فرانسه در تیلسپت اجرای این طرح از نو آغاز شد ولی بر اثر گرفتاری‌های فرانسه متوقف ماند. پس از آن برای انجام این

Saint-Génie - ۲

Paul - ۳

Mirabeau - ۱

Orloff - ۳

طرح روسیه مقدمات نفوذ خود را در ایران فراهم ساخت.
مسأله هرات به عنوان آزمایش در اجرای این طرح مورد استفاده قرار گرفت
وجنگ کریمه فکر از سر گرفتن طرحهای حمله را زنده کرد. اولین طرح بوسیله
دو هامل^۱ به تزار نیکولا پیشنهاد شد.

طرح دوم در ۱۸۵۵ بوسیله ژنرال خرولف^۲ عرضه شد. در هر دو طرح
اشغال کابل از راه استرآباد، مشهد و هرات یعنی از طریق شمال شرقی ایران پیشنهاد
شده بود. ولی یکبار دیگر تحول اوضاع اروپا مجال پیاده کردن این طرحها را
نداد. با وجود این برای سهولت دسترسی به این هدف لازم بود روسیه از طریق
شمال به افغانستان نزدیک شود.

در بدو امر روسها ایالت حاجی طرخان در شمال دریای خزر را اشغال کردند
به طوری که با عبور از شهر اورنبورگ^۳ به سمت شمال می رسید که برای نفوذ به سمت
هند نقطه عزیمتی بشمار میرفت. آشفتگی دائمی تحریکات قبائل بیابانگرد که وضع
جادهها و تجارت را ناامن می کردند تا حدی نفوذ و دخالت روسها را آسان نمود
و بهانه مناسبی بدست آنها داد.

این نفوذ خیلی بکندی پیش می رفت. شروع آن از سال ۱۸۳۴ بود و فقط
در سال ۱۸۸۴ یعنی ۵۰ سال بعد بود که روسها با اشغال مرو به مرز وسیع کوهستانی
ایران و افغانستان رسیدند.

نقاط مبدأ حرکت به شرح زیر بود: سمی پالاتینسک^۳ در انتهای خاوری در
ساحل رودخانه ایرتیش^۴، اورنبورگ مشرف به رودخانه اورال، و بعدها در ۱۸۶۹
کراسنودسک^۵ در کنار دریای خزر. اولین پیشروی از «سمی پالاتینسک» آغاز شد
و به دریاچه بالخاش رسید.

دولت روسیه پس از آن کوپال^۶ (در ۱۸۴۶)، و رنی^۷ (در ۱۸۵۵)، تخماق^۸
(در ۱۸۶۰) و بالاخره پیش پک^۹ (در ۱۸۶۲) را در فاصله ۲۰۰ کیلومتری خودتند

Semipalatinsk - ۳

Khruloff - ۲

Duhamel - ۱

Kopal - ۶

Krasnodovsk - ۵

Irtish - ۴

Pishpek - ۹

Tokmak - ۸

Verni - ۷

اشغال کرد و سرزمینی تقریباً برابر با وسعت خاک فرانسه را بتصرف خویش در آورد.

دومین پیشروی - این پیشروی از اورنبورگ شروع شد و به ایجاد قلعه‌ای در خلیج رأس‌المیت ۱ مشرف به دریای خزر انجامید.

به نظر نمی‌رسد اعزام ناموفق نیرو علیه خیوه در سال‌های ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰ در واقع جز سرکوبی یاغیان به منظور دیگری بوده باشد. در ۱۸۴۲ این مسأله با امضای عهدنامه‌ای پایان پذیرفت که برده‌فروشی را لغو و امنیت جاده‌ها را در سرزمین روسیه تضمین می‌کرد.

در ۱۸۴۴ روسها سواحل دریای آرال را کشف و بهره‌برداری نمودند و در ۱۸۴۷ در دهانه سیر دریا بنادری ایجاد کرده و با خانان خوقند تماس حاصل کردند.

پس از آن به دره سیر دریا وارد شده در ۱۸۴۹ با اشغال بندری به سمت علیای رودخانه حرکت کرده ابتدا اسک مزید ۲ را اشغال و چندی بعد (۱۸۵۳) قلعه پرووسکی ۳ را در ۲۲۰ کیلومتری دهانه این رودخانه ایجاد کردند. پس از مدتی یعنی در ۱۸۶۰ خان خوقند به آنها حمله کرد و آنها از این موقعیت برای محاصره جولک ۴ و ترکستان استفاده کردند (۱۸۶۴) و با این عمل مورد اعتراض شدید کشورهای اروپائی بخصوص انگلستان قرار گرفتند.

در ۲۱ نوامبر ۱۸۶۴ گورچاکوف بیانیه‌ای صادر کرده ضمن آن متذکر شد که هدف روسیه تنها استقرار يك مرز مطمئن می‌باشد. با صدور این بیانیه باین ترس و وحشت‌ها پایان داده شد و آنها تسکین داده.

Ask Mesid - ۲

Dead_Bay - ۱

Djulek - ۳

Perovski - ۳

۵ - در این بیانیه گورچاکوف اظهارات خود را با شرح نظریه توسعه‌طلبی اجباری اعلام داشته بود: «ابتدا لازم است جلو غارتگری و تاخت و تاز گرفته شود. برای پایان دادن به آن ناچار باید به طور مستقیم یا غیرمستقیم کم‌وبیش مرز نشینان را مطیع و تابع نظم ساخت.»

این ایجاد تسکین و آرامش به نوبه خود به روسها امکان داد تا در سال ۱۸۶۵ تاشکند و در ۱۸۶۶ خوقند مرکز خطوط ارتباطی در قلب خان نشین ها را تصرف کنند .

در همان سال خان نشین های ترکستان، تحت رهبری خان بخارا دورهم گرد آمده اتحادیه ای علیه روسیه تشکیل دادند. ولی در ۱۸۶۸ شکست قاطعی از روسها خورده با از دست دادن شهر سمرقند مجبور به امضای معاهده صلح شدند. کمی بعد در ۱۸۷۶ خوقند بطور کامل ضمیمه خاک روسیه شد.

سومین پیشروی - از کراسنودسک، که بعقیده گورچاکوف « فقط یک کارخانه » در نزدیکی ساحل شرقی دریای خزر بود آغاز شد. این بندر نیز در ۱۸۶۹ ضمیمه خاک روسیه شد.

سابقاً روسها بین سالهای ۱۸۳۷ تا ۱۸۳۸ با اشغال جزیره « آشوراده » واقع در نزدیکی ساحل شمال شرقی ایران علیرغم اعتراضات شدید دولتهای ایران و انگلستان پایگاهی برای خود تأمین کرده بودند.

پایگاه مطمئن سوم در شیکیسلا در نزدیکی ساحل شرقی دریای خزر در شمال دهانه رود اترک مستقر شد.

→

پس از این اقدام و گرفتن نتیجه آنها طبعاً بزندگی آرام عادت خواهند کرد ولی این عده هم بنوبه خود در معرض تجاوزات قبایل اطراف خود هستند. « امکان داشت این موضوع به درازا بکشد و برای قبول این قبیل اظهارات بایستی خوش بینی و حسن نیت زیاد داشت. مطالب بعدی بیانیه، تشریح نقاطی است که حکومت امپراطوری به عنوان مرز مطمئن تعیین میکرد (خط واقع بین دریاچه ایسی کول* و سیردرها) و اطمینان می داد که قصد تجاوز از این خط مرزی را ندارد: « من درباره مصالح واضح و معلوم روسیه نسبت بهدم تمایل به توسعه طلبی ارضی احتیاج به تأکید نمی بینم بخصوص عدم ایجاد شکلات نهائی که ممکن است موجب تأخیر و قلع کردن پیشرفتهای داخلی ما شود. » سن پترزبورگ ۲۱ نوامبر ۱۸۶۴.

آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۳، صفحه ۷۶۸ و ۶۷۲.

* Issik kaul در ترکی بمعنی استخر آب گرم.

Chikislar - 1

در ۱۸۷۳ روسها به خيوه دست يافتند و آنجا را تحت الحمايه خود ساختند. پس از آن با وجود نفوذ خاص ايران در منطقه، به ترکمن ها حمله کردند (نماینده سياسي ايران در روسيه که مأمور اعتراض به اين اقدام روسها بسودناچار بموافق با آنها شد).^۱

در سال ۱۸۷۷ روسها در گولک تپه (گولک تپه بمعنی تپه کبود) از ترکمنها شکست خوردند - شکستی که موجب شد لطمه شدیدی به حیثیت آنها وارد شود. در ۱۸۸۱ آنها انتقام خود را گرفته محل مزبور را اشغال کردند.

در ۱۸۸۴ مرو، عشق آباد و سرخس را متصرف شدند و به این ترتیب در مرز ايران و افغانستان از دریای خزر تا ترکستان چین استقرار یافتند. با شرح وقایع فوق، مابطور خلاصه مراحل مختلف این پیشروی بسوی جنوب را نشان دادیم.

۲ - عکس العمل انگلستان - ما دیدیم که در ابتدای این پیشروی عکس العمل انگلیسیها محدود بود به اعتراض شدید آنها که پس از اطمینان خاطر هائی که روسها به آنها دادند بسرعت آرام شد تا جائی که پس از انتشار بیانیه گورچاکوف در ۱۸۶۴ گلاستون^۲ در پارلمان چنین اعلام کرد: «به عقیده من جای هیچگونه نگرانی در مورد توسعه ارضی روسیه در آسیا وجود ندارد، هیچگونه نگرانی و از هیچ نوعی من فکرمی کنم این نگرانیها از نوع نگرانی پیرزنان است.»

بعلاوه روز ۲۲ مه ۱۸۶۵ عالیجناب سر ر. مرچیسون^۳ در گزارش خود به کنگره انجمن سلطنتی جغرافیائی بایک حساب ساده و دلایل بارز علمی ثابت کرد که این نگرانیها در واقع هیچ گونه پایه و اساسی ندارد.^۴ این گزارش که در روسیه با رضایت خاطر کامل تلقی شد در روزنامه سن پترزبورگ به چاپ رسید. متعاقباً روز ۲۵ اوت ۱۸۶۵ گورچاکوف اطمینان خاطرهای خود را مجدداً اعلام داشت.^۵

۱ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۳ صفحه ۶۸۷.

Gladstone - ۲
R-Murchison - ۳

۲ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۳ صفحه ۱۳۰۱.

۳ - از پرنس گورچاکوف به هارون برونو، آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۳، صفحه ۱۳۶۱.

از طرف دیگر، مرگ دوست محمد خان در سال ۱۸۶۳ ممکن بود مشکلات و حوادثی در افغانستان پدید آورد. پسر سوم او بنام شیرعلی که بجای پدر به امارات افغانستان رسید با مخالفت ۱۵ برادر خود روبرو شد، این مخالفتها تا سال ۱۸۶۹ که وی موفق به تثبیت قدرت خود گردید همچنان ادامه داشت.

نزدیک شدن روسها بمرز افغانستان و اوضاع نابسامان این کشور بتدریج حکومت هندوستان را دستخوش نگرانی می ساخت.

لازم بود هر چه زودتر انگلستان وضع خود را با روسیه روشن سازد و معلوم کند که پیشروی آن دولت کجا و چه موقع متوقف می شود و هدف های اصلی او چیست.

در ۱۸۶۷ سر جان لارنس فرمانروای کل هند نگرانی های خود را در این زمینه بلندن اطلاع داد و توصیه کرد که با دربار سن پترزبورگ در مورد مسأله مربوط بمرزها تماس گرفته شود تا از تولید اشکال در آتیه جلوگیری بعمل آید. پاسخ لندن چنین بود: «در باره پیشروی روسها جای هیچگونه نگرانی نیست و برقراری نظم و اشاعه تمدن در این نواحی دور افتاده تحت رهبری روسها خیلی بهتر از ادامه وضع فعلی و ناامنی و اغتشاشات است»^۱.

با وجود این پیشرفت حوادث همچنان ادامه داشت: انگلیسیها که در ۱۸۴۳ سند و در ۱۸۴۹ پنجاب را ضمیمه امپراطوری خود کرده بودند تقریباً با افغانستان هم مرز شده بودند، و روسها هم پس از آنکه در ۱۸۶۸ سمرقند را اشغال کردند به این سرحدات نزدیک شدند.

امیر شیرعلی قدرت و اقتدار دوست محمد خان را نداشت بعلاوه شخص قابل اطمینانی نبود.

برای انگلیسیها بیش از این در بیم و امید زیستن و سر در زیر خاک پنهان کردن فایده ای نداشت و آنها بسمت شمال پیش رفته بودند، مرز طبیعی هند استقرار یافته بود، از طرفی هم روسها بسمت جنوب سرازیر شده بودند.

۱ - ویلیام هاربت داوسن در کتاب تاریخ سیاست خارجی بریتانیا تحت عنوان «سیاست عجولانه و عکس العمل آن» جلد سوم، صفحه ۷۳.

یادداشت مورخ ۱۸۴۴ نسلرود حاکی از آن بود که خان نشین های بخارا، خیوه و سمرقند را باید به حال خود گذاشت: «بعنوان يك منطقه بیطرف بین دو امپراطوری بمنظور اجتناب از برخورد خطرناك بین آنها» ولی بروز جنگ کریمه این تصمیمات عاقلانه را تغییر داد.

در ۱۸۶۷ ایالت ترکستان تشکیل یافت و کافمن به حکومت آن برگزیده شد، روسها سمرقند را تصرف کرده و در سال ۱۸۶۸ عملاً بخارا را تحت الحمايه خود قرار دادند. تنها خیوه باقی مانده بود که آن هم در ۱۸۷۳ به همین سرنوشت دچار شد.

در واقع هیچ گونه دلیلی وجود نداشت که روسها پیشروی خود را متوقف سازند.

بدین ترتیب، در میان دو قدرت تنها افغانستان مانده بود که برای اجتناب از «برخورد خطرناك» بایستی وضع خود را روشن کند.

همانطور که لرد کلارندون^۲ در این باره نوشته است، لارنس حق داشت که بگوید: «چنانچه اقدامات احتیاطی شدیدی اتخاذ نشود طولی نخواهد کشید متوجه خواهیم شد چند ژنرال جاه طلب روسی با چند شاهزاده هندی بی آرام و یاناراضی ارتباط برقرار کرده اند.»^۳

به همین دلیل است که در اوایل سال ۱۸۶۹ لرد کلارندون بوسیله بارون برونو^۴ شروع به بیکرشته مذاکرات در زمینه روشن ساختن مسأله کرد.

کسانی امثال لردمایو^۵ جانشین سرجان لارنس در هندوستان، که به مسأله وارد بودند رود جیحون یا آمودریا را به عنوان مرکز دو قدرت بزرگ توصیه می کردند. این رود در دو طرف مرز کشورهای میانگیر بیطرف یعنی خیوه، بخارا و خوقند در شمال و افغانستان، کلات و یارکند در جنوب گسترده شده بود. گرچه این سرزمین ها ظاهراً مستقل بودند ولی بترتیب زیر نفوذ روسیه و انگلیس قرار داشتند.

۲ - Clarendon

۱ - Kaufmann

۳ - از ازل کلارندون به سر. ای. بیوکن، لندن ۲۷ مارس ۱۸۶۹، آرشیو سیاسی وزارت امور

خارجی، جلد ۶۳ صفحه ۶۵۴

۴ - Baron Brunnow

۵ - Mayo

بنابراین لرد کلارندن درباره نظر خود به بارون برونو چنین نوشت: «شناسائی بیطرفی بعضی از سرزمین‌های واقع بین متصرفات انگلیس و روسیه بایستی حد این مستملکات باشد و باید دقیقاً از طرف دو دولت رعایت شود.» برونو این پیشنهاد را با اطلاع پرنس گورچاکوف رساند و او پاسخ داد که فکر حفظ «بک منطقه مانع برخوردها» بین دو امپراطوری در آسیا همیشه از نظر آلکساندر تزار روسیه محترم و باارزش بوده است.

نامه نیکولای اول را در سال ۱۸۴۸ به خاطر داریم که افغانستان را کاملاً خارج از قلمرو سیاسی که روسیه بتواند در آنجا اعمال نفوذ کند عنوان کرده بود.^۱

راجع به خان‌نشین‌های شمال جیحون، برونو به کلارندن اطلاع داد که موضوع استقلال و بیطرفی ایالات مزبور در بین نیست زیرا روسیه قصد دارد آنها را زیر حاکمیت خود در آورد؛ «از دولت روسیه مشکل است انتظار داشت به امری متعهد شود که مانع از آن باشد خان‌خیوه را برای تفصیرهایی که مرتکب شده است تنبیه کند»^۲.

از طرف دیگر بنا به عقیده برونو، در آسیا با چنین اوضاع نامعلومی صحبت کردن در مورد بیطرفی این ایالات، آنطور که در اروپا استنباط می‌شد مشکل بود. و نیز امپراطور شخصاً به سربوکنن ۳ اعلام کرد که طبق اطلاع حاصله امیر شیرعلی نسبت به بخارا نظر دارد و حکومت هندوستان این سخنان را با خشنودی تلفی کرده است.^۳

پاسخ روسیه چندان رضایت‌بخش نبود ولی دست کم درباره افغانستان رفع نگرانی می‌کرد.

۱ - نامه گورچاکوف به برونو، ۷ مارس ۱۸۶۹، آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۳، صفحه ۲۶۰.

۲ - برونو به کلارندن، آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۳، صفحه ۶۶۲.

۳ - Sir Buchanan

۴ - سر ای. یوکنن به ارل کلارندن، ۲۶ ژوئیه ۱۸۶۹، آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۳، صفحه ۶۶۵.

با وجود این فقط دادن تضمین هائی مورد نظر بود که معمولاً در مکاتبات دوستانه مداوم و پایان ناپذیر که از سال ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۳ ادامه داشت تکرار می شد و هیچ نوع موافقت محسوسی حتی درباره افغانستان بعمل نیامده بود.

عین همین موضوع هنگامی که گورچاکوف در بادن بادن^۱ اقامت داشت و کلارندن در ویسبادن^۲ بود پیش آمد. کلارندن در هایدلبرگ^۳ حضوراً با او مصاحبه کرد و گورچاکوف طی آن مجدداً در مورد مرز جیحون بانگست وزیر انگلستان مذاکره کرد - مذاکره ای که کلارندن اطمینان چندانی به آن نداشت. در عوض یک موافقت اصولی درباره تشکیل یک منطقه واسطه بمنظور جدا کردن متصرفات روس و انگلیس در آسیای یکدیگر بعمل آمد.

با وجود این منطقه مزبور می بایستی مشخص گردد، ولی هنگامی که بعداً کلارندن مجدداً به بحث در اطراف جیحون پرداخت، بارون بسرونو دستور مخالفت با رد طرح انگلستان را دریافت کرد و این موضوع به مذاکرات لندن خاتمه بخشید.

این مذاکرات توسط نماینده اعرامی از طرف لردمایو به نام مستر فورسایت^۴ در سن پترزبورگ از سر گرفته شد. محور این مذاکرات مثل همیشه در اطراف تعیین حدود مرزی دور می زد.

مذاکرات بسیار طولانی شد. در ۱۸۷۰ مکتوبی از طرف لردمایو به دولت امپراطوری انگلستان رسید که حدود مرزها را با کمی اختلاف در نقاط تعیین شده از طرف فورسایت مشخص می کرد.

روسها این پیشنهادها را نپذیرفتند و مذاکرات همچنان بکنندی پیش می رفت. بالاخره با دو فقره مراسله از طرف گورچاکوف به برونو مورخ ۷ دسامبر ۱۸۷۲^۵ و ۱۹ ژانویه ۱۸۷۳^۶ مرز جیحون مورد موافقت قرار گرفت که بنام

۱ - Wiesbaden - ۲

۱ - Baden-Baden

۴ - Forsyth

۳ - Heidelberg

۵ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۳ صفحه ۷۵۰.

۶ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۳، صفحه ۷۶۷.

موافقت نامه های ۱۸۷۳-۱۸۷۲ نامیده شد.

در این موافقت نامه مجدداً تأکید شده بود که افغانستان خارج از قلمرو نفوذ روسها خواهد بود.

در عین حال در لندن کنت شووالوف^۱ که به لرد گرنویل^۲ بطور قاطع اطمینان می داد که مقدمات اعزام نیرو به خیوه فقط برای سرکوب یاغیان بوده و هیچگونه قصد الحاق آن به خاک روسیه در بین نخواهد بود. با این حال، چند ماه بعد این ایالت با انعقاد معاهده گندمک مورخ ۲۴ اوت ۱۸۷۳ به تصرف روسها در آمد و عملاً تحت الحمايه او قرار گرفت.

لرد گرنویل در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته و جز گزارش جریان واقعه اقدام دیگری نتوانست انجام دهد. با وجود این یادداشتی به سفیر کبیر انگلستان در سن پترزبورگ فرستاد و طی آن نظر حکومت امپراطوری روسیه را روی این نکته جلب کرد که پیشروی روسها در آسیای مرکزی از نظر تعادل سیاسی که دو دولت قبلاً با ایجاد آن در این نواحی موافقت کرده بودند - بخصوص چنانچه شایعات مبنی بر اعزام نیرو به ترکستان و به سمت مرو صحت داشته باشد - ممکن است مخاطراتی بیار آورد^۳.

امپراطور شخصاً اطمینانهائی به لرد وفتوس^۴ سفیر کبیر انگلستان در سن پترزبورگ داد^۵.

اوضاع و احوال افغانستان از لحاظ انگلیسها به وخامت می گرائید. سیاست غیر فعال لارنس و روش گلاستون نتایج وخیمی در این کشور بیار آورده بود. امیر شیرعلی که در مبارزه با برادران خود، از طرف انگلستان مورد پشتیبانی قرار نگرفته و شخصاً به تثبیت قدرت خود توفیق یافته بود از پیشروی روسها دچار وحشت گردید و نگرانی خود را با اطلاع لارنس رسانید و موافقت شد که در ۱۸۶۸

۲ - Granville

۱ - Schouvalov

۳ - ازل گرنویل به لرد ای. لوفتوس، ۷ ژانویه ۱۸۷۴، آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه. جلد ۶۵، صفحه ۸۵.

۵ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۵، صفحه ۹۱

۴ - Loftus

ملاقاتی صورت گیرد، ولی این ملاقات هرگز انجام نگرفت.
پس از آنکه لردمایو به جای لارنس تعیین شد با امیرافغانستان در مارس ۱۸۶۹
در آمبالا ملاقات کرد.

درخواستهای امیر شیرعلی اجمالاً در سه مورد زیر بود:

- ۱ - اتحاد با انگلستان در مقابل تهدید روس.
 - ۲ - تضمین انگلستان دربارهٔ جانیشینی فرزند کوچکش عبدالله خان.
 - ۳ - موافقت با دادن کمک مالی سالیانه اسلحه و مهمات به امیر شیرعلی.
- لردمایو وارث سیاست لارنس بود و خط مشی سیاسی گلاستون را دنبال
می کرد. و چون در این موقع نسبت به تضمین های صلح جویانه روسیه رسماً اطمینان
حاصل شده بود، بنابراین هیچ جای نگرانی و توجه به «ترس پیرزنها» نبود. بسا
شیرعلی همان سیاستی به کار رفت که با ایرانیان در ترکمن چای عمل شد، و نتایج آن
هم تقریباً مشابه بود.

راجع به عقد اتحاد با او علیه تهدید روسها خودداری شد. و در مورد جانیشینی
فرزندش او فقط نامه ای از لردمایو دریافت کرد و در آن اطمینان داده شده بود که:
«حکومت هند هر گونه مساعی را از جانب رقبای شما برای مخزل ساختن وضع
شما با کمال عدم رضایت تلقی خواهد کرد و در راه تحکیم حکومت آن جناب
در آینده کوشش خواهد نمود.» و این پاسخی بود غیر کافی، و بمنزله یک نسوع
جواب رد در مقابل سؤال بود.

در عوض او برای درخواست سوم خود پاسخی رضایت بخشی دریافت کرد.
ولی این کافی نبود.

امیر شیرعلی دلایل زیادی برای عدم رضایت خود از انگلیسیها داشت. یکی
از آنها عدم رضایت در موضوع تقسیم سیستان، مورد منازعه بین ایران و افغانستان
بود؛ تقسیمی که به رهبری انگلستان انجام می یافت و می بایستی درباره آن در ۱۸۷۲
بوسیله یک کمیسیون داوری انگلیسی، حکمیتی که در هر حال به نفع ایران بسوده
باشد صورت گیرد.

امیر شیرعلی که از روسها وحشت داشت، در این موقع خود را تنها حس کرد و چون به تنهایی قدرت مقابله با آنها را نداشت، کوشید تا خود را به آنها نزدیک کند.

روسها طبعاً از موقعیت استفاده کردند، و از ۱۸۷۰ مکاتبات پر آب و تسابی حاکی از دوستی عمیق بین کافمن و شیرعلی مبادله شد.

حاکم ترکستان نیز طی نامه‌ای مورخ ۲۸ مارس ۱۸۷۰ به امیر افغانستان اطلاع داد که او هیچگونه کمکی به برادرزاده او که به تاشکند پناهنده شده و علیه اودست به توطئه زده است، به عمل نخواهد آورد. امیر شیرعلی این نامه را که متن آن بوسیله گورچاکوف به سفیر انگلستان در سن پترزبورگ اطلاع داده شده بود به حکومت هندوستان فرستاد. ۱. به نامبرده پاسخ داده شد که نامه‌های کافمن نمونه‌ای از حسن نیت و منبع اعتماد بوده است. همهٔ این اقدامات در جهت پیشرفت و حسن روابط بود. با وجود این، در ۱۸۷۲ در مقابل پیشنهاد کافمن مبتنی به برقراری مناسبات بعدی و متعاقباً در ۱۸۷۳ در مقابل اصرار روسها برای اعزام نیرو به خیوه، امیر شیرعلی مجدداً دچار نگرانی شد و یک بار دیگر به انگلیسها متوسل گشته درخواست کرد که در صورت حمله یا تهدید جدی از طرف روسها از نظر اسلحه و مهمات به او کمک کنند. و حتی از آنها خواست در صورتی که در مقابل هجوم دشمنان نتواند به تنهایی مقاومت کند نیروئی به یاری او اعزام دارند.

وزیر خارجه افغانستان در ماه اکتبر در شهر سیملا ۲ که بالردنورث بروک ۳ که پس از قتل لرد مایو به حکمرانی هند منصوب شده بود تماس گرفت.

لردنورث بروک قبلاً طی تلگرام مورخ ۲۴ ژوئیه پیشنهاد جالب توجهی به لندن فرستاده بود. در این تلگرام پیشنهاد شده بود بدینخواست امیر شیرعلی بشرطی پاسخ مثبت داده شود که سیاست خارجی افغانستان منحصر تحت نظر انگلستان اداره شده و قضاوت انگلیسها همواره ملاک عمل قرار گیرد. در حقیقت این تنها راه حل مثبت و سودمند بود.

۱ - سربوکنن به ارل کلارندن، ۱۸ ژوئن ۱۸۷۰، آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد

Northbrook - ۳

Simla - ۲

۶۵، صفحه ۷۲۰.

ولی در این موقع اوضاع واحوال و بخصوص وزارت امور خارجه انگلیس هنوز برای پذیرفتن چنین شرایطی آمادگی نداشت.

گلاستون هنوز بر سر کار بود، وغالب شخصیهائی که امور هندوستان را رهبری می کردند - منجمه دوک آرگیل^۱ هنوز سیاست کهنه تردید و محافظه کاری را در برابر توسعه طلبی ارضی روسیه دنبال می کردند، و این سیاست با وجود تحول اساسی اوضاع خیره همچنان پایرجا بود. آنها تصور می کردند که تهدید علیه افغانستان واقعیت ندارد، و دلیلی در آماده کردن خود برای مقابله با این تهدید نمی دیدند.

بطور خلاصه پیشنهاد لرد نورث بروک رد شد و تنها اکتفا به دادن تضمین هائی توسط او به امیر افغان نمودند بدون آنکه در این مورد هیچگونه تعهد مثبتی سپرده شود.

انگلستان طبق روش معمول خود، خیلی دیر وارد عمل می شد، در نتیجه این سهل انگاری اوضاع به وخامت گرائید. این دومین پاسخ رد از طرف حکمران کل هندوستان به امیر افغانستان، تصمیمات قاطع کمیسیون داوری سیستان و پاسخ غیر صریح انگلستان در مورد تأیید جانشینی عبدالله خان به عنوان وارث سلطنت افغانستان باعث نارضایتی و دلسردی امیر افغان شد.

کافمن درباره تعیین وارث امیر، کمال علاقه را نشان می داد. امیر شیرعلی که از تلاشهای خود نتیجه ای بدست نیاورد و آنرا بیهوده می دید از گرایش بسوی انگلیسیها خودداری کرد.

این بی اعتنائی و عمل ناشیانه انگلیسیها به زیان آنها تمام شد زیرا چند ماه بعد آنچه که معمولا در تاریخ انگلستان تکرار می شود رخ داد. یعنی با تغییر کابینه، روش سیاست خارجی انگلستان نیز عوض شد. در فوریه ۱۸۷۴ گلاستون جای خود را به کسی داد که در تحرك سیاست امپراطوری انگلستان می کوشید و این شخص دیزرائلی^۲ بود. لرد سالیزبری^۳ حکمران کل هندوستان شده و آرگیل بکنار رفت.

نورث بروک هم مدت زیادی در مقام خود باقی نماند. اوضاع و احوال دستخوش تغییر و تحول شده بود.

درلندن شروع بررسی اقدامات روسیه در سالهای گذشته در آسیای مرکزی کردند. وعده‌های پوچ زیاد، پیشرفت آرام ولی مداوم روسها نتیجه گیری را آسان می ساخت. بعلاوه در مارس ۱۸۷۴ بیانیه ای حاکی از عدم تجاوز بسرزمین ترکمن های «تکه» در جانب مرو و همچنین اعلامیه دومه بعد ژنرال لاماकिन^۱ بقبایل ترکمن خطر را جداً و شدیداً نمایان ساخت، و در نوامبر همانسال موجب اعتراض شدید لرد دربی گردید^۲. وعلاوه بر آن منجر بیک نوع تضمین متقابل در مقابل تمامیت ارضی ایران شد (دسامبر ۱۸۷۴).

این روش نمی توانست مدت زیادی همچنان ادامه داشته باشد، و لازم بود حدی برای آن قائل شد یا لااقل فهمید حد نهایی بکجا ختم می شود. در هر صورت می بایستی سیاست «باری بهر جهت» را در آسیای مرکزی بکنار گذاشت و الزاماً در راه تجدید روابط با افغانستان کوشش بعمل آورد.

سالیزبری ابتکار عملیات را بدست گرفت و بایک سلسله مراسلات خصوصی شروع به تحریک بخشیدن سیاست نورث بروک کرد که در این موقع سمت نایب السلطنه هند را داشت. و به او توصیه کرد که کوشش به خرج دهد تا موافقت امیر افغانستان را برای استقرار نمایندگان دولت انگلیس در هرات و قندهار بدست آورد.

نورث بروک نظر داد که بهتر است جانب احتیاط را رعایت کرده در انتظار فرصت مناسبی باشد. مثلاً چنانچه روسها مرو را اشغال کنند شاید مناسب باشد با امیر افغان یک قرارداد اتحاد دفاعی بسته شود و جزء شرایط قرارداد می توان موضوع استقرار نمایندگان سیاسی را گنجانید.

با وجود این، و با وجود نامه رسمی مورخ ۵ آوریل ۱۸۷۵ گورچاکوف، وضعیت

Llamakin - ۱

۲ - اول آف دربی به ای. لوفتوس، ۶ نوامبر ۱۸۷۴، آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد

رویه و خامت گذاشت^۱. در این نامه بخصوص تأکید شده بود: «اعلیحضرت امپراتور روسیه بهیچ وجه قصد گسترش مرزهای روسیه را از وضع فعلی آن در آسیای مرکزی نه از جانب بخارا و نه از جانب کراسنودسک و اترک ندارند.»

در پایان نامه شرح طولانی مبنی بر اثبات مطالب یادشده، با ذکر تاریخچه‌ای از اختلاف نظر در آسیای مرکزی از زمان انتشار بیانیه ۱۸۶۴، حسن نیت دائمی روسیه در این مسأله و بیمورد بودن پایه و اساس عدم اعتماد انگلستان در این خصوص نوشته شده بود؛ عدم اعتمادی که شکست مذاکرات را باید ناشی از آن دانست.

ولی در لندن دیگر باین سخنان دلگرم کننده و قعی گذاشته نمی شد و لرد دربی در ۲۵ اکتبر یادداشت متقابلی برای گورچاکوف فرستاد که طی آن اوضاع گذشته و حال را تشریح کرده و منظور از اقدامات و پیشرویه‌های روسیه را در آسیای مرکزی خواستار شده و موضوع تضمین هائی را که روسیه قبلاً داده بود یاد آور می شد: «هر قدر تمایلات دولت روسیه به احتراز از مسئولیتهای توسعه ارضی در آینده صادقانه باشد دولت علیاحضرت ملکه نمی تواند خط سرحدی کنونی روسیه را ثابت و لایتغیر بداند.»

باز هم حوادثی مشابه و باز هم تجدیدنتیاجی مشابه روی خواهد داد و دولت علیاحضرت ملکه نمی تواند بیش از این اشغال و جذب مناطقی را که هنوز افغانستان را از خاک روسیه جدا می سازد بآبائی اعتنائی تلقی کند و مربوط بخود نداند.^۲ در این اوضاع و احوال، حوادث زیادی روی می داد. مکاتبات امیر شیرعلی و کافمن خیلی افزایش یافته بود و مشخص اخیر نسبت به امیر افغان روش احتیاط آمیز توأم با مدارا در پیش گرفته بود.

۱ - پرنس گورچاکوف به کنت شووالوف، سن پترزبورگ، ۵ آوریل ۱۸۷۵ (که بسوسله کنت شووالوف روز ۱۱ مه به ارل آف داربی اطلاع داده شد) آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۶، صفحات ۱۰۸۷ تا ۱۱۰۰.

۲ - ارل آف دربی به آقای دوریا وزیر امور خارجه ۲۵ اکتبر ۱۸۷۵، آرشیو سیاسی وزارت خارجه، جلد ۶۶، صفحات ۱۱۰۹ تا ۱۱۱۵.

این موضوع از نامه مورخ فوریه ۱۸۷۶ معلوم می‌شود که انگلیسیها موفق به اطلاع از مفاد آن شدند (هرچند امیرافغانستان برخلاف سابق از فرستادن کلیه نامه‌های خود جهت حکمران هند خودداری می‌کرد).

در این نامه جزئیات امر درباره اوضاعی که موجب صدور فرمان تزار مورخ ۱۸ مارس سال بعد شد تشریح شده و الحاق قطعی خان‌نشین خوقند و تغییر نام آن به ایالت فرغانه اعلام شده بود.^۱

مبادله مکاتبات همچنان ادامه داشت بدون آنکه انگلیسیها پی به راز اقدامات آنها ببرند.

بعضی اوقات این چابهارا جای خود را به مأمورینی می‌دادند که بصورت مذاکره با امیر در تماس بودند و به همین دلیل یا بدلائل دیگر یک نماینده روس دائماً در کابل اقامت داشت.

این طرز عمل روسها و اخبار مغرضانه^۲ موجب نگرانی شدید انگلیسیها در لندن شده بود.

در سن پترزبورگ نماینده انگلیس درصدد کسب اطلاع از چگونگی این روابط برآمد تا معلوم شود آیا این گفتگوها و مکاتبات در باب انعقاد معاهده‌ای بین دو کشور صورت می‌گیرد یا خیر.

در نتیجه این تحقیق شگفتی توأم با خشم و تنفر به انگلیسیها دست داد و پاسخ نامه ۱۵ دسامبر دو گیرز ۳ حاکی از آن بود که موضوع مکاتبات ابراز مرتب دوستی و مبادله تعارفات فیما بین دو کشور همسایه بوده است. ولی سالیزبری کسی نبود

۱ - ژنرال کافن به امیر شیرعلی خان، فوریه ۱۸۷۶، جلد ۶۷ صفحه ۷۳۱.

۲ - مثلاً نظیر این خیرناصحیح که از طرف نماینده روسیه انتشار یافته بود: «روزنامه‌های روسی می‌نویسند که تلگرافی از لاهور بر روزنامه‌های هند موسوم به رسول و بمبئی گازت رسیده که امیر کابل قصد خود را از پذیرفتن نماینده روسیه باشکوه و جلال هر چه تمامتر در خور آداب شرقی اعلام کرده است» (۶ دسامبر ۱۸۷۶)، آرشیو وزارت خارجه، جلد ۶۷ صفحه ۴۷۱.

۳ - استاد سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۷، صفحه ۷۴۳.

که با چنین توضیحاتی قانع شود^۱. انگلستان نزدیک بود یکبار دیگر در برابر تصمیم قاطعی قرار گیرد؛ اجرای کنترل کامل و انحصاری روی عملیات افغانستان بهر قیمتی که تمام شود. و این کنترلی بود که ضعف سیاست قبلی آن را ضعیف کرده و به خطر انداخته بود. لاجرم لازم بود ابتدا به وسایل مسالمت آمیز و صلح جویانه متوسل شد و در صورت عدم موفقیت بار دوم مبادرت به اعمال قدرت کرد.

سالیزبری طی نامه رسمی (۱۹ نوامبر ۱۸۷۶) جدیدی دلائل نگرانی خود را برای نورث بروک تشریح کرده و به وی دستور داد که هر چه زودتر هیئتی بکابل اعزام دارد و ترتیباتی فراهم آورد که امیر افغانستان هیئت مزبور را بدون تأخیر بپذیرد.

مأموریت این هیئت مذاکره در باب اعزام افسران انگلیسی به افغانستان به منظور بررسی اوضاع آنجا و سازمان دادن به ارتش افغانستان بود.

اساساً این همان چیزی بود که امیر شیرعلی چند سال پیش با اصرار زیاد درخواست کرده بود. ولی در این موقع اوضاع تغییر کرده و نورث بروک بر این عقیده بود که اعزام نمایندگان انگلیسی بر خلاف میل و اراده شیرعلی نشانه‌ای بمعنای جنگ است. لاجرم یکبار دیگر از این اقدام که آنرا خطرناک تشخیص میداد خودداری کرد (این مقاومت در مقابل دستورهای لندن بیان کننده این واقعیت بود که حکومت هند که وارث کمپانی هند شرقی بود در برابر دولت مرکزی لندن هنوز برای خود نوعی خودمختاری و آزادی قائل بود). ولی در پایتخت اوضاع و احوال خیلی حاد شده بود.

طرفداران حکومت استعمار طلب رو به افزایش بودند و «سیاست پیشگامی»^۲ با صدای بلند اعلام شده و دیگر جای تعلل و تسامح نبود.

نورث بروک که حاضر به تغییر روش خود نبود در نوامبر ۱۸۷۵ از سمت خود

۱ - در پی به لر دلوفتوس نوشت که در هر حال نامه هر آب و تاب نوریه ۱۸۷۶ را در باره خان نشین خوانند نمی توان فقط بعنوان یک نامه تعارف آمیز تلقی کرد (۷ فوریه ۱۸۷۷) آرشیو سیاسی وزارت خارجه، جلد ۶۸، صفحه ۷۹.

استعفا داد و دیزرائلی بجای وی لردلیتون^۱ را به حکمرانی هند گماشت. به این ترتیب باروی کار آمدن لیتون و وجود دیزرائلی و سالیزبری در رأس کارها دسته بندی کامل شده و اکنون امکان هر گونه اقدام مثبتی در بین بود. لازم بود بدرخواستهای سال ۱۸۶۹ و ۱۸۷۳ امیرافغانستان پاسخ مثبت داده شود.

ولی امیرشیرعلی مطلقاً در موقعیت وضع سابق نبود. او بخوبی می دانست که در اروپا ابرهارو بتر اکم و تیرگی می روند و در آنجا مسأله شرق مجدداً بصورت يك موضوع بحرانی در آمده بود و روابط روس و انگلیس رو بسردی و اشکال گذاشته بود. در نتیجه او با خود حساب می کرد که این امکان برای او وجود دارد که استقلال و بیطرفی خود را حفظ کرده بین دو حریف مانوری انجام بدهد. ولی این بازی خطرناک تر از آن بود که او پیش بینی میکرد.

مقارن این احوال سرراپرت سندمن^۲ با مانور دیپلماتیک ماهرانه ای موفق شد خود را به خان کلات که تمام بلوچستان را تقریباً در دست داشت نزدیک کرده و او را وادار سازد تا با عقد عهدنامه یعقوب آباد در ۸ دسامبر ۱۸۷۶ خود را تحت الحمايه انگلیس قرار دهد^۳.

این اقدام امکان نزدیک شدن بمرزافغانستان را از سمت جنوب و جنوب شرقی می داد. لیتون از این عهدنامه برای اشغال کویته^۴ استفاده کرده عمل خود را مطابق مفاد عهدنامه دانست. این اقدام وضع انگلیس را بطور محسوسی در برابر قندهار استحکام می داد و از جناح معبر حمله گردنه مشهور خیبر را تهدید می کرد. لردلیتون موضوع اعزام هیئت سیاسی به کابل و برقراری تماس با امیر افغانستان را بمحض ورود خود و با وجود مخالفت شورای حکومت هند با جدیت هر چه تمامتر دنبال کرد.

۲ - Robert Sandeman

۱ - Lytton

۳ - برای اطلاع از متن عهدنامه مراجعه شود به آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه ، جلد

۱۶۷ ، صفحه ۵۸۳.

۴ - Quetta

در آن تاریخ هنوز اوضاع روبه وخامت می‌رفت. امیرافغانستان تقریباً آشکارا با روسیه مذاکراتی انجام می‌داد و انگلستان پس از اعلان جنگ روسیه به ترکیه در ماه آوریل علناً در حال قطع رابطه با این دولت بود.

همان‌طور که در هر مرحله‌ای از بحران رقابت روس و انگلیس در شرق در مسائل گوناگون پیش می‌آمد اوضاع در خاورمیانه وضع تهدیدآمیزی به خود می‌گرفت. حتی بقدری اوضاع وخیم شده بود که بررسی مدارک و اعلامیه‌های متوالی نمایندگان حکومت امپراطوری حاکمی از این بود که در این موقع روسها در برابر اردو کشی مشهور مالت و اعزام سربازان هندی به این ناحیه آشکارا خود را برای جنگ در این جبهه آماده می‌کردند.

اولین اقدامی که برای شرکت امیرافغان در يك کنفرانس به عمل آمد با عدم موفقیت مواجه شد، با وجود این او رضایت داد که يك نماینده به سیملا فرستاده شود.

بزودی معلوم شد که امیر شیرعلی خواهان انعقاد يك پیمان اتحاد رسمی با انگلستان است ولی او قصد داشت از بحران روابط روس و انگلیس و تردیدهای طولانی مأموران سابق و تامل ورزیدن آنها برای بدست آوردن بهترین شرایط ممکنه بهره‌برداری کند.

از طرف دیگر او کوشش می‌کرد تا از اعزام هیئت انگلیسی به کابل - یعنی آنچه در سرلوحه برنامه انگلیسیها بود - جلوگیری کند تا کنترل سیاست خارجی کشورش تحت نفوذ انگلیسیها قرار نگیرد و بتواند آزادی عمل خود را حفظ کرده از وضعیت موجود به نحو شایسته‌ای استفاده نماید.

به این ترتیب اعزام هیئت سیاسی به کابل برای انگلیسیها خیلی گران تمام می‌شد.

لیتون شرایط پیشنهادی امیر افغان را پذیرفت و سرانجام کنفرانس پيشاور در ژانویه ۱۸۷۷ تشکیل یافت. مسأله اعزام هیئت انگلیسی، همان‌طور که از پیش حدس زده می‌شد مانع و خوار راه‌گردید و فسوت نماینده افغانستان در ماه مارس

کنفرانس را بدون آن که نتیجه‌ای از آن گرفته شود به حال تعلیق در آورد. این عدم موفقیت انگلیسی‌ها موجب قطع رابطه دو کشور به مدت چندماه گردید و لیتون را که از طریق دیپلماسی به نتیجه نرسیده بود بفکر واداشت تا راه دیگر یعنی توسل بزور و سلاح را انتخاب کند تا بوضعیتی که بشدت رو به وخامت می‌رفت و معاق نگاهداشتن آنهم امکان نداشت سروسامانی دهد.

در حقیقت روسیه که در اثر اعمال نفوذ انگلیسی‌ها از امتیازات پیمان سان‌استفانو^۱ محروم شده بود سعی می‌کرد حربه قدیمی خود یعنی تهدید هندوستان را مجدداً بکار برد، و در اجرای این هدف قوای بیشماری را که در کراسنودسک استقرار یافته بود به حرکت در آورد.

فعالیت در کابل افزایش یافت و در اوت ۱۸۷۸ به لندن خبر رسید که ژنرال استولیتوف^۲ اخیراً از طرف امیر افغانستان رسماً مورد پذیرائی قرار گرفته است. نامبرده حامل نامه‌هایی از طرف کافمن بود، و موضوع آنها احتمالاً کمک و پشتیبانی روسها از امیر افغان بود بشرطی که آنها در مقابل اعزام قوای روس به ترکستان دخالتی نکرده خود را بی‌طرف نگه دارند. در حقیقت موضوع عبارت از طرح انعقاد معاهده‌ای بود در جهت همان هدفهای انگلستان در پیشاور، منتهی در جهت عکس آن تنظیم شده بود، و همزمان با عقد آن، نیروهای روسی به سمت ترکستان شروع به حرکت کردند.

کرزن^۳ این موضوع را بوسیله کشف مکاتبات محرمانه بین امیر افغان و روسها بوسیله عوامل نیروهای انگلیسی مقیم کابل مورد تأیید قرار داده اضافه می‌کند که حتی هدف اصلی از تنظیم این طرح اشغال هند است که از طرف ژنرال اسکوبلف^۴ طی يك شورای جنگی در اردو گاه روس مستقر در دروازه‌های قسطنطنیه اتخاذ شده بود.

طرح مزبور از یکسو مشتمل بر عزیمت سه ستون برای حرکت به ترکستان و از سوی دیگر انعقاد اتحاد مورد نظر با امیر بود. و اتخاذ این تصمیم بنابه دلیلی

Stolietoff - ۲

San Stefano - ۱

Skobelev - ۴

Curzon - ۳

بود که در بالا بطور خلاصه به آن اشاره کردیم:

در این زمان روسها به این نتیجه رسیده بودند که جنگ با انگلستان اجتناب ناپذیر است، و بایستی در آسیا او را مورد حمله قرارداد تا بتوان در اروپا با شرایط سهلتری با وی کنار آمد.

زمان برای اقدام مجددانه از طرف انگلیسی‌ها فرارسیده بود. با وجود این لیئون تصمیم به اعزام هیئتی مرکب از سرنویل چمبرلن^۱ و مازور سرلوتیس کاواگناری^۲ به کابل گرفت.

استولیتف موفق شده بود امیر را متقاعد سازد که به کافمن اعتماد کند تا نامبرده با پشتیبانی از طرف دولت خود موفق شود انگلیسی‌ها را وادار سازد که از اعزام هیئت سیاسی صرف نظر کنند^۳. باین ترتیب پیک مأمور ابلاغ ورود هیئت اعزامی پاسخ رد مذاکرات را با خود برد، ولی هیئت مزبور قبلاً به گردنه خیبر رسیده بود. لیکن پادگان مقیم آنجا از عبور آنها جلوگیری کرد و در نتیجه هیئت اعزامی ناچار به بازگشت به پیشاور شد.

این اقدام لطمه شدیدی به حیثیت انگلستان وارد آورد، و با عوض شدن عجیب ورق حوادث وضع سال ۱۸۳۸ مجدداً تکرار شد.

در این زمان کنگره برلن که موجب از بین بردن اختلافات فیما بین انگلستان و روسیه شده بود در آسیای مرکزی نیز موجبات نزدیکی آنها را فراهم ساخت. روسیه از طرحهای خطرناک خود دست کشید، و نیروهای روسی که از

۱ - Sir Neville Chamberlain

۲ - Sir Louis Cavagnari

۳ - درباره این مطلب H.H. Dodwell در کتاب خود بنام «تاریخ کبر بچ امپراطوری بریتانیا» اظهار عقیده کرده است. با وجود این مقاله‌ای از Golos مورخ ۲۰ دسامبر ۱۸۷۸ از کابل موضوع را بشرح زیر عنوان می‌کند: «بنابه درخواست شورای امیر افغان، ژنرال استولیتف پاسخی سر بالا و طفره آمیز داد... ولی با وجود این او به امیر تفهیم کرد که حضور همزمان هیئت‌های دو کشور که تقریباً در آن موقع روابط خصمانه‌ای داشتند، زیاد خوش آیند نیست. روی این اصل امیر تصمیم گرفت به انگلیسی‌ها جواب رد بدهد (آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۹، صفحه ۳۴۵). در دنباله آن، فرمان امیر مورخه ۲۲ دسامبر ظاهراً نظریه «دودول» را تأیید می‌کند.

تاشکند عزیمت کرده بودند روز ۲۱ ژوئیه دستور یافتند تا به سر باز خانه‌های خود مراجعت کنند، و هیئت استولیتف در کابل (که موجب مبادله نامه‌های شدیدالحن بین لندن و سن پترزبورگ شده بود) در اثر آخرین نامه سالیزبری به شوالوف به مأموریت خود در افغانستان پایان داد. در آن نامه چنین نوشته شده بود:

«... ادامه حضور هیئت روسی در کابل تنها مانع در راه تجدید کامل تفاهم بین دو قدرت است و ۲. به این ترتیب یکی از موجبات اختلاف عمیق با افغانستان از بین رفت. ولی لیتون هم مانند او کلند در سال ۱۸۴۸ دیگر نمی‌توانست عقب‌نشینی کند.

اگر در لندن و سن پترزبورگ متوجه می‌شدند که تهدید اشغال هند يك بار دیگر نیز انگیزه وجود خود را از دست داده است، دیگر دلیلی برای توجیه آن باقی نمی‌ماند.

و اگر بیکنزفیلد ۳ و سالیزبری مایل بودند به هر قیمتی که شده از ایجاد خطر برای کارکنگره برلن احتراز کنند حاضر می‌شدند قدمی بعقب بردارند و رعایت احتیاط را توصیه کنند، زیرا تغییر اوضاع و احوال در آسیا در جهت حوادث اروپا نمی‌توانست بحرانی را که هنوز در اوج خود بود و مسأله اشغال هند را که موضوع روز را تشکیل می‌داد بسرعت رفع کنند.

روسها به نوبه خود از اینکه نه می‌خواستند و نه می‌توانستند برخلاف قول‌هایی که به امیر شیرعلی در پشتیبانی از او داده بودند رفتار کنند، خیلی ناراحت بودند. و از این بیم داشتند که این امر موجب شود تا نامبرده تصمیمات خطرناکی اتخاذ کند.

جنگ دوم انگلیس و افغانستان غیر قابل اجتناب بود و روسها که موجب بوجود آمدن آن شده بودند ناچار بودند بکلی دست از طرفداری افغانها بردارند.

۱ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۹، صفحه ۳۴۳.

۲ - مارکونی آن سالیزبری به لرد ای. لوفتوس، ۱۹ دسامبر ۱۸۷۸: امروز از طرف سفیر کبیر روسیه به من اطلاع داده شد که به هیئت روسی در کابل دستور مراجعت داده شده است.

بدیهی است که این امر باعث می‌شد تا کینه و بغض شدیدی نسبت به همسایه شمالی خود (روسها) در دل بگیرند و به این ترتیب نفوذ دولت مزبور در افغانستان مدت مدیدی ریشه کن شود و به نفوذ و حیثیت او لطمه وارد آید.

این کینه و بغض با وجود جنگی که با انگلستان در پیش داشت از دل افغانها زدوده شدنی نبود. جنگی که در آن موفقیت انگلیسیها حتمی بوده - و پیش‌بینی می‌شد که انگلیس بتدریج خود را حامی افغانستان در برابر روسیه نشان خواهد داد. به هر صورت آنچه پیش آمد به شرح زیر است: در ۲ نوامبر ۱۸۷۸ لیتون به امیر افغانستان اتمام حجتی فرستاد که به استناد آن نامبرده باید در مورد واقعه خیبر معذرت بخواهد و با اعزام مجدد هیئت انگلیسی به پشاور و افغانستان موافقت نماید، و از این پس انگلستان را دوست و پشتیبان خود بشمارد.

ولی تا ۲۰ نوامبر یعنی آخرین روز مهلت اتمام حجت هیچگونه پاسخی داده نشد و در نتیجه دومین جنگ انگلستان و افغانستان خود بخود اتفاق افتاد.

روز ۲۲ نوامبر امیر فرمانی مبنی بر پیروزی افغانستان و قصد عزیمت به سن پترزبورگ صادر کرد، و دلیل این فرمان را دریافت نامه مهمی از استولیتف ذکر نمود.

نامه مزبور حاوی مطالب زیر بود: اتخاذ سیاست «فریب و حيله» با انگلستان تا پایان فصل سرما، که پس از آن روسیه بکمک افغانستان خواهد آمد. در این فرمان همچنین به تشکیل کنگره‌ای در سن پترزبورگ اشاره شده بود و این کنگره می‌بایست انگلستان را وادار سازد تا از افغانستان از هر نظر دست بکشد «در غیر این صورت سیر وقایع به جنگی بزرگ و پر دامنه منجر خواهد شد»^۱.

استولیتف کمی دیر دست بکار شده بود زیرا اقوای انگلیس در سه ستون پشروی کرده و روز ۹ ژانویه ۱۸۷۹ قندهار را اشغال کردند. امیر شیرعلی از کابل فراری شده و قصد داشت به سن پترزبورگ برود، ولی روسها از پذیرفتن او خودداری کردند، وی بزودی متوجه شد که از جانب آنها هیچگونه کمکی به عمل نخواهد

۱ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۷۰ صفحات ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۳.

آمد. سپس در اواخر ژانویه امیر افغان در تاشکند دچار بیماری شد و موافقت کرد به اتمام حجت انگلیسی‌ها پاسخ بدهد و اعزام هیئتی را به کابل بپذیرد، ولی حاضر به معذرت رسمی نشد.

انگلیسی‌ها بالحن تحقیر آمیزی به او پاسخ دادند که باید تقاضای صلح کند و او این تقاضا را رد کرد لیکن پس از چند روز زندگی را بدرود گفت. جانشین او یعقوب خان که اختیارات محدودی داشت به امارت افغانستان رسید در حالی که وارث رسمی و قانونی سلطنت افغانستان چندی پیش در گذشته بود.

صلح بین دو کشور با انعقاد عهدنامه گندمک در ۲۶ مه ۱۸۷۹ به امضای کاواگناری برقرار شد.^۱ طبق این عهدنامه، بریتانیای کبیر وضع لشکرکشی خود را در مرز مستحکم کرد، و کنترل گردنه‌های خیبر و میسینی^۲ و بخشهای سیبی، پشین و کرم^۳ را بدست گرفت، و نمایندگی مختار رسمی در افغانستان برقرار ساخت. و در مناطق حساس مرز افغانستان مأمورینی برگماشت تا مراقب اقدامات روسیه باشند.^۴ سپس در افغانستان تضمینات تجاری و امتیاز ایجاد یک خط تلگرافی و بخصوص امتیاز اداره کردن سیاست خارجی افغانستان را بدست آورد.^۵ به این ترتیب انگلیسی‌ها در کلیه امور داخلی افغانستان و در سرتاسر آن تسلط کامل یافتند.

به نظر می‌رسید که موضوع خاتمه یافته است ولی حادثه غم‌انگیزی اوضاع را بکلی دگرگون ساخت:

۱ - برای متن معاهده رجوع شود به آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۱۷۰، صفحه ۴۹

۲ - Michni ۳ - Sibi, Pishin, Karam

۴ - (۱۰ مورین مزبور متوجه شده بودند که روسیه سرگرم تهیه قوا برای اعزام به خاک ترکمانان تکه می‌باشد، مبدأ حرکت کراسنورودسک، جهت آن مرو، اعتراضات مجدد، و اطمینان خاطرها و تضمین‌های مجدد).

۵ - بنا بر ماده ۳ عهدنامه: عالیجناب امیر... موافقت دارند که روابط خود را با کشورهای خارجی طبق صلاحدید و نظریات حکومت بریتانیا انجام دهند.

روز سوم سپتامبر ماژور کاواگناری و کلیه اعضای هیئت اعزامی انگلستان در کابل قتل عام شدند، حال آنکه طبق ماده ۵ قرارداد گندمک تأمین جان این عده از طرف امیر افغانستان تضمین شده بود.

طغیان خشم و کینه‌ای که از این جنایت در انگلستان و هندوستان به وجود آمد غیر قابل وصف بود و پایه‌های کابینه دیزرائیلی را بلرزه در آورد.

قرارداد گندمک از بین رفته بود، می‌بایستی به جنگ ادامه داد و چنانچه انگلیسی‌ها موفق بیافتن کسی نشوند که توانائی و قدرت اداره کردن افغانستان را داشته باشد ناچار باید این کشور را طبق نظریه لیتون به چند قسمت تقسیم و تجزیه کرده و احتمالاً آنرا به تحت‌الحمایگی انگلستان در آورد.

امکان داشت این طرح مزایائی داشته باشد وای شامل معایب بزرگی نیز میشد، زیرا هدف اصلی از ابتدا این بود که افغانستان به صورت یک کشور میانگیر و حائل بین دو قدرت بزرگ قرار داشته باشد.

روز ۱۲ اکتبر رابرتس^۱ کابل را تصرف کرد و یعقوب خان که به اسارت در آمده بود به هندوستان اعزام شد. در خلال این احوال و در این موقع طغیان موج استعمار طلبی در انگلستان فروکش کرده و دیزرائیلی جای خود را بحریف قدیمی خویش گلاستون داده بود. لرد گرنویل جانشین سالیزبری شده و لرد ریپون^۲ بسمت نایب‌السلطنه هند برگزیده شد.

طبعاً روش سیاسی این عده در آسیای مرکزی با ما مورین قبلی اختلاف داشت ولی لرد ریپون علیرغم کلیه اصول و مبانی اخلاقی و فکری آن، عملاً جز تعقیب سیاست سلف خود کار دیگری انجام نداد.

از حسن تصادف او امیر عبدالرحمن را برای اداره افغانستان یافت که مردی با اراده و مطمئن بود و انگلستان بوجود چنین فردی برای حکومت افغانستان احتیاج داشت.

سرچارلز دیلکه^۳ در ۱۸۸۹ درباره او (از قول کرزن) طی مقاله‌ای در «مجله

دو هفتگی»^۱ گفته بود: «بنظر من شکی نیست که ما از لحاظ کلیه اصول شرافتی به امیر کنونی وابسته هستیم». و موافقت نامه‌ای با او امضاء کرد که بموجب آن انگلستان بخشهای «پیشین» و «سیبی» را برای خود نگه می‌داشت و بخصوص در مقابل يك كمك مالی سالانه و پشتیبانی از او در مواقع اغتشاش و تجاوزات پیش‌بینی نشده سیاست خارجی این کشور را در دست داشته باشد (بشرطی که پشتیبانی از افغانستان منجر به درگیری و جنگ با روسیه در مقابل تجاوزات مرزی آن کشور نشود).

روز ۲۲ ژوئیه ۱۸۸۰ عبدالرحمن رسماً امیر افغانستان گردید و از پشتیبانی انگلستان تنها تا این حد برخوردار شد که توانست به او تبریک بگوید، زیرا در این موقع، از طرف یکی از پسران امیر سابق^۲ مخاصمات از سر گرفته شد و ژنرال رابرتس بكمك و یاری عبدالرحمن توانست لشکرکشی مشهور خود را از کابل به سوی قندهار با موفقیت انجام دهد و این شهر را که از زمان شکست ژنرال باروز^۳ در میوند (۲۷ ژوئیه) بمحاصره در آمده بود آزاد کند (اول سپتامبر ۱۸۸۶). و هنگامی که پس از حرکت انگلیسی‌ها این شخص سرکش موفق به تصرف مجدد قندهار شد بقصد سرکوبی او حرکت کرد و پس از شکست دادن او را از کشور اخراج نمود.

در این فرصت لرد ریبون در تعقیب سیاست لیتون تردید بخود راه نداده و به بهترین وجهی و با فعالیت هرچه تمامتر با نیروی کافی از رابرتس پشتیبانی کرد و دیری نپائید که ضعف سیاست گلاستون را مورد نکوهش قرارداد. به این ترتیب به نظر می‌رسید که بر اثر جنگ پرخرج ثانوی، مسأله افغانستان يك بار دیگر نیز حل شده است. ولی انگیزه‌ای که این بحران را بوجود آورده بود مسأله یا بعبارت دیگر فشار روس به سمت مرزهای هند بود که همچنان

۱ - Fortnightly Review.

۲ - منظور نویسنده امیر ایوب خان پسر کوچکتر امیر شیرعلی است که در این زمان نیروی انگلیسی‌ها را در میوند نزدیک قندهار شکست داده و هادگان قندهار را بمحاصره در آورده بود. (مترجم).

۳ - Burrows.

وجود داشت.

روسیه با وجود این آرامش نسبی حرکت خود را متوقف نساخت بلکه بعکس، در ژانویه ۱۸۸۱ بقصد انتقام نهائی از ترکمن‌های «تکه» به آنها حمله کرد و «گولک‌تپه» را به تصرف درآورد.

روز ۲۵ مه ۱۸۸۱ امپراطور روسیه طی فرمانی، الحاق ناحیه تکه ترکمن‌ها را بانام جدید «سرزمین‌های ماوراء خزر» به روسیه رسماً اعلام داشت.

ایران که ناظر جداشدن سرزمینی بود که آنرا جزئی از خاک خود می‌دانست فقط توانست درباره تعیین موقعیت مرزها اقدام به گفتگو و مذاکره کند!

انگلستان هم طبق معمول به روسها اعتراض کرده نگرانی خود را درباره موقعیت مرو ابراز داشت و در این باره تضمین‌هایی از روسیه گرفت.

دولت امپراطوری کاملاً متوجه این موضوع بود که ادامه سیاست روسیه در آسیای مرکزی بدون هیچگونه تردید و حتی با سرعت او را به مرحله اختلاف با انگلستان خواهد کشانید.

ولی سیاست اروپا در این موقع روی محور نظریات بیسمارک با یکنوع تساهل و اغماض سیاست روس در آسیا می‌نگریست، بطوری که روسیه می‌توانست وضع حاضر خود را در کشورهای بالکان که به آن اهمیت می‌داد حفظ کند.

روز ۱۸ ژوئن ۱۸۸۱ قرارداد سه امپراطور که به طرز موقت روسیه را در باب تصمیمات اتریش - هنگری درباره بالکان مطمئن می‌ساخت، او را تشویق به ادامه راهی کرد که رفته بود.

از همان وقت مسلم گردید که او بزودی بسوی مرو متوجه خواهد شد - شهری که تنها نام آن کافی بود تا نگرانی انگلیسی‌ها را برانگیزد و شهری که درباره آن تا حد اطمینان خاطر و تضمین داده شده بود. برای پی‌بردن به اهمیت این شهر که بمنزله واحه‌ای بود محصور در دل بیابان خشک ترکمن صحرا، کافی است نگاه کوتاهی به نقشه بیفکنیم.

در روی نقشه مرو را در مرکز تقاطع خطوط جاده‌هایی می‌بینیم که به‌خوبه

و بخارا می‌روند و از راه سرخس و پوشک به ایران راه دارند، بخصوص از طریق مواضع مهم پنجاه و گردنه ذوالفقار بهرات میرسند. بنابراین، پیش‌بینی نتایجی که از اشغال مرو حاصل می‌شد خیلی آسان بود.

روسها با تصرف مرو دیگر نیازی به تحریک ایران بمنظور تهدید هرات نداشتند زیرا قادر بودند این ناحیه را به يك پایگاه مهم عملیاتی تبدیل کرده و چندین سپاه را در آن جای دهند^۱.

از طرف دیگر، گرچه این سرزمین از مدتها پیش ولو بصورت ظاهر تحت تابعیت دولت ایران بود، و اقدام شاه (که بدون شك به توصیه انگلیسی‌ها انجام گرفته بود) در نوامبر ۱۸۷۷ بمنظور انعقاد قرارداد، گسترش سلطه و صدور فرمانی مبنی بر اینکه ترکمنهای مرو جزء رعایای ایران محسوبند و به همین جهت دولت ایران موظف به حفظ و حمایت حقوق آنها است، برای متوقف ساختن روسها کافی نبود^۲.

انگلیسی‌ها هنوز بدنبال تضمین‌هائی از طرف روسها بودند و روسها نیز طبق معمول این تضمین‌ها را بدون مضایقه می‌دادند.

در سال ۱۸۸۲ دو گریز^۳ چندین بار به سفیر انگلستان تأکید و تکرار کرد که: «ما در پی تصرف سرزمین‌های جدیدی نیستیم». ولی سه ماه بعد اداره مخفی انگلستان متوجه شد که روسها رؤسای قبائل مرو را زیر فشار گذاشته‌اند تا هرچه زودتر باطاعت آنها در آیند.

در هندوستان لرد ریون ملتفت شد که تنها وسیله و راه حل مسأله، رسیدن بیک تماس و توافق مستقیم هرچه سریعتر با روسیه درباره موضوع آسیای مرکزی است، زیرا این وعده و وعیدهای فریبنده و انکارهای بیهوده نمی‌توانست بیش از این ادامه داشته باشد. تنها مانع محکمی که می‌توانست جلو پیشروی روسها را بگیرد

۱ - کرزن می‌نویسد «منافع سیاسی حاصله برای روسیه از الحاق مرو، از جانب شرق، غرب و خود شهر گسترش می‌یافت و بنابراین سه‌جانبه بود.

۲ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۹، صفحات ۳۲۴-۳۲۸.

انعقاد يك قرارداد جدی و محکم بود.

برای این کار ابتدا می‌بایستی مرز قطعی و کاملاً مشخص بین افغانستان و ایالات تابعه روسیه تعیین شود.

۳- تثبیت و تعیین حدود مرزها - برای تعیین حدود مرزها لرد ریون در آخرین سال مأموریت خود اقدام به تشکیل يك کمیسیون مرزی مختلط روس و انگلیس کرد.

لرد دوفرین^۱ که در ۱۸۸۴ به جای او به نیابت سلطنت هندوستان رسید قبلاً سفیر انگلیس در سن پترزبورگ و در مسائل آسیای مرکزی وارد بود. وی این سیاست را که مورد تأیید جدی گرنویل و همه مردم انگلستان بود با جدیت هر چه تمامتر دنبال کرد و در ضمن با اشغال مرو از طرف روسها در آغاز سال، فوق‌العاده نگران شد.

بنظر می‌رسید که روسها طرح پیشنهادی را پذیرفته‌اند تا آنجا که منجر به تشکیل کمیسیونی شد که در آن سرپیتلر^۲ نماینده انگلستان و ژنرال زلنی^۳ نماینده دولت روسیه را داشت و مقرر شد که در تاریخ اول اکتبر با شرکت افسران افغانی برای شروع کار خود در سرخس^۴ گرد هم آیند. امکان پیدا کردن راه‌حل در مقابل بحران ظاهر آ وجود داشت، هر چند در مورد پنجاهه اقدامات روسها نگرانی‌هایی به وجود می‌آورد. این نگرانیها بیش از آن بود که تصور می‌شد.

هیئت انگلیسی کمیسیون در تاریخ تعیین شده در محل مورد قرارداد حاضر شد ولی اطلاع حاصل گردید که رئیس نمایندگی روسها دچار بیماری شده و برای بررسی مسأله مدتی دیگر وقت لازم است. با توجه به فرارسیدن فصل سرما در سرخس بنظر می‌رسید که پیش از ماه فوریه امکان تشکیل مجدد کمیسیون در بین نباشد. در این مدت روسها در زمینه سیاسی سعی می‌کردند انگلیسیها را به قبول تصرف پنجاهه راضی کنند و برای توجیه عمل خود در ماه دسامبر مدارکی ارائه دادند که در آن

Peter Lumsden - ۲

Dufferin - ۱

Zelenei - ۳

Penjeh - ۴ رجوع شود بدلفت نامه دهخدا صفحه ۴۷۵.

این ناحیه بعنوان يك سرزمین جدا و مستقل از افغانستان قلمداد شده بود. سپس عقیده آنها رادر این باب خواستار شدند درحالی که از تمرکز نیروهای افغانی در آنجا شکایت داشتند.

ولی گرنویل از قبول این ادعا و نظریه روسها خودداری کرده و اعلام داشت که اخذ تصمیم در این مورد فقط به عهده کمیسیون خواهد بود که باید تشکیل شود و بجز این طریق نیایستی در فکر حل این مسائل بود.

دوگبرز در این مورد پافشاری کرد و مدعی سرزمین هائی شد که به نظر انگلیسیها متعلق به افغانستان بود. سماجت روسها در مقابل هیئت اعزامی انگلیس روز بروز شدت می یافت، و موجب بحث های مفصلی شد که تا اوائل آوریل ۱۸۸۴ بطول انجامید. وبا وجود مداخله شخصی ملکه و ویکتوریا و تماس باتزار روس کار کمیسیون به نتیجه ای نرسید و روز نهم همان ماه به لندن خبر رسید که روسها با حمله به پادگان پنجاه و بیرون راندن قوای افغان از این شهر آنها را در برابر عمل انجام شده ای قرار داده اند.

اوضاع گنج کننده شده بود و احتمال می رفت جنگی آغاز شود که نه انگلیسیها و نه روسها هیچ کدام مایل بدست زدن به آن نبودند. بنابراین بهتر بود که این بحران بدون دخالت مسلحانه خاتمه یابد. برای رسیدن به این هدف لازم بود ابتدا امیر افغان را وادار کرد که در مقابل این واقعه تعلل و اغماض را کنار بگذارد. و چون امیر در این تاریخ سرگرم باز دیده هندوستان بود موقعیت برای این تذکار از نزدیک مناسب به نظر می رسید.

به امیر افغانستان وعده داده شد در صورتی که مورد حمله روسها قرار بگیرد کمکهای لازم از طرف انگلیسیها نسبت به او بعمل خواهد آمد.

روسها حمله را آغاز کردند ولی انگلیسیها از جای خود حرکت نکرده فقط به دادن پول و اسلحه و مهمات اکتفا نمودند. امیر عبدالرحمن که خیلی زیرکتر از امیر شیرعلی بود بزودی متوجه شد که در اینجا منافع دو امپراطوری بزرگ بمراتب مهمتر از سرنوشت کشور او است.

بعلاوه او هیچ گونه تهدید قاطع یا تضمین از طرف انگلیسیها نداشت که با

بروز کوچکترین واقعه‌ای در مرزهای شمالی افغانستان آن دولت باروسها وارد جنگ شود. از این رو بخوبی دریافت که در این میان او جز بازیچه‌ای سیاسی بین دو قدرت نبوده و آنقدر هم قوی نیست که بتواند حرف خود را به کرسی بنشاند. ناچار بهتر آن دید که تن به قضا داده و در مقابل پیش آمد حوادث تسلیم شود.

کمی بعد جریانی در انگلستان به وجود آمد که سرچارلز دیلکه که قبلاً به او اشاره کردیم در آن شرکت داشت؛ او از هرگونه کمک لازم و بدون قید و شرط به امیر افغانستان در برابر تهدید روسها پشتیبانی می کرد.

این عقیده از طرف کرزن مسورد مخالفت قرار گرفت زیرا او عقیده داشت حوادثی که در مرزهای بی ثبات و مبهم رخ می دهد بدون دلائل کافی ممکن است موجب بروز يك جنگ خونین و خطرناك شود و «دنیا را غرق در آتش و خون سازد» در عین حال کرزن می گفت که این موضوع مانع از این نخواهد بود که ما پی بیریم در آینده امنیت هندوستان در این منطقه بستگی به این دارد که قبایل افغان همچنان انگلیسها را حامی خود در برابر روسها بدانند^۲. از طرف دیگر کابینه گلاستون لازم بود تحرکی به خرج دهد و بهمین جهت در این زمینه او بودجه نظامی مخصوصی را به تصویب رسانید.

روسها به این موضوع پی برده دانستند که عملاً بحران شدت یافته است، لذا تصمیم گرفته شد تا در صورت امکان مذاکراتی انجام شود.

انگلیسها راضی شدند که امیر افغانستان از پنجاه دست بکشدولی ذوالفقار را حفظ کند. این معامله فوق العاده به ضرر انگلستان بود و لسی عقیده عمومی انگلیسها به اشکال به آن پی می برد. درباره واقعه پنجاه به این نتیجه رسیدند که برای تعیین مسئولیت های مربوط به آن به حکمیت رئیس بک کشور دوست تن در دهند.

روسها پادشاه دانمارک را به عنوان حکم پیشهاد کردند و انگلیسها امپراطور آلمان را.

ولی روسها این بار نیز موفق به قبولاندن نظر خود شدند. سپس روسها قبول کردند که پنجاه تاپایان مذاکرات بیطرف باقی بماند. و روز ۲۲ مه به توافق رسیدند و کمیسیون را مأمور بررسی جزئیات و تنظیم مواد موافقت نامه کردند. در این اثناء کابینه گلاستون که در اثر پیش آمد این وقایع و حوادث دیگر مورد انتقاد شدید قرار گرفته بود سقوط کرد و سالیزبری بر سر کار آمد. مذاکرات به طول انجامید و سرانجام روز ۱۰ سپتامبر پروتکلی امضاء شد که در نتیجه آن پنجاه به روسها و ذوالفقار به افغانستان واگذار گردید.

بحران برطرف شده بود و کمیسیون می توانست کار خود را به آرامی ادامه دهد.

در اواخر سال ۱۸۸۶ ناحیه جیحون جزء خاک روسیه شد. سپس در سال ۱۸۸۷ پروتکل نهائی در باره تعیین مرز بین هریرود (ذوالفقار) و جیحون به امضاء رسید.

چند سال بعد باز هم اشکالاتی درباره مرز پامیر پیش آمد روز ۱۱ مارس ۱۸۹۵ موافقت نامه ای این اشکال را برطرف ساخت. ۱. قطعه زمین باریکی بعرض ۱۵ تا ۳۰ کیلومتر که متصرفات روسیه را از هند جدا می کرد به خاک افغانستان ضمیمه شد. و به این ترتیب از تماس مستقیم بین دو قدرت و حوادثی که امکان داشت از آن منتج گردد جلوگیری به عمل آمد.

این امتیازی بزرگ برای انگلیسیها و یک عقب نشینی برای روسها بود. ولی در این زمان امپراطور روس بسوی خاور دور چشم دوخته بود.

پس از آن در سال ۱۹۰۰ روسها که بایجاد خط آهن ماوراء خزر (۱۸۸۷) از شرایط مساعدی اطمینان حاصل کرده بودند تلاش نمودند تا برای استقرار نماینده ترکستان در کابل موافقت بدست آورند.

در سال ۱۹۰۲ کنت لامسدورف^۲ این تلاش را تجدید کرد تا شاید بتواند موفقیتی در این راه بدست آورد. و در ۱۹۰۳ نیز به صورت مستقیم و رسمی

۱ - برای متن موافقت نامه رجوع شود به آرشيو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۸۷،

۲ - Lamsdorf

کوشش خود را دنبال کرد^۱.

در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ چنین احساس شد که روسیه قصد دارد ناکامی‌های خود را در خاور دور با بدست آوردن پیروزی‌هایی در آسیای مرکزی جبران کند. از طرف دیگر امیر عبدالرحمن در ۱۹۰۱ وفات یافت و بین جانشین او حبیب‌الله خان و فرمانروای کل هندوستان اختلافاتی درباره اجرای مواد عهدنامه گندمک بروز کرد.

انگلیسیها عقیده داشتند که طبق رسم شرقیان، عهدنامه‌ها وابسته بر شخص است و بنابراین با تغییر او بایستی تجدید شوند، در صورتی که امیر افغان ادعا می‌کرد که عهدنامه مزبور همچنان به قوت خود باقی است. بحث‌ها طولانی و مشکل شد، سرانجام روز ۲۱ مارس ۱۹۰۵ طرفین به توافق رسیدند و عهدنامه تجدید شد.

در سال ۱۹۰۶ امیر افغانستان به دیدار نایب‌السلطنه هندوستان رفت، با این حال اطلاعات تقریباً موثقی حاکی از آن بود که نامبرده باروسها در ارتباط می‌باشد.

باز هم خطر پیدایش بحران در پیش بود و لزوم توافق مستقیمی بین روسیه و انگلستان بیش از همیشه احساس می‌شد. این موافقت نامه روز ۳۱ اوت ۱۹۰۷ امضاء شد و ما درباره آن در فصل آخر کتاب بتفصیل سخن خواهیم گفت.

با استفاده از این توضیحات کلی، جزئیات آنچه را که می‌تواند برای مامدارک لازم مربوط به این دوره از بحران را تهیه کند مورد بررسی قرار خواهیم داد. اولین اقدام از طرف انگلستان برای حل مسأله از فوریه ۱۸۸۲ به وسیله لرد گرنویل به عمل آمد^۲. وی نظر خود را به اطلاع پرنس لوبانوف^۳ سفیر روس رسانید و پیشنهاد کرد که بهتر است مسأله دائمی آسیای مرکزی با موافقت مستقیم

۱ - یادداشت مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۰۳ درباره لزوم روابط مستقیم بین روسیه و افغانستان، مدارک: بزیتانیا درباره مبادی جنگ، جلد ۴، صفحه ۶۲۱.

۲ - نامه ارل گرنویل به سر ای. تورنتن، وزارت امور خارجه، ۲ فوریه ۱۸۸۲، آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۷۵، صفحات ۹۴۴ و ۹۴۵.

۳ - Lobanoff

و قطعی بین دو دولت بزرگ حل شود - موافقتی که طبعاً شامل تحدید حدود مرزی از يك طرف بین متصرفات روس و از طرف دیگر بین ایران و افغانستان می‌شد. دولت روس پاسخ داد که در این مورد همواره از موافقت‌نامه‌ها و تضمین‌هایی که در گذشته (۱۸۷۳-۱۸۷۲) بین گورچاکوف و لرد گرنویل مبادله شده پیروی کرده است و با وجود این درباره تعیین قسمتی از مرز افغانستان که بلا تکلیف مانده است موافقت دارد.

طی مذاکرات زیادی که بین لرد گرنویل و سفیر کبیر روس انجام شد موضوع مورد بحث همواره یکی بود و آن اینکه «انگلستان در سالهای گذشته عقب‌نشینی کرده بود در حالی که روسیه حرکت به جلو را ادامه داد و این پیشروی با توجه به تضمین‌هایی که سابقاً داده شده بود خیلی بیش از حد انتظار بود» به این دلیل است که باید در این مورد قطعاً به توافق مستقیم رسید. ایران نیز از طرف دیگر درباره ترکمن‌ها برای خود حقی قائل است و انگلستان وظیفه‌ای جز پشتیبانی از این حق قانونی ندارد.

درباره این نکته اخیرنامه‌ای از وزیر مختار انگلیس در تهران، تامسن^۲ بدست گرانویل رسید که ضمن آن اطلاع داده بود شاه و وزرایش پس از مشورت با یکدیگر به این نتیجه رسیده‌اند که تسلیم و انقیاد رؤسای ترکمن‌های مرو کامل نبوده و داشتن تسلط دائمی بر این شهر مستلزم لشکرکشی پرخرج و خطرناک است، و به طور خلاصه از عهده آنان خارج می‌باشد (قطعاً لشکرکشی‌های سال ۱۸۶۱ را به خاطر داشتند) و تصمیم گرفته‌اند که در حال حاضر از هر گونه دخالت دربار مرو خودداری کنند. روسها نیز شاید به دلایلی همین تصمیم را داشتند. در هر صورت اتخاذ این تصمیم اجرای طرح آنرا آسان می‌کرد.

مبادله نظرات و عقاید ادامه یافت، پاسخ روسها غیر قابل تغییر بود: «مادر حال حاضر هیچ‌گونه قصدی راجع به گسترش متصرفات خود و بخصوص تصرف مرو

۱ - اول گرنویل به سر. ای. تورنتون، آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، ۲ فوریه ۱۸۸۲،

جلد ۷۵ صفحه ۹۳۵ تا ۹۴۴.

نداریم. ولی امکان دارد چنانچه روزی موقعیت ایجاب کند ما اجباراً دست به این اقدام بزنیم. بنابراین برای ما مشکل است که از هم اکنون درباره این موضوع به توافق قطعی برسیم.»

عمل و سیاست روسها کاملاً روشن بود و انگلیسیها حاضر نبودند گول این حرفها را بخورند.

از طرف دیگر در ماه ژوئیه گرنویل متوجه شد که روسها با رؤسای قبائل ترکمن مرو تماس گرفته و قراردادی^۲ نیز با آنها امضاء کرده اند که طبق آن رؤسای ترکمن زیر حمایت روسها قرار می گرفتند و به صورت عاملین روسیه درمی آمدند. به این ترتیب برای مطیع ساختن سایر رؤسای قبایل قدمی بیشتر باقی نمانده بود.

در فوریه ۱۸۹۳ معلوم شد که این اقدام نیز با وساطت خان خویه عملاً انجام گرفته است.

در ۱۴ فوریه ۱۸۹۴ دو گیرز^۳ به سفیر انگلیس اطلاع داد که امپراطور اطاعت ترکمن های مرو را پذیرفته و سرگرم تعیین و اعزام حاکمی برای این شهر است. اعتراض گرنویل روی دو نکته بود:

الف - باتوجه به اینکه روسها همیشه این حق را برای خود محفوظ داشته بودند که در صورت ایجاب موقعیت آنها اجباراً مرو را تصرف کنند، و در انگلستان چنین موقعیتی تشخیص داده نشد که روسها را به تصرف مرو مجبور سازد.

ب - شاید این موضوع را يك کشور دوست مثل روسیه صحیح بداند که با اطلاع از اهمیتی که بریتانیای کبیر برای مرو قائل بوده می بایست قبلاً اقدامات خود را به این دولت اطلاع می داد نه اینکه او را در مقابل عمل انجام شده ای قرار دهد.

۱ - تامسن به ارل گرنویل، تهران ۲۵ ژوئیه ۱۸۸۲، آرشیو سیاسی، جلد ۷۵، صفحه ۹۶۱.

۲ - قرارداد بین روسیه و رئیس قبیله ترکمن های مرو، مورخ ۲۸ اکتبر ۱۸۸۱، آرشیو سیاسی.

جد ۷۵، صفحه ۹۶۲.

۳ - De Giers - ۳

پس دو گیزر چنین پاسخ داد: در حقیقت واقعه تازه‌ای رخ داده بود و آن تقاضای مکرر و ناگهانی رؤسای مرو برای قرار گرفتن تحت حمایت روسیه بود. و روسیه اجباراً با توجه به وظیفه سنگینی که به عهده داشت و ادار به انجام این عمل گردید!

از طرف دیگر این درخواست اهالی مرو چنان آزادانه و ناگهانی بوده که حکومت روسیه را غافلگیر کرده و روی این غافلگیری نتوانسته بموقع انگلستان را از جریان امر آگاه سازد.

اصرار در این مورد بیهوده بنظر می‌رسید. گرنویل متوجه این موضوع شده بود و تسخیر مرو موجب شد که او با شتاب هر چه تمامتر طرح مقررات قطعی را که قبلاً تنظیم آنرا توصیه کرده بود از سر بگیرد و با در نظر گرفتن اینکه روسیه در سال ۱۸۸۲ در باب تنظیم مقررات مرزی با افغانستان به توافق رسیده بود طی نامه رسمی مورخ ۲۹ آوریل ۱۸۸۴ به سفیر کبیر خود در سن پترزبورگ 'مأموریت داد که نظر خود را درباره این طرح به اطلاع دو گیزر رسانده و تأکید کند که مسأله بایستی از طریق یک کمیسیون مرکب که شامل حضور نماینده افغانستان نیز باشد در محل فیصله یابد.

دو گیزر این پیشنهاد را پذیرفت ولی در مورد نمایندگی افغانستان کاملاً موافق نبود و ترجیح می‌داد که نماینده مزبور فقط به عنوان کارشناس و مشاور شرکت کند.

برای تعیین محل ملاقات نامه‌های زیادی مبادله شد و چندین بار نماینده دو کشور بایکدیگر ملاقاتهای سیاسی بعمل آوردند: روسها عقیده داشتند که تعیین حدود مرزی بایستی از شرقی‌ترین قسمت آن در «خواج‌صالح» شروع شود، در حالیکه انگلیسی‌ها اصرار می‌ورزیدند از غربی‌ترین نقطه مرزی یعنی سرخس عملیات تعیین مرزی شروع شود زیرا در این قسمت بود که مسائل پیچیده شده و فوریت رسیدگی را ایجاب می‌کرد. از طرف دیگر با توجه به وضع هوا و فصل، شروع عملیات از سرخس مناسب‌تر بود و گرنه زمستان می‌رسید و آنها مجبور بودند تا بهار آینده کارهای خود را تعطیل کنند.

پاسخ‌روسها این بود که شروع عملیات از مراحل مشکل‌مکن است موجب شکست اقدامات شود. در حقیقت انگلیسی‌ها عجله داشتند، و روسها برعکس میل داشتند هر چه ممکن است انجام اقدامات به‌درازای بکشند و بکنند صورت گیرد - کما اینکه بعدها این موضوع عملاً به ثبوت رسید.

بالاخره با شروع اقدامات از ناحیه سرخس موافقت شد و تاریخ اول اکتبر برای آغاز کار معین گردید. رؤسای هیئت‌های نمایندگی عبارت بودند از ژنرال لمسدن و ژنرال زلنی.

در ۲۵ اوت گرنویل دستورهای خود را برای لمسدن فرستاد. بند هفتم نظرات وی بشرح زیر بود:

«درباره شناختن حقوق افغانها در «پنججده» هم ممکن است اشکالاتی عنوان شود و این مطلب محتاج به توجه دقیق است...»^۱.

همه چیز برای شروع کار آماده بود ولی روز ۶ اکتبر دو گیزر طی یادداشتی به گرنویل اطلاع داد که ژنرال زلنی به علت عارضه کسالت ناگهانی که در طی يك مأموریت خارج دچار آن شده است نخواهد توانست در تاریخ مقرر به همکار انگلیسی خود بیوندد. و علاوه بر آن پیش از حرکت به محل تعیین شده باید در معرض يك سلسله مشاوری‌های پزشکی در روسیه قرار گیرد که تا پایان ماه دسامبر ادامه خواهد داشت، و با توجه به وضع جوی در زمستان شروع کارها در آسیای مرکزی حداقل تا ماه فوریه دچار تعویق خواهد شد. علاوه بر آن مجدداً یادآور می‌شد که سرخس برای ملاقات هیئت‌های نمائندگی مناسب نبوده و به دلایل مختلف کم کردن تعداد همراهان مسلح را توصیه می‌کرده.

روسیه پیش از آنکه انگلستان را در مقابل آخرین عمل انجام خود یعنی اشغال پنججده قرار دهد هیچ نوع علاقه‌ای به شروع مذاکرات نشان نمی‌داد. و تنها با در دست داشتن پنججده مایل به ادامه گفتگو و بحث بود. با وجود این تمام کوششهای بعدی گرنویل برای اینکه ملاقات زودتر از این تاریخ انجام شود مبدل به یأس شد

زیرا روسها برای تسخیر پنجاه احتیاج به زمان داشتند. یک رشته مکاتبات و مذاکرات طولانی حضوری آغاز شد. روسها اصرار داشتند که توافق قبلی به وسیله انگلیسیها به عمل آید و انگلیسیها برعکس سعی داشتند اتخاذ هر نوع تصمیم را در این مورد به کمیسیون واگذار کنند.

در مدت انتظار برای تشکیل کمیسیون سرنوشت پنجاه تعیین می شد؛ در ماه سپتامبر افغانها این شهر را اشغال کرده بودند. دو گیرز این موضوع را الزاماً به گرنویل یادآور شده بود.

روز ۲۶ نوامبر او برای تورنتون یادداشتی حاکی از تعیین حدود مرزی، طبق آنچه روسها در نظر داشتند فرستاد یعنی نظر روسها این بود که پنجاه رادر شروع مذاکرات در اختیار داشته باشند!

روز ۸ ژانویه ۱۸۸۵ تلگرام زیر که تاریخ آن ۲۷ دسامبر بود بامضای لمسدن به لندن رسید:

«در پنجاه گفته می شود که روسها «گومشلی» را که بین پل خاتون و پنجاه است اشغال کرده اند... اگر روسها همچنان به پیشروی خود ادامه دهند و کمیسیون تمامه ژانویه تشکیل نشود دیگر حصول هر گونه توافقی غیر ممکن خواهد بود.»

اعتراضات انگلیسیها به جایی نرسیده و فائده ای نبخشید و روسها به بهانه اینکه افغانها در همه جا تقریباً سربه طغیان برداشته اند به پیشروی خود ادامه می دادند. هر تلگرام حاکی از یک پیشرفت تازه بود. سرهنگ ریجوی ۳ افسر انگلیسی که با ۵۰ سرباز نیزه دار در پنجاه مستقر شده بود اخبار بیش از پیش نگران کننده ای می فرستاد.

روز ۲۸ فوریه طی تلگرافی از طرف لمسدن اطلاع داده شد که روسها گردنه ذوالفقار را اشغال کرده اند. انگلیسیها به این عمل روسها اعتراض کرده یادداشتی بتدریج مفصل تر و شدیدالحن تر برای آنها فرستادند. دو گیرز قبلادر

۱ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۷۶ صفحه ۱۸۸۴.

۲ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه جلد ۷۶ صفحه ۱۸۸۷.

تاریخ ۲۸ ژانویه یادداشتی فرستاد که در آن خط مرزی پنجاه را شامل می‌شد. این خط مرزی از طرف انگلیسها رد شد، و متقابلاً در ۱۳ مارس از طرف گونویل خط مرزی دیگری پیشنهاد شد که آن نیز به نوبه خود از طرف روسها رد شد... روسها افغانها را متهم به تجاوز و انگلیسی‌ها را متهم به پشتیبانی از این تجاوز می‌کردند.

لمسدن در ماه مارس تلگرافی اطلاع داد که سرهنگ علی خان اوف سرگرم تحریک اهالی پنجاه به باغگیری می‌باشد. با وجود این دو گیرز اطمینان می‌داد که هیچ‌گونه اقدامی در مورد اشغال این شهر که تکلیف آن باید از طریق توافق بین دو دولت تعیین شود از راه اعمال زور به عمل نخواهد آمد.

پس از آن در روزاول آوریل نامه دیگری در پاسخ آخرین یادداشت گونویل بالحنی کاملاً متفاوت به لندن رسید. در این یادداشت روسها وضع خود را برابر مسأله مورد نظر کاملاً روشن کرده بودند: رد خط مرزی پیشنهادی انگلیسها، عدم پذیرش کوچکترین حقی برای افغانها نسبت به پنجاه، اعتقاد کامل به اینکه حتی چنانچه کمیسیون کار خود را شروع کند هر گز به نتیجه‌ای نخواهد رسید و تنها پایه تشکیل آن توافق قبلی روی خط مرزی پیشنهادی روسیه خواهد بود.

شش روز بعد تلگرافی از طرف لمسدن، تصرف پنجاه را به وسیله روسها اعلام می‌کرد.

عکس العمل انگلیسی‌ها با دریافت این خبر روشن بود. روسها که به هدف خود رسیده بودند اکنون دیگر از هیچ خطری احساس ترس و وحشت نمی‌کردند. و با قضاوت روی گذشته چنین به نظر می‌رسد که عقیده کرزن در این باره که وزارت امور خارجه روسیه در جریان مانورها و عملیات نظامی که منجر به واقعه پنجاه شده - که هم برای دو گیرز و هم گونویل بکنوع غافلگیری بوده - قرار نداشته و کلیه این پیش آمدها در اثر اقدامات خود سرانه ژنرالهای روسی (خمباروف و علی خان اوف) بوده تا حدی مبالغه آمیز بوده است. با وجود این در نظر کسانی که سیاست روسیه تزاری را بررسی می‌کنند همواره این تصور وجود دارد که نوعی عدم هم آهنگی بین سازمانهای مختلف حکومتی وجود دارد. نظامیان نسبت به سیاستیون

و فرماندهان نظامی در نقاط دور افتاده نسبت به ستاد کل ارتش نوعی استقلال دارند. ولی شاید کمی دور از حزم باشد که برای شرح بعضی حوادث روی این تصور استناد کنیم.

روز ۱۳ آوریل دو استال^۱ سفیر کبیر روسیه به گرنویل پیشنهاد کرد، حال که افغانها از پنجاه رانده شده‌اند روسها حاضرند سربازان خود را از سرزمین‌های مورد نزاع خارج سازند و تأمل کنند تا بنا به توافق قبلی، کارهای تعیین حدود مرزی شروع شود.

از فردای آن روز مذاکرات محرمانه در مقر اقامت گرنویل آغاز شد و انگلیسی‌ها بلافاصله به عنوان شرط مسلم ادامه مذاکرات پیشنهاد کردند. گردنه ذوالفقار باید در اختیار افغانستان باقی بماند. و در مورد پنجاه «چیزی مستقیماً درباره طرز رسیدگی به آن شهر گفته نشد ولی محرمانه از طرف لرد کیمبرلی^۲ به «دو استال» اشاره ای شد که دادن امتیازهایی در پنجاه در صورتی که بقیه خط مرزی طبق خواسته‌های ما فیصله یابد غیر ممکن نخواهد بود»^۳.

موقعیت رسمی روسها بنا بر تلگرامها و اعلامیه‌های متعدد از آن پس به شرح زیر بود: عقب نشینی پست‌های مقدم روس به هنگام انجام کار کمیسیون (عقب نشینی تمام سربازان بدلائل امنیتی امکان نداشت)، خودداری از اشغال پنجاه «دلیل بارز ما احترام به انگلستان و میل به اجتناب از اقداماتی است که تولید تصادم و برخورد می‌کند» و بالاخره به دلیل حفظ شئون و حیثیت، واگذاری مسأله تصرف پنجاه به تحقیق در اطراف قضیه.

در آن هنگام بود که گرنویل به آقای دو استال پیشنهاد کرد تا موضوع به حکمیت رئیس یک کشور دوست واگذار شود^۴. این تنها راه حل ممکن به نظر

Kimberley-۲

de Staal-۱

۳- اول گرنویل به سر. ای. تورنتون، وزارت امور خارجه، آرشیو سیاسی، ۱۴ آوریل ۱۸۸۵ جلد ۷۷، صفحات ۲۰۵ و ۲۰۶.

۴- اول گرنویل به استال، آرشیو سیاسی، وزارت امور خارجه، ۲۴ آوریل ۱۸۸۵، جلد ۷۷ صفحه ۲۶۶.

می‌رسید زیرا جزئیات واقعه جای خود را بیک رشته مبادله اطلاعات از طرف فرماندهان نظامی دو کشور در این ناحیه داده بود؛ اطلاعاتی که جنبه‌های مختلف و کاملاً ضد و نقیض داشت. از تمام این امکانات هیچ‌نوع‌شانسی برای رسیدن به یک توافق و دستورکار، از هر نوع که باشد پیش‌بینی نمی‌شد.

از طرف دیگر تزار اعلام داشت که فقط اومی‌تواند در باره رفتار سرداراناش قضاوت کند و هیچ‌نوع تحقیق و بازرسی در این مورد را نمی‌پذیرد. و با تأکید اینکه هر گونه مذاکراتی در آتیه بدون نتیجه خواهد بود، موضوع را به‌طور قاطع فیصله داد. سپس اطلاع داد که حکمیت رئیس کشور خارجی را که «مورد اعتماد هر دو دولت باشد» خواهد پذیرفت. عجالتاً، بایطرف ماندن پنجاه موقتاً موافقت شد. باوجود این، مذاکرات در لندن در حال پیشرفت بود: پیشنهادهای متقابل و تغییرات در آنها؛ و بیش از پیش در جزئیات امر وارد می‌شدند، هر چند روی این نکته موافقت شده بود که رسیدگی نهائی به‌مسأله باید در محل به عهده کمیسیون واگذار شود.

مذاکرات در اطراف ذوالفقار دور می‌زد. طبعاً انگلیسیها کوشش داشتند تا حد امکان کنترل این گردنه را به‌اضافه گردنه دیگری که کمی در مشرق آن واقع بود در دست داشته باشند، در حالی که روسها سعی داشتند هر چه می‌توانند منطقه را محدودتر سازند.

روز اول ژوئیه سالیزبری مسأله را به‌طور جدی مورد توجه قرارداد، و پس از یک بررسی نقشه‌ای دقیق در روی زمین در اوایل سپتامبر توافقی بدین ترتیب حاصل شد: روسها قبول کردند که به‌کنترل دو راه خروجی شرقی گردنه دومی اکتفا کنند و آن را در دست خود نگاه دارند.

فقط رفع پاره‌ای اختلافات جزئی و تغییراتی در پروتکل باقی ماند که روز ۱۰ سپتامبر ۱۸۸۵ در لندن به وسیله سالیزبری و دو استال سفیر کبیر روسیه به امضاء رسید. ۱

۱ - در مورد متن پروتکل رجوع شود به آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۷۷، صفحات

این موافقت نامه امتداد خط مرزی هریرود (در حدود ۲ کیلومتری^۱ گردنه ذوالفقار) تا خواجه صالح را در کنار رود جیحون در سمت خاور تثبیت می کرد. در نتیجه ذوالفقار در دست افغانها و پنجده در تصرف روسها باقی می ماند. کارهای کمیسیون که در پروتکل تعیین شده بود می بایستی هر چه زودتر از سمت ذوالفقار شروع شود.

بدین ترتیب مسأله بدون آنکه افغانستان عملاً اظهار عقیده ای کرده باشد حل شده بود.

ایران به نوبه خود که به تنهایی مسأله خود را با روسیه حل و فصل کرده بود به وسیله روسیه به سمت کوههای خراسان به عقب رانده شده و حق هرگونه ادعا در مورد دشت ماوراء خزر را از دست داده بود (موافقتنامه بعدی که در سال ۱۸۹۳ تهیه شد، در اراضی مرزی تغییراتی به وجود آورد). روسیه آنچه را می خواست بدست آورده بود، و از این رو پیشروی خود را متوقف ساخته بود.

چنانچه بحران جدی مهمی در کارهای کمیسیون روی نمی داد، در مرحله ای که شاید بتوانیم آن را مرحله حاد رقابت روس و انگلیس در آسیای مرکزی بنامیم خاتمه یافته تلقی می شد در حقیقت روسیه در این منطقه پای خود را فراتر نگذاشت.

از این تاریخ به بعد مبارزه بصورت اعمال نفوذ برای برقراری تسلط صلح-جویانه در ایران و افغانستان درمی آمد.

روز ۱۲ نوامبر ۱۸۸۵ اولین تیرک علامت مرزی افغانستان نصب شد. کارها بطول انجامید و بیشتر وقت صرف بحث های پایان ناپذیر و بی حاصل می شد. نقاط تعیین شده در پروتکل اغلب با وضع حقیقی تطبیق نمی کرد و وجود نداشت. تنها اختلاف بسیار بارز در مورد خواجه صالح پیش آمد که اصلاً با نقطه

۱ - در متن کتاب ۲ ورست نوشته شده که واحد طول روسی و هرورست برابر با ۱۰۶۷ متر است. (مترجم).

معینی منطبق نمی‌شد. این موضوع به‌صورت خطرناکی در آمده‌کارها را مشکل می‌کرد: هر يك از طرفین این نام را به‌محلی که مورد نظر خودشان بود اطلاق میکردند.

مشکل نام‌گذاری این معبر را می‌توان از چند جمله نام‌های که سرهنگ ریجوی رئیس کمیسیون انگلیسی به‌لرد روزبری^۱ نوشته است به‌خوبی درک کرد:^۲ «به‌عقیده من ادعای روسها بی‌اساس است، این عمارت حائز هیچ يك از شرایط نیست زیرا محل نگهبانی نبوده است، خواجه صالح نام ندارد و روی جاده اصلی نیست...»

اسامی نقاط در نقشه‌های روسی با اسامی در نقشه‌های انگلیسی اختلاف داشت. انگلیسیها مدعی بودند که در روی نقشه تنظیمی آنها در حقیقت نام محل مورد نظر «کامیاب» است. موضوع بقدری بفرنج شد که روز ۱۷ ژوئیه ۱۸۸۶ لرد روزبری تلگرافی به کلنل ریجوی دستور داد تا پروتکلی در مورد تثبیت مرز «دو کچی» امضاء کرده کمیسیون را منحل کند.

بقیه خط مرزی تا جیحون که شامل کامیاب و خواجه صالح بود می‌بایست از طریق مذاکرات مستقیم بین دو دولت حل و فصل شود.

به این ترتیب ستاد کمیسیون مذاکره به سن پترزبورگ انتقال یافت. این مذاکرات نیز به‌نوبه خود طولانی و مشکل شد و سرانجام روز ۲۲ ژوئیه ۱۸۸۷ به پروتکلی منتج شد که در سن پترزبورگ به کلنل ریجوی و مشاور مخصوص کابینه روس بنام زینوویف^۳ به امضاء رسید که سرانجام مرز را از دو کچی تا جیحون تثبیت می‌کرد.

در مورد خواجه صالح از توافق روی این محل انصراف حاصل شد و با تعیین مرزی محلی بین دو قریه موافقت شد، و چون روسیه از دعاوی خود چشم پوشید قسمتی دیگر از مرز بنفع روسیه منظور شد، و برای رسیدگی به جزئیات

Rosebery - ۱

۲ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه جلد ۷۸، صفحه ۱۹۰.

Zinoviev - ۳

امر کمیسیون جدیدی تشکیل گردید^۱.

پروتکل از طریق حکومت هند برای امیر افغانستان فرستاده شد. وی که از این مقاله نامه راضی بود مراتب را تأیید و موافقت خود را طی عبارات تشریفاتی اعلام داشت (۱۶ اوت ۱۸۸۷)^۲. این کمیسیون ۴ پروتکل تنظیم کرد. پروتکل شماره ۴ یا پروتکل نهائی روز ۲۶ ژانویه ۱۸۸۸ در کامیاب به امضاء رسید^۳، و از طریق مبادله یادداشت‌هایی بین سر ر. موریه^۴ (سفیر کبیر انگلستان در سن پترزبورگ) و دوگیز وزیر امور خارجه روسیه در روزهای ۱۲ و ۲۰ ژوئن ۱۸۸۸ مورد تصویب قرار گرفت.

در پایان بحث مربوط به پیشروی روسها بسوی هند مسأله‌ای مطرح می‌شود و آن اینکه آیا این عملیات را روسیه طبق يك نقشه دقیق قبلی از آغاز به صورت يك طرح توسعه ارضی منظم در آسیای مرکزی، به منظور رسیدن به مرز افغانستان و تهدید هندوستان پیروی کرده است؟

آیا تضمین‌ها و اطمینان خاطرهای بیشمارى که طی مدتی نزدیک به ۲۰ سال به انگلستان داده می‌شد فقط برای این بوده که نگرانی‌های او را کاهش داده از این راه وظیفه قوای اعزامی روسها را در این منطقه تسهیل کنند؟

مانصور می‌کنیم اگر چنین اندیشه‌ای داشته باشیم کمی عجولانه قضاوت کرده‌ایم و حقیقت امر این است که در اصل طرحهای واقعی راجع به دامنه کلی عملیات وجود نداشته است بلکه این عملیات ضمن يك رشته اقدامات متوالی صورت گرفته که در آنها ابتکار فرماندهان نظامی و شرایط محلی همواره بدون دخالت و تأثیر نبوده است.

کلیه این رویدادها تا حدودی بستگی به محیط و وضعی پیدامی کرد که در آن

۱ - برای مطالعه صورت جلسات کمیسیون و صورت جلسات تشکیل شده در سن پترزبورگ

مراجعه شود به آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۷۸، صفحات ۲۰۹ تا ۲۷۳.

۲ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۷۹، صفحه ۳۹۵.

۳ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۷۹، صفحه ۳۸۸.

۴ - R. Morier

موقع در مسکو حکمفرما بود و حتی هنگامی که این عملیات پیش‌بینی نشده بود از تکذیب آن خودداری می‌کردند. برعکس از اقدامات انجام یافته پشتیبانی کرده کارها بر اساس مبانی جدید پیش می‌رفت. بنابراین می‌توان چنین تصور کرد که برخی از اطمینان‌خاطرهای روسها، واقعی و از روی حسن‌نیت داده شده است. بدیهی است این نکته شامل دامنه کلی عملیات روسها نمی‌شود بلکه قسمتی از اقدامات آنها به‌عنوان یک سلسله رویدادهای پیش‌بینی شده و بسا نقشه دقیق‌قبلی جلوه می‌کند که با ابتکارات شخصی نیز همواره در چارچوب کلی روحیه توسعه‌طلبی انجام گرفته است.

فصل ششم

مرحله چهارم

رقابت سیاسی و اقتصادی در ایران

در حالیکه رقابت انگلیس و روس در افغانستان بطوریکه شرح دادیم مبتنی بر نقشه و طرح سیاسی و نظامی بود در ایران این مبارزه چهره کاملاً متفاوتی را نشان میداد.

روسیه با انعقاد عهدنامه ترکمن‌چای توانسته بود کاملاً در امور ایران دخالت کند. انگلستان نیز با امضاء عهدنامه مورخ ۱۸۵۷ پاریس، قسمت اعظم زمین‌های از دست‌رفته خود را بازیافته و مسأله هرات نیز فیصله یافته بود.

در این موقع سیاست روس در ایران تغییر کرده بود، و دیگر از این کشور به‌طور غیرمستقیم برای تهدید هند استفاده نمی‌کرد. روسیه می‌توانست این تهدید را به‌نحو مؤثرتری از طریق پیشروی مستقیم در ترکستان انجام دهد. از این رو وقت آن رسیده بود که بتدریج تسلط اقتصادی خود را بر ایران تثبیت کند، و از این راه متدرجاً خود را به‌سواحل اقیانوس هند نزدیک کرده و از آنجا به‌عنوان مبدأ

صدور کالاهای تجاری امپراطوری روسیه و همچنین برای رقابت با انگلستان و تهدید هندوستان از راه دریا استفاده نماید.

ایران برای انگلستان بمنزله یکی از حلقه‌های محکم زنجیر امپراطوری محسوب می‌شد و به همان اندازه که از نظر سیاسی، اقتصادی و تجاری اهمیت داشت، از نظر راههای ارتباطی نیز از اهمیت شایانی بهره‌مند بود. بنابراین برای این دولت تسلط اقتصادی بر ایران و بخصوص در دست داشتن انحصار آنچه که به خلیج فارس و سواحل اقیانوس هند مربوط می‌شد حائز منافع بی‌شماری بود.

از این رو يك مبارزه اقتصادی زیرپوشش هدفهای سیاسی در حال تضح گرفتن بود.

برای روسیه وارد شدن به این میدان مبارزه بسیار مشکل می‌نمود، چه او با قدرت بزرگ انگلستان طرف بود که در زمینه اقتصادی از سازمان مقتدر و تجربه طولانی بهره فراوان داشت.

ولی تلاش روسیه در این زمینه از سال ۱۸۸۰ با تصرف سرتاسر مرز شمالی ایران - در مشرق و مغرب دریای خزر - آسان گردید چون پس از پیروزیهای نظامی و تسخیر ترکستان، ارتش روس در انظار کلیه ملل این قسمت آسیا بصورت نیروئی وحشت‌انگیز جلوه می‌کرد، که ایجاد خط آهن ماوراء خزر به‌طور قابل ملاحظه‌ای به تحرك و نفوذ آن افزود.

آنچه مانع از آن می‌شد که در تهران موقعیت مناسبی بدست آورد در این گفته معروف کرزن نهفته است: «شاهنشاه مانند مگسی که در تار عنكبوت افتاده باشد عاجز است».

گسترش این مبارزه اقتصادی به علت غیرفعال بودن عامل اصلی یعنی ایران فوق‌العاده بنفع روس‌ها ادامه داشت تا آنجا که ویکتور برار^۱ در این باره چنین نوشت: «ایران نه يك دولت است نه يك ملت، بلکه آمیزه عجیبی از يك عده مردمان مرج و مرج طلب فتودال و باج و خراج‌دهی تمرکز یافته است. ترکیبی است نامنظم از

قبایل صحراگرد و کشاورز که بندرت در يك جا ثابت و مستقر هستند...^۱ و مخصوصاً ناچیز بودن قدرت و استحکام سلاطین و نداشتن اختیارات مزید بر آن است. ناصرالدین شاه و جانشین او مظفرالدین شاه به علت تنگدستی و احتیاج مالی امتیازات بسیار با ارزشی را در مقابل مبالغ ناچیز و مسخره آمیز واگذار می کردند.

از ۱۸۶۰ مبارزه بر سر امتیازهای: تلگرافها، جادهها، راه آهن، کشتیرانی، صیدماهی، بانکها، نفت، تنباکو و غیره پایههای این کشور بدقبال را متزلزل ساخت.

این مبارزه در سال ۱۹۰۷ با يك تقسیم سهل و ساده ایران به مناطق نفوذین انگلیس و روس پایان یافت. با این وصف کوچکترین توجهی برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در ایران به عمل نمی آمد:

روسها در سال ۱۸۹۰ قراردادی با ایران بستند که به موجب آن می توانستند جلو هر گونه تأسیسات راه آهن را در ایران به مدت ۱۰ سال بگیرند. برای بیشتر روشن شدن موضوع، این مبارزه را به چهار دوره تقسیم می کنیم :

دوره اول از ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ که طی آن انگلستان در این سرزمین تسلط کامل خود را حفظ کرده بود.

دوره دوم از سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ که سیاست روس تعیین و تصریح میشود، این مرحله برای روسیه مقدمه ای جهت رسیدن به مرحله سوم بود.

دوره سوم که از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵ بطول انجامید و در طی آن روسیه موفق شد عقب افتادگی خود را از رقبای خویش جبران کند و حتی بالاخره تا حدودی جای انگلستان را بگیرد.

دوره چهارم که در آخرین فصل این کتاب شرح داده شده است منجر به نزدیکی انگلیس و روس به یکدیگر، انصراف روسیه از تسلط کامل اقتصادی بر ایران و تقسیم مشهور ایران به مناطق نفوذ در ۳۱ اوت ۱۹۰۷.

دوره اول: ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰

الف) تلگراف - در زمینه ایجاد تلگراف، انگلیسیها پیشگام شدند. هدف آنها از این اقدام مربوط ساختن هند به اروپا بود. و برای این کار کوتاه‌ترین راه را که از خلیج فارس و ایران عبور می‌کرد برگزیدند.

از طرف دیگر برقرار کردن يك شبکه تلگرافی که تا حدودی زیر نظارت آنها باشد از همان اهمیتی برخوردار بود که احداث راهها و جاده‌ها در شمال ایران برای روسها داشت. و اجرای این نقشه مؤثرترین شکل دخالت در امور وزندگی داخلی ایران بود.

در سال ۱۸۶۳ موافقتنامه احداث تلگراف زمینی^۱ در قسطنطنیه به امضاء رسید و انگلیسیها تصمیم گرفتند باب مذاکرات را با شاه برای گرفتن امتیاز يك خط تلگرافی افتتاح کنند؛ خطی که از ایران عبور کرده به خط آینده خلیج فارس در بوشهر وصل می‌شد.

شاه ابتدا اشکال تراشی‌هایی کرد ولی سرانجام تسلیم نظر انگلیسیها شد و امتیاز آنرا واگذار کرد. در اواخر سال ۱۸۶۴ خط بغداد به کرمانشاه، همدان، تهران، بوشهر در اثر تلاشهای فراوان ایجاد و دائر شد.

از ۱۸۷۰ برادران زیمنس^۲ از طریق کمپانی تلگرافی هندی و اروپائی^۳ خطی از اودسا^۴ از راه تفلیس و تبریز به تهران کشیدند که به خط قبلی وصل شد؛ این خط نیز بوسیله کابل زیر دریائی به جاسک و از آنجا بکراچی رسید و سرانجام ارتباط بین لندن و هندوستان برقرار شد.

سپس بر اثر موافقتنامه دیگری سه خط تلگرافی دیگر احداث شد.

۲- Siemens

۳- Odessa

۱- Overland Télégraphic Convention

۳- Indo European Telegraph Company

بالاخره در ۱۸۹۸ خط دیگری ایجاد گردید که از طریق جنوب خاوری یعنی سیستان و بلوچستان عبور کرده به کراچی منتهی می‌شد. اداره تمام این خطوط بدست انگلیسیها بود که از این راه کلیه خطوط تلگرافی ایران را به انحصار خویش در آوردند و این اقدام آنها دارای اهمیت شایانی بود زیرا شاه برای اطلاع از وضع عشایر و نظارت بر آنها که همواره آماده شورش و یاغی‌گری بودند از این وسیله استفاده می‌کرد. ادارات تلگراف در ایران نقش مهم و قابل توجهی را بعهده داشتند و نمی‌توانستند از آن غفلت کنند.

ب) امتیاز رویتر - در سال ۱۸۷۲ انگلستان با گرفتن امتیاز مشهور رویتر تسلط اقتصادی خود را بر سرتاسر ایران برقرار ساخت؛ این امتیاز، از نمونه‌های فوق‌العاده در این زمینه بود که می‌توان به آن دست یافت.

بارون ژولیوس دورویتر^۱ که يك انگلیسی متخصص در امور مالی و مؤسس خبرگزاری رویتر بود پس از مذاکرات ماهرانه توأم با پیش‌کشی هدایای زیادی (ظروف مخصوص شراب) که با دست‌و‌دل‌بازی به اطرافیان فاسد شاه داد (و با کمک آلین^۲ وزیر مختار انگلیس در تهران) در سال ۱۸۷۲ موفق به گرفتن امتیاز تأسیس خط آهن از دریای خزر تا خلیج فارس با اضافه حق تصرف مجانی کلیه زمین‌های واقع در این مسیر و نیز مصالح لازم به منظور حفاظت این خط گردید. بعلاوه این امتیاز مقدمه‌ای برای گرفتن امتیازات دیگری بود از قبیل:

بهره‌برداری انحصاری از همه جنگلهای کشور و نیز بهره‌برداری از کلیه منابع زیرزمینی - با استثنای سنگهای قیمتی و فلزات گرانبها - بمدت ۷۰ سال، حق انجام کلیه امور مربوط به زه‌کشی و سدبندی که کمپانی لزوم آنرا تشخیص دهد، وصول انحصاری حقوق گمرکی بمدت ۲۴ سال، حق تحصیل انحصاری مخصوص روی امتیازات احتمالی بانکها و مؤسسات اعتباری در مورد کلیه منابع صنعتی و امور عام‌المنفعه، حق کامل و آزادی عمل تام در انتقال حقوقی که در ضمن این امتیاز به وی اعطا شده بود^۳ «در هر موقع و به هر کس دیگری (یعنی دولت انگلستان)»

۱ - Baron Julius de Reuter

۲ - Alison

۳ - افشار صفحه ۱۹۹.

گرفتن تمام این امتیازات در مقابل دریافت ۴۰ هزار لیره استرلینگ بود!
به این طریق ایران کاملاً در اختیار انگلیسیها قرار می گرفت و روسها به طور کلی از میدان رقابت خارج می شدند. این واقعه حیرت انگیزی بود، و عظیم تر از آنچه که از نظر سیاسی بتواند تحقق یابد.

خبر این امتیاز در روسیه هیجانی بوجود آورد و عکس العمل آن فوری و بشرح زیر بود:

ناصرالدین شاه که در ۱۸۷۳ به قصد عزیمت به اروپا از سن پترزبورگ عبور می کرد خیلی زود متوجه شد که نتایج اقدام او چه حاصلی بیار خواهد آورد و تا آن حد به اشتباه خود پی برد بطوریکه در مراجعت به محض ورود به تهران، امتیاز رویترا را لغو کرد؛ بهانه الغاء هم (طبق سفارش روسها) این بود که مصالح لازم در مدت ۱۵ ماهی که برای آغاز کار پیش بینی شده بود هنوز نرسیده است. بارون دورویترا که از طرف حکومت انگلستان پشتیبانی می شد به این عمل اعتراض کرد و پس از چندی که گلاستون جای دیزرائیلی را گرفت انگلیسیها بخلاف میل باطنی شان برای احتراز از بروز مشکلات دست از این پشتیبانی خود برداشتند.

روسها هم که هنوز آمادگی برای درگیری نداشتند از چشیدن طعم شکست اجتناب کردند.

پ) بریگاد اقرزاق - دولت روسیه در این دوره در ۱۸۷۹ دست به اقدامی در زمینه کاملاً متفاوتی باز مینه های دیگر زد و آن تشکیل بریگاد مشهور قزاق است. بدیهی است که در اینجاموضوع اصلی مربوط به طرحهای اقتصادی می شود ولی این اقدام نیز نظیر سایر اقدامات به شکل تحصیل امتیاز جلوه کرد و هر چند صورت نظامی داشت، هدف روسها از این اقدام نفوذ در کلیه شتون داخلی کشور بود - همچنانکه انگلیسیها از راه بدست آوردن امتیاز احداث خط تلگرافی، این نفوذ آرام و صلح جویانه را برای خود تأمین کردند.

برینگاد قزاق از جمعی سربازان ایرانی تشکیل می‌شد که سازمان آن طبق نمونه یک تیپ قزاق روس بود، و فرماندهی و آموزش این برینگاد را عده‌ای از افسران روسی به عهده داشتند و رسماً تابع حکومت ایران بودند. اسلحه این عده روسی بود و حقوق افسران روسی ظاهراً به وسیله دولت ایران پرداخت می‌شد. این واحد نظامی بسرعت، شکل منظمی به خود گرفت و از نظر سازمان و قدرت جنگی بصورت بهترین واحدهای نظامی ارتش ایران در آمد. تشکیل این برینگاد موجب شد که اهمیت و قدرت نظامی روسیه در انظار جلوه بیشتری یابد و علاوه بر آن در امور داخلی کشور نیز نقش مهمی ایفا کند. در پایان این دوره، با وجود نافرجامی امتیاز رویتر و برینگاد قزاق، انگلستان قسمت اعظم بازارهای اقتصادی ایران را به استثنای مناطق شمالی که به علت احداث جاده‌هایی در آن نواحی توسط روسها تحت کنترل بود، بخود اختصاص داد و سرمایه‌گذاری انگلیسیها بود که تقریباً پایه و اساس کلیه امور صنعتی و اجتماعی کشور را تشکیل می‌داد. اکنون وقت آن رسیده بود که روسها برای ایجاد تعادل در این نفوذ اقتصادی دست‌اندرکار شده و انحصار کامل اقتصادی ایران را از دست انگلیسی‌ها خارج سازند و به نوبه خود در تسخیر زمینهای اقتصادی در این کشور کوشش و تلاش کنند.

دوره دوم: ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰

این مرحله از بحران سیاسی با انگلستان در مرزهای افغانستان، برای روسها آغاز مبارزه اقتصادی علیه انگلستان در ایران را نشان می‌دهد. از مطالعه مدارک روسی چنین مستفاد می‌شود که این مرحله بخصوص دوره تهیه مقدمات کار بوده است. سرمایه روسها هنوز آنقدر کافی و قوی احساس نمی‌شد که بتواند با انگلستان در این زمینه رقابت کند.

باتوجه به اینکه روسها هنوز موفق به اتصال راه آهن ماوراء قفقاز به شبکه راه آهن روسیه نشده بودند کار گزاران مالی تزار هنوز در خود آمادگی درگیری در يك مبارزه اقتصادی علنی با انگلستان را در ایران نمی دیدند. آنها از این بیم داشتند که با از دست دادن بازارهای تجاری ایالات شمالی دچار نتایج وخیم سیاسی بشوند که اجباراً از آن ناشی می شد.

روسیه از زمان عهدنامه ترکمن چای به این طرف جای پای محکمی برای خود در ایالت آذربایجان باز کرده بود و به هیچ قیمتی حاضر به ترك آن نبود، زیرا به این ترتیب نشان داده می شد که روسها دست از ایران کشیده اند - در واقع با این اقدام آنها دیگر برای همیشه آرزوی رسیدن به آبهای گرم را برای توسعه تجارت خود از دست می دادند.

ولی چنانچه مبارزه اقتصادی علنی قبل از موقع صورت می گرفت این امر برعکس مانع از انجام يك رشته فعالیت های پنهانی بسیار شدیدی نمی شد که میبایست زودتر صورت واقعی بخود بگیرد. انگلیسی ها باروش منظم تری از سراه در حال سازمان دادن به نفوذ خود در ایران بودند:

ایجاد راه آهن که امتیاز رویتز نمونه ای از آن بود.

احداث جاده ها مانند ساختمان جاده خوزستان^۱.

ایجاد خط کشتیرانی تجارتمی در کارون که در سال ۱۸۳۶ بسوسیه کلنل چسنی^۲ و از ۱۸۳۶ تا ۱۸۳۸ بسوسیه راولینسون شروع به بهره برداری کرد و در ۱۸۸۸ بروی ناوگان تجاری باز شد^۳. این امتیاز اخیر موجی از هیجان و شادی فراوان در انگلستان برانگیخت و با وجود این در عمل با محدودیت های بسیاری مواجه شد زیرا بهره برداری فقط در قسمت سفلی این رودخانه در مسیر پرپیچ و خمی که به طول ۲۷۳ کیلومتر می رسید انجام می گرفت و به موجب ماده ای از قرارداد انگلیسیها از تاسیس کارگاههای کشتی سازی در سواحل کارون، ایجاد انبارهای زغال سنگ و

Chesnay - ۲

۱ - در متن کتاب عربستان نوشته شده است (مترجم).

۳ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۱۷۹، صفحه ۷۸۱.

سایر کالاهای تجارتی، مغازه، کاروانسرا، کارخانه و غیره ممنوع شده بودند^۱. ناصرالدین شاه از دست و دل بازی بی حساب و دیوانه‌وار خود بارویرت منصرف شده بود.

علاوه بر آن امتیاز کشتیرانی فقط در انحصار انگلستان نبود بلکه این عمل در کارون و برای کشتی‌های تجارتی کلیه ملل آزاد بود.

البته این موضوع از نظر انگلیسیها چندان اهمیتی نداشت زیرا آنها عملاً انحصار کشتیرانی در خلیج فارس را بدست آورده بودند.

روسها فقط بایکی از این امتیازها می‌توانستند رقابت نمایند آنهم احداث جاده بود که در این زمینه از انگلیسیها پیشی گرفته بودند.

در مورد دو راه دیگر لازم بود بدست شاه آنها را فلج می‌کردند.

برای مجاب کردن ناصرالدین شاه به لغو امتیاز کشتیرانی در کارون اقدامات متعدد و طولانی به عمل آمد. گرچه کلیه تلاشها در این زمینه بی نتیجه ماند ولی در مورد این امتیاز محدودیت‌ها و مضیق‌های زیادی ایجاد شده بود (متأسفانه ما هیچ‌گونه مدرکی راجع به تأیید این مطلب بدست نیاورده‌ایم) که ناشی از همین گونه اقدامات بوده است.

اقدامات مؤثر دیگر آنها شاه را وادار می‌کرد که با واگذاری امتیاز تأسیس راه آهن به مدت بیش از ۱۰ سال موافقت نکند. برای انجام این امر لازم بود روسها نیز امتیازات مشابهی بگیرند. متأسفانه مدارک ما برای نشان دادن مذاکرات متعددی که در این باره به عمل آمده ناقص است و این مذاکرات مسلماً بصورت رسمی انجام نشده است.

با وجود این اعلام تصمیم دوگیرز در اجتماع وزیران بتاريخ ۴ فوریه ۱۸۹۰ مطالب زیر را برای ما معلوم میدارد: «برای مقابله بادسیسه‌های حکومت انگلیس در تهران که کوشش می‌کند موافقت شاه را در مورد طرحهای سردروموندولف^۲

۱ - Sykes، صفحه ۳۷۱.

۲ - Sir Drummond Wolf.

بگیرد یعنی طرحهایی که موجب تحکیم نفوذ انگلیس در ایران و به زیان نفوذ روس می باشد، دولت روسیه لازم می داند از شاه بخواهد تا امتیاز ۵ ساله ای برای احداث راه آهن و ایجاد کمپانی جهت اجرای این طرح اعطا کند.

بطوری که می دانیم شاه این پیشنهاد را پذیرفت ولی سرانجام منجر به شکست شد زیرا صدراعظم موضوع را به نماینده انگلیس اطلاع داد و این دولت با توجه به موافقت نامه هائی که شاه را ملزم به جلب رضایت انگلیسیها می کرد دست به اعتراض زد.

با وجود این ناصرالدین شاه نظر توافق و سازش داشت؛ انگلستان نیز دارای همین عقیده بود؛ لاجرم در این زمینه بر سن پترزبورگ پیشقدم شده و پیشنهادهائی ارائه نمود که روسیه آنها را رد کرد. سرانجام روسها موفق شدند و شاه تسلیم نظریات آنها گردید و موافقت کرد که به هیچ کس اجازه تأسیس خط آهن در ایران به مدت ۱۰ سال داده نشود (۱۸۹۰).

به این ترتیب دیپلماسی روسیه سد محکمی در برابر طرح تأسیس راه آهن ایجاد کرد و در پایان مدت هم، این ممنوعیت به مدت ۵ سال دیگر تجدید و تمدید شد.

انگلستان گرچه از تأسیس خط آهن ماوراء خزر احساس نگرانی زیادی می کرد دستور شاه را پذیرفت با این اندیشه که اگرچه در اثر نبودن خط آهن در ایران مشکلاتی در تجارت او پدید می آید معذک شاید این خود ضمانتی برای حفظ امنیت هند باشد.

عملا هم طرح روسها برای ایجاد راه آهنی که قفقاز را به بندر عباس وصل کند با شکست مواجه شد زیرا سرمایه لازم برای اجرای آن در تاریخ پیش بینی شد تهیه نگردید.

تأسیس بانک بجای خط آهن

بارون دوروینتر پس از آنکه امتیاز گرفته شده را از دست داد در مقابل دولت ایران ایستادگی کرد و به شکست خود اعتراف ننمود. ابتدا درخواست استرداد مبلغ ۴۰ هزار لیره پرداختی را کرد و بدان توفیق نیافت، و روز ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹ موفق شد برای جبران خسارات وارده امتیاز تأسیس یک بانک صادراتی^۱ را از دولت ایران بگیرد؛ متعاقباً در ماه اوت اجازه انتشار اسکناس را نیز بدست آورد. و این خود نشان می‌دهد که روینتر در حقیقت کارگزار حکومت لندن بوده است.

بانک مزبور با ادغام شعبه بانک شرقی جدید^۲ در خود که در سال ۱۸۸۸ در تهران تأسیس شده بود فعالیت جدید خود را بلافاصله شروع کرد و اجازه نشر اسکناس را به مدت ۶۰ سال تحصیل کرد. سرمایه اولیه این بانک یک میلیون لیره بود و سهام آن در لندن ۱۵ برابر این رقم بفروش رسید و به ازاء هر سهم ده لیره‌ای، دولیره به حساب روینتر واریز شد.

از طرف دیگر این شخص طبق دستور دولت انگلستان مجبور به تأسیس مرکز اداری این بانک در لندن گردید.

از آنچه گفته شد بسهولت می‌توان دریافت که در پشت این چانی‌زنی‌ها برای گرفتن امتیازات، چه هدف سیاسی پنهان بوده و این هدف همیشه از چگونگی جریان امور در ایران و بطور کلی از طرح‌های تهیه شده بوسیله حکومت‌های روس و انگلیس در سن پترزبورگ و لندن منتج می‌شد. سرمایه‌داران و ماجراجویانی که در تهران سرگرم مبارزه بودند در حقیقت مأمورینی بودند که زیر نظر دقیق نمایندگان سیاسی از دستورهای دولت‌های متبوعه خارجی اطاعت می‌کردند.

رویتر جز ابزاری در دست دولت انگلیس نبود - يك ابزار مؤثر و گاهی بسیار مؤثر .

چندسال بعد داری نیز همین راه و رسم را درپیش گرفت. از نظر روسیه این عمل آشکارتر به چشم می خورد. اقدامات تجار و متخصصان مالی روسیه در ایران بطوری که بعدها خواهیم دید نتیجه مستقیم نقشه‌ای بود که همه ساله بوسیله کمیته مخصوصی زیر نظر وزیر امور خارجه تهیه می شد. سرمایه لازم مستقیماً از طرف دولت به شکل کمک مالی تهیه می شد و سیاست اقتصادی در ایران تابع نوسانات کلی سیاست خارجی کشور روسیه بود. همچنین ما بعداً خواهیم دید: در اینجا یکی از علل اصلی پیروزی نهائی روسها در این مبارزه تجلی می کند که در ابتدا دارای وضع ناموفقی بود. اما حکومت بریتانیا در این زمینه آزادی عمل کمتری داشت و می بایستی در این راه با حزم و تدبیر اقدام کند.

در اواخر قرن ۱۹ تعدادی از مأمورین انگلیسی از دایره حمایت دولت خود خارج شدند و چند شکست پی درپی موجب سلب اعتماد دولت مرکزی از آنها گردید مأمورین روسی که بیشتر از انگلیسیها مورد پشتیبانی دولت خود بودند سرعت از آنان پیشی گرفتند.

هرچند دواز احتیاط است که برای بدست آوردن قاعده کلی نمونه اقدامات در ایران را مورد توجه قرار دهیم، بسهولت متوجه می شویم که در این مورد نظیر موارد بیشمار دیگر، این سرمایه داران و سوداگرانی که از منافع خصوصی خود دفاع می کنند نیستند که باعث ایجاد یا تحریک اختلاف سیاسی شده اند، بلکه بر-عکس در اینجا دولت‌های آنها هستند که بمنظورهای سیاسی از اختلافات اقتصادی خصوصی بهره برداری کرده و آنها را در این راه تقویت و پشتیبانی و حتی رهبری نموده اند .

این امر ثابت می کند که به اشکال ممکن است منافع سرمایه داران، تنها عامل اختلافات بین المللی بشود بلکه ممکن است عوامل دیگری علاوه بر آن در این کار دخالت داشته باشند که امکان عملی شدن اوضاع و احوالی را نظیر آنچه که ما

در دست مطالعه داریم فراهم می‌سازد.

در امتیاز جدید به‌روبر این حق بسیار مهم و عمده داده شده بود که اتمام ذخائر زمینی ایران با استثنای سنگهای قیمتی و فلزات گرانبها بهره‌برداری کند. روینر کاملاً درگیر شده بود: نتایج اولیه‌ای که بانک بدست آورد بر اثر سقوط ارزش قران (واحد پول سابق ایران) بین سالهای ۱۸۸۹ و ۱۸۹۵ کاهش به میزان ۴۳ درصد نشان می‌داد. بانک مزبور تا این تاریخ همچنان پابرجا ماند ولی در سال ۱۹۳۰ امتیاز اجازه نشر اسکناس را از دست داد. اما بانک بجز نشر اسکناس، عملیات بانکی دیگری هم انجام می‌داد که فوق‌العاده مهم بود و جنبه سیاسی داشت به این معنی که به دولت ایران و بخصوص به شاه کمکهای مالی می‌کرد و درست روی همین نکته است که قسمت اعظم مبارزات انگلیس و روس در مرحله سوم متمرکز خواهد بود. بالاخره باید به امتیاز مهمی که روسیه در سال ۱۸۸۸ بدست آورد اشاره کنیم و آن امتیاز صیدماهی در سراسر سواحل دریای خزر است که سود خالص آن به چندین هزار فرانک بالغ می‌شد و با توجه به خاویار تولید شده در این ناحیه که بهترین نوع خاویار محسوب می‌شود درآمد این جنس مهم صادراتی بمیزان اعجاب‌آوری رسید^۱.

اکنون مایه‌ی توانیم نظر سریعی روی موضوعی که شمه‌ای از آن قبلاً در این فصل ذکر شده یعنی ایجاد خط آهن ماوراء خزر بیفکنیم که گرچه ارتباط مستیمی با مطالب این فصل ندارد از چند لحاظ با آن مربوط می‌شود و در هر حال منافع بیشماری برای روسیه در این دوره داشته است. فردینان دولسپس^۲ که شخص فعال و خستگی‌ناپذیری بود یکی از پیشگامان این اقدام بشمار میرود.

وی در ۱۸۷۳ درباره‌ی نقشه ایجاد خط آهن گاله - کلکته موضوع را با ژنرال ایگناتیف^۳ در میان گذاشت. طبق این طرح ساختمان قطعه بین اورنبورگ و سمرقند به‌روسها محول میشد و قطعه بین سمرقند و پشاور را انگلیسیها بمهد می‌گرفتند.

۲ - Ferdinand de Lesseps

۱ - انتشار، صفحه ۷۳.

۳ - Ignatief

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد روسها با شتاب و فوراً این پیشنهاد را پذیرفتند ولی در اثر عدم قبول انگلیسیها طرح به نتیجه‌ای نرسید. روسیه چند سال بعد آنرا در محدوده خاک خود با هزینه خویش اجرا کرد. ابتدا خطی که از کراسنودسک شروع می‌شد فقط تا قزل‌آروات ادامه یافت و بمنظور ایجاد تسهیلات حمل و نقل در جنگ «سکوبلف» برای تسخیر گولاک تپه ساخته شد.

واقعه پنجاهه در سال ۱۸۸۵ موجب تغییر شکل این برنامه شد.

روز دوم ژوئن ۱۸۸۵ تزار روس فرمانی بعنوان ژنرال آننکوف ا صادر کرد مبنی بر اینکه خط مزبور را تا مرز افغانستان ادامه دهد. این خط در ۱۸۸۶ به جیحون و در ۱۸۸۷ بسمرفند رسید. در حالی که انگلیسیها در ناحیه بلوچستان راه آهنی بمنظور الحاق بمرز ایران می‌کشیدند پیش‌بینی هدف دو گانه ادامه پیشروی خط آهن روس در آسیای مرکزی آسان بود: از طرفی موضوع کوتاه کردن راه و سهولت ارتباط بین روسیه اروپائی و متصرفات جدید آن دولت در آسیا در بین بود، و از طرف دیگر مسلم بود که احداث این خط آهن باید موجب تجمع سریع سربازان در مرز افغانستان در صورت پیش آمدن اختلاف یا جنگ با انگلیسیها گردد. فرمان تزار هم پس از ماجرای پنجاهه هدف دیگری نمی‌توانست داشته باشد.

دوره سوم: ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵

اهمیت این مرحله از مراحل دیگر بیشتر است زیرا در این مرحله است که سرمایه روسیه بطور جدی در مبارزه با انگلیس به کار افتاد و با بهره‌برداری صحیح از آن حتی از مرز رقابت با سرمایه‌گذاری انگلیسیها نیز فراتر رفت. سرمایه روس که دیگر احتیاجی به هدردفتن و مصرف شدن در ساختمان راههای آهن نداشت از این تاریخ ببعد دوشادوش انگلیسیها در پیش‌برد مقاصد

سیاسی بصورت پرداخت وام مورد استفاده قرار گرفت: تأمین هزینه‌های شخصی شاه که همواره از لحاظ مالی در مضیقه بود برای گرفتن امتیازات یا استفاده از آن به قصد اعمال فشار سیاسی (که اولین مورد استفاده از آن مطمئن شدن از رد نقشه انگلیسیها در ادامه ساختمان راه آهن و پرداخت وام جهت ایجاد بریگاد قزاق و غیره بود). بعلاوه آنها در زمینه‌های دیگر از قبیل احداث جاده‌ها، خطوط تلگرافی، شرکت‌های بیمه و شرکت‌های حمل و نقل نیز سرمایه - گذاری کردند.

در این مبارزه روسها تقریباً در تمام جهات موفق شدند. شرح مختصری از حوادث، علل این پیروزی و نحوه رسیدن به آن را نشان خواهد داد.

از ناحیه انگلیسیها ابتدا موضوع مبارزه، شرکت شاهنشاهی تنباکوی ایران بود.

موضوع ایجاد خط آهن ماوراء خزر در حقیقت از دیدگاه سیاستمداران لندن پنهان نماند، و کرزن با تخصیص دو فصل از کتاب خود که عنوان آن «روسبه در آسیای مرکزی»^۱ بود نگرانی‌های انگلیسیها را درباره اقدامات روسها منعکس کرده است.

در فصل اول به مسافرت باهمین خط آهن پرداخت تا بتواند تاریخچه آنرا توصیف کند؛ در این فصل طرحها، مراحل مختلف و تحقق نهائی آنها شرح داده شده است.

در فصل دوم وی امکانات گسترش ارضی در آسیای مرکزی و نتیجه سیاسی تجاری و لشکرکشی را که از آن حاصل میشود بررسی کرده است: امکان گسترش به سمت ایران و افغانستان، و حتی امتداد خط آهن در داخل چین تا رسیدن آن به دریا که موجب برقراری مسیری در سرتاسر مرزهند می‌شد، و با خط آهن سرتاسری سیبری حلقه‌ای تشکیل می‌داد و به این ترتیب رفت و آمد در آسیا را از طریق جنوب

و شمال با نتایج بیشمار آن ممکن می‌ساخت.

برای اجرای فرضیه اخیر هنوز زود بود و موقع مناسب به نظر نمی‌رسید، ولی فرضیه نخست یعنی امکانات گسترش به جانب هند و اتصال با خط آهن احتمالی انگلیس در شمال قندهار - همان‌طور که کرزن متذکر شده بود - فقط با موانع ناچیزی از نظر وسائل، برخورد می‌کرد و از اظهارات ژنرال آنتکوف چنین برمی‌آمد که موضوع بدقت در روسیه بررسی شده بود و کرزن مسلماً و جداً در مقابل این احتمال که خطرات آن برای انگلستان کاملاً واضح بود نظر خود را ابراز می‌کرد.

سپس کرزن به تجزیه و تحلیل دقیق‌تری از امتیازاتی که خط آهن ماوراء نحر به نفع روسیه ایجاد کرده بود پرداخته آنرا از کلیه جهات - از نظر اقتصادی، استراتژیکی و حفظ شخصیت مورد بررسی قرار داده بود.

خلاصه، وی ثابت کرد که این اقدام موفقیت بزرگی برای روسیه و خطر مهمی برای انگلستان محسوب می‌شود و بدون توجه به پیش‌بینی‌های غلو آمیز و گزافه‌گوئیهای مطبوعات روسی، موضوع را باید جدی تلقی کرد.

* * *

روز ۲۱ مارس ۱۸۹۰ يك مؤسسه انگلیسی بنام «شرکت سلطنتی تنباکوی ایران»^۱ در مقابل پرداخت سالانه ۱۵۰۰۰ لیره بعلاوه ربع در آمد خالص و معادل آنچه دولت همه‌ساله به‌عنوان مالیات این محصول وصول می‌کرد امتیاز نظارت بر کشت، فروش داخلی و صدور توتون و تنباکو^۲ را نیز به طور انحصاری بدست آورد.

این امتیاز از نظر اقتصادی مانند امتیاز رویتر خیلی فریبنده و جالب بود، ولی از نظر سیاسی سطحی و غیرقابل عمل بنظر می‌رسید. در ماده ۱۴ امتیازنامه قید شده بود که در صورت بروز اختلاف بین دولت

۱- Imperial Tobacco Corporation of Persia.

۲- توتون مخصوص قلیان که از نظر ایرانیان و ترکها ارزش فراوان دارد.

ایران و هیئت مدیره صاحبان امتیاز موضوع را به حکم مشترك ارجاع کنند و در صورت عدم موافقت بانظر این حکم داوری یکی از نمایندگان آلمان، امریکا، یا اتریش و مجارستان مقیم تهران را به طور قطع بپذیرند.

به طوریکه ملاحظه می شود روسیه در این حکمیت نقشی نداشت و این خود باعث می شد که در لغو امتیاز مزبور فعالانه اقدام کند. ضمناً مأمورین روسی در ایفای نقش خود با اشکال زیاد مواجه نبودند زیرا این امتیاز یکی از طبقات بسیار حساس مصرف کنندگان ایرانی را متأثر ساخته بود. درباره تولید و فروش کالائی تا این اندازه مهم دخالت انگلیسیها قابل درک نبود و ایرانیها برای فروش این کالا حاضر به قبول واسطه ای نبودند. این موضوع باعث برپاشدن شورش و بلوا گردید. آشوبهایی روی داد و بخصوص اعتصاب عمومی از طرف مصرف کنندگان و حتی تحریم استعمال آن از طرف مقامات روحانی اعلام گردید.

در این زمینه اقدامات چشمگیری نیز به عمل آمد که شعله های خشم و انقلاب مردم را دامن زد. از جمله آنکه يك تاجر عمده اصفهانی حیاط خانه خود را بشکل چپقی بزرگی در آورد و همه تنباکوی موجود در انبار خود را در آن آتش زد. وضع خطرناک شده رو بوخامت می رفت زیرا به صورتی درآمده بود که امکان داشت برای انگلیس سرانجام شومی بیار آورد. مثلاً در آن سال که سرما شدت پیدا کرده و کمبایی زغال موجب افزایش بهای آن شده بود مردم بانک شاهنشاهی را در این کار مقصر شمردند و مؤسسه ای که باصبر و شکیبائی و تحمل هزینه های گزاف برپا شده بود مورد تهدید قرار گرفت.

انگلیسیها به این موضوع پی برده و برای جلوگیری از بروز خطرات بیشتر به انصراف از امتیاز مزبور تن در دادند.

دولت ایران در ژانویه ۱۸۹۲ امتیاز را در برابر پرداخت خسارت شرکت بمبلغ ۵۰۰ هزار لیره لغو کرد.

نتایج این اقدام خیلی مهم تر از آن شد که می توانستند پیش بینی کنند زیرا این عدم موفقیت و مشکلاتی که برای بانک مزبور پیش آمد قسمت اعظم اعتبار و اطمینانی را که لندن برای تجربیات اقتصادی ایران کسب کرده بود از بین برد.

با وجود این در سال ۱۹۰۱ امتیاز داری برای انگلیسیها خسارات زیادی را جبران کرد. معذک محیط چندان مساعد نبود، درلندن حس عدم اعتماد حکمفرما بود، مأمورین انگلیسی در ایران دیگر مثل سابق مورد حمایت قرار نمی گرفتند؛ به حیثیت انگلیسیها لطمه شدیدی وارد شده بود و این وضع بیشتر برای فعالیت روسها محیط مساعدی ایجاد کرده بود.

از طرف دیگر جنگ بوئرها افکار را به خود متوجه کرده و دولت انگلیس را از موضوعات مربوط به آسیای مرکزی کمی منحرف ساخته بود.

فعالیت روسها در ۱۸۹۱ با ایجاد بانک استراضی که بعداً بنام «بانک تنزلی ایران» خوانده شد آغاز گردید. بانک در ابتدا به معاملات رهن اشیاء منقول پرداخت ولی بزودی پرده از چهره واقعی خویش برگرفت و معلوم شد که وسیله نیرومندی برای اعمال نفوذ اقتصادی و سیاسی است.

پشتوانه این بانک از این لحاظ قوی بود که در روسیه به عنوان وسیله سیاسی زیر نظر مستقیم وزارت دارائی تشکیل شده و پای بند هیچگونه گرفتاری مالی و بودجه‌ای نبود.

سایکس در کتاب خود در این باره چنین می نویسد: «این عملیات طبق اصول متداول معاملات تجاری انجام نمی شود» و بانک هیچ نوع نگرانی از نظر پرداختهای نامحدود خود ندارد.

هدفهای اصلی بانک عبارت بود از: رقابت با انگلیسیها و گرفتن جای آن دولت، اعطای وامهایی که خوشبختانه انگلیسیها نمیخواستند و نه می توانستند بدهند؛ و متقابلاً کسب امتیازاتی که بوسیله آنها بتوانند اقتصاد کشور را قبضه کنند.

به این ترتیب روسیه با سائل بینهایت کم اهمیت تر موفق شد طی چند سال و با کوشش زیاد انگلستان را در اوج عظمت خود سرنگون سازد در سرزمینی که

۱- Boers، مستعمره نشینهای افریقای جنوبی که بر ضد انگلستان شوریدند ولی در ۱۹۰۲ دولت انگلیس پس از دو سال و نیم جنگ سخت بالاخره آنها را سرکوب و مطیع خویش ساخت. (مترجم).

مدتی چند شکست ناپذیر بنظر میرسید.

این وضع به روسیه اجازه می داد که نیرنگها و عملیات ماهرانه ای به شرح زیر انجام دهد: ناصرالدین شاه که برای تأمین هزینه های شخصی خود کشور را در کام اجانب قرار داده و مجبور به حل مشکلات داخلی منجمله برطرف کردن مسائلی بود که در نتیجه بروز فتنه یاب پیش آمد در سال ۱۸۹۶ به قتل رسید و تاج و تخت نسبتاً محکم ایران با خزانه خالی کشور که در اثر نیازهای شخصی او در مسافرت های اروپا دچار چنین وضعی شده بود بفرزندش مظفرالدین شاه رسید.

شاه جدید که حتی عاری از خصال پدر خویش بود طعمه لذیذی برای نیات بیگانگان بخصوص روسها شد. او در سال ۱۹۰۰ برای دریافت مبلغی وام به انگلیسها روی آورد ولی شرایط آنها سنگین و مبلغ آن هم ناچیز بود.

روسها بلافاصله قدم پیش نهادند و وام درخواستی شاه را پرداخت کردند: مبلغ وام ۲۲/۵ میلیون روبل با ۵ درصد سود و مدت پرداخت آن ۷۵ سال تعیین شد بدون آنکه در مدت ۱۰ سال اول اجباری در پرداخت آن باشد، و شاه می توانست در مدت ۱۰ سال با فراغ خاطر بعیش و نوش بپردازد و بعد از او... ضمانت پرداخت این وام کلیه درآمدهای گمرکات (به استثنای منطقه خلیج فارس) بود.

شرایط پرداخت وام در جهت اعمال هدفهای سیاسی بود: دولت ایران باید کلیه قروض خارجی (انگلستان) را پس بدهد و تاموقعی که کلیه ۲۲/۵ میلیون روبل مسترد شود جز روسیه، از دولت دیگری وام نگیرد.

روسها از آغاز کار از وضع مساعدی مطمئن بودند، و علاوه بر آن آنها با این اقدام معامله دیگری نیز به نفع خود انجام دادند زیرا روسها این پول را با سود ۳/۵ درصدی از فرانسه وام گرفته بودند. بانک روس، نظیر بانک انگلیس، معمولاً فقط به شاه پول قرض می داد ولی افراد دیگری مانند تجار ثروتمند یا مالکین بزرگ نیز از این بانک وام دریافت می کردند.

در اینجا هم روسها خود را سخاوتمندتر از انگلیسها نشان دادند و توانستند جای آنها را بگیرند. راه هموار شده بود. سال بعد ۱۰ میلیون روبل دیگر وام

گرفته شد. درآمد ایران در این هنگام یک میلیون و نیم لیره بود که کلیه آن به مصارف بودجه کشور می‌رسید.

امتیازات روبه‌افزایش بود. به امتیازات سابق که مربوط به ساختن جاده‌های رشت به تهران و تهران به مشهد و صید ماهی در دریای خزر بود، امتیاز بهره‌برداری از جنگلهای مازندران و معادن فیروزه نیشابور، معادن متعدد زغال‌سنگ و منابع نفتی در شمال واحداث جاده‌های جدید و غیره نیز اضافه گردید. قراردادهای گمرکی ۱۸۱۸ و ۱۸۲۸ جای خود را به قرارداد معاهدهٔ ارزروم (نوامبر ۱۹۰۰) داد که در سال ۱۹۰۲ به تصویب رسید و در سال ۱۹۰۳ در برابر چشمان حیرت‌زده تجار انگلیس انتشار یافت که کالای خود را بانرخ‌های مخصوصی عرضه می‌کردند و مسلماً خیلی به نفع روسیه و پنج درصد کمتر از نرخ فروش به سایر کشورها بود. علاوه بر این دولت روسیه تسهیلات قابل ملاحظه‌ای برای تجار خود قائل شده بود که با ایران معامله می‌کردند و از راه ترانزیتی روسیه برای وارد کردن کالای ایرانی ویا سایر کشورها براحتی سود می‌بردند.

متعاقباً با انجام معاملات غیرمنقول بانک روس دارای اموال غیرمنقول متعددی شد. به این ترتیب بازارهای ایران پر از کالاهای روس به‌بهای ارزان شد و کالاهای انگلیس جز در جنوب این کشور نتوانست با آن رقابت کند. و با ادامه این روش معاملات تجاری روس با ایران طی سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰ به دو برابر افزایش یافت و این میزان از ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳ به سه برابر رسید (متجاوز از ۲۰۲ تا ۶۳۰ میلیون قران) ۲.

در ۱۸۹۷ تجارت روس (۳ میلیون و ۵۰۰ هزار لیره) از تجارت انگلیس (۳ میلیون و ۲۵۰ هزار لیره) پیشی گرفت: این رقم در ۱۹۰۷ به ۸ میلیون و ۲۵۰ هزار لیره در مقابل مبلغ کمی بیش از ۳ میلیون لیره رسید ۳.

به‌طوریکه ملاحظه می‌شود نتایج بنفع روشها درخشان بود. با وجود این

۱ - کمبود این منابع را روسها بعداً با معاملات پرسود با ملل سایر کشورها که وضع مساعدتری داشتند جبران کردند.

۳- آ.ت. ویلسن A.T. Wilson «Persia» صفحه ۷۹.

۲- افشار صفحه ۷۶.

انگلستان در این مدت دست روی دست نگذاشته و بیکار ننشسته بود: در همین سالها بود که بتدریج منابع عظیم نفتی جنوب را تصاحب کرد.

اوضاع از سال ۱۸۱۳ به این طرف تغییر کرده بود. در همین سال بود که تزار روس پس از انعقاد معاهده گلستان، عده‌ای از اعضای آکادمی سن پترزبورگ را برای مطالعه نفت باکو مأمور کرد و در پایان مأموریت آنها، گزارش زیر را دریافت نمود:

«نفت مایعی معدنی است، فاقد هرگونه فایده! این مایع لزج بوده و بوی نامطبوعی دارد. نفت به هیچ صورتی قابل استفاده نیست»^۱.

امتیاز نفت در قرارداد امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی ایران گنجانده شده بود: مدت این امتیاز ۶۰ سال بوده و کلیه مناطق ایران را شامل می‌شد.

ولی نتایج بد اولیه بانک «شرکت بانک ایرانی حقوق حفر معدن»^۲ موجب شد که بهره‌برداری در موعد تعیین شده آغاز نشود و امتیاز مزبور لغو گردد.

همین حقوق به یک ایرانی ثروتمند واگذار شد که او هم به نوبه خود آنرا یکی از اتباع انگلیس به نام ویلیام ناکس داریسی^۳ متولد در استرالیا سپرد.

این شخص با همان روشهای سابق رویتر، تملق گوئی، تطمیع و دادن رشوه به مأمورین سابق فاسد وارد عمل شد.

داریسی پس از آنکه این امتیازات را بدست آورد آنرا در سال ۱۹۰۳ به «شرکت محدود اولیه بهره‌برداری»^۴ واگذار کرد. پس از آن در سال ۱۹۰۸ کمپانی

نفت انگلیس و ایران^۵ امتیاز مزبور را بدست گرفت. مدت امتیاز ۶۰ سال با حق انحصاری بهره‌برداری، فروش و صدور نفت سرتاسر ایران - به استثنای استانهای

آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان یعنی ایالت شمالی که تحت نفوذ روسیه تعیین شد (ماده ۱)؛ مواد دیگر این امتیاز عبارت بود از حق انحصاری ایجاد

لوله‌های نفتی جامل این مواد به خلیج فارس (ماده ۲)، استفاده رایگان از اراضی

۱- فوزون Furon، صفحه ۱۵۳. ۲- Persian Bank Mining Right Corporation

۳- William Knox d'Arcy First Exploitation Company Limited

۵- Anglo-Persian Oil Company

خالصه کشت نشده و بدست آوردن زمین های زیر کشت با بهای نازل (ماده ۳)، معافیت از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض برای تمام مدت امتیاز متعلق به این زمینها (ماده ۷). دولت ایران در مقابل تمام این امتیازات فقط ۲۰۰۰۰ لیسه نقداً و معادل همین مقدار سهام و ۱۶ درصد از سود سالانه شرکت را دریافت می کرد (ماده ۱۰). این قرارداد به دلیل غیرمنصفانه بودن در ۱۹۳۲ (دوران سلطنت رضا پهلوی) ملغی و در ۱۹۳۳ با شرایطی ظاهراً بفتح ایران تجدید شد.^۱

امریکائیها پس از اقدامات متعدد بیحاصل در ۱۹۳۷ امتیاز بهره برداری از نفت ناحیه خراسان را بدست آوردند و همین امر موجب تماس مستقیم آنها با امور داخلی ایران شد.

امروزه سهولت می توان پی به اهمیت امتیاز داری برد ولی در آن موقع بیشتر فکرمی کردند که شاه وقت، اقدام مفیدی انجام داده است. روسها با گامهای بلندی بسوی تسلط اقتصادی بر سرتاسر ایران پیش می رفتند. از طرف دیگر این هدفی بود که خود آنها تعقیب می کردند، و در دنبال آن، پیشنهادهای اولیه انگلیسها را راجع به تقسیم ایران به مناطق نفوذ اقتصادی بدون چون و چرا رد کردند.

از اهمیت و حیثیت انگلیسها در این دوره بطور قابل ملاحظه ای کاسته شده بود و تنها در اثر فعالیت و کوشش لرد کرزن نایب السلطنه سابق هند بود که در ۱۹۰۳ همراه با «ناوگان هند شرقی»^۲ در خلیج فارس نمایان شد. در آغاز این قرن توجه اصلی روسیه در قاره آسیا به طرف خاور دور معطوف شده بود.

چنانکه در ۱۹۰۰ منچوری را به تصرف در آورد. در ۱۹۰۲ انگلستان علیه او با ژاپن متحد شد و دولت اخیر در ۱۹۰۳ بدولت روس اخطار نمود منچوری را تخلیه کند.

روسیه این اخطار را رد کرد و در نتیجه جنگ سختی بین ژاپن و روسیه

۱- در دوره نخست وزیر دکترو مصدق این قرارداد کاملاً ملغی وقت ملی شد.

۲- East India Squadron

در گرفت که برای روسها گران تمام شد و در نتیجه طبعاً فعالیت اقتصادی روسها در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ در ایران کاهش یافت. در مدت این دو سال رئوس سیاست روسها در ایران (طبق آرشیو کراسنی)^۱ به این قرار می باشد:

- ۱ - حتی الامکان از پرداخت وام بدرخواست های شاه خودداری شود.
- ۲ - در موارد استثنائی پرداخت کمکهای مالی باتوجه به ملاحظات سیاسی و اقتصادی در مقابل دریافت تضمین های کافی مجاز خواهد بود.
- ۳ - هیچ گونه امتیازی پذیرفته نشود مگر بااطمینان از مفید بودن آن.
- ۴ - مؤسسات روسی موجود در ایران (بانکها ، جاده ها، شرکت های حمل و نقل وغیره) گسترش یابد و تکمیل شود.
- ۵ - باگسترش و تأسیس راه آهن در ایران (از جانب انگلیسها) مخالفت شود.

۶ - درگسترش شبکه تلگرافی به عنوان ضمیمه شبکه جاده ها مشارکت به عمل آید.

به طوریکه دیده می شود در سال ۱۹۰۴ برنامه روسها بیشتر برپایه طرحهای اقتصادی پی ریزی شده بود. سال بعد وضعیت تغییر کرد و به صورت زیر درآمد: نتایج مربوط به پیشنهادهای لامسدورف در کمیته وزیران مورخ ۲۵ اوت ۱۹۰۵ به این شرح بود:

- ۱ - دولت ایران می تواند يك كمك مالی به میزان ۱۰ میلیون روبل از روسیه دریافت کند و آن را ظرف چندین سال باقسط مستهلك سازد.
- ۲ - ایران نباید از اعتبارات خارجی استفاده کند (بانک شاهنشاهی). (باین معنی که دیگر از سایر کشورها وام نگیرد).
- ۳ - بانک استقراضی روس باید حق انحصار تهیه پول (ضرب سکه) را طبق قرارداد جداگانه ای داشته باشد.
- ۴ - دولت ایران تمهید می کند در نواحی مجاور مرز روسیه بدون موافقت کشور مزبور هیچ گونه امتیازی ندهد.

۵ - دولت ایران تعهد می کند تا پایان دو تعهد فعلی که از طرف شاه انجام شده با هیچ کس درباره راه آهن وارد مذاکره نشود و هرگونه تصمیم آتی صرفاً باید باموافقت روسیه انجام شود.

۶ - هرگونه سفارش تهیه اسلحه و تجهیزات از طرف ایران به خارجی ها مخالف خواسته ما خواهد بود و باید تا آنجا که امکان دارد با آن مخالفت شود. در حقیقت ما می توانیم کلیه تجهیزات لازم را از «مخازن قدیمی» روسیه تهیه و در اختیار دولت ایران قرار دهیم!

۷ - افزایش مربیان نظامی خارجی در ایران مورد موافقت مانیست و برای ما مناسب تر خواهد بود که تاحدودی نیروی ارتش ایران را بامربیان روسی تقویت کنیم.

سه ماه بعد از نبرد تسوشیما^۲ که مشکلات داخلی بیشماری برای روسیه ایجاد کرد این کشور که در خاور دور باشکست مواجه شده بود یک بار دیگر نظر خود را به سوی آسیای مرکزی معطوف ساخت و به ایران روی آورد.

بار دیگر زمینه هائی فراهم آورد تا بتواند سرمایه گذاری خارجی را فلج کند و این کشور را بیش از پیش به همسایه نیرومند شمالی خود نزدیک سازد.

پس از مدت کوتاهی رکود که در اثر منازعات درخاور دور پدید آمده بود روسیه مجدداً سیاست استعمارطلبی خود را در ایران از سر گرفت.

ماشین جنگی روسها که در اقیانوس آرام از کار افتاده بود بلافاصله اقیانوس هند را عرصه تاخت و تاز خود قرارداد.

۱ - حاشیه نویسی امپراطور: موافقت دارم، پترهوف Peterhof به تاریخ اول سپتامبر ۱۹۰۵

۲ - تسوشیما Tsushima جزیره ای است نزدیک کره متعلق به ژاپن. در نبرد دریائی روس و ژاپن که در نزدیکی این جزیره انجام گرفت (۱۹۰۵) ژاپن به پیروزی قطعی رسید.

فصل هفتم

مرحله پنجم

نزدیک شدن روس و انگلیس به یکدیگر - موافقت نامه های سال ۱۹۰۷

الف) دوره لامدورف - طرحهای اوت ۱۹۰۵ که بقصد پیشروی جدید روسیه در آسیای مرکزی بود مدت زیادی دوام نیافت. دلیل آنهم برخورد روسها باموقعیتها و گرایشهای سیاست عمومی بود.

انگلستان که تصمیم به ترك گوشه گیری چشمگیر خود داشت از سال ۱۸۹۸ کوشش می کرد تا خود را به یکی از دو قدرت بزرگ اروپائی نزدیک کرده اتحادیه سه گانه ای با شرکت دو کشور فرانسه و روس تشکیل دهد.

در حالی که مذاکرات با آلمان نتوانسته بود به یک توافق قطعی برسد مطالعه «اسناد انگلیسی درباره مبادی جنگ»^۱ به ما می فهماند که از سال ۱۹۰۳ انگلستان تلاش می کرد در بخشی که مورد توجه ماست خود را به روسیه نزدیک سازد.

در نوامبر ۱۹۰۳ در موقعی که لرد کرزن تصمیم به تکمیل کمربند امنیت بر

مرزهای هند داشت، روسها با خشم و نفرت متوجه شدند که سرهنگ بانگهز بند۱ خود را برای لشکر کشی به تبت آماده می سازد.

بنکندورف^۲ سفیر کبیر روس در لندن بلافاصله بالردنزداون^۳ وزیر امور خارجه ملاقات و به عمل دولت انگلستان اعتراض کرد.

وزیر خارجه انگلستان پس از رسیدگی به مسأله تبت از مخاطب خود پرسید: «آیا او با اختیاراتی که از طرف کنت لاسدورف برای مذاکره بهوی داده شده می تواند پیشنهادهای مناسبی برای رسیدگی و حل سایر مسائل بدهد؟»^۴

بنابراین مسأله اصلی مطرح شده بود و در اینجا منظور از «سایر مسائل»: چین و هندوستان، و مآلاً ایران و افغانستان بود.

پاسخ سفیر کبیر کاملاً روشن و قاطع نبود ولی فقط به رد کردن پیشنهاد تقسیم ایران به مناطق نفوذ اکتفا کرد در ضمن اشاره ای به تسلط کامل انگلستان در خلیج فارس کرده و در عین حال در باب گشودن يك پایگاه تجارتي احتمالی در مدخل این دریا مطالبی ایراد کرد.

طی مذاکرات بعدی^۵ که بطور غیررسمی بین بنکندورف و هاردینگ^۶ سفیر کبیر انگلیس مقیم دربار روسیه انجام گرفت وضع و موقعیت روسیه بهتر بررسی شد.

بنکدورف اعلام کرد که مذاکرات بایستی بر بایه موضوعات زیر انجام گیرد: منچوری به عنوان مسأله ای که در آن منافع روسیه اولویت داشت، آسیای مرکزی از نقطه نظر دفاع از منافع هند، ایران به عنوان منطقه ای که انگلستان و روسیه هر دو در آن منافع مهم و مساوی داشتند.

بنابراین درباره آسیای مرکزی، روسیه حاضر به شناسائی نفوذ کامل انگلستان در مناطق همجوار هندوستان خواهد بود؛ در عین حال اعلام می کند که حق برقراری

Benckendorff - ۲

Youngusband - ۱

Lansdowne - ۳

۴ - مدارك انگلیسی، جلد چهارم، صفحه ۱۸۳. ۵ - مدارك انگلیسی، جلد چهارم،

Hardinge - ۶

صفحه ۱۸۲ تا ۱۸۶.

روابط مستقیم با افغانستان در زمینه‌های کاملاً جدا از مسائل سیاسی را برای خود محفوظ می‌دارد - ضمناً در این باره حاضر به دادن تضمین‌هایی نیز می‌باشد. تا اینجا پیشنهاد قابل قبول بود و با آنچه که بعداً به صورت موافقت‌نامه ۱۹۰۷ در آمد چندان مغایرت نداشت.

در مورد ایران موضوع پیچیده‌تر بود. انگلیسیها از مدتها پیش به این مسأله توجه داشتند و معتقد بودند که تقسیم این کشور به مناطق نفوذ تنها راه حل ممکن خواهد بود.

کرزن در ۱۸۸۹ چنین نوشت: «برتری و نفوذ روسها در شمال باید با نفوذ انگلیسیها در جنوب متعادل و متوازن باشد. لزومی ندارد صحبت از تقسیم ایران از لحاظ ارضی به میان آید زیرا من تصور می‌کنم که هیچ يك از دو قدرت مایل به چنین اقدامی نیستند و حاضر به قبول چنین باری برای اضافه کردن به بار مسئولیت خود نخواهند بود. تقسیم یا نفوذ و نظارت در ایران چیز دیگری است و با چنین مردمانی فرسوده و روش حکومتی رو به زوال در آتیه غیر قابل اجتناب است»^۱ و چون سخن از کرزن می‌رود باید گفت او مردی بود که در انگلستان بیش از همه در امور مربوط به آسیای مرکزی شور و حرارت به خرج می‌داد و قسمت اعظم زندگی خود، تألیفات (روسیه در آسیای مرکزی ۱۸۸۹ و ایران و مسأله ایران ۱۸۹۲) و مسافرت‌هایی را که انجام داده بود وقف این مسأله کرده است و با توجه به بعضی از زیاده‌رویها و برخی از تعصبات شدید در عقاید خود که می‌توان آنها را به استعداد خارق‌العاده او و همچنین کینه شدیدش نسبت به روسها منسوب داشت، بیشتر اوقات در بررسی‌های خود بمسائل ایران و افغانستان می‌پردازد؛ و مانیز طی تحقیق خود شرح مختصری از نامه مشهور او را که در ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۹ خود به وزیر امور هندوستان^۲ درباره ایران نوشته است بیان خواهیم داشت.

این شخص که از ژانویه ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ حکمران کل هندوستان بود در نامه مورخ سپتامبر ۱۸۹۹ خود بوزیر امور هندوستان نظرات حکومت هندو عقیده شخصی

۱- کرزن، روسیه در آسیای مرکزی Russia in Central Asia صفحه ۳۷۸.

۲- مدارک انگلیسی، جلد چهارم، صفحه ۳۵۶

خود را درباره مسائل مربوط به این کشور و مسأله ایران - که از لحاظ اهمیت کمتر از آن نبود - بیان می کند.

این سند از دو نظر اهمیت دارد، زیرا با توجه به پاسخی که لرد هامیلتون^۱ به آن داده (عزروئیه ۱۹۰۰) يك نظر کلی درباره وضع عمومی و نظرات رسمی انگلیس در موضوع مسأله ایران بین سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ به دست می آوریم. اینک آن نامه را به شرح زیر خلاصه می کنیم:

موقعیت کرزن و همکاران او باین قرار است: با قبول اهمیت حیاتی خلیج فارس در سیستم حکومت امپراطوری انگلیس، با توجه به علاقه روزافزون برخی از قدرتهای اروپای غربی - از قبیل فرانسه و بخصوص آلمان (در مورد ترکیه و بغداد و غیره) - از طرفی و تمایلات باطنی کاملاً شناخته شده روسیه از طرف دیگر، و با شناخت خطری که به دلالتی تکرار آن بی فایده است، این مداخلات خارجی و بخصوص مداخلات روسیه - چنانچه به هدفهای خود دست یابد - به وجود می آورد، با قبول اینکه: «به عنوان یکی از اصول و ارکان سیاست دولت انگلستان قبول خواهد شد که چنین توسعه و گسترشی از جانب دولت علیا حضرت ملکه با رضایت مورد قبول قرار نخواهد گرفت»، حکومت هند لازم می داند مسأله را به شکل زیر بررسی کند:

راه حل های چندی ارائه شده است اولین راه حل - که بعدها نیز مورد نظر سر. ا. هاردینگ در گزارش مورخه ۲۳ دسامبر ۱۹۱۵ خود قرار گرفت - عبارتست از پیشنهاد اتحاد با روسیه و توافق با این کشور به منظور در آوردن ایران به صورت دولت سازمان یافته ای که قادر باشد استقلال و تمامیت ارضی خود را شخصاً حفظ کند.

این طرح در سال ۱۸۹۵ به وسیله سر. م. دیوران^۲ به هنگامی که کرزن در پست معاونت وزارت امور خارجه خدمات درخشانی انجام می داد، رد شد؛ و این به دلیل ساده ای بود که روسها هرگز در این راه با آنها همکاری صمیمانه بعمل نمی آوردند زیرا عملی شدن این طرح برای آنها فایده ای نداشت. نمونه ای از این عدم آهنگی

که مدعا را ثابت می کند کوشش آنها برای جلوگیری از احداث راه آهن ایران به مدت ۱۰ سال بود که به همان نسبت جلو پیشرفت های کشور را نیز می گرفت - اقدامی که در زمان گزارش کرزن مدت ۵ سال دیگر تجدید شد. بنابراین اولین راه حل پیشنهادی، مبانی عملی نداشت.

راه حل دوم که به وسیله دیوراند توصیه شد، جلوگیری از بوالهوسی ها و اقدامات بی رویه روسها در شمال کشور بود. لازم بود با اختطاری علنی آنها را متوجه کرد که انزاه این رویه موجب اخذ تصمیمات و اقدامات متقابل از طرف انگلیسها در جنوب کشور خواهد شد و باید در این زمینه تعهداتی در مقابل دولت ایران به عمل آید.

این راه حل دوم نیز الزاماً کنار گذاشته شد، زیرا هم بسیار خطرناک بود و هم اینکه ممکن بود دشواری های بی موقع بوجود آورد.

با وجود این به عقیده کرزن ممکن بود این راه حل را با تذکار احتیاط آمیزی به روسها از نظر محدود کردن مداخلات تعدیل کرد.

مانیز به نوبه خود ملاحظه می کنیم که اتخاذ این راه حل در حقیقت یکی از عوامل عمده ای بود که روسها را وادار می کرد تا روی اقدامات خود بیشتر فکر کنند؛ و برای اینکه این عامل مؤثر واقع شود احتیاجی به تذکار علنی نداشت و در چنین صورتی عامل مزبور فاقد مشخصات لازم به عنوان یک راه حل بود.

بالاخره یک راه حل سومی در پیش بود - راه حلی که مورد قبول کرزن بود - یعنی تقسیم ایران به مناطق نفوذ.

ما بامزایای این راه حل آشنائی داریم و در خلال معاهدات سال ۱۹۰۷ کراراً به چشم خواهند خورد. کرزن خود بعضی از اشکالات و مضار این راه حل را متذکر می شود.

از جمله اشکالات رسیدن به توافق در مورد احداث خط آهن بود، زیرا می بایستی منطقه سیستان که عملاً از نظر اداری جزو ایالت خراسان محسوب میشد در منطقه انگلیسها قرار گیرد. از جمله مضار این راه حل تسلط کشوری مانند روسیه بود که با در دست داشتن کنترل تهران، تبریز و مشهد این تسلط و نفوذ در سراسر کشور

گسترش می‌یافت.

بنابر این ملاحظه می‌کنیم که در اینجا تنها راه‌حلی که احتمال موفقیت داشت همان راه‌حل سوم بود که با جلب موافقت روسها، کوشش در تعدیل برتری آنها در این راه‌حل به عمل آید؛ و این همان نقشه‌ای است که بعداً در ۱۹۰۷ تحقق یافت. ایراد دیگری که بعیدتر بنظر می‌رسید موضوع بازگشت احتمالی روسیه برای تعرض از يك راه غیر مستقیم، یعنی از طریق بین‌النهرین و بغداد بود. ولی در این صورت مسأله به عقیده کرزن که در این مورد بررسی دقیق به عمل آورده بود - با مسائل دیگری درهم می‌آمیخت و وضعیت خاصی را به وجود می‌آورد.

علاوه بر آن مسأله‌ای که باقی می‌ماند تهدیدی بود که امکان داشت احتمالاً از طرف سایر قدرت‌ها مثل فرانسه و آلمان به عمل آید؛ و هر چند خطر آن در این باره بخصوص کمتر از روسیه بود، بعید نبود در آتی بیشتر باعث مزاحمت انگلستان شود. و بالاخره باز این خطر وجود داشت که روسیه به هیچ‌نوع روابط و مناسباتی از این قبیل روی خوش نشان ندهد. کرزن پاسخ می‌دهد که با وجود این آزمایشی در این زمینه خالی از ارزش نخواهد بود.

در نتیجه او راه‌حل سوم یعنی تقسیم ایران به مناطق نفوذ را توصیه می‌کرد، و در صورت عدم موفقیت توسل به راه‌حل معتدل «دیورانده» را توصیه می‌نمود.

همان‌طور که دیدیم کرزن قبلاً در ۱۸۹۹ مسائل و مشکلات زیادی را بابتیز - هوشی خاص مورد توجه قرار داده بود. و دلیل آنکه این مسائل مهم‌ترین آنها بشمار می‌رفتند این واقعیت است که اغلب آنها در تهیه قرارداد موافقتنامه ۱۹۰۷ مورد بحث قرار گرفته و قسمتی از آنها به وسیله خود قرارداد حل و فصل شد.

اکنون به شرح پاسخ‌های میلتنون می‌پردازیم که تاریخ آن ۶ ژوئیه ۱۹۰۰ است. هایملتنون به خطری که قدرت‌های دیگر، بخصوص روسیه، برای موقعیت انگلستان در ایران و در نتیجه در هندوستان به وجود می‌آورد اشاره می‌کند.

علاوه بر آن این مطلب مورد تأیید است با وضعی که روسیه در شمال کشور پیدا کرده است، پشتیبانی از اساس استقلال ایران جز آنکه این ملت را به افسارگری علی‌ه بریتانیای کبیر تبدیل کند نتیجه دیگری نخواهد داشت.

از طرف دیگر، ناچار باید توجه کرد که انحصار سیاسی، استراتژیکی و اقتصادی که توسط انگلستان در خلیج فارس اعمال می شد احتمال زیادی داشت که تحت تأثیر و فشار عوامل مختلف پایان پذیرد و این امر دلائل مختلف داشت و بخصوص به این دلیل که چنین موقعیتی از نظر جهانی بسختی قابل پشتیبانی بود؛ از جمله اینکه به استناد این انحصار امکان نداشت مدت زیادی جلو ورود ملل متعدن را به بنادر خلیج فارس گرفت.

ملاحظه اخیر که حقایقی را علیه کرزن توجه می کند در عین حال از وجود تهدید و لزوم یافتن يك راه حل چیزی نمی کاست.

خلاصه درست روی این نکته بود که وضع و موقعیت لندن با وضع و موقعیت حکومت هند از نظر نحوه عمل مغایرت پیدا کرد.

حکومت هندوستان تمایل داشت وارد عمل شود، در حالیکه در لندن ترجیح می دادند تأمل کنند و منتظر باشند و با وجود قبول مزایای توافق در تقسیم ایران به مناطق نفوذ، در این راه قدمی بر نمی داشتند. دلیل این امر هم آن بود که ممکن بود شاه پس از اطلاع از اولین تماس بین دو قدرت چنین تصور کند که این عمل مقدمه ای برای تقسیم قطعی کشور بین آنها خواهد بود - دلیلی بود کاملاً غیر منطقی که با طرز فکر سیاسی انگلیس توافق داشت - و علاوه بر آن چنانکه بعداً خواهیم دید: «باین دلیل و دلائل دیگر در حال حاضر هیچ نوع نفعی نمی بینم که... آشکارا بهانه ساده ای برای اتخاذ روش خود می آورد.

بنابر این در این زمان يك حالت انتظار در ایران حکمفرما بود. اتکاء انگلیسیها به وفاداری رؤسای محلی و اطلاعاتیه هائی بود که به شاه می دادند: اطلاعات مورخ ۱۵ آوریل سالیزبری بدین مضمون بود: «اینکه هیچ قدرت اروپائی نظارت یا حق قضاوت در بنادر خلیج فارس اعمال کند با منافع امپراطوری بریتانیا سازگار نیست» و نیز تذکاریه روز ۲۰ مارس ۱۹۰۰ از طرف کاردار سفارت انگلیس در تهران در مورد تهمد ۲۳ اکتبر ۱۸۹۷ که به موجب آن گمرکات جنوب ایران هرگز نبایستی تحت نظارت و کنترل خارجی قرار گیرد.

در مورد راه آهن به کرزن اطمینان داده شده بود بدین گونه که طی تلگرام

مورخ ۲ آوریل ۱۹۰۰ شاه، تمهدمعظم له را در مورد واگذاری امتیاز احداث يك رشته راه آهن در جنوب در موردی که امتیاز مشابهی در شمال به روسها واگذار شود یادآوری شده بود. مفاد این تلگراف به کرزن اعلام شد.

این پاسخ ردی بود که به کرزن داده می شد - کرزن نقش کاساندر را یعنی همان را ایفا می کرد که بسیاری از سیاستمداران انگلستان بازی کرده اند - نقشی لازم که مورد قدردانی قرار نمی گرفت.

کرزن یکی از مردانی است که تقدیر و مشیت انگلیس به آنها ما موریت میدهد که گاهی این کشور را با ضربیه ای از خواب غفلت و کرختی بدر آورند. نظرات او که به راحتی می توان آنها را در اینجا ملاحظه کرد همیشه مورد توجه قرار نگرفته ولی تجربه ثابت کرده است که این نظرات همیشه صحیح بوده است.

با بررسی آثار او انسان متوجه می شود که در حقیقت وی در اعماق ضمیر خود درباره هجوم به هند اعتقاد نداشته است ولی در عین حال به وجود يك تهدید دائمی برای هند - در حالی که همین تهدید ابرار عالی در دست روسیه برای رسیدن به هدفهای خود بوده ولی نتیجه فلج کننده ای برای سیاست انگلستان داشته - قائل بوده است.

از این رو است که او نظرات خود را می نوشت و دست به عمل می زد؛ تأثیر و خطرات راه آهن ماوراء خزر را نشان می داد؛ قدرت عظیم روسیه و وضع آن دولت را در آسیای مرکزی تشریح و آن را با وضع انگلستان مقایسه می کرد؛ از نویسندگان روسی در تأیید عقاید خویش نام می برد؛ خلاصه با توسل به کلیه وسایل می کوشید تا چشمان هموطنان خود را بیشتر باز کند و آنها را وادار به اخذ روش فعالانه ای کند که بتواند جلو امیال پایان ناپذیر روسها را بگیرد؛ و با این اقدامات سرانجام به توافق با روسها برسد و مسأله را حل کند.

اکنون بهتر است به بحث درباره نامه کرزن پردازیم.

۱ - کاساندر Cassandre در اساطیر یونانی شاهزاده خانم تروائی، از آپولن پیشگوئی آموخت ولی کسی حرفش را باور نمی کرد. لفظ کاساندر اصطلاحاً با افراد روشنفکری اطلاق میشود که سخنانشان را کسی باور نمی کند.

در حال حاضر صحت عقاید او، مورد تأیید است و به همین علت از قبول راه حل او بدلیلی و با بدلائل دیگر خودداری و از افشای آن برای او امتناع می کردند و در عین حال صحیح هم بودند - این دلایل دیگر، بیشتر مربوط به موقعیت مساعد سیاسی است و به این ترتیب یک بار دیگر ثابت می شود مسائلی که ما به آن می پردازیم تا چه اندازه با مسائل سیاست عمومی ارتباط نزدیکی دارند. این موقع عصری بود که انگلستان در صدد بود تا از گوشه گیری خارج شود. دوران جنگ با بوئرها و مذاکرات با آلمان بود. موقعی بود که درباره خساور دور چانه زنی می کردند ولی بخوبی احساس می شد که دیر یا زود لازم است برای مقابله با مطامع روسیه اقداماتی انجام شود. شاید هنوز موقع آن نرسیده بود که بحث و مذاکره با روسیه را راجع به تنظیم مسائل خاور میانه آغاز کنند. ولی از سال ۱۹۰۳ که مقدمات تماسها فراهم می شد اوضاع در حال تغییر و تحول بود.

با وجود این روسیه در ۱۹۰۳ هنوز کوشش می کرد که طرح تقسیم ایران را به مناطق نفوذ رد کند و از طرح احداث یک رشته راه آهن از شمال به جنوب کشور که به نقطه ای از ساحل دریا ختم شود پشتیبانی می کرد - خط آهنی که احتمالاً استفاده از آن برای انگلستان ممنوع نبود و خود او در صورتیکه مایل بود میتواند آنرا کنترل کند. واضح بود که انگلیسها هرگز چنین طرحی را که برای آنها نفعی نداشت نمی پذیرفتند و برعکس سعی می کردند گام دیگری در جهت رعایت سکوت و احتیاط در این مورد بردارند.

این همان موضوعی بود که چند روز بعد لنزداون^۱ به بنکندورف اطلاع داد. با وجود این انگلیسها یأس به خود راه نمی دادند.

در بهار سال ۱۹۰۴ ادوارد هفتم تمایل خود را برای رسیدن به توافق دوستانه ای در مورد مسائل حل نشده بین دو کشور صمیمانه به ایزولسکی^۲ اعلام داشت. ولی حوادث خاور دور بزودی این توافق را غیر ممکن ساخت؛ با این حال

Lansdowne - ۱

۲ - Izvolzki سیاستمدار روسی، سفیر روسیه در لندن و در ۱۹۱۰ تا ۱۹۰۶ وزیر امور خارجه بود در عقد قرارداد ۱۹۰۷ نقش مهمی داشت.

تعارفات دوستانه، باز دیده‌ها و مکاتبات هنوز تا چندماه دیگر ادامه داشت. لامسده‌رف طی یکی از ملاقاتهای خود با سفیر کبیر انگلیس در ماه ژوئن اعلام داشت که هرچند متوجه شده است اتحاد انگلیس و ژاپن برای تحت فشار آوردن ژاپن جهت اعلان جنگ به روسیه منعقد نشده است ولی افکار عمومی هنوز در روسیه به نحوی است که تا موقعی که جنگ ادامه داشته باشد، زمینه برای شروع موفقیت آمیز مذاکرات مساعد نیست. بدین ترتیب باب مذاکرات فعلا بسته شده است؛ ولی انگلستان طرح خود را همچنان دنبال می‌کرد و از آن دست بردار نبود. ناکامی‌هایی که به روسیه روی آورده بود و انقلابی که در آغاز سال ۱۹۰۵ شعله‌ور شده بود دخالت او را در کارهای اروپا ضروری می‌ساخت.

روسیه‌ای تضعیف شده دیگر یارای مقابله با آلمان و تهدید آنرا نداشت. و بدین ترتیب تعادل اروپا بهم می‌خورد.

از طرف دیگر فرانسه که بریتانیای کبیر بیش از پیش خود را به او نزدیک می‌ساخت، متفق روسیه بود ولی به نحوی رابط میان دو کشور فرانسه و روسیه بشمار می‌رفت.

از نظر امنیت فرانسه، روسیه ضعیف شده و متخاصم با انگلستان برای کمک به او در برابر آلمان کفایت نمی‌کرد. بهمین دلیل است که در پاریس اقداماتی در جهت نزدیکتر ساختن انگلیس و روس بیکیدیگر به عمل می‌آمد؛ و این تضمین با ارزشی برای فرانسه بود و به این کشور احتمالاً امکان میداد که بدون اشکال و تردید متفق هر دو قدرت باشد و نقشه خود را عملی سازد.

باری، نزدیک شدن به روسیه در این دوره ایجاب می‌کرد که مسائل آسیائی به سبب سهولت فیصله یابد. مسائل خاور دور بخودی خود در شرف حل و فصل بود؛ در باره مسئله تبت سرهنگ یانگ‌هاز بند به «لهاسا» وارد شده و روز ۷ سپتامبر نماینده لامای بزرگ موافقتنامه‌ای تنظیم کرده بود که استقلال تبت را تضمین می‌کرد بشرط آنکه در امور داخلی این کشور هیچ نوع مداخله خارجی به عمل نیاید، هیچ نماینده خارجی مجاز به اقامت در آنجا نباشد و هیچ نوع امتیازی بدون موافقت انگلستان

به کسی داده نشود^۱.

چین که ظاهراً تبت به آن بستگی داشت، بعداً در ۱۹۰۶ رضایت خود را با انعقاد این معاهده اعلام کرد.

باتوجه به اینکه انگلستان چندی قبل (مه ۱۹۰۴) طی یادداشتی از طرف لنزداون اطمینان‌هائی درباره مقاصد خود در این منطقه داده بود موج احساسات مخالفی را در روسیه برانگیخت. به همین سبب هم، گرچه موضوع نمایندگان یا قوای نظامی انگلستان در کار نبود، در سن پترزبورگ ظاهراً بصورت يك تحت-الحمايگی تلقی می شد؛ و این طرز تلقی بی دلیل هم نبود. انگلیسها با ارائه دلائل محکمی که آنها را بطرف این راه حل کشانده بود، در پاسخ تقریباً به همان دلائلی متوسل شدند که روسیه برای اشغال ترکستان در حدود ۲۰ سال پیش توسل جسته بود؛ و باتوجه به اختلافات خاور دور لامسدورف پافشاری نکرد.

بنابراین فقط مسأله ایران و افغانستان باقی می ماند.

برای حل مسأله ایران در این موقع عامل جدیدی وجود داشت که از لحاظ منطقی می بایستی تسهیلاتی برای توافق ایجاد کند: این عامل کشور آلمان بود. آلمان که نفوذ دامنه داری در ترکیه بدست آورده بسود و گسترش اقتصادی فوق العاده آن در اوایل این قرن تحسین جهانیان را برانگیخته بود، به نوبه خود در وضع مساعدی برای ایفای نقشی در ایران و خلیج فارس قرار داشت.

قبل از ۱۹۰۰ صحبت از احداث راه آهن آلمانی بود که از بغداد گذشته و به خلیج فارس می رسید و نیز از کوششهایی که آن دولت برای گسترش تجارت خود در خلیج فارس به عمل می آورد سخنها گفته می شد.

بنابراین بازیگر سومی که می خواست خود را در نقش دوبازیگر دیگر دخالت دهد نمی توانست مانع از آن باشد که آنها او را در این مداخله ذیحق نشانند و او را موجب نگرانی خود ندانند. این خود دلیل دیگری برای نزدیک شدن دو حریف به یکدیگر بود.

این هدف ايجاب می کرد که تماس و ارتباط قطع شده بین دو قدرت بر اثر مسائل خاور دور مجدداً برقرار گردد.

روز ۲۹ مه ۱۹۰۵ یعنی دو روز پس از واقعه شوم تسوشیما، هاردینگ سفیر کبیر انگلیس پیام دوستانهٔ پادشاه انگلستان را به کنت لامسدورف ابلاغ کرد. وزیر خارجه روس اعلام کرد که وی «اشکالات موقعیت کنونی را کاملاً درک می کند ولی نسبت بموضوع کاملاً امیدوار است که در پایان این جنگ شوم راه حلی برای همهٔ مسائل جاری بین دو دولت، شبیه به حل و فصل دوستانه مسائل بین انگلستان و فرانسه، بدست آید.»

ادوارد پادشاه انگلستان زیر این اعلام را چنین تأکید کرد: «اعلامی کاملاً رضایت بخش است».

نتیجه این اولین قدم، رضایت بخش و امیدوارکننده تلقی شد. روز ۵ سپتامبر، معاهدهٔ صلح پرسموت^۲ شعله های آتش جنگ خاور دور را فرو نشانند. در اوایل اکتبر، نزدیکی انگلیس و روس بایک رشته ملاقاتهایی بین وزرای امور خارجه و سفرای کبار دو کشور به مرحله عمل رسید.

توافق دوستانه آینده به اتحاد بین فرانسه و روس نزدیک می شد و اتفاق مثلث^۳ در حال نضج گرفتن بود. با وجود این تجدید اتحاد انگلیس و ژاپن (۱۲ اوت) امکان داشت نتیجه این کوششها را احتمالاً بخطر اندازد، ولی هر چند اکثریت افکار عمومی عکس العمل خصمانه ای داشت، عقاید روزنامه ها مختلف بود و دولت روس درباره شروع مذاکرات برای بدست آوردن توافق آمادگی داشت؛ مذاکره دوستانه بنکندورف در سوم اکتبر با لنزداون مؤید این مطلب بود.

از طرف دیگر ملاقات بین تزار و امپراطور آلمان در بیورکو^۴ فرانسه را که موقعی آرزوی سردی روابط روسیه و آلمان را داشت دچار نگرانی ساخته و انگلستان را نیز از این تشویش خاطر خود مطلع کرده بود.

روز ۱۴ اکتبر لامسدورف و هاردینگ طی ملاقات دوستانه ای وضع موجود

۱ - مدارک انگلیسی، جلد چهارم، صفحه ۱۹۶.

Björkö - ۴

Triple Entente - ۳

Portsmouth - ۲

را مورد بررسی قرار دادند. از يك طرف روسها از آن بیم داشتند که تجدید اتحاد بین «انگلیس و ژاپن» به ضرر روسیه تمام شده و موجب آن گردد که قدرت سومی در مسائلی دخالت کند که فقط بدو کشور ارتباط داشت. از طرف دیگر انگلیسها از احداث راه آهن «ماوراء خزر» و بخصوص امتداد آن تا دروازه های هرات نگران بودند و با وجود همه گونه تضمین های روس، آنرا تهدیدی برای هندوستان می پنداشتند.

با توجه به این وضع، سیاستمداران دو کشور به این نتیجه رسیدند که دست یابی به توافقی که بتواند نارضائیهای و نگرانیهای دو طرف را از بین ببرد بیش از پیش کمال لزوم را دارد. با وجود این بعلمت احساسات مخالف روسها ناشی از اتحاد انگلیس و ژاپن که هنوز کاملاً بر طرف نشده بود، رسیدن به توافق نامبرده به این زودی عملی به نظر نمی رسید.

در انتظار فرار رسیدن این امکانات مساعد، فرانسویها از ترس نزدیک شدن آلمان به روسها بشدت سرگرم اقداماتی به نفع روسیه بودند و بعضی از روزنامه ها را که در گذشته مخالف انگلیسها بودند به نوشتن مقالاتی که کم کم به نفع آنها باشد، تشویق می کردند.

لامسدورف که به جهت طرفداری شدید کنت ویت^۱ نخست وزیر، از آلمانها، در اقداماتش دچار حمت بود در اثر تغییر وضع تدریجی این شخص آزادی عمل بیشتری یافت.

چندی بعد تزار شخصاً عقیده خود را در مورد اینکه موضوعات مربوط به ایران بایستی سهولت و در مدت کوتاهی فیصله یابد، به سر هاردینگ ابراز داشت (۲۴ اکتبر).

در این موقع کابینه انگلستان تغییر کرده بود. سرادوردگری^۲ که جانشین لنزداون محافظه کار در دولت لیبرال، سمت وزهر امور خارجه یافته بود تصمیم

۱ - Comte Witte که بنا به نوشته ایزولسکی (خاطرات، صفحه ۱۷۰) نامبرده «اتفاق بین روسیه، فرانسه و آلمان» را بر پایه اشتراك منافع مادی بین این سه کشور در مقابله با تسلط مالی و اقتصادی انگلستان توصیه می کرد.

۲ - Sir Edward Grey

گرفت سیاست او را دنبال کند. همین شخص بود که از این تاریخ به بعد مذاکرات را تارسیدن به موافقتنامه‌های ۱۹۰۷ دنبال کرد.

ولی وضع داخلی روسیه در تسهیل کارها موانعی ایجاد می‌کرد به طوریکه در آغاز کار مذاکرات خیلی به کندی پیش می‌رفت و بعد به نظر می‌رسید که به نتیجه‌ای منتهی شود.

در اواخر ژانویه ۱۹۰۶ بنکندورف در یک ملاقات مذاکره با اسپرینگ ریس^۱ سفیر کبیر جدید انگلستان، بار دیگر از موضوع شروع تجارت در خلیج فارس سخن به میان آورد.

روز ۱۹ مارس سردار و اردگری به بنکندورف خاطر نشان کرد که انگلیسیها امنیت خود را در مرزهای هند به عنوان پایه و اساس هر نوع توافقی تلقی می‌کنند، و در مورد ایران برای اثبات حسن نیت همیشگی آنها تصمیم خود را حتی با خودداری از پرداخت وام به شاه، جهت احتراز از بروز هر گونه اشکالات اعلام می‌دارند. بنکندورف پاسخ داد که او موقعیت را به خوبی درک کرده است، ولی هیچگونه اشاره‌ای به اینکه تصمیم روسیه در این باره چه خواهد بود، نکرد.

از مدتها پیش مذاکرات زیادی درباره نزدیک شدن دو کشور به یکدیگر به عمل آمده، گفتگوها و پیامهای دوستانه بسیار مبادله شده بود، ولی افق روابط حسنه بین دو کشور هنوز روشن نبود و بقول خود سردار و اردگری «کاملا نامشخص» بود.^۲

این وضع همچنان تامه که ایزولسکی بسمت وزیر خارجه روسیه منصوب شد ادامه داشت و باروی کار آمدن او مذاکرات واقعی روی پایه‌های محکمتری شروع گردید.

اکنون وقت آن رسیده که نگاه کوتاه و مختصری به اوضاع و احوالی که در این موقع در ایران و افغانستان حکمفرما بود بیفکنیم.

گزارش هاردینگ وزیر مختار انگلیس در تهران به ادواردگری، وزیر امور

۱ - Spring Rice

۲ - مدارک انگلیسی، جلد چهارم، صفحات ۲۲۷-۲۲۸.

خارج انگلیس پس از احضار او به لندن مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۰۵ این اوضاع و احوال را کاملاً روشن می‌کند: «ایران با ادامه سلطنت مظفرالدین شاه بدرجه‌ای از انحطاط و فساد رسیده و قدرت شاه به حدی ضعیف شده است که هر آن بیم یک شورش و تغییر رژیم می‌رود». در برابر چنین وضعی مسلماً روش انگلیس با روسیه متفاوت خواهد بود.

انگلیسها نفع خود را در تقویت حکومت مرکزی می‌دیدند زیرا از مدتها پیش می‌دانستند که هر قدر ایران ضعیف تر باشد بهمان اندازه زیر فشار نفوذ و مداخله روسها قرار خواهد گرفت. روسها، برعکس به آتش فساد دامن می‌زدند و هرج و مرج و نارضائی را باپرداخت قرضه‌های سنگین به ایران و تحسین از کارهای بی‌رویه مظفرالدین شاه محفوظ نگاه می‌داشتند. و دلیل اتخاذ این روش از طرف آنها به عقیده هاردینگ این بود که در پی فرصت مناسبی بودند تا در صورت وقوع حوادث شومی، به بهانه برقراری نظم باقوای نظامی خود دخالت کرده و در ظاهر امر قدرت از دست رفته شاه را که «بازیچه واقعی در دست عوامل روسی» در تهران بود به او برگردانند.

ولی روسها هر چند رسماً اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند، متوجه بودند و اطمینان داشتند که مبادرت به چنین اقدامی و دخالت باقوای نظامی در آذربایجان یا خراسان از طرف آنها موجب خواهد شد که انگلیسها نیز در جنوب این کشور متقابلاً اقدامات مشابهی انجام دهند؛ و در صورت وقوع چنین حادثه‌ای برای همیشه باید آرزوی رسیدن بخلیج فارس و اقیانوس هند را جهت گشودن راه تجارت دریائی با خود بگور برند.

بعقیده هاردینگ بدلیل همین ملاحظات بود که بنکنندورف ناچار شد در نوامبر ۱۹۰۳ بالنزداون به بحث و گفتگو بپردازد تا شاید امکان رسیدن به توافقی درباره مسائل آسیای مرکزی میسر شود.

این عقیده جالب توجه و در عین حال محتوی بعضی از حقایق بود: روسها خواهان پیدا کردن راهی برای تجارت در آبهای گرم بودند. اگر با دخالت نظامی

در شمال ایران یا به مانور هائی در محیط خصمانه ای نسبت به انگلستان اقدام میکردند انگلستان نیز بلافاصله در پی مستحکم کردن وضع خود در جنوب کشور بر می آمد، و بدین ترتیب امکان هر گونه توافق از میان می رفت و تنها راه حل جنگ بین دو قدرت بود در حالی که هیچ کدام از آنها چنین اندیشه ای در سر نداشتند. بنابراین تنها راه چاره کنار آمدن دو ستانه بایکدیگر بود.

راه حلی که هاردینگ پیشنهاد می کرد - و متأسفانه غیر عملی بود - این بود که يك ایران بسیار قوی بوجود آورند.^۱

ادامه تجزیه و هرج و مرجی که ملت ایران - ملتی که در ۱۸۹۹ در کنفرانس لاهه بعنوان عضو مستقلی پذیرفته شده بود - از ۲۰ سال باین طرف آن را تحمل کرده این طرح هاردینگ را فوق العاده مشکل میساخت. ولی آنچه که این راه حل را بیشتر بصورت انجام نشدنی در می آورد این بود که ایران واقعا قوی شاید به زیان منافع انگلستان و در هر صورت مغایر با اهداف روسیه بود.

بدیهی است اصلی که سیاست روس و انگلیس در این منطقه از جهان اعمال می کردند هرگز مبتنی بر منافع کشورهای آنی که در آن نفوذ داشتند نبود. بنابراین تنها راه حل ممکن همان بود که انگلستان پیشنهاد می کرد یعنی تقسیم ایران بمناطق نفوذ بین انگلیس و روس.

و درباره گشودن راه تجارت دریائی که منظور و هدف روسها بود، انگلستان کوشش خواهد کرد تا توافقی حاصل شود. مسأله دیگری که در آغاز سال ۱۹۰۶ در لندن و سن پترزبورگ مقامات دو کشور را بفعالیت واداشته بود موضوع تقاضای وام جدیدی از طرف شاه بود.

شاه ابتدا برای گرفتن وام دست به سوی روسها دراز کرد، عملی که طبعاً موافقت با آن موجب نگرانی انگلیسها بود، ولی روسها که از تابستان سال گذشته به این طرف بر اثر راهنمایی و نظرات لامسدورف فکرشان عوض شده بود بی شک برای به خطر نیفتادن امکانات توافق با انگلستان، به بهانه اینکه شرایط پرداخت وام خیلی دشوار و مستلزم هزینه سنگین است از دادن آن خودداری کردند. شاه نیز که

۱- همین پیشنهاد زیر بنای طرح «تمرکز قدرت» بود که انگلیسها سرانجام بدست رضاخان اجرا کردند

بنوبه خود و طبق معمول از رقابت دو قدرت بهره برداری می کرد به انگلیسها متوسل شد ولی آنها نیز این درخواست را رد کردند
اما مسأله حاد و سخت بود، وضعیت مالی ایران بعدی وخیم بود که واقماً به نابسامانی انجامیده بود، و هر يك از دو دولت نگران روش و سیاستی بودند که دولت دیگر ممکن بود در پیش گیرد.

از این رو نامه‌هایی بین آنها رد و بدل شد و از طرف دیگر اسپرینگ ریس طی نامه مورخ ۲۳ ژانویه تضمین‌ها و پیشنهادهایی به لاسدورف داد «مبنی بر توجه به این موضوع بطور مشترك و وارد شدن در مذاکرات مربوط به این مسأله با روح سازش و صلح جویانه» باین نامه پاسخ کتبی داده نشد، ولی لاسدورف چندی بعد به اسپرینگ ریس اطلاع داد که حکومت روسیه در این باره نظر موافق دارد.

از طرف دیگر ایرانیها در انتظار رسیدن به نتیجه مثبت به اقدامات خود ادامه می دادند. در چنین موقعیتی بود که ناگهان ایزولسکی به وزارت خارجه روسیه برگزیده شد.

راجع به افغانستان مسأله عمده مورد اختلاف ادعای روسیه برای برقراری روابط تجاری مستقیم با این کشور بوسیله نمایندگان بود که وظیفه سیاسی نداشتند. عقیده نایب السلطنه هندوستان که با و در این موضوع مشورت شده بود این بود که یقیناً نمایندگان تجاری روس در افغانستان بزودی تبدیل به مأمورین سیاسی شوند؛ و برای روسیه، برقراری روابط بازرگانی از طریق مکاتبه را از آن سوی مرز-آنهم بشرط جلب رضایت خاطر امیر افغانستان کافی می دانستند.

این موضوع بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۳ موجب ملاقاتهای متعددی بین مقامات سیاسی دو کشور شد که ذکر کلیه موارد آن موجب ملال خاطر خوانندگان کتاب خواهد بود زیرا به استثناء چند نامه مبادله شده بین ماههای مه و اوت مبنی بر اعزام افسران روسی و انگلیسی برای تعیین مجدد علائم حدود مرزی ناحیه هرات محتویات کلیه آنها را درخواستهای روسیه ورد آن درخواستها از طرف انگلیسها تشکیل می داد و موضوع همه آنها تقریباً یکسان بود.

همان طور که یادداشت مفصل مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۰۳ انگلیسها در مورد روابط

انگلیس و روس در مسأله افغانستان این مطلب را نشان میدهد:

اسپرینگ رایس این مکاتبات را که طی مدتی بیش از سه سال ادامه داشت در این جمله خلاصه کرد: «روسیه قصد خود را دائر بر اینکه هر وقت بخواهد عمال خود را به افغانستان بفرستد ابراز داشته است»^۱.

همان طور که قبلاً متذکر شدیم در آغاز جنگ روس و ژاپن، بنکندروف عقیده خود را دربارهٔ اینکه بحث روی مسائل آسیائی نمی تواند به نتیجه مثبتی برسد ابراز داشته بود.

با وجود این روز ۱۷ فوریه ۱۹۰۵، لنزداون خواست زمینهای در این باره بدست آورد و با ارسال نامه ای به بنکندروف به او یادآور شد که طی مذاکرات اخیر به او اعلام کرده بود که حکومت انگلستان به هیچ نحوی سیاست خود را دربارهٔ روابط با افغانستان تغییر نداده است، و از او درخواست کرده بود تا نظر روسیه را در این موضوع اطلاع دهد. اکنون هم خواهش میکند تضمین های قبلی خود را کتباً اعلام دارد.

لامسدورف بسفیر کبیر خود مأموریت داد تا پاسخ دهد که هر چند او قصد از سر گرفتن مذاکرات را ندارد ولی خیلی مایل است حکومت انگلیس را مطمئن سازد که سیاست روسیه تغییر نکرده و حکومت روسیه علاقه مند است که افغانستان بعنوان «کشوری میانگیر» بین دو قدرت باقی بماند و از هر نوع دخالت بی مورد نسبت به استقلال و تمامیت ارضی آن خودداری شود.

بنابر این روسها به خوبی متوجه بودند که راه هر گونه بحث و مذاکره بسته است و هنگامی که امیر افغانستان موضوع حادثه ای را که در مرز روسیه رخ داده بود به حکومت هند اطلاع داد، حکمران کل هندوستان او را برانگیخت تا بلافاصله موضوع را بدولت امپراطوری انگلستان اطلاع دهد. ولی لنزداون پاسخ داد که هر گونه اقدام در این خصوص بی نتیجه خواهد بود زیرا روسها مسلماً از وارد شدن

۱ - برای آگاهی از متن یادداشت رجوع به مدارک انگلیسی، جلد چهارم، صفحه های

به بحث و مذاکره خودداری خواهند کرد.

این مسأله همچنان مدتها معلق مانده بود تا در فوریه ۱۹۰۷ مجدداً از سر گرفته شد.

ب) دوره ایزولسکی - در ماه مه ۱۹۰۶ ایزولسکی در مسندوزارت امور خارجه روسیه قرار گرفت. در آغاز کار او همان طور که خود اعتراف کرده است نسبت بمسائل آسیائی اطلاعات چندانی نداشت و در جریان این امور نبود ولی لافل برخلاف سلف خود لامسدورف که شخص مرددی بود و به پیروی از رئیس دولت خود بسختی از آلمانیها طرفداری می کرد، ایزولسکی مردی بود مصمم که برای رسیدن به توافق با انگلیسها در آسیای مرکزی کوشش جدی به عمل می آورد.

در این دوره همان طور که دیدیم، پیدایش عامل جدیدی نزدیکی دو قدرت را بیکدیگر ایجاب می کرد و آن دولت آلمان بود که تصمیم خود را مبنی بر احداث خط آهن مشهور بغداد آشکارا ابراز می داشت تا مگر به نوبه خود در ایران نقش مؤثر و مهمی داشته باشد.

حتی صحبت از پرداخت قرضه به ایران می رفت.

این موضوع به همان اندازه که در لندن ایجاد نگرانی کرد، در سن پترزبورگ نیز موجب هیجان و اضطراب شده بود.

از طرف دیگر، چنانچه مندرجات مجموعه نامه های ایزولسکی را قبول داشته باشیم خط مشی سیاست روس از مدتها پیش بوسیله بنکندروف سفیر روس در لندن تعیین می شد که خود از سازش با انگلیسها طرفداری می کرد.

بعلاوه در لندن از هیچ اقدامی برای تشویق او در این راه فروگذار نبودند و حتی پادشاه انگلستان شخصاً با دعوت او برای ملاقات در مقر خصوصی خود در کاونت گاردن^۱ در این کار مداخله کرد؛ و وی تنها فرد خارجی بود که به مقر خصوصی پادشاه راه یافت.

اگر نوشته های بنکندروف را قبول داشته باشیم، روابط وی با پادشاه انگلیس

بقدری نزدیک شده بود که هر شب او را همراه پادشاه در لژ مخصوص اپرا در کاونت گاردن می‌دیدند. هدف این روابط از کسی پنهان نبود.

برای رسیدن بتوافق با انگلستان مسائل فوری عبارت بودند از: قرضه درخواستی ایران، وضع داخلی این کشور، و تحریکات روس در تبت که لازم بود هر چه زودتر به آن خاتمه دهد.

در مورد افغانستان ترجیح داده شد فعلا مسائل مربوط به آن کنار گذاشته شود.

راجع به موضوع قرضه، ایزولسکی در اول سپتامبر به سر آرتور نیکلسون^۲ سفیر کبیر انگلستان در مسکو اعلام کرد که دولت ایران به هارتویگ سفیر کبیر روسیه در تهران فشار می‌آورد که يك كمك مالی فوری بمبلغ ۳ میلیون تومان و همچنین يك وام ۱۰ میلیون تومانی در اختیار آن دولت گذاشته شود.

انگیزه این تقاضا آن بود که انگلیسیها در مقابل كمك مالی خود امتیازات سیاسی میخواهند. سرانجام شاه تهدید کرد چنانچه انگلستان و روسیه از كمك مالی درخواست شده خودداری کنند او بدولت آلمان متوسل خواهد شد.

این يك مانور ماهرانه بود ولی تا حدودی بصورت عادی و مبتذل درآمده بود: در محافل عالیرتبه روسیه راجع به شاه و سیاستی که باید در ایران پیروی شود نسبت به سابق تغییراتی بوجود آمده بود، بنکندورف در اول سپتامبر به ایزولسکی چنین نوشت: «بعقیده من، قدرت و حیثیت ما در ایران به هیچ وجه نه بدولت ایران بستگی دارند نه بشاه، بلکه بسته به این حقیقت است که ایران درک کند که دیگر نخواهد توانست نه از روس و نه از انگلیس حق السکوت بگیرد». و در جای دیگر اضافه می‌کند: «ما برای يك تبسم خشک شاه سیاست سازش و توافق با انگلیس را که در آن داخل شده ایم مخمل می‌سازیم».

ایزولسکی نیز بی‌شک دارای همین عقیده بود زیرا او در این باره به سفیر کبیر انگلستان اظهار داشته بود به آنچه که در ماه ژانویه قبل آنرا «توافق ضمنی»

۱ - ایزولسکی، مکاتبات، جلد یکم، صفحه ۲۹۶.

۲ - Nicolson

نامیده بود اکتفا می کند و در نتیجه با اطلاع از اقدام دولت ایران و از تصمیم دولت انگلستان و اطلاعاتی که آن دولت بتواند از اوضاع مالی ایران دریافت کند خوشحال خواهد شد. نیکلسون رضایت خود را دربارهٔ صحت نظریات حکومت روسیه ابراز و تأیید کرد که دولت بریتانیا هیچ گونه پیشنهادی در این زمینه نداده است و از وی خواست تا اطلاعات دقیق و مورد اطمینانی دربارهٔ میزان احتیاج ایران بکمک مالی مشترک احتمالی بدست آورد.

راجع به آلمان، هر دو سیاستمدار موافق بودند که آن دولت را به حال خود واگذارند زیرا موضوع در حال فیصله یافتن بود.

کمی بعد از طرف دو دولت بدو وزیر مختارشان در تهران هارتویگ^۱ و گرانت داف^۲ دستور داده شد تا بایکدیگر تماس بگیرند و مشترکاً اطلاعات مورد نظر را کسب کنند، ولی هیچ گونه تصمیمی نگیرند زیرا از نظر ادوارد گری که با ایزولسکی هم عقیده بود، اعطای قرضه در شرایط فعلی وضع مزاجی شاه و استحکام سلطنت، بی شک نمی توانست تضمینات کافی داشته باشد و بهتر است کمی تأمل کرد و با ولیعهد ایران تماس گرفت.

ولی خبر رسیدن قریب الوقوع نماینده برای تأسیس بانک آلمانی در تهران به این مسأله جنبه فوریت داد.

تبادل نظرها در سر تا سر ماه سپتامبر ادامه داشت. انگلیسیها اعلام کردند که پرداخت اولین قسمت قرضه را به عهده می گیرند ولی پرداخت قسمت دوم آن که بالغ بر ۲۰۰ هزار لیره می شود بعهده روسیه خواهد بود. روز ۲۰ سپتامبر ایزولسکی دستورهای زیر را که نتیجه تصمیمات کمیته مشورتی وزرای کابینه بود صادر کرد (آرشو کراسنی)^۳:

۱۵ - درخواست از وزیر دارائی مبنی بر شروع اجرای طرح کمک مالی به ایران بر مبنای پیشنهادها و نظریات انگلیسیها و تعیین شرایط بازپرداخت این مبلغ بدولت شاه و تعیین محل مصرف آن.

۲ - دادن اختیارات به کوکووتزف^۱ (وزیر دارائی) برای احضار آقای نوز^۲ (متصدی امور مالی شاه) به بطور و گراد برای یافتن وسائل تضمین مؤثر در برابر اعتباراتی که برای شاه بازمی شود و نیز تکمیل و تنظیم طرحهای آتی سیاست مالی در ایران^۳.

بطوری که ملاحظه می شود این دستورهای کلی با دستورهای سال قبل لامسدورف کاملاً مغایرت داشت، و علت هم این بود که اوضاع داخلی ایران روز بروز خطرناکتر می شد.

جنبش مردم به آن حد رسیده بود که شاه روز ۵ اوت با اعلام مشروطیت موافقت کرد.

مظفرالدین شاه کمی بعد از امضای فرمان مشروطیت زندگی را بدرود گفت و جانشین او محمدعلی شاه بنوبه خود وفاداری به مشروطیت و قانون اساسی را اعلام داشت.

ولی ملت و مجلس که بزودی تشکیل شد با قاطعیت تمام مخالفت خود را با اخذ هرگونه قرضه خارجی اعلام داشتند که این خود درخور اهمیت شایان بود. بطور کلی این ماجرا نمونه ای از همکاری صمیمانه بین روسیه و انگلستان را برای اولین بار در آسیای مرکزی نشان می دهد.

راجع به این مسأله که اقدامات دو کشور نسبت بوضع داخلی ایران چه خواهد بود بایستی بخریبی متوجه شد در حالی که در لندن و سن پترزبورگ نظر به پیشرفت و بهبود کار داشتند، نمایندگان مربوطه آنها در تهران - هارتویگ و گرانزداف - به ادامه تحریکاتی که از دبر باز سابقه داشت گرایش داشتند ولی آن راه و رسم قدیم با وضع جدید ایران سازگار نبود. با وجود این اوضاع بسرعت روبه بهبود می رفت.

از آغاز ماه اوت ایزولسکی بوسیله بنکندورف نظر خود را چنین اعلام داشت: « با نوعی مصالحه موقت اقدام کند » همان طور که سراداردگری به

Naus - ۲

Kokovtzeff - ۱

۳ - پی نوشت ۱، چهارطور: «تأیید میکنم»

نیکلسون نوشت.

دولت انگلستان به نوبه خود به گران‌تداف در مورد همکاری با همتای روسی خود که او هم تعلیمات مشابهی بمنظور کوشش برای آرام کردن اوضاع ایران دریافت داشته بود دستورهائی داد.

چندی بعد گران‌تداف جای خود را به اسپرینگ‌رایس داد، هار تویگ هم تحت نظارت جدی‌تری از طرف ایزولسکی قرار گرفت.

این امر ضرورت داشت زیرا مبتنی بر واقعه‌ای بود که احتمال داشت بی - جهت موقتاً سایه روی توافقی بیفکند که تا این حد درباره آن تبلیغ شده بود. در پایان ماه اوت گران‌تداف به سرادگری نوشت که اخیراً اطلاع یافته است صدراعظم ایران امتیاز يك رشته خط‌تلگرافی را که از مشهد (یعنی مرز روسیه) به سیستان (یعنی مرز افغانستان و بلوچستان) کشیده می‌شود به روسها اعطاء کرده است.

این خبر موجب حیرت محافل انگلیسی شده و در لندن هیجان و نارضائی بوجود آورد. نیکلسون سفیر کبیر انگلیس در روسیه مأمور شد در این باره از ایزولسکی وزیر خارجه این کشور چگونگی واقعه را جویا شود.

ولی بنکندورف سفیر کبیر روسیه در دربار انگلستان طی نامه‌ای بلافاصله این شایعه را تکذیب کرد... و عجیب‌تر آنکه شخصی که بیش از همه از این خبر متحیر و متأثر شد ایزولسکی بود که موضوع را به او «به صورت کاملاً فنی» جلوه داده بودند؛ و این مطلبی است از نامه‌ای که او در اول سپتامبر به بنکندورف نوشته مستفاد می‌شود: «... حقیقت امر این است که ما در این واقعه قصور ورزیده ایم و باتوجه باینکه این يك امتیاز مناسب و خوبی است بوسیله هار تویگ علیرغم تعهدات ما از آن بهره‌گیری شده است.

قصور من این است که درباره نیرنگی که بوسیله اداره یکم به من زده شده است دقتی نکردم. این عیب بزرگ ناشی از عدم آشنائی من راجع بمسائل ایران بوده است، زیرا من بطور کلی فکرمی کردم که موضوع فقط عبارت از يك مسأله

فنی است. من تمام کوشش خود را بکار خواهم برد تا موضوع را فیصله دهم و تأثیر بدی را که در لندن بوجود آمده است برطرف سازم.» چند سطر بعد می نویسد: «چه بگویم و چه کنم از اقدامات هارتویگ که بکلی از کوره دررفته و ظاهراً تمام تعهدات و تصمیماتی را که پیش از عزیمت به تهران در جلسه ای با حضور خود او گرفته شد فراموش کرده است.»

این عدم هم آهنگی نمونه ای است از واقعیت‌هایی که بر ما آشکار می شود و نشان می دهد که بسیاری از ضمانت‌هایی که از ابتدای شروع مسأله آسیای مرکزی به انگلستان داده شده بود توأم با حسن نیت و صداقت و وفا بوده است. این خود مؤید مطلبی است که در بالا به آن اشاره کردیم.

ایزولسکی بلافاصله اقداماتی برای آرام کردن انگلیسیها بعمل آورد و پیش از آنکه نیکلسون درخواست کند شخصاً با او مذاکره کرد و دلائل حسن نیت و صداقت خود را بیان داشت بطوری که در پایان ماه سپتامبر مسأله حل شده بود.

اما در تبت هم مشکلاتی پیش آمده بود. روسها کوشیده بودند که از «دالائی لاما»^۱ نه بعنوان رئیس روحانی بلکه بعنوان رهبر سیاسی - رهبری مخالف با انگلیسیها - پشتیبانی کنند. ولی ایزولسکی و بنکندورف در اینجا هم خیلی زود توافق رسیدند تا از اقداماتی که نتیجه ای جز تیرگی روابط حسنه بین دو کشور نداشت جلوگیری کنند.

مذاکرات در ماه مه ۱۹۰۶ بمنظور توافقی که می بایستی این موضوع را در چارچوب موافقت کلی مسائل آسیائی حل کند آغاز شد.

این اقدام برای حل مسائل فرعی بود. ولی اقدامات مهمتر که بحال تعلیق مانده بود ترتیب تعیین مناطق نفوذ در ایران و توافق قطعی درباره افغانستان بود. فکر لزوم تقسیم ایران بمنطق نفوذ همان طور که دیدیم از مدتها پیش مورد توجه و علاقه انگلیسیها بود که بررسی‌ها و پیشنهادهایی در این زمینه به عمل آورده بودند.

روسها تا وقتی که هنوز سیاست مبارزه علنی علیه انگلیس را برای رسیدن

به تسلط کامل بر ایران تعقیب می کردند این پیشنهادها را از لحاظ منطقی نمی پذیرفتند. ولی اکنون که اوضاع تحول یافته و به يك سیاست سازش با انگلستان رسیده بودند، طبیعی بود که ایزولسکی و بنکندورف خود را برای شروع بحث و مذاکره راجع به این نکته که گره مسأله را تشکیل می داد آماده نشان می دادند زیرا این مسأله شرط لازم برای این بود که طی توافقی جهت رسیدن به آن از مدتها پیش فعالیت می کردند تا بصورت يك واقعیت قابل دسترس درآید.

يك نامه کاملاً خصوصی مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۶ خطاب به ایزولسکی و بنکندورف ما را درباره موقعیت واقعی روسیه نسبت به این موضوع روشن می کند.

بنکندورف، ایزولسکی ۱، کوکوتزف وزیر دارائی و نیز سایر اعضای دولت و شخصیت های سیاسی بطور کلی درباره قضاوت اینکه راه حل پیشنهادی انگلیس تنها راه حل منصفانه بوده و میبایستی در این خصوص مذاکراتی بعمل آید نظر موافق داشتند.

ولی این موضوع با عقیده ستاد کل ارتش روسیه که مطمح نظرش خلیج فارس و اقیانوس هند بود، مغایرت کامل داشت و توجه نکرده بودند که در دست داشتن سیستان نیز تهدید جدیدی علیه افغانستان و هند ایجاد خواهد کرد.

تضادی بود که از بین بردن آن در چنین دوره پر آشوبی درباره طرح داخلی آسان بنظر نمیرسید. مثلاً اقدام هنگ سمنووسکی ۲ علیه انقلابیون مسکو ثابت می کرد که باید در ارتش ترتیبی برقرار ساخت که بعنوان تنها قدرت پشتیبانی کننده مؤثر از رژیم باشد که به پایان خود نزدیک شده بود.

با توجه به این موضوع می توان بعلت کندی مذاکرات پی برد و دریافت که چرا انعقاد قرارداد تا تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ بطول انجامیده است.

انگلیسیها از مذاکرات مربوط به قرضه استفاده کرده پیشنهاد های خود را

۱ - «... من شخصاً متقاعد شده ام که راه حل تقسیم ایران به مناطق نفوذ تنها راه حل صحیح است، و آقای کوکوتزف نیز همین عقیده را دارد...»

تجدید نمودند.

در ماه سپتامبر منطقه ایراکه باید تحت نفوذ آنان قرار گیرد مشخص ساختند. این منطقه باخطی فرضی از بیرجند (در خراسان، تقریباً در نیمه ارتفاعات مرز باختری افغانستان) شروع و به بندرعباس در انتهای تنگه هرمز یعنی دروازه خلیج فارس ختم می‌شد.

همان‌طور که در یادداشت‌های سردار دگری به نیکلسون ذکر شده منظور این نبود که بقیه مناطق ایران در قلمرو نفوذ روس قرار گیرد. مثلث بندرعباس - بیرجند فقط بعنوان منطقه امنیت بحساب می‌آمد. بطوری که در آغاز کتاب دیدیم این منطقه فقیرترین ناحیه کشور ایران را تشکیل می‌دهد. بنابراین انگلیسیها بین خودشان و منطقه نفوذ روس ناحیه وسیع بی‌طرفی پیش‌بینی می‌کردند که شامل پایتخت و نواحی نفت‌خیز جنوب باختری می‌شد و برای «منافع مشترک یا کلی» باز بود. ایزولسکی پاسخ داد که او با امپراطور و همکاران خود درباره این پیشنهاد که شخصاً با آن موافق است مشورت خواهد کرد. ولی ترجیح می‌دهد که موضوع با مسأله قرضه مخلوط نشود و آن را جداگانه مورد بررسی قرار دهند.

چند روز بعد او به نیکلسون نوشت که در این باره با وزیر دارائی مذاکراتی بعمل آورده بود و او هم در برابر این طرح نظر موافق خود را اعلام داشته است ولی باید انتظار داشت با مخالفت‌هایی بخصوص از طرف نظامیان روبرو شوند زیرا در نظر آنها منطقه نفوذ انگلیسیها دارای اهمیت فوق‌العاده مهم نظامی است. وزیر دارائی و خود او اصرار داشتند که این نظرات صرفاً شخصی است و منطقه نفوذ روسیه در شمال باید بوجود آید و بین این منطقه و منطقه نفوذ انگلیس، ناحیه وسیعی بمنظور اقدامات مشترک آزاد باشد.

بنابراین در خط مشی کلی نقطه نظرها بایکدیگر مطابقت داشتند.

علاوه بر آن پیش‌بینی می‌کردند که روسیه موضوع احتیاج بساختن خط آهن را در منطقه خود و همچنین تهیه سرمایه لازم از مللی را که بکلی دور از این مسائل می‌باشند برای رسیدن به این هدف مورد بررسی قرار خواهد داد، زیرا سرمایه روسیه در احداث راه آهن ماوراء سبیری کاملاً بکار افتاده بود.

نیکلسون پاسخ داد که منطقه تعیین شده برای روسیه نیز اهمیت سیاسی و نظامی مهمی دارد و در مورد منطقه نفوذ انگلیس به نظر دولت متبوعه او بهمان اهمیت قبلی است که پیشنهاد شده و بهتر است همانطور باقی بماند.

هر کدام از آنها بنوبه خود متوجه بودند که غیر از مسأله افغانستان و موضوع تلگراف سیستان که قطعاً پایستی در چارچوب توافق کلی حل و فصل شود، مسائل زیادی هنوز حل نشده باقی مانده بود و می‌بایستی فیصله یابد.

از این اولین تبادل نظرها و از نامه سرادوار دگری به ادوارد هفتم پادشاه انگلستان، چنین برمی‌آمد که در این دوره موضوع تسلط اقتصادی بر ایران نبود که انگلستان را به هیجان می‌آورد، بلکه هنوز همیشه موضوع امنیت هندوستان در بین بود.

کنترل مثلث سیستان با امکان برقراری امنیت در مرز افغانستان را در مقابل هر گونه کوششی برای مداخله (تلگراف یا سایر عوامل) می‌داد و بندرعباس می‌توانست بعنوان مانعی برای جلوگیری از دسترسی به اقیانوس هند محسوب شده و به این ترتیب تهدید احتمالی حمله بهند را از طریق دریا از بین ببرد.

قبلاً ذکر شد که ایزولسکی در وضع دشواری قرار گرفته بود؛ بطور کلی انگلیسیها که از موضوع تلگراف مشهد - سیستان نگران شده بودند شرکت خود را در کمک مالی بایران مشروط به آن کردند که خط بیرجند - بندرعباس مورد شناسائی و موافقت روسها واقع شود.

ایزولسکی نمی‌توانست باین سرعت وارد عمل شود و این خود یکی از دلائلی است که از طرفی پرداخت قرضه بایران به تأخیر و تعویق افتاد و هم از طرف دیگر اعلام توافق روی مناطق نفوذ پیشنهادی بدر از اکشید.

چنین بنظر می‌رسید که حکومت هند با این مسأله چندان نظر مساعد نشان نمی‌دهد زیرا مسأله باین سادگی‌ها نبود که قابل حل باشد.

دربارهٔ ایرانیه‌ها، بطوری که اسپرینگرایس کمی پس از رسیدن خود بتهران گزارش داد، آنها حاضر نبودند قبول کنند که انگلستان و روسیه که همیشه طبق معمول در نظر آنها دشمن و رقیب دائمی یکدیگر بودند بتوانند بسازش و تویافه

که غیر از يك معامله تجارتي باشد برسند: باین معنی قسمتی از ایران را در مقابل قسمت دیگر، یا تمام ایران را در برابر امتیازاتی درجای دیگر باهم معامله کنند. و چون بهر صورت هرگونه توافقی بین دو قدرت نمی توانست جز بضرر آنها و باری بردوش آنها باشد، آنها هم تامی توانستند با اصطلاح چوب لای چرخ رقباي خود می گذاشتند.

از طرف دیگر اسپرینگ رابیس و هارتویگ از لحاظ پیشرفت مذاکرات در بهترین موقعیت ها قرار داشتند و با جدیت هرچه تمامتر فعالیت می کردند. بقیه کارمندان آنها هنوز بعبادت سابق بایکدیگر رقابت می کردند و دائماً مشکلاتی برای یکدیگر پیش می آوردند، و باین ترتیب عملیات ایرانیان را مورد توجه قرار میدادند. آلمانیها نیز بنوبه خود در نهان از توافق دو کشور در آسیا سودی برای خود تصور نمی کردند. وقت می گذشت ولی مذاکرات همچنان بهمان حال اول باقی مانده بود.

گزارشی از سرهنگ دوم ناپیر^۱ به نیکلسون نشان می داد که ضمن ملاقاتی ژنرال پالیتزین^۲ رئیس ستاد ارتش روسیه اظهار داشته بود که وی مخالف بانقسیم ایران بمناطق نفوذ می باشد و علل نگرانی و مخالفت خود را نیز بیان کرده بود. یادداشتی از ادوارد گری مربوط به این گزارش حاکی از این بود که: «اگر روسها بنا به تحریک مقامات نظامی از قبول پیشنهاد ما درباره منطقه نفوذ خودداری کنند نتیجه بدیهی این آنست که قصد تجاوز به هندوستان را دارند و به همین دلیل است که ایالت سیستان را بعنوان پایگاه می خواهند. در این صورت ادامه مذاکرات بی نتیجه خواهد بود»^۳.

هنوز مسأله هند همچنان موضوعی تهدید آمیز بود که محیط سازش را مسموم می کرد.

بنکنندورف که افکار روشنی داشت بسادگی چنین نوشت: «ما هرگز قصد رفتن به این هندوستان بدبخت را نداریم و اقدامی نیز نخواهیم کرد که حاکی از

۱- Palitzine - ۲

۱- Napier

۳- مدارك انگلیسی، جلد چهارم، صفحه ۴۱۱.

این قصد باشد».

روز ۱۷ نوامبر بالاخره ادوارد گری به نیکلسون اختیار داد که اولین طرح معاهده را که از يك مقدمه تشکیل می‌شد به ایزولسکی ارائه دهد.

در این مقدمه دو ملت تمایل خود را در حفظ نظم و صلح در ایران ابراز داشته و تأکید کرده بودند که با توافق هم در این سرزمین با تفاهم و توافق کامل بسر برند و از هر گونه برخورد و اصطکاک احتمالی در بعضی از مناطق که هر کدام از آنها دارای اهمیت بخصوصی می‌باشد اجتناب کنند. در ماده اول، دولت انگلستان متعهد می‌شد که در ماوراء خطی مشخص برای خود یا اتباع انگلستان هیچ گونه امتیازی خواه تجاری باشد خواه سیاسی، تحصیل نکند. و در صورتیکه دولت روسیه درصدد تحصیل این قبیل امتیازات برآید دولت انگلیس بطور مستقیم یا غیرمستقیم ممانعتی بعمل نیاورد.

ماده دوم، خطی را تعیین می‌کرد که در خاور آن روسیه متعهد می‌شد که همان اصول را رعایت کند. این خط از مرز افغان شروع و با گذشتن از گزیک، بیرجند و کرمان به بندر عباس ختم می‌شد، یعنی تقریباً بخط مستقیم از شمال شرقی به جنوب غربی امتداد داشت.

ایزولسکی طرح را مورد مطالعه قرار داده و برای فکر کردن درباره آن مهلت خواست و مدت زیادی درباره آن اندیشید.

در این بین مذاکرات در اطراف کمک مالی بایران و موقع مناسب برای اجرای آن با تأخیر در مقابل مخالفت مجلس و کافی نبودن تضمین از طرف دولت دور می‌زد.

اسپرینگ ریس در آغاز ماه ژانویه عقیده خود را درباره مناسبات محلی انگلیس و روس برای ادوارد گری ارسال داشت.

از طرفی چنین بنظر می‌رسید که هارتویگ و قسمت اعظم همکاران او از یک طرف با انگلیسیها سازش دارند، ولی از طرف دیگر سهولت می‌شد پی برد که همه آنها مخالف جدی تقسیم بمناطق نفوذ بودند زیرا از این بیم داشتند که در صورت تحقق این امر امید روسیه مبنی بر گشودن راه تجارت دریائی در خلیج فارس از بین

خواهد رفت. باین دلیل آنها سعی می کردند حق نوعی مداخله و نظارت در قسمت خاور ایران را برای خود حفظ کنند.

روز ۱۹ ژانویه محمدعلی میرزا به عنوان پادشاه ایران تاج گذاری کرد و با وجود مشروطیت و قانون اساسی سیمای حوادث چنان تهدید کننده شد که روسها طرح يك مانور نظامی مشترك در مرز و در خلیج فارس را ریختند.

این طرح بلافاصله از طرف انگلیسیها رد شد زیرا خلاصه نظر آنها این بود: «خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ایران».

در ۱۹ فوریه ۱۹۰۷ پاسخ ایزولسکی بالاخره رسید. این پاسخ ظاهر آخیلی رضایت بخش بود زیرا به يك دوران ابهام و تردید که ممکن بود صورت دائمی به خود بگیرد پایان بخشید.

او به نیکلسون اعلام کرد که سرانجام ستاد کل ارتش، نظر انگلیس را درباره نحوه رسیدن يك توافق پذیرفته است، و منطقه نفوذ انگلیسیها را برسمیت می شناسد در ضمن منطقه ای هم برای نفوذ روسیه پیشنهاد می کرد.

آنچه باقی می ماند تعیین نوع امتیازات مختلف مورد نظر، روشن ساختن وضع تلگراف مشهد - سیستان و بالاخره یافتن راه حلی برای جبران ضررهائی بود که به روسیه وارد می شد زیرا قسمتی از تضمین قرضه های روسیه در آمد گمرکات سیستان بود.

از طرف دیگر ایزولسکی روی این مسأله تأکید داشت که بهتر است هر چه زودتر گفتگو درباره مسأله افغانستان از سر گرفته شود زیرا از این بیم داشتند که انگلستان در مقیاس وسیعی (مثلا با ایجاد خط آهن) شروع باعمال نفوذ بزرگی در این منطقه کند - بدیهی است در چنین موردی این کشور از صورت میانگیر خارج می شد.

نیکلسون در پاسخ اظهار داشت که او نمی تواند بدون داشتن دستور از طرف دولت متبوعه خود فی الفور بمسأله افغانستان بپردازد ولی در هر حال می تواند ایزولسکی را مطمئن سازد که ترس و نگرانی های او اساس و پایه ای ندارد.

روز بعد ایزولسکی متن طرح پیشنهادی قرارداد روسیه را به نیکلسون

تسلیم کرد .

این طرح نیز بنوبه خود از مقدمه‌ای تقریباً مشابه بامقدمه طرح انگلیس و دو ماده تشکیل شده بود که در آنها نوع امتیازات مختلف ذکر شده بود: راه آهن بانک‌ها، تلگراف، جاده‌ها، حمل و نقل، بیمه‌ها و غیره.

ماده اول منطقه روس را بشرط بودن آن در آن سوی خطی تعیین می‌کند که از قصر شیرین (در کردستان جنوبی یا کرمانشاه در مرز ترکیه یا به بیان بهتری در مرز عراق کمی بالاتر از بغداد) تا مرز افغانستان نزدیک قصبه کوهسان (یعنی در کنار جاده هرات در محلی که هری رود از این شهر بمرز ملحق می‌شود) امتداد می‌یابد، و از یزد می‌گذرد یعنی بطرف جنوب سرآزیر شده تا بنقطه‌ای می‌رسد که تقریباً در نیمه راه بین دریای خزر و خلیج فارس قرار دارد. و دوباره بسمت شمال کاخک در خراسان بالاتر می‌رود. بالاخره طی بندی این موضوع اضافه شده بود که مسلماً عایدات گمرکی تعهد شده بعنوان تضمین قرضه‌های روس با استثنای عایدات گمرکی ایالت فارس و خلیج فارس بهمان هدی که در گذشته داشته اختصاص می‌یابد .

بررسی سریع این طرح برای درک اینکه انگلیسها درباره رساندن انتهای خط روسیه در منطقه‌ای تا این حد نزدیک بهرات (دریادداشت ادوآردگری این نقطه ذوالفقار است) که در آخرین بند آن اصلاحاتی بعمل آمد ولی در هر حال احتیاج بتکمیل داشت. آنها کوشش می‌کردند که لاقلاً بتوانند به روسها بقبولانند که تهران در حوزه آنها باشد. با وجود این چند موضوع جزئی، پیشرفت بزرگی در مذاکرات حاصل شد و بالاخره مسأله بمرحله فیصله یافتن رسید.

پاسخی که ادوآردگری برای نیکلسون فرستاد مورخ ۸ مارس است. در این پاسخ او بدون اشکال مقدمه را پذیرفته و ضمناً اضافه کرده بود که گسترش قلمرو روسیه تا قسمتی از مرز افغان بملت اشکالاتی که ممکن است بعداً بوجود آید بيمورد است و ذوالفقار را بعنوان آخرین نقطه خط روسیه تعیین کرده بود.

در این پاسخ ادوآردگری برخلاف انتظار قبول می‌کند که تهران در قلمرو نفوذ روس گنجانده شود! ولی در مقابل این امتیاز بزرگ درخواست می‌کند که

روسیه هم با امتیازاتی که برای اتباع انگلیسی یا قدرتهای سومی در ناحیه بی طرف کسب شود مخالفت نکند.

این تصمیم اخیر در نظر اول ممکن است عجیب تلقی شود ولی وقتی موضوع از نزدیک بررسی شود ملاحظه می گردد که به حقایق عملی بیشتر توجه شده است. زیرا با توجه باینکه انگلیس جز یک فضای کوچک در منطقه نفوذ روس بدست نمی آورد عاقلانه تر آن بود که از این نقطه صرف نظر و در عوض امتیازات قابل توجه دیگری در سایر نواحی مطالبه کند.

در مورد مسأله خط تلگرافی باینکه بوسیله مبادله یادداشتهایی که خارج از قرارداد تنظیم شود هیچ گونه مخالفتی بعمل نیامد ولی این موضوع اجباراً بایستی همزمان با خود قرارداد (نه بعد از آن) انجام شود.

راجع بیانکهای روسی در سیستان، انگلیسیها هیچگونه قصد برچیدن آنها را نداشتند زیرا در این صورت عمل متقابلی که روسها در منطقه خود نسبت بمؤسسات انگلیسی می کردند خسارت و زیان بزرگی برای انگلستان داشت.

در باره بند آخر ادواردگری پیشنهاد می کرد آنها بصورت زیر تکمیل کند: «ونیز مورد قبول است که عایدات گمرکات ایران در ایالت فارس و خلیج فارس و همچنین عایدات شیلات و پست و تلگراف کمافی السابق بمصرف استردادوامی برسد که دولت ایران از بانک شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضای این قرارداد گرفته است.»

تنها مسأله گمرکات سیستان باقی می ماند.

دولت انگلیس تمایل داشت تعهد کند که در صورت اقتضا، مشولیت جمع-آوری این عایدات را بعهده گرفته و آن را در اختیار روسیه قرار دهد.

این بود طرح کلی از نکات اصلی که مذاکرات در اطراف آنها دور میزد. ایزولسکی درخواست کرد تا راجع بمسأله ذوالفقار بررسی بیشتری بعمل آورد و متذکر شد که او مبتکر طرح این خط نبوده است و نیز اخطار کرد که تضمین روسیه مبنی بر عدم مخالفت با امتیازات انگلیسیها در منطقه بیطرف بایستی متقابلاً صورت بگیرد (این موضوع را چند روز بعد ادواردگری پذیرفت)؛ و در حال

حاضر بهتر بود ذکرى از قدرت‌هاى سوم نشود. دربارهٔ ساير مسائل او هيچ گونه اشاره‌اى نکرد.

در اوایل ماه آوریل پاسخ رسمى دولت روسیه رسيد اين پاسخ رضایت - بخش بود: دولت روسیه اعلام داشته بود که مصمم و آماده است بنا برخواست انگلیسیها آخرین نقطهٔ خط تقسیم منطقه نفوذ را به ذوالفقار انتقال دهد (که این امر خود نکته اساسى را تشکیل می‌داد). دربارهٔ ساير مطالب دو نکتهٔ ديگر را نیز متذکر شده بود:

۱ - موضوع گمرکات که امکان داشت اشکالاتى از نظر قضائى پیش آيد و موجب برانگیختن شاه شود تا حق کنترل را در مناطق مورد نظر از يك قدرت بقدرت ديگر منتقل سازد.

۲ - در مورد امتيازات در منطقه بی‌طرف، دولت روسیه مایل بسود قسمت مربوط باتباع يك قدرت «دولت» سوم حذف شود. همان‌طور که می‌بينيم اين اشکالات جنبه فنى داشت و برطرف کردن آنها آسان بود.

در اين موقع نیکلسون طرح ضمیمه‌اى برای قرارداد تهیه کرده بود که اداره خط تلگراف تهران - مشهد را به روسها واگذار می‌کرد و در عين حال خط مشهد - سيستان تحت اداره انگلیس در می‌آمد. ضمناً توجه ادوارد گری را باین نکته جلب کرده بود جمله‌اى که اتباع قدرتهاى سوم را از هر گونه دخالت در مناطق مورد نظر باز می‌داشت نه در طرح روسها گنجانده شده بود و نه در طرح انگلیسیها، ارزش آن را داشت که مورد قبول قرار گیرد.

این ملاحظه از این نظر بود که روسها بفتح خود يك قدرت سومى را در منطقه انگلیس داخل نکنند. همچنین پیشنهاد شده بود که بمنظور تحريك نکردن احساسات ایرانیان از بکار بردن کلمات «منطقه» و «قلمرو نفوذ» در متن قرارداد خودداری شود. پیش‌بینى می‌شد که لااقل از هم‌اکنون - چنانچه اشکالات خارجى در کار نیاید - مسأله حل شده است.

بتدریج و بدون برخورد بموانعى، قرارداد آینده بی‌ریزی می‌شد و پیکره

آن شکل می گرفت.

ولی یادداشتی که ادوارد گری ذیل یادداشت سیاسی مورخ ۲ آوریل روسیه نوشت شامل این نکته بود: «اقدام دیگری بعمل نخواهد آمد تا مانظر روسها را راجع به افغانستان کسب کنیم. در آن صورت ما ممکن است هر کدام از مسائل را بر حسب نتیجه مسائل دیگر مورد ملاحظه قرار بدهیم»^۱.

پ) قرارداد انگلیس و روس درباره افغانستان

نیکلسون در واقع از مدت‌ها پیش نظریات انگلیسیها را راجع بافغانستان در دست داشت، و تازمانی که روسها نظر خود را درباره ایران روشن نکرده بودند آنها را افشا نمی کرد.

سرانجام در ۲۳ فوریه نکات مورد نظر انگلستان را در ۵ مورد بشرح زیر اعلام نمود:

۱ - دولت روسیه افغانستان را خارج از قلمرو نفوذ خود می داند و قبول دارد که سیاست خارجی این کشور در قلمرو نفوذ انگلستان باشد.

۲ - انگلستان در برقراری ارتباط غیر مستقیم در باب مسائل صرفاً تجاری و نه سیاسی بین مقامات روسی و مقامات افغانی که از طرف امیر افغانستان تعیین گردد اعتراضی نخواهد داشت.

۳ - از دولت روسیه درخواست می شود که از اعزام نماینده به افغانستان خودداری کند.

۴ - دولت روس از اتخاذ تدابیر تجاری به نفع خویش در افغانستان دست بردارد.

۵ - دولت انگلستان از اینکه هر گونه تسهیلاتی که تجار انگلیسی و هندی در افغانستان از آن بهره مند هستند به تجار روسی نیز اعطا شود مخالفتی نخواهد کرد.

به نظر می رسد که این پیشنهادها قابل قبول واقع شوند ولی اینکه در این

۱ - مدارك انگلیسی، جلد چهارم، صفحه ۴۴۷.

بخش امنیت هند به نحو مستقیم تری مورد نظر بود موجب سوء تفاهم بین طرفین می گردید.

ایزولسکی درخواست کرد که يك نماینده تجاری روسی در کابل مستقر شود. انگلیسیها این درخواست را با توجه باین که خود آنها در افغانستان نماینده انگلیسی نداشته بلکه این نمایندگی را يك نفر هندی عهده دار بود رد کردند.

درباره تدابیر به نفع تجارت روس ایزولسکی اظهار کرد که چنین منافعی به استثنای تخفیفی راجع به برخی از کالاهای دستی و حقوق دریافتی در مورد مواد اولیه برای روسیه وجود ندارد.

ژنرال پالیتزین^۱ حتی ترس خود را از اینکه احتمالاً انگلیسیها دیر یا زود درصدد برآیند مسلمانان افغانی را باهمدستی مسلمانان هندوستان علیه مواضع روسها در آسیای مرکزی تحریک کنند به سرهنگ دوم ناپیر^۲ ابراز داشته بود.

صرف نظر از این فرض بیهوده و باطل، بطور کلی در روسیه این نگرانی وجود داشت که انگلستان ارتش افغان را بکمک معلمان و مربیان انگلیسی تقویت کند، جاده ها و خطوط آهن در این کشور بسازد و آن را از حالت کشور میانگیر خارج ساخته تبدیل به نیروی جلو دار هندوستان کند.

برطرف کردن این فکر از ذهن روسها که رای رسیدن به يك توافق صادقانه و مستقیم بی نهایت زیان بخش بود، کار مشکلی می نمود. با وجود این در سایه کوششهای وزرای مختار دو دولت به نظر می رسید که مشکلات در حال حل شدن است.

سرانجام روز ۱۵ مه طرحی که شامل نظرات عمده روسیه بود وادواردگری بابت صبری هر چه تمامتر انتظار آنرا می کشید رسید. این طرح شامل يك مقدمه و ۷ ماده بود.^۳

۲ - Napier

۱ - Palitzine

۳ - برای اطلاع از متن طرح، مراجعه شود به جدول صفحات ۵۴۱ تا ۵۴۴ مدارک انگلیسی که شامل طرح روسیه و طرح متقابل انگلیس و متن نهائی است.

در مادهٔ اول، دولت روسیه اصل محترم شمردن کشور میانگیر را مجدداً تأکید می‌کند.

در مادهٔ دوم دولت روس افغانستان را بعنوان منطقه‌ای خارج از قلمرو نفوذ خود می‌شناخت و متعهد می‌شد در روابط خود با این کشور با انگلستان مشورت کند.

ماده سوم مربوط به تضمین‌هایی از طرف انگلستان برای تسکین نگرانی‌های روسیه بود: باین معنی که هیچ‌نوع ضمیمه کردن خاک افغانستان، اشغال آن کشور، مداخله در امور داخلی آن، یا استفاده از نفوذ خود در تشویق افغانها باتخاذ تدابیر نظامی که روسیه را مستقیماً مورد تهدید قرار دهد از طرف انگلستان اعمال نخواهد شد.

در ماده چهارم، دولت روسیه متعهد می‌شد از اعزام نمایندگان تجاری به افغانستان خودداری کند. هرگونه تغییرات احتمالی و آتی در این تصمیم از طریق تبادل نظر با انگلستان انجام خواهد گرفت.

ماده پنجم امکان مبادله روابط مستقیم را بین فرماندهان مرزی راجع به مسائل محلی که از مدت‌ها پیش درخواست شده بود پیش‌بینی می‌کرد. در ماده ششم، روسیه از اتخاذ تدابیر مفید برای تجارت خود صرف‌نظر می‌کرد. و بالاخره:

ماده ۷، تساوی حقوق را در امور تجاری برای دو کشور معتبر می‌شناخت. اساس این پیشنهادها کاملاً رضایت‌بخش و قابل پذیرش بود. در حقیقت این طرح پاسخ مثبتی برای پنج نقطه نظر پیشنهادی انگلیس در ۲۳ فوریه بود: روسیه روی دو نکته اساسی و مهمتر از سایر نکات تابع انگلیسیها بود: یکی آنکه بدون اطلاع انگلستان هیچگونه تماس سیاسی با افغانستان گرفته نشود. دوم آنکه هیچ‌نوع مأمور یا نماینده روسی، از هر نوع در افغانستان اقامت نداشته باشد.

از سوی دیگر آنچه که انگلستان موافقت با آن را اعلام کرده بود این طرح را شامل می‌شد: برقراری روابط مستقیم در مرز و تساوی حقوق تجاری. تنها تضمین‌های اضافی اطمینان‌هایی بود که از طرف انگلستان به امیر

عبدالرحمن خان داده شد و بیشتر آن در ضمن تعهداتی بود که توسط بریتانیای کبیر نسبت به امیر بموجب معاهده ۲۱ مارس ۱۹۰۵ مورد تأیید قرار گرفته بود.

تنها اشکالی که وجود داشت این بود که طرح روسیه ظاهراً وجود امیر افغانستان را کاملاً نادیده گرفته بود؛ ولی امیر کسی نبود که بتوان او را بسهولت کنار گذاشت؛ برای او قابل قبول نبود که نظر اتش تا این حد مانند شاه ایران با یکنوع بسی قیدی تلقی شود و انگلیسیها بجای وی تصمیم بگیرند. چند اشکال ظاهری دیگر نیز در بین بود که حصول توافق درباره آنها آسان می نمود. بخصوص عبارت «کشور میانگیر» که باعث رنجش انگلیسیها بود و در هر حال به نظر آنها بی معنی و گنگ می آمد؛ با قبول تعهد عدم «ضمیمه کردن» قسمتی از خاک افغانستان، دیگر نمی توانستند عبارت «اشغال» را بپذیرند زیرا در اینصورت چنانچه بر اثر درگیریهای تازه ای با افغانستان جنگ سومی بین انگلستان و آن کشور رخ می داد (کهما اینکه این پیش بینی در ماه مه ۱۹۱۹ اتفاق افتاد)، آزادی عمل از آنها سلب می شد. این اصلاح آخری از طرف روسها پذیرفته شد و انگلیسیها مجبور شدند این اشکالات را با گنجاندن این شرط بر طرف کنند: امیر افغان تعهداتی را که بموجب قرارداد ۱۹۰۵ پذیرفته است، محترم بدارد.

اولین طرح انگلیسیها با وجود اینکه تا اندازه ای ناقص بود روز ۲۹ مه برای نیکلسون فرستاده شد. این طرح شامل ۵ ماده بود: ماده ۲ که طولانی بود علاوه بر پیش بینی تعهدات انگلستان دائر به عدم دخالت در امور داخلی افغانستان، ضمیمه نکردن خاک این کشور به قلمرو خود، اعمال سیاست مسالمت آمیز، و تعهد متقابل روسها درباره دونکته اخیر، شامل عبارت زیر نیز بود: «یا از قبیل چیزهایی که ممکن است بعنوان تهدیدی برای مرزهای افغانستان تلقی شود».

دولت روسیه بسختی می توانست این نکته را بپذیرد؛ افغانستان می بایستی با وجود توصیه های مسالمت آمیزی که انگلستان متعهد می شد در این مورد سخاوتمندانه عمل کند، و آزادی عمل خود را حفظ کند.

همچنین جمله ای درباره حق احداث خطوط آهن در مرزهای دو قدرت تا حدودی مبهم به نظر می آمد.

در ماده ۵ راجع به تجارت اصطلاح دور از احتیاط «مرزهای باز»^۱ بکاررفته بود زیرا بدولتهای دیگر اجازه می‌داد در موضوعاتی که در وضع فعلی صلاح بود فقط بین دو قدرت باشد دخالت کنند.

این موارد مورد اشکال و انتقاد و همچنین جزئیات زیاد دیگری پس از مشورت با حکومت هندوستان حک و اصلاح گردید و طرح متقابل دوم بالاخره روز ۱۷ ژوئن به ایزولسکی ارائه شد.

این طرح شامل ۴ ماده بشرح زیر بود:

در ماده اول طرح روس عبارت «کشور میانگیر» حذف شده بود.

ماده اول این طرح تعهد دولت روسیه را به در نظر گرفتن افغانستان بعنوان خارج

از قلمرو نفوذ خود و تعهد عدم اعزام مأمور به آنجا محدود می‌کرد.

ماده ۲ که مفصل بود تقریباً شبیه ماده اول طرح متقابل منهای عبارات قابل

حذف بود.

ماده ۳ مطابق و جوابده ماده ۵ طرح روس درباره روابط مستقیم در مرز

بود که با وجود این هر گونه مقرراتی را تابع موافقت امیر افغانستان قرار می‌داد.

موافقتی که چنانچه ماده اول پذیرفته می‌شد انگلیسها حاضر بودند در قرارداد نهائی

از آن صرف نظر کنند - (چنانکه نیکلسون ضمن ارائه متن قرارداد به ایزولسکی آن

را خاطر نشان ساخت).

بالاخره ماده ۴ تساوی حقوقی تجاری (باتوافق باینکه روسیه بتواند از اصل

دول کامله الوداد بدون توجه بسایر نظرات ملت مورد نظر استفاده کند) و همچنین

موافقت احتمالی روی حضور اجباری مأمورین تجاری آینده را تصریح می‌کرد.

بعلاوه این طرح متقابل، نسبت به طرح روسیه شامل تغییرات زیادی در

تعبیرات فنی و جزئیات بود: مثلاً در ماده ۳ (ماده ۵ روسیه) اصطلاح «مقامات*

مرزی» بجای «مقامات ایالات مرزی» گذاشته شده بود ولی روسها به هیچ وجه حاضر

به قبول این تغییر نبودند. از طرفی چون می‌بایستی باین کار خاتمه داده شود، و از

۱ - Open door (policy) منظور سیاست برقرار داشتن تساوی حقوق بازرگانی و

صنعتی برای تمام کشورها در يك سرزمین است.

طرف دیگر انگلیسیها نیز به نوبه خود مایل نبودند تسلیم نظر روسها شوند پیشنهاد کردند تا در قرارداد بصورت عبارت «درمرز یا ایالات مرزی» نوشته شود. ایزولسکی اعلام کرد که با همکاران خود و اعضای ستاد ارتش مشورت خواهد کرد.

این مذاکرات بطول انجامید و در هفته‌های بعد فقط گفتگوهای انجام گرفت که در طی آن وزیر خارجه روس خود را پسر توقع تر نشان داد و اشکال تراشیهای زیادی بخصوص درباره عبارت مشهور «مقامات مرزی» کرد.

بالاخره روز ۱۹ مه ایزولسکی یادداشتی که متضمن نظرات روسها بود به شرح زیر فرستاد :

با حذف عبارت «کشور میانگیر» موافقت حاصل است، ولی با وجود این باید وضع افغانستان به نحوی روشن شود.

از سوی دیگر در موضوع ماده ۲ با توجه به اینکه ممکن است امیرافغان در مقابل تعهداتی که در قرارداد ۱۹۰۵ سپرده است نقض قول کند، دولت روسیه ترجیح می‌دهد آزادی عمل خود را حفظ نماید.

در مورد عبارت «مقامات مرزی» روسها روی نظر قبلی خود ایستادگی می‌کردند. علاوه بر آن ایزولسکی توجه به این موضوع داشت که با جلب رضایت امیر قرارداد ببورد اجرا گذارده نشود، مگر پس از حصول این توافق؛ و ضمناً می‌خواست که به این موضوع در قرارداد اشاره بشود.

یادداشت محرمانه‌ای که در تاریخ ۸ اوت از طرف ادواردگری برای نیکلسون فرستاده شد شامل قبول این پیشنهادها بود. در ضمن، برای ماده اول فرمول زیر را پیشنهاد می‌کرد :

«دولت اعلیحضرت اعلام می‌کند که قصد ندارد در وضع سیاسی افغانستان تغییراتی بدهد».

نیکلسون برای امکان ادامه مذاکرات این دستورها را که اغلب مربوط به مسائل جزئی بود به کار بست.

در آخرین دقایق روز ۲۵ اوت اشکال شدید جدیدی بروز کرد و آن عبارت

بود از اینکه اکثریتی علیه ایزولسکی تشکیل یافته بود و درخواست می کرد که قسمت دوم تعهدات انگلیس در ماده ۲ (نفوذ مسالمت آمیز) در ماده ۱ گنجانده شود و سفیر کبیر انگلیس با توجه به اختیاری که از طرف دولت متبوعه خود دارد پیشنهاد می کند این مطلب به قرارداد اضافه شود؛ و تصریح می کرد که تساوی حقوق گمرکی طرفین در عبارت «رعایت تساوی برای آنچه مربوط به تجارت است» گنجانیده شده است.

انگلیسیها نخست اشکالاتی ایجاد کردند، و سپس در مقابل پیشنهاد وزیر خارجه روسیه تسلیم شدند، ولی اضافه کردن یادداشت توضیحی در مورد گمرکات را رد کردند.

پس از یک رشته مبادله یادداشت‌های سریع که بین طرفین انجام گرفت عاقبت روز ۱۹ اوت هیئت وزراء روسیه تصمیم به قبول آخرین پیشنهادهای انگلیسیها گرفت و متن قطعی قرارداد را در ۵ ماده به شرح زیر پذیرفت:

ماده ۱ خلاصه‌ای بود بر تعهدات انگلستان درباره حفظ «وضع سیاسی» افغانستان و اعمال نفوذ در این کشور با روحی مسالمت آمیز و تعهد روسیه مبنی بر عدم مداخله در امور سیاسی افغانستان و خودداری از اعزام مأمورین به این کشور. ماده ۲ شامل تعهدات انگلیسیها راجع بعدمداخله در امور داخلی افغانستان برطبق آنچه در معاهده ۱۹۰۵ ذکر شده بود و ضمیمه یا اشغال نکردن قسمتهائی از این کشور بود بشرط آنکه امیر افغانستان تعهدات خود را محترم بشمارد. ماده ۳ شامل مقرراتی درباره روابط مرزی (بابکار بردن اصطلاحی بود که در بالا به آن اشاره کردیم) و بدون شرط رضایت امیر که به موجب ماده ۵ بی اثر شده بود.

ماده ۴ رعایت تساوی را در مورد کارهای تجاری اعلام و شامل حفظ حقوق آینده درباره لزوم نمایندگان بازرگانی بود (راجع به گمرکات هیچ گونه یادداشت تفسیری وجود نداشت).

بلاخره ماده ۵ مربوط به کیفیت نافذ بودن قرار داد به استثنای شرط موافقت

امیر بود.

سرانجام روز ۳۱ اوت قرارداد مربوط به افغانستان که کرزن آنرا «پاشنه آشیل بریتانیای کبیر در شرق» نامیده بود در سن پترزبورگ به وسیله ایزولسکی و نیکلسون به امضاء رسید.

بدین ترتیب، انگلستان به هدفهای نهائی خود دست یافته و با امضای این معاهده موفقیت درخشانی کسب کرده بود. از آن پس سروکار آنها فقط با امیر افغان بود و باروسها دیگر کاری نداشتند. این امر موجب تمهیل کارها می شد و در آینده انگلستان دیگر خود را مجبور به چانه زدنهای خطرناک با امیر شیرعلی نمی دید.

از سوی دیگر امتیازاتی که نصیب روسیه می شد بیشتر مربوط با امور تجاری بود و چندان اهمیتی نداشت. اصولاً منافع تجاری در افغانستان بمراتب کمتر از منافع سیاسی بود، بخصوص در این دوره که یک اروپائی باشکال می توانست از مرز افغان عبور کند بدون آنکه در معرض خطر تیراندازی مأمورین مرزی قرار نگیرد.

به این ترتیب، مسأله تهدید هندوستان از طرف روسیه از سمت افغانستان برطرف شده بود.

در ۱۸۸۹ کرزن درباره هرات چنین نوشت: «انگلیسیها از هم اکنون خود را برای اشغال هرات از طرف روسها بعنوان حرکت دیگری در بازی آسیای مرکزی آماده می سازند. برای من هیچ تعجب آور نخواهد بود اگر بسیاری از کسانی که اکنون زنده هستند در دوران حیات خود ایستگاه راه آهن روس را در هرات ببینند»^۲.

۱- آشیل در افسانه های یونانی از پهلوانان و جنگجویان ترواست که مادرش پاشنه پای او را گرفت و در آب رودخانه ستویس فروبرد در نتیجه روئین تن شد و تنها پاشنه اش آسیب پذیر بود، و سرانجام باتیر زهر آلود پازیس که به پاشنه اش خورد از پای درآمد و در اینجاست منظور از پاشنه آشیل «نقطه ضعف» است (مترجم).

۲- تاریخ نشان داد متأسفانه پیش بینی لرد کرزن که در مسائل آسیائی به روشن بینی و دید خاص شهرت داشت درست از آب درآمد و اکنون نه فقط هرات بلکه تمام خاک افغانستان عرصه ترکتازی سربازان روسی است (مترجم)

ت) قرارداد انگلیس و روس درباره ایران

شکی نبود که انگلستان بابدست آوردن تسلط کامل بر افغانستان خواه و ناخواه بایستی به از دست دادن امتیازاتی در ایران تن در دهد. انگلیسیها خیلی زود متوجه شده بودند که چنانچه خواهان رسیدن به توافق با روسها بخصوص دست یافتن به امنیت نظامی باشند بایستی برای آنها امتیازات قابل توجهی در زمینه اقتصاد قائل شوند. بعلاوه خود آنها در خلیج فارس از موقعیت مستحکم اقتصادی (نفت، کشتیرانی در کارون و خلیج فارس و غیره) بهره مند بودند.

از طرف دیگر مسلم بود که روسیه در استفاده از منابع اقتصادی ایران و بخصوص یافتن یک راه تجارت دریائی نقشی مهمتر از انگلستان داشت.

به همین دلیل است که از ابتدا بریتانیای کبیر اکتفا به تأمین منطقه‌ای کرد که هر چند از لحاظ منابع اقتصادی فوق‌العاده ناچیزتر از مناطق نفوذ روسیه - و حتی می‌توان گفت کاملاً خشک و بایر - بود موجبات امنیت مرزهای افغانستان و بلوچستان و کنترل بردریا را فراهم می‌کرد.

خواننده اکنون متوجه می‌شود بچه‌علت (در آنجا که ما بررسی خود را در تهیه مقدمات قرارداد درباره ایران قطع کردیم) ادوارد گری خوب تشخیص داده بود که پیش از اتخاذ تصمیمات نهائی درباره مسأله ایران باید منتظر بود تا روسها حسن نیت خود را راجع به مسأله افغانستان نشان دهند.

با وجود این نیکلسون روز ۲۲ مه یادداشت جوابیه‌ای برای ایزولاسکی فرستاد. در این یادداشت تصریح شده بود که برای درآمدها در مناطق اختصاصی هر کدام از دو دولت به سهولت می‌تواند از طریق نماینده دولت دیگر کنترل بعمل آید؛ و این موضوع در عین حال اشکال تراشی‌های شاه را بر طرف می‌ساخت زیرا در این صورت شاه قبول می‌کرد که از توسل بقدرت‌های سوم دیگر خودداری کند. در ضمن مایل بود به دوماده طرح روسیه سه‌ماده دیگر اضافه کند: یکی آنکه تعهد متقابل دو دولت بعدم مخالفت با اعطای امتیازات در منطقه بی‌طرف باشد. دوم آنکه در آمدگمرکات ایالت فارس و خلیج فارس و نیز درآمدهای صیدماهی دریای خزر

همچنان به عنوان پشتوانه‌ای برای تأدیه قرضه‌های دریافتی از بانک شاهنشاهی اختصاص یابد و درآمدهای سایر گمرکات ایران به منظور پرداخت قرضه‌های دریافتی از روسیه در نظر گرفته شود.

ماده آخر که ماده پنجم طرح را تشکیل می‌داد شامل تعهد متقابل هر يك از دو قدرت نسبت بدریافت و کنترل درآمدها از منطقه خود به حساب دولت دیگر بود.

بنابراین تمایل برای این بود که آن طرح شکل منظم‌تری پیدا کند و روسیه را وادار سازند در مورد مسائل مربوط بدرآمدهای مناطق اختصاصی تسلیم شود.

روز ۲۵ مه ایزولسکی به نیکلسون پاسخ داد: چنانچه لزوم کنترل در مورد دریافت عایدات ایجاب کند، موضوع به تبادل نظرهای دوستانه بین دو کشور موقوف شود.

بنابراین روسها ترجیح می‌دادند که این مسأله در قرارداد ذکر نشود زیرا احتمالاً آنها از مداخله انگلیسها در سیستم پرداخت قرضه بیم داشتند و یا میخواستند از این راه در منطقه انگلیس برای خود روزنه‌ای باز کنند یا شاید دلایل دیگری در کار بود که بعلت عدم دسترسی به مدارك، پی بردن به انگیزه آن برای ما ممکن نیست. انگلیسها که از روی ترتیبات اتخاذ شده از طرف روسها درباره افغانستان اطمینان یافته بودند در ایران آزادی عمل بیشتری بدست می‌آوردند.

در این ضمن يك متن اصلی تهیه شده بر پایه یادداشت دولت انگلیس مورد قبول روسها واقع شد، و دولت روسیه روز ۵ ژوئن تغییراتی چند در آن داد، مثلاً ترجیح می‌داد در مقدمه به جای عبارت «حفظ نظم و گسترش صلح جویانه در ایران» عبارت «نظارت در حفظ صلح» گذاشته شود. و به این ترتیب روسها ترجیح میدادند از درگیری و تعهد مستقیم برکنار باشند.

تغییرات دیگری هم مسود نظر روسها بود: حذف اعطای امتیازات به ممل دیگر به استناد اینکه قرارداد منحصر امر مربوط به انگلستان و روسیه بود، خط کاخک ا به ذوالفقار به نحو روشن‌تری تحدید حدود شود، و از خواف، کیاریز و کوهستان

بنی‌تک بگذرد؛ تصریح این نکته که هنگامی که صحبت از قرضه بین‌شادوروسیه می‌شود موضوع مربوط به بانسک استقراضی ایران خواهد بود و وقتی به صید ماهی در دریای خزر اشاره می‌شود موضوع محدود به سواحل ایران در این دریا می‌باشد.

ولی این مسائل دارای اهمیت نسبی بود، تنها مسأله عمده موضوع خط‌تحدید حدود بود که به طرز خطرناکی بمرز افغان نزدیک می‌شد. بنابراین روسها ماده ۵ جدیدی با تغییراتی که در بالا به آن اشاره کردیم به قرارداد اضافه کردند.

باینکه اسپرینگ‌رایس وزیرمختار انگلیس در تهران تفسیر عبارت را از طرف روسها بافرستادن پیامهائی مورد تأکید قرارداد - و این موضوع امکان‌داشت برخوردارهائی با احساسات ایرانیان داشته باشد - برای دودولت نگرانی بسزرگی ایجاد نمی‌کرد.

برای احتراز از این برخوردها کافی بود در مقدمه قرارداد چندین اصطلاح را تغییر داد و این کاری است که انگلیسیها انجام دادند. از جانب دیگر چون حکومت هندوستان متذکر شده بود که ذوالفقار در داخل خاک افغانستان واقع شده دو دولت ترجیح دادند که انتهای خط روسیه را در «نقطه تقاطع مرزهای روس و افغان» قرار دهند.

راجع به ماده ۵ که ایزولسکی در آن تغییراتی داده بود انگلیسها حاضر به پذیرفتن آن شدند ولی با اضافه کردن اینکه تبادل نظرات انجام یافته برای «احتراز از هر نوع مداخله‌ای که موافق با اصل حاکم در قرارداد نباشد» در موافقت‌نامه بوده است.

تنها تغییر مهمی که موجب تولید اشکالاتی نیز می‌شد این بود که انگلیسیها مایل بودند در مقدمه جمله‌ای قرار دهند که نشان‌دهد بریتانیای کبیر علاقه مخصوصی دارد که وضع فعلی خود را در خلیج فارس همچنان حفظ کند.

از این رو طرح تجدید نظر شده‌ای که شامل این تغییرات بود در ۶ ژوئن از

طرف انگلیسها ارائه گردید. روز ۲۱ ژوئن وزیرمختار ایران به سرادوردگری مراجعه کرده در مورد شایعات منتشره در ایران مبنی بر توافق دولتین روسیه و انگلستان بر سر تقسیم ایران بمناطق نفوذ توضیح خواست.

در همان روز گری به اسپرینگ ریس نوشت: «من باو گفتم که این استنباط ذهنی صحیح نبوده است».

در حقیقت انگلیسها با پیروی از اصلی که برای آنها با ارزش است بطوری که قبلاً هم متذکر شدیم بروسها توصیه می کردند که از بکار بردن کلمات «منطقه» و «قلمرو نفوذ» اجتناب ورزند.

هاردینگ معاون وزارت خارجه انگلیس برای آرام ساختن وزیرمختار ایران اضافه کرد که «چنانچه بعضی از نواحی مرزی بعنوان مناطقی تلقی شود که در آنها منافع انگلیس یا روس بر دیگری برتری داشته باشد، ممکن است انگلستان یا روسیه از این مناطق خارج شوند و به این ترتیب کلیه خاک ایران برای تمام ملل دیگر آزاد خواهد بود (و مسلماً تحت تسلط دولت ایران باقی خواهد ماند).

روز ۲۳ ژوئن نیکلسون پاسخ دولت انگلیس را در مورد تغییرات پیشنهاد شده به وسیله روسها برای ایزولسکی فرستاد. همه این تغییرات بجز عبارت «تمام ملل دیگر» که می بایستی حذف شود و بخصوص تغییرات مربوط به تعیین خط مرزی پذیرفته گردید که مربوط به تمویض ذوالفقار به جای ناحیه «کوهسار» می شد.

روز ۲۴ ژوئن طرح تجدیدنظر شده به ایزولسکی ارائه گردید که طبق آنچه از پیش حدس زده می شد بند مربوط به حفظ رضع حاضر انگلیس در خلیج فارس را مورد اعتراض قرارداد.

در حقیقت این بند را انگلیسها در آخرین لحظه در قرارداد گنجانده بودند و به نظر ایزولسکی این امر موجب بروز اشکالات و برخورد با قدرت های سوم می گردید.

خیلی مشکل به نظر می آمد که بتوان از او خواست تا با این بند موافقت کند و موقعیت انگلیس در این باره بزحمت قابل پشتیبانی بود.

نیکلسون بطور سربسته به ایزولسکی هشدار داد که بندمورد نظر برای جلب رضایت عقیده عمومی انگلستان گنجانده شده است زیرا انگلیسیها روی این نکته زیاد حساب می کردند و هنوز عده زیادی از مردم انگلستان با قرارداد مخالف بودند. ضمناً باو اطمینان داد که انگلستان از روسیه انتظار هیچ گونه تعهدی در مقابل قدرتهای سوم ندارد و فقط خواهان بی طرف ماندن او در این مسأله است.

ولی این دلایل از نظر ایزولسکی نزلزل ناپذیر، کاملاً کافی نبود. وی گفت که دولت روسیه همیشه طرفدار عدم مداخله قدرتهای سوم در موضوع قرارداد بوده است و تا آن تاریخ عقیده خود را حفظ کرده است، بنابراین او تغییرات انجام گرفته در پیش نویس قرارداد را - که به نظری کاملاً محکم و منطقی است - نمی پذیرد.

در حقیقت انگلستان از طرفی از این نگران بود که روسیه با استفاده از ماده ۳ به فکر گرفتن امتیازاتی در خلیج فارس بیفتد و از طرف دیگر روسیه نیز بنوبه خود درباره گشودن راه دریائی تجاری برای خویش نگران بود.

نیکلسون از اهمیت و ارزش دلائل حریف خود کاملاً آگاه بود و به ادواردگری نوشت که تسلیم شدن در این خصوص عاقلانه تر خواهد بود.

با وجود این برتری عظیم نیروی دریائی انگلستان در خلیج فارس از نگرانی زیاد او در این مورد جلو گیری می کرد. بخصوص که علاوه بر آن کنترل بندر عباس و تنگه هرمز را نیز در دست داشت.

ولی ادواردگری چندان آمادگی برای تسلیم و موافقت نداشت. ایزولسکی نیز حاضر نبود از نظر خود عدول کند.

به نظر می رسید که موافقت نامه جداً در معرض خطر قرار گرفته است، آنهم در موقعی که تا رسیدن به نتیجه نهائی چیزی نمانده بود.

با وجود این نیکلسون در این باب اصرار می کرد و سرانجام توفیق یافت. روز ۲۹ ژوئن او به ایزولسکی اعلام کرد که بریتانیای کبیر آماده است حسن نیت خود را در این باره نشان دهد بشرطی که در صورت مخالفت شدید پارلمان با قرارداد وزیر خارجه روسیه باینکه ادواردگری برای تسکین افکار عمومی انگلستان

مطالبی در این مورد آشکارا اظهار کند، موافقت داشته باشد.

ایزولسکی با این راه حل موافقت داشت. ولی ادوارد گری که سرسخت بود و به آسانی دست از عقیده و نظر خود نمی کشید همان روز طی تلگرامی به سفیر انگلیس در سن پترزبورگ دستور داد که بجای اشاره به «حفظ وضع حاضر»، عبارات زیر در قرارداد گنجانده شود:

«بریتانیای کبیر منافع خاصی در خلیج فارس دارد.»

نیکلسون پس از دیدار با ایزولسکی تلگرام را دریافت کرد و مجبور شد روز بعد طی نامه ای پیشنهاد جدید انگلستان را به او ارائه کند.

وزیر امور خارجه روس مجدداً این پیشنهاد را رد کرد و استدلال نمود که تغییر عبارت به این صورت موجب از بین رفتن عللی که پیشنهاد قبلی شامل بود و برای رد آن بار اول کوشش بعمل آمد نخواهد گردید. خلیج فارس تنها شامل سواحل ایران نیست و بند پیشنهادی انگلیس ممکن است به مسائلی کاملاً خارج از چارچوب قرارداد بینجامد.

موضوعات مورد بحث همچنان به حال خود باقی بود.

نیکلسون که خود را لای منگنه و در وسط دو آتش می دید برای قبولانیدن نظر خود به ادوارد گری همچنان اصرار می کرد و استدلال می نمود که اصرار انگلستان در این مورد راه هر گونه مذاکرات را بمدت نامعلومی خواهد بست یا حتی امکان دارد بدون نتیجه پایان یابد.

بالاخره روز ۵ ژوئیه گری از اصرار خود دست برداشت و تسلیم شد. اما این امر با مخالفت شدید حکومت هندوستان مواجه گردید و سرانجام گری مجبور شد برای توضیح مطالب خود افتتاح جلسه علنی را به ماه اوت محول کند.

با وجود این تصمیم انگلیس بلافاصله انعکاس مطلوبی در مذاکرات داشت. روز ۱۸ اوت ایزولسکی طی یادداشتی اعلام کرد که دولت روسیه حاضر است در مقابل خواسته انگلیسیها روی خط تحدید حدود مرزی موافقت کند و انتهای آن را در نقطه تقاطع مرز روس و افغان به جای ذوالفقار می پذیرد. بدین ترتیب

«کیاریز» و کوه «بنی تک» در شرق این خط قرار می‌گیرد. مسلم بود که به چشم - پوشی از خوف نیز راضی می‌شدند. علاوه بر آن روسها طرح اعلام شده از طرف ادوارد گری را می‌پذیرفتند.

تلاش طولانی و مشکل سیاسی به پایان خود نزدیک می‌شد.

روز ۱۹ اوت ایزولسکی نظریه قابل توجهی ابراز داشت و آن عبارت از این بود که با بکار بردن کلمه «قرارداد»^۱ که برای تعیین موافقت نامه‌های ۲ جاری استعمال شده بود عدم موافقت خود را اعلام داشت.

توجیه دلیل او بشرح زیر بود: بادر نظر گرفتن موافقت نامه‌های اخیر انگلیس و فرانسه می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاح «قرارداد» فقط در موقعی بکار می‌رود که موضوع «حقوق مربوط به عقیده حاکمیت» با اصطلاح مخصوص خود حفظ شود.

مقصود این است که دو دولت نمی‌توانند بین خود درباره کشور دیگری يك «قرارداد» منعقد سازند مگر در صورتی که یکی از این دول دارای حقوق حاکمیت بیشتری در این کشور باشد (بعنوان مثال قرارداد انگلیس و فرانسه درباره ارض جدید و افریقا).

برعکس، چنانچه این کشور يك دولت تام‌الاختیار (مثل مراکش یا سیام) یا تابع دولت دیگر باشد (نظیر مصر که تابع عثمانی بود) در اینجا بکار بردن اصطلاح قرارداد موردی ندارد.

بنابراین در مورد ایران که دولت تام‌الاختیاری است و همچنین در مورد تبیت که تابع چین می‌باشد بکار بردن لفظ قرارداد مناسب نیست. تنها موردی که به این عبارت نزدیکتر بود افغانستان با توجه به موقعیت مخصوص این دولت در مقابل انگلستان بود.

در حقیقت منظور اصلی این بود که احساسات ایرانیان و چینی‌ها با بکار بردن این اصطلاح جریحه‌دار نشود؛ انگلستان هیچ گونه دلیلی برای عدم قبول این طرز استدلال نداشت حتی سوابق استنادی نیز نمی‌توانست برای توجیه آن در مقابل

مقررات جاری بین المللی کافی باشد. امروز در عمل این دو اصطلاح را بدون تفاوت بکار می‌برند.

روز ۲۰ اوت نیکلسون تذکریه‌ای از طرف وزارت امور خارجه روسیه برای ادواردگری فرستاد.

در این تذکریه اعلام شده بود که گنجانیدن عبارت زیر در قرارداد طی اعلامیه رسمی مبنی بر موافقت نامه‌های دولتی انگلیس و روس ایرادی ندارد: «کابینه امپراطوری منکر شناسائی منافع مخصوص انگلستان در خلیج فارس نمی‌باشد». روز ۳۱ اوت ایزولسکی و نیکلسون «موافقت نامه قطعی و نهائی» دودولت را درباره تقسیم ایران به مناطق نفوذ در سن پترزبورگ امضاء کردند.

درباره تبت نیز موافقتنامه‌ای روز ۳۱ اوت به امضاء رسید و بطوری که فوقاً گفته شد نام «مصالحه نامه» بخود گرفت زیرا امکان داشت بکار بردن اصطلاح «قرارداد» احساسات مخالف حاکمیت چین را برانگیزاند.

مهمترین قسمت این مصالحه نامه از مقدمه‌ای به شرح زیر تشکیل شده است: «دولت‌های بریتانیای کبیر و روسیه با شناسائی حقوق حاکمیت چین بر تبت و با در نظر گرفتن اینکه بعزت و وضع جغرافیائی آن، بریتانیای کبیر دارای منافع خاصی در روابط خارجی فعلی تبت می‌باشد که تماماً و کلاً باید حفظ شود...»

عبارات فوق در حقیقت تعهد روسیه مبنی بر عدم مداخله در امور تبت محسوب می‌شد. در اینجا نیز انگلستان موفق شده بود.

در ایران هم با وجود زیر نفوذ داشتن منطقه‌ای کوچک و تقریباً خشک در برابر مناطق وسیع و حاصلخیز تحت کنترل روسیه، دولت انگلیس باز هم موفق بود. در حقیقت، انگلستان آنچه را که در ابتدا بایک حس روشن بینی حقایق می‌خواست دریافت کند بدست آورده بود.

از ابتدای امر انگلستان فکر تقسیم را به روسها که خواهان اشغال سراسر کشور ایران بودند و از سالها پیش بایک موفقیت مخصوص برای تصرف آن می‌کوشیدند، قبولانده بود و این اقدام بمنزله پیروزی کاملاً باارزشی محسوب میشد.

در این تقسیم‌بندی مناطق، انگلیسیها چیزی درخواست نکرده بودند که غیر مطلوب باشد. از طرف دیگر در هر تقسیم‌بندی بایستی امتیازات متقابلی به دست آورد.

در زمینه اقتصادی سه کشور، روسها باچشم‌پوشی کامل از افغانستان و تبت، حق داشتند طالب امتیاز بیشتری در ایران باشند.

منطقه‌ای که به روسها واگذار شده بود همچنانکه بارها به آن اشاره کرده‌ایم، از مدتها پیش عملاً تحت نفوذ آنها قرار داشت.

همچنین ساکنان ایالات مرزی بخصوص اهالی آذربایجان، حتی از اوایل قرن نوزدهم، چندبار گرایش خود را به روسها و مخالفت خویش را با حکومت مرکزی نشان داده بودند.

منطقه‌ای را که بریتانیای کبیر بعنوان منطقه اصلی تلقی می‌کرد بدست آورده و کاملاً بر آن تسلط یافته بود.

گرچه روسها با داشتن نیروی کمتر، يك پایگاه عملیاتی در برابر ایالات خاوری ترکیه بدست آورده بودند، در عوض مرزهای باختری افغانستان و بلوچستان اقل امنیت داشت.

به این ترتیب یکی از دروازه‌های هرات یعنی دروازه قندهار از طریق سیستان و دروازه بلوچستان بسته شده بود؛ دسترسی به اقیانوس هند نیز متفتی بود. بنابراین، راه دریائی آن حداقل برای هندوستان از امنیت برخوردار بود.

این واقعیت داشت که هندوستان موفق نشده بود روی کاغذ برتری خود را در خلیج فارس بقبولاند، ولی با وجود این از طرف روسها این برتری با صدور اعلامیه رسمی مبنی بر رعایت آنها در این امر کتباً ابراز شده بود.

برتری عظیم نیروی دریائی انگلیس در خلیج فارس با در دست داشتن بندهر عباس که به آن دولت اجازه کنترل ورود و خروج از آنجا را می‌داد، عملاً تسلط او را حتی در صورتی که روسها هم بدریا راه می‌یافتند، تأمین کرده بود.

بالاخره در زمینه اقتصادی با وجود برتری آشکار و غیر قابل انکار وضع اقتصادی در مناطق نفوذ روسیه، انگلستان آنچه را می‌خواست بدست آورده بود.

امتیازاتی که هنوز در منطقه بی طرف و مناطق آینده وجود داشت برای انگلستان شناخته شده بود و نبایستی فراموش کرد که آنچه در آینده از این نقطه نظر در این منطقه مهمتر بود یعنی معادن نفت مناطق جنوب باختری ایران از مدت‌های پیش و طولانی به او تعلق یافته بود.

همه اقداماتی که برای جلوگیری از مداخله روسها در تهران امکان داشت و لازم بنظر می‌رسید عملاً تحقق یافته بود. در مورد بقیه مسائل وقتی موضوع مبارزه نفوذها در بین است سیاست انگلیس طبق روشهای مرسوم اعمال می‌شد که تأثیر آن اغلب تاکنون به اثبات رسیده است.

حلقه ایران به این ترتیب در قسمت جنوبی زنجیری بود که به هندوستان می‌رسید و متصل به حلقه افغانستان می‌شد که در عین حال استحکام لازم را داشت. ایرانی‌ها در ارزش‌یابی این «مصالحه‌نامه» اهمیتی نداشتند. سعی شده بود از خواستن عقیده آنها خودداری شود زیرا آنها به این موافقت‌نامه طوری می‌نگریستند که نشان می‌داد از آن وحشت داشتند که به‌زیان آنها باشد.

علاوه بر این، آنها تقسیم کشور خود را بمناطق نفوذ پیش درآمد یک تقسیم‌بندی واقعی و ساده می‌پنداشتند. و با وجود این، تضمین‌هایی از طرف دو دولت درباره حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران داده شده بود که ذیلاً به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

تلگراف پالمستن ۱ به تاریخ ۵ سپتامبر ۱۸۳۴، تلگراف نسلرود ۲ به تاریخ های ۲۰ اکتبر ۱۸۳۸ و ۲۹ ژانویه ۱۸۳۹ که برونو ۳ در سال ۱۸۷۳ وضع موجود را یادآوری کرده بود.

و نیز نامه دو گیز به سالیزبوری از طریق استال ۴ به تاریخ ۱۲ مارس ۱۸۸۸ که همان سال منجر به یک تعهد متقابل شده بود - این نکته مؤید مطلب بالا بود. هر چند این تعهد در مقدمه قرارداد ۱۹۰۷ تکرار شده بود، اکنون در نظر ایرانیها قسمت اعظم محتوی و ارزش خود را از دست داده بود.

تأکید روی اصلی که تا این اندازه متزلزل بود و پیش از آن در تاریخچه طولانی و مسخره آمیز مقدمه‌ها دیده شده بود بچشم می‌خورد.

حیثیت انگلستان که در این دوره تاحدی بصورت مدافع آزادی‌های ایرانیان در مقابل نیروی تهدیدکننده غول آسای روس مورد توجه قرار گرفته بود ناگهان ارزش خود را از دست داد، و از آن به بعد نظرها به سوی آلمانی‌ها معطوف گردید. از اینجا می‌توان به سر موفقیت تبلیغات آلمانی‌ها در اثنای جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) پی برد.

پروفسور ا. گ. براون ا کمی بعد از این واقعه چنین نوشت: «در مقابل روحیه افسرده، امیدهای بر باد رفته و هرج و مرجی که در حال حاضر در ایران حکمفرما است روسیه و بریتانیای کبیر مستقیماً مسئول هستند و چنانچه روزی حساب پس دادن در بین باشد باید این حساب را پس بدهند».

اگر انگلستان، همانطور که دیدیم در هر یک از این موافقت‌نامه‌ها بموفقیت‌هایی نائل می‌آمد بدلیل اقوی در مجموعه آنها نیز این موفقیت‌ها را بدست می‌آورد. از طرف دیگر همان‌طور که لوئی فیشر^۲ به این موضوع در قرن نوزدهم اشاره کرده است ملاحظه می‌شود این روسها بودند که اغلب در این مناطق به عملیات تهاجمی دست زدند و انگلستان به اتخاذ سیاست تدافعی اکتفا می‌کرد که تأثیر آن در نتیجه اینکه هیچ موضوع صریح و ثابتهی بین دو کشور منعقد نشده، از بین رفته بود.

این امر در عین حال بروسها اجازه می‌داد بدون تحمل زحمات زیاد درهائیی را که قفل و بستنی نداشت براحتی بگشایند.

چنین استنباط می‌شود که آنچه که برای انگلیسیها اهمیت داشت، اقدام به کشاندن حریفان خود به میدان بود تا دست خود را رو کنند، و آنگاه قسمت زیاد شرایط خود را به آنها بقبولانند.

مرز هندوستان از هر سمت که امکان تهدید آن از طرف روسیه می‌رفت،

۱- E.G. Browne

۲- Louis Fischer نویسنده کتاب «روسها در مسائل جهانی» چاپ پاریس (مترجم).

بوسیله يك كمر بند حفاظتی بارضایت کتبی و صحه گذاشته روسها زیر کنترل انگلستان بود که از هر لحاظ از هر گونه تحریکات خارجی آینده لاقبل بصورت ظاهر هم که شده، در امان بود.

خلاصه از جهت ظاهر، وضع موجود حاضر و آینده در آسیای مرکزی شناخته شده و امنیت هند هم تضمین شده بود.

انگلستان در ظاهر امر بازی را برده بود. گرچه عملاً تهدید کاملاً از بین نرفته و تحریکات به جای خود باقی بود و گرچه بعضی حوادث نظیر انقلاب روسیه موجب تغییر وضعیت گردید، این ماجرا پیش آمد استثنائی دیگری بوده است.

هر قراردادی بر حسب موقعیتهای مختلف، کلاً یا جزئاً قابل نقض می باشد، و در این دوران متأسفانه مانند عصر ما مقررات مربوط به از بین بردن این نقضها و سرپیچی از قراردادها در سطح بین المللی هنوز قابل اجرا نبوده و داوران مشول اجرای آن نیز اختیارات قاطعی در این باره نداشتند.

آنچه که بطور کلی می توان استنباط کرد این است که انگلیس در سال ۱۹۰۷ حداکثر شانس را بدست آورده و قرارداد از بسیاری جهات و از نقطه نظر خودش بفتح او تنظیم شده بود.

این اقبال برای روسیه کمتر بود، و در صورتیکه در اثر عدم کامیابی در جنگ بازا این ضعیف نشده و بخصوص از نظر وضع داخلی استحکام لازم داشت احتمالاً این قرارداد را امضاء نمی کرد. از طرف دیگر، همان طور که دیدیم، در روسیه مخالفتی با این قرارداد ابراز می شد و انگلستان عجله داشت هر چه زودتر آنرا به امضاء برساند.

ولی موضوع این که این معاهده بیشتر به نفع کدام يك از دو دولت بود در زمینه سیاست کلی دو کشور چندان مورد نظر نبود، و بهر صورت نفع انگلستان و روسیه در این بود که بایکدیگر سازش کنند. برای رسیدن به این توافق می بایستی موانع را از بین برداشت و حسابهای کهنه گذشته را تصفیه کرد. مهمترین این موانع مسأله رقابت در آسیای مرکزی بود.

از نظر ظاهر لاقبل این مسأله هم از طریق موافقت نامه های ۱۹۰۷ حل شده بود.

اتفاق مثلث نیز سرانجام می‌توانست عمل انجام شده‌ای به حساب آید. در سال ۱۹۰۰ مقاله‌نامه ناشی از اولین ملاقات رؤسای ستاد ارتش در چارچوب اتحاد فرانسه و روس پیش‌بینی می‌کرد که در صورت حمله انگلستان به فرانسه دولت روسیه ۳۰۰ هزار نفر از افراد ارتش خود را بمرز افغانستان اعزام خواهد داشت.

در ۱۹۰۷ از طرفی نگرانی‌های ایجاد شده در فرانسه و انگلستان در اثر گسترش عظیم قدرت جنگی آلمان در مقابل روسیه تضعیف شده در اثر مشکلات داخلی خود و بواسطه جنگی بدفرجام و از طرف دیگر امیدهای مربوط به نواحی بالکان، در سن پترزبورگ اوضاع را بکلی دگرگون ساخت. بمحض آنکه روز ۳۱ اوت موافقت‌نامه به امضاء رسید، افق آینده برای سیاستمداران روس و انگلیس روشن گردید. به این ترتیب آنها دستهای خود را در انجام اقدامات لازم آزادتر حس می‌کردند و بالاخره امکان بیشتری برای بررسی مسائل مشترک فوری و آینده‌محذیر یافتند تا بدون داشتن افکار پنهانی و زیر پرده به تسویه حساب بپردازند.

اما از «امکانات بررسی» صحبت می‌کنیم زیرا بایستی از خروج از چارچوب اصلی و حدود موافقت‌نامه ۱۹۰۷ خودداری کرد که این حدود از نتیجه یک تصفیه حساب درست و ساده تشکیل شده است و باید از آن یک معاهده یا حتی مقدمه یک معاهده اتحاد به وجود آورد.

در حقیقت چنانچه این تصفیه حساب عملاً موجب اتفاق مثلث می‌شد، در حدود نقش سازنده خود باقی می‌ماند؛ علت ایجاد اتفاق مثلث، وجود آلمان بود و این تغییرات روابط قدرت‌ها است که با آلمان بوجود آمده و در عین حال بستگی به ضعف یا در مضیقه قرار گرفتن او دارد. به همین ترتیب از طرف دیگر، به سرنوشت روابط انگلیس و روس در آسیای مرکزی بستگی پیدا می‌کند.

حوادث بعدی این موضوع را ثابت خواهند کرد چنانکه :

در سال ۱۹۰۷ و در آغاز ۱۹۰۸ اقبال این اتفاق مثلث بسیار ضعیف بود.

ولی این سازش بعدها استحکام بیشتری خواهد یافت...

نتیجه گیری

آنچه تاکنون بررسی کردیم چه از لحاظ زمانی و چه از نظر مکانی فقط قسمتی از مسأله آسیای مرکزی بود؛ مسأله‌ای، که حوادث سالهای اخیر ثابت کرده‌اند پایان آن خیلی نزدیک نیست.

باوجود این از بررسی مزبور چند نتیجه مربوط به برخی از جنبه‌های مسأله بدست آورده‌ایم. ابتدا پاسخ به این سؤال: «آیا روسیه هدف تسخیر هند را داشت؟» به این سؤال می‌توان پاسخ منفی داد زیرا بررسی وقایع، عقاید روسها و اغلب نویسندگان برجسته در این باره به ما اجازه این طرز استدلال را می‌دهد.

امکان هجوم به‌هنگام از طرف روسیه احتمالاً وجود داشت، ولی این امر به‌بهای جنگ خونین و گرانی تمام می‌شد که دولت روس حتی تصور آنرا نمی‌توانست بکند، بعلاوه در صورت رسیدن به هندوستان برای حفظ وضع خود در آنجا و برای احتراز از این که لشکر کشی به شکست منجر شود، بسا مشکلات عظیم دست بگریبان می‌شد.

خلاصه، تسخیر هندوستان چنان خطرات عظیمی داشت که احتمالاً در روسیه بطور جدی در این باره نمی‌توانستند فکر کنند.

اکنون ب بررسی عقیده عمومی در انگلستان و نظر بسیاری از مؤلفان انگلیسی

در این باره می‌پردازیم :

برای عده‌ای از نویسندگان آن زمان این سؤال مطرح می‌شود که بجهت روسیه تا این حد زندگی سربازان خود را فدا کرده و سرمایه‌های عظیمی را به‌در داده است تا بتواند چندین صد هزار کیلومتر سرزمین‌های خشک و بیابانی را بدست

آورد که ساکنان آن قبایل صحراگرد و غارتگر بودند.

احداث خط آهن ماوراء خزر چه انگیزه‌ای داشته است؟

اینهمه تحرکات و این اندازه صرف پول در تهران، کابل و جاهای دیگر به چه منظور بوده است؟ هدف واقعی روسیه / اقدامات و جنبه حقیقی مسأله چه بوده است؟

به این سؤالات می‌توان چنین پاسخ داد :

آنچه ظاهراً حقیقت دارد اینست که روسیه در آسیای مرکزی دوهدف را دنبال می‌کرد:

یک هدف اقتصادی از یکسو، و یک هدف سیاسی و نظامی از سوی دیگر .
هدف اقتصادی عبارت بود از ورود در میدان تجارت پر منفعت آسیای جنوبی و جنوب غربی، و قاره‌هند در شرق؛ تجارتی که تا آن زمان نوعی در انحصار انگلستان بود و چنانچه روسیه باین میدان قدم می‌گذاشت می‌بایست علیه این انحصار مبارزه کند. ولی برای انجام این نقشه لازم بود ابتدا به مناطق مورد نظر نزدیک شده و وضع تجار خود را تأمین و وسائل ارتباطی را تسهیل کند.

برای حرکت دوجانبه روسیه بسوی ایران و افغانستان راه آهن ماوراء خزر موجب تسهیلات وسیعی در این زمینه می‌شد. مگر ترکستان بیابانی بیش نبود؟ چرا، درست است که بیابانی خشک بود ولی راههای ورود به خراسان، افغانستان و هندوستان از این بیابان منشعب می‌شد.

در ایران، روسیه با امضای معاهده ترکمن‌چای وضع مساعد و موفقیت آمیزی آورده بود. و اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که این موفقیت در یک لحظه غفلت انگلستان بدست آمده بود.

روسیه با استفاده از این موقعیت، با کلیه امکانات خود به بهای هر گونه فداکاری می‌کوشید تا برتری اقتصادی را در ایران بدست آورد و به اقیانوس هند و خلیج فارس برسد، یعنی به قلب تجارت و ثروت‌های عظیمی دست یابد که تا این حد او را به سوی خود می‌کشید.

از طرف دیگر، اگر روسیه حقیقتاً هدف تسخیر هند را نداشت گسترش ارضی

و تحریکات او خود موجب تهدید دائمی برای این شبه‌قاره می‌شد و بدین ترتیب به هدف دیگری رسید: بدست آوردن اسلحه مؤثر نظامی و سیاسی علیه انگلستان و این هدف بعنوان سلاحی بود که همیشه می‌توانست آنرا در اجرای منظورهای سیاسی خود در سایر مناطق بکار برد. مزایای تسخیر ترکستان از نظر لشکرکشی نیازی به بحث و دلیل ندارد. و می‌توانست در اجرای هدفهای سیاسی در سایر مناطق بکار برده شود.

از مزایای تسخیر ترکستان این بود که روسیه می‌توانست با استفاده از راه آهن ماوراءنهرز به سهولت و سرعت نیروی نظامی مقتدری را تادروازه‌های هند برساند. همین امر از طرف دیگر باعث می‌شد که انگلستان هم اجباراً قسوی نظامی قابل ملاحظه‌ای برای مقابله با هر نوع پیش‌آمدا احتمالی دائماً در هندوستان نگهداری کند. علاوه بر این نویسندگان روسی نیز درباره اثر این سلاح در دست روسیه مطالب مشروحی نوشته‌اند. اکنون به برخی از این نوشته‌ها توجه کنید: اسکوبلف^۱ که عقاید خود را آشکارا بیان کرده است در ۱۸۷۷ چنین نوشت^۲: «هرچه روسیه در آسیای مرکزی قویتر شود به همان اندازه انگلستان در هند ضعیف‌تر و در اروپا سهل‌الوصول‌تر خواهد شد».

همین نویسنده سپس در سال ۱۸۸۱ می‌نویسد: «چنانچه مسأله آسیا به ما اجازه ندهد در زمان نسبتاً کوتاهی «بسفور»^۳ را تحت تسلط خود در آوریم این کار به زحمتش نمی‌ارزد... بدون نمایش قدرت نیرومندی در جهت هندوستان، جنگ در بالکان برای روسیه عملی نخواهد بود. نگهداری يك نیروی نظامی قوی و کاملاً مجهز و پرتحرک واقعی در دروازه‌های صحنه عملیات در آسیای مرکزی برای ما ضروری است.»

از طرف دیگر چنانچه این سلاح بتواند به هنگام اختلاف با انگلستان مفید

۱- Skobéleff

۲- نقل قول از کرزن (Russia in Central Asia) صفحات ۳۲۲ و ۳۲۳ و هاریس Harris اروپا و مشرق (Europe and the East) صفحه ۱۵۲.

۳- Bosphore

واقع شود در موردی هم که روسیه تمایل به نزدیکی با آن دولت داشته باشد میتواند بکار رود، و بعقیده روسها انگلستان که در سایر نقاط عالم در گیریهای دیگری داشت احتمالاً کوشش می کرد تا از راه توافق با روسیه خود را از این درگیریها برهاند و از تهدیدی که او را تا این اندازه نگران می ساخت و هزینه های گزافی بردوشش می نهاد آسوده خاطر شود.

لبدف^۱ عقیده داشت^۲ که: «وضع ما (در مرزهای ایران و افغانستان) انگلستان را مجبور خواهد ساخت که قوای نظامی خود را در هندوستان افزایش دهد و هزینه های بیشتری متحمل شود و این قوا را بحال آماده باش دائمی نگهدارد تا بتواند تسلط خود را بر هندوستان حفظ کند. حقیقت این است که ظاهراً این وضع برای ما نتیجه ای را که طالب آن هستیم خواهد داشت یعنی رسیدن به اتحاد صمیمانه ای میان روسیه و بریتانیای کبیر که برای هر دو حریف سودمند خواهد بود.»

علاوه بر این در این بررسی وقایع بارها وجود بستگی بین روابط کلی روسیه و انگلستان و روابط مخصوص آنها را در آسیای مرکزی به ما ثابت کرده است.

بمحض اینکه اوضاع در سایر نقاط آشفته می شد تحریکات افزایش می یافت و به مخالفت ها و ستیزه جوئی هایی در ایران و افغانستان منجر می شد. و برعکس هنگامی که مصالحه ای بین آنها برقرار می شد (نظر ما در اینجا بیشتر اشاره بمسأله مشرق است) رقابت در آسیای مرکزی کاهش می یافت و از مرحله فعال و آشکار بصورت پنهانی و زیرزمینی درمی آمد.

با وجود این يك مخالفت پنهانی یا اقل امکانات مخالفت، همیشه با دقت از طرف روسها نسبت به انگلیسیها وجود داشته و دنبال می شد.

چنین به نظر می رسد که موافقت نامه های ۱۹۰۷ موقناً به این مسأله خاتمه داده است ولی انگلیسیها پیش بینی کرده بودند که این يك سازش ظاهری بیش نیست و باید آنرا اولین اقدام علنی و جدی در راه برقراری يك آرامش بشمار آورد نه آرامش کامل.

۲- نقل قول هاريس از يك نویسنده روسی.

1 - Lebedev

پس از سال ۱۹۰۷ روسها همچنان کمابیش به تحریکات خود درخفا ادامه می‌دادند زیرا نفعشان چنین ایجاب می‌کرد. نامتها دیگر بر خوردهای شدیدی در بین نبود و این بدلیل آن بود که تهدید آلمان و ترکیه که یکی از عوامل بوجود آورنده موافقت‌نامه‌های ۱۹۰۷ بود آشکارتر می‌گردید و حتی موقع بروز جنگ جهانی اول بصورت واقعی در آمد که ایران را به میدان مبارزه‌ای در آورد که در آن دو حریف قدیمی ناچار بودند در کنار یکدیگر علیه یک دشمن مشترک بجنگند. سپس انقلاب روسیه پدیدار شد که در این بخش و نیز در بسیاری از نقاط دیگر موجب عکس‌العملهای مهمی گردید.

کمی بعد مسأله تغییر شکل داد: از این پس انگلستان از این بیم داشت که شورویها در مردم کشورهای مجاور هندوستان و حتی در خود هندوستان رخنه کنند. دولت انگلستان در سال ۱۹۱۹ سرتاسر ایران را به‌عنوان پایگاهی علیه بلشویسم اشغال کرد ولی نتیجه مهمی عاید او نگردید.

این نگرانیها بی‌دلیل هم نبود زیرا موج تبلیغاتی که از شمال می‌رسید زمینه گسترش مرام ناسیونالیسم رادر ایران و افغانستان تا حدودی فراهم می‌ساخت و در جهتی که همیشه به نفع انگلستان نبود.

افغانستان به‌زمامداری امان‌الله‌خان بزودی استقلال خود را اعلام کرد؛ و ایران تحت رهبری رضا پهلوی سیاست بیش از پیش مستقلانه‌ای در پیش گرفت و با شورویها روابط دوستانه برقرار ساخت؛ شورویها نیز بنوبه خود بلندنظری خود را درباره ایران بحد اعلی رسانیدند. اکنون نوبت روسیه بود که از روی جوانمردی خواهان استقلال و ترقی و پیشرفت ایران و افغانستان شده بود^۱.

اولتیماتوم ۱۹۲۳ کرزن نه‌موفق به‌از بین بردن روح ناسیونالیسم شد و نه در زمینه تشکیل مجدد «کشورهای میانگیر» توفیقی یافت.

۱ - تجاهل‌العارف نویسنده حیرت‌انگیز است! از ابتدای کتاب دلیل و برهان و سند و مدرک ارائه داده که روس و انگلیس در این منطقه از آسیا مطامع مشترک دارند و بر سر تقسیم منافع قراردادها بسته‌اند؛ حالا به یکباره از «استقلال‌طلبی رضاخان» عامل شناخته‌شده انگلستان و بلندنظری و جوانمردی روسیه سخن به میان می‌آورد؟ (ناشر)

با وجود این موقعیت انگلستان هنوز بقدر کافی در ایران استحکام سیاسی لازم رادشت و امتیاز کمپانی نفت ایران و انگلیس پس از وقفه ای کوتاه برای مدت طولانی تجدید شد.

علی الرسم تا زمانی که برخورد منافع جدی بین انگلستان و روسیه وجود نداشت در آسیای مرکزی اتفاق مهمی رخ نمی داد.

حوادث جدیدی که در چارچوب سیاست جهانی موجب پیدایش رقابت تازه ای بین انگلیس و روس شد توجه جهانیان را به سوی آسیای مرکزی جلب کرد. آیا این يك مانور سیاسی بود؟ موضوع چانه زنی پس از جنگ بود؟ یا

اقدام ساده ای بود برای بدست آوردن امتیاز نفت معادن شمال ایران؟

عدم کفایت و صحیح و درست نبودن اطلاعات، عدم امکان سیر قهقرائی در تاریخ، انقلاب آشکاری که در این زمان سیاست امپراطوری انگلستان با آن دست به گریبان است؛ انقلابی که ما هنوز از سیر صحیح و جهت واقعی آن اطلاعی نداریم، خطری که انگلستان در صورتیکه روسیه وضع و موقعیت مساعدی در میان ملل مسلمان پیدا می کرد با آن مواجه بود، پیدایش عامل جدید و خیلی مهم: ایالات متحده امریکا که امکان داشت در این منطقه منافعی داشته باشد و از این لحاظ، بلوک اقتصادی بسیار نیرومند او می توانست بهر حال بابلوک روسی در نقاط مختلف آسیا برخورد کند، و خلاصه عدم اطمینانی که در زمان حاضر حکمفرماست موجب می شود هرگونه پاسخی برای سؤالات بالا تصادفی و بيموقع باشد.

در این باره آینده قضاوت خواهد کرد!

مواقف نامۀ مربوط به ایران

دولتهای بریتانیا و روسیه متقابلاً متعهد می شوند تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم شمرده و صمیمانه خواهان برقراری نظم در سرتاسر این کشور و پیشرفت و توسعه صلح جویانه آن بوده و به همان اندازه که طالب حفظ مزایای دائمی مساوی در تجارت و در صنعت کلیه کشورها می باشند با توجه به این که هر کدام از آنها بدلائل موقعیت جغرافیائی و اقتصادی، دارای نفع بخصوصی در حفظ

صلح و آرامش در بعضی ایالات ایران می‌باشند که از یکطرف به مرزهای روس‌واز طرف دیگر به مرزهای افغانستان و بلوچستان متصل می‌گردند یا در مجاورت آن قرار دارند. وبا تمایل به احتراز از هر گونه‌انگیزه اختلاف بین منافع مخصوص و مربوط آنها در ایالات ایران که در بالا به آن اشاره شد در زمینه‌های زیر بایکدیگر توافق می‌نمایند :

ماده اول

دولت بریتانیا متعهد می‌شود در خطی که از قصر شیرین، اصفهان، یزد، کاخک گذشته و به نقطه‌ای از مرز ایران در محل تقاطع مرز روسیه و افغانستان منتهی می‌شود برای خود امتیازی خواه سیاسی باشد و خواه تجاری از قبیل امتیاز راه آهن، بانک، تلگراف، راه‌های شوسه، حمل و نقل، بیمه و غیره تحصیل ننماید و از اتباع انگلیس یا دولت ثالث در تحصیل این امتیازات پشتیبانی نکند و در صورتی که دولت روسیه در صدور تحصیل این قبیل امتیازات در این ناحیه باشد دولت انگلیس خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم مخالفتی ابراز نکند. بدیهی است محل‌های تعیین شده فوق قطع‌ای است که دولت بریتانیا متعهد می‌شود در صدور تحصیل امتیازات فوق‌الذکر در آنجا نباشد.

ماده دوم

دولت روسیه از جانب خود متعهد می‌شود در ماوراء خطی که از مرز افغانستان از گزیک شروع شده از بیرجند و کرمان گذشته و به بندر عباس منتهی می‌شود برای خود و اتباع خود و همچنین به نفع اتباع دولت ثالث دیگر امتیازی خواه سیاسی باشد و خواه تجاری از قبیل امتیاز راه آهن، بانک، تلگراف، راه شوسه، حمل و نقل بیمه و غیره تحصیل نکند و در صورتی که دولت انگلیس در صدور کسب این امتیازات برآید دولت روسیه مستقیماً یا بطور غیر مستقیم مخالفتی با آن ننماید. بدیهی است محل تعیین شده فوق قطع‌ای است که دولت روسیه متعهد می‌شود در آنجا در صدور تحصیل امتیازات فوق‌الذکر بر نیاید.

ماده سوم

دولت روسیه متعهد می‌شود از طرف خود بدون موافقت قبلی با انگلستان از

این که مابین خطوط ذکر شده در مواد ۱ و ۲ امتیازهایی به اتباع انگلیس داده شود مخالفت ننماید و همچنین دولت بریتانیا در باب امتیازاتی که به اتباع دولت روسیه در نقاط مزبور داده شود همین تعهد را می نماید.

کلیه امتیازاتی که فعلا در نقاط مشروحه در مواد اول و دوم موجود است بحال خود باقی خواهد بود.

ماده چهارم

موافقت می شود که عایدات همه گمرکات ایران غیر از گمرکات فارس و خلیج فارس که ضامن تأدیه اصل و فرع قروضی می باشد که دولت شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضاء این موافقت نامه از بانک استقراضی و رهنی ایران اخذ نموده است کماکان به همان مصرف خواهد رسید .

همچنین موافقت می شود که عایدات گمرکات ایران در فارس و خلیج فارس و نیز عایدات صیدماهی در سواحل بحررخزر که متعلق به ایران است و همچنین عایدات پست و تلگراف مانند گذشته به مصرف تأدیه قرضه ای خواهد رسید که دولت شاهنشاهی ایران از بانک شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضای این موافقت نامه گرفته است .

ماده پنجم

در صورت بروز بی نظمی در استهلاك یا تأدیه تنزیل و قرضه هایی که دولت ایران از بانک شاهنشاهی دریافت نموده است و در صورت اقتضای عایداتی که محل قرضه هایی است که از بانک استقراضی و رهنی ایران اخذ نموده است دولت روسیه در نقاط ذکر شده در ماده ۲ این موافقت نامه نظارت نماید و اگر برای دولت انگلیس اقتضا نماید بر منابع عایداتی که متضمن تأدیه قرضه ها به بانک شاهنشاهی است و در منطقه ذکر شده در ماده اول موافقت نامه واقع شده نظارت کند دولتین انگلیس و روس متعهد می شوند که قبل از وقت بین خود دوستانه تبادل نظر نموده و در اقداماتی که برای نظارت باید انجام دهند مشترکاً توافق نموده و از هر نوع اقدام و دخالت

که مغایر با اصول این موافقت نامه باشد احترام نمایند.

قرارداد مربوط به افغانستان

مقامات عالی‌رتبه دو کشور متعهد بمنظور برقراری امنیت کامل در مرزهای مربوطه در آسیای مرکزی و حفظ يك صلح محکم و قابل دوام در این نواحی با امضاء قرارداد زیر موافقت می نمایند:

ماده اول

دولت پادشاهی بریتانیا اعلام می دارد که قصد تغییر وضع سیاسی افغانستان را ندارد.

دولت پادشاهی بریتانیا متعهد می شود علاوه بر آنکه نفوذ خود را در افغانستان فقط در جهت صلح حویانه بکار برد، شخصاً نیز در افغانستان از دست زدن با اقدامات تهدید آمیز نسبت به روسیه خودداری نموده و افغانستان را نیز به این امر تشویق نکند. دولت امپراطوری روسیه نیز از جانب خود اعلام می دارد که افغانستان را بعنوان منطقه خارج از قلمرو نفوذ خود شناخته و متعهد می شود که روابط سیاسی خود را از طریق دولت پادشاهی بریتانیا با افغانستان برقرار کند.

او همچنین متعهد می گردد که هیچ گونه نمایندگان و مأمورانی به افغانستان اعزام ننماید.

ماده دوم

دولت پادشاهی بریتانیا که با امضاء معاهده کابل مورخ ۲۱ مارس ۱۹۰۵ با امیر عبدالرحمن فقید بتوافق رسیده بود اعلام می دارد که کلیه موافقت نامه ها و تمهیدات مربوط باین معاهده را محترم شمرده و هیچ گونه قصد مداخله در امور داخلی افغانستان را ندارد.

دولت بریتانیا تعهد می‌کند که برخلاف قرارداد مذکور قسمتی از خاک افغانستان را ضمیمه یا اشغال نکند و همچنین دخالت در اداره امور داخلی این کشور ننماید بشرط اجرای تعهداتی که امیر افغان در برابر دولت پادشاهی بریتانیا در قرارداد مذکور فوق انجام آنها را بعهدہ گرفته است.

ماده سوم

مقامات روس و افغان که در مرز ایالات مرزی بخصوص به این منظور تعیین شده‌اند می‌توانند روابط مستقیم متقابل برای تنظیم مسائل محلی از نظر غیرسیاسی برقرار کنند.

ماده چهارم

دولتین بریتانیا و روسیه اعلام می‌کنند که نسبت به افغانستان اصل تساوی ملاحظات مربوط به امور تجاری را رعایت نمایند و موافقت دارند که کلیه تسهیلات مربوط به امور تجارت و تجار انگلیسی، و انگلیسی - هندی، طبق همان ملاحظاتی که در مورد تجار روسی بعمل خواهد آمد اعمال شود. و چنانچه گسترش تجارت لزوم مأمورین تجاری را ایجاب نماید دو دولت در باره اقدامات لازم با توجه بحقوق خود مختاری امیر افغانستان توافق خواهند نمود.

ماده پنجم

این موافقت‌نامه فقط از تاریخی قابل اجرا خواهد بود که دولت بریتانیا موافقت امیر افغانستان را در موارد مقررۀ فوق رسماً بدولت روس اعلام نماید.

فهرست منابع و مأخذ کتاب

- ۱ - سیاست اروپائسی در ایران La politique européenne en Perse تألیف افشار Afchar چاپ لوزان.
- ۲ - انقلاب ایران La révolution de la Perse تألیف ویکتور برار Victor Bérard پاریس ۱۹۱۰.
- ۳ - شورش آسیا La révolte de l'Asie تألیف ویکتور برار - پاریس ۱۹۱۴.
- ۴ - بریتانیا و اندیشه ایرانی Britain and the Persian Bubble تألیف توماس پ. براکوی Thomas P. Brackway (انتباس از نشریه The Journal of Modern History مارس ۱۹۴۱).
- ۵ - روسیه در آسیای مرکزی در سال ۱۸۸۹ و مسئله انگلیس و روس Russia in Central Asia in 1889 and the Anglo-Russian question تألیف لرد جرج ن. کرزن Lord George N. Curzon لندن ۱۸۸۹.
- ۶ - ایران Persia تألیف لرد جرج ن. کرزن - لندن ۱۸۹۲.
- ۷ - مرز شمال باختری The North-Western Frontier تألیف ت. ث. داویس C.C. Davies جلد پنجم چاپ کمبریج ۱۹۳۲ (نشریه تاریخ کمبریج امپراطوری بریتانیا).
- ۸ - سیاست پیشگامی و عکس العمل آن در سالهای ۱۸۸۵-۱۸۷۴ - Forward Policy and Reaction (از نشریه تاریخ کمبریج سیاست خارجی بریتانیا) جلد سوم کمبریج ۱۹۲۳ تألیف ویلیام هارپوت داوسون William Harbutt Dawson
- ۹ - آسیای مرکزی Central Asia (نشریه تاریخ کمبریج امپراطوری بریتانیا) تألیف اچ. اچ. دودول H.H. Dodwell جلد پنجم کمبریج ۱۹۳۲.

- ۱۰ - افغانستان L'Afghanistan. تألیف رنه دولو René Dollot پاریس ۱۹۳۷.
- ۱۱ - شورویها در مسائل جهانی Les Soviets dans les affaires mondiales تألیف لوئی فیشر Louis Fischer پاریس.
- ۱۲ - ایران La Perse تألیف ریموند فورون Raymond Furon پاریس ۱۹۳۸.
- ۱۳ - اروپا و شرق Europe and the East تألیف نورمن دوایت هاریس Norman Dwight Harris کمبریج چاپ ماساچوست ۱۹۲۶.
- ۱۴ - تاریخ دیپلماسی اروپا در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۷۱ - Histoire Diplomatique de l'Europe تألیف هانری هوزر Henri Hauser پاریس ۱۹۲۹.
- ۱۵ - حقوق خارجیان و مقررات اجرائی آن در خاور دور - L'exterritorialité et ses applications en Extrême-Orient (مجموعه دروس آکادمی حقوق بین‌المللی جلد دوم چاپ لاهه ۱۹۲۵) تألیف آ. هیکنگک A. Heyking.
- ۱۶ - خاطرات Mémoires تألیف آ. ایزولسکی A. Isvolsky. پاریس ۱۹۲۳.
- ۱۷ - مسئله تبت Le problème tibétain تألیف لای-فزه شنکه Lai Fze-Sheng پاریس ۱۹۲۱.
- ۱۸ - سیاست دروس در بغازها Politique russe des Détroits (مجموعه دروس آکادمی حقوق بین‌المللی جلد ۴۷) تألیف آ. ماندلستام A. Mandelstam.
- ۱۹ - هندوستان و خاور دور در سالهای ۱۸۴۹ - ۱۸۳۳ - India and the Far East 1833-1849 (نشریه تاریخ کمبریج سیاست خارجی بریتانیا جلد دوم) تألیف ژ. پ. موربارتی G.P. Moriarty.
- ۲۰ - خاور میانه The Middle East تألیف ماژور ا. و. پولسون نیومن - Major E.W. Polson Newman لندن ۱۹۲۶.
- ۲۱ - تاریخ دیپلماسی در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۸۷۱ - Histoire Diplomatique 1871-1914 (دروس مؤسسه بررسی‌های عالی بین‌المللی و مرکز اروپائی تخصص کارنگی (غیر تجارتي) تألیف رنوو Renouvin.
- ۲۲ - دیزرائیلی Gladstone and the Eastern question. مسئله شرق. Disraeli. تألیف ت. ستون-واتسون T. Seton-Watson چاپ لندن ۱۹۳۵.
- ۲۳ - تحول اقتصادی ایران و مسائل آن - L'évolution économique de l'Iran et ses problèmes تألیف حسن ستوده Hassan Sotoudeh پاریس ۱۹۳۶.
- ۲۴ - تاریخچه‌ای از ایران A history of Persia تألیف سرپرسی سایکس - Sir Percy Sykes لندن ۱۹۲۱.

فهرست اعلام

آلمان ۱۳۱،۱۲۹،۱۲۶،۱۱۸،۸۷،۳۳
 ۱۸۴،۱۷۹،۱۴۶-۱۴۴،۱۳۸-۱۳۴
 آسایشها ۱۷۷
 آلیسن ۱۰۶
 آمبالا ۶۷
 آنکوف ۱۱۷،۱۱۵

الف

ابغاز ۲۶
 ابوت - سروان ۵۵
 اترك (رود) ۷۱،۶۰
 اتریش ۱۱۸،۸۳ ح ۴۸،۳۳
 ادوارد هفتم ۱۵۲،۱۳۷
 اراك (سلطان آباد) ۵
 ارتدكس ۱۹
 ارزروم - عهدنامه ۱۲۱،۳۰
 ارض جدید ۱۷۳
 اروپا ۷۸،۷۷،۷۴،۵۸،۵۶،۵۰،۴۹،۲۸
 ۱۸۲،۱۳۵،۱۲۰،۱۰۵

ت

آبادان - پالایشگاه ۶
 آبردين - لرد ۵۶
 آبولن - ۱۳۳ ح
 آذربایجان ۱۴۰،۱۲۲،۱۰۹،۱۱۱،۹۰،۵،۴
 ۱۷۵
 آارات (كوه) ۳۱
 آراك (درباچه) ۵۹
 آرام (اقیانوس) ۱۲۵،۱۸
 آرژانتین ۳۳
 آرگیل - دوك ۶۹
 آستارا ۳۱
 آسیا ۱۵۳،۱۲۳،۱۱۶،۱۰۳،۵۶،۱۸
 ۱۸۵،۱۸۲
 آسیای مرکزی ۱۸۸،۱۸۵،۱۸۲،۱۸۰
 آشوراده (جزیره) ۶۰
 آشیل ۱۶۶
 آغامحمدخان ۲۳،۱۳
 آلكساندر - تزار ۶۴،۲۷،۲۴

انگلیسیها بیشتر صفحات	اسپانیا ۱۲
اودسا ۱۰۵	اسپرینگکرایس ۱۴۸، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۳۹
اورال (رود) ۵۸	۱۷۰۰، ۱۶۹، ۱۵۲
اورال (کوه) ۲۲ ح	استاتو کوآنت ۳۰
اورلوف ۵۷	استال ۱۷۶، ۹۷، ۹۶
اورنبورگ ۱۱۲، ۵۹-۵۷، ۲۳، ۱۹	استرآباد ۵۸
اوزلی - سرگور ۲۵، ۱۵	استراليا ۱۲۲
اوکلند - لرد ۷۸، ۴۶-۴۳، ۴۱	استولیتوف ۷۶-۷۹
اولیویه ۱۴	اسکمزید ۵۹
اهواز ۶	اسکندر ۳۹، ۱۴
ایالات متحده امریکا ۱۸۵، ۱۱۸، ۳۳	اسکولوف ۱۸۲، ۷۶
ایتالیا ۳۳	اسلاو ۱۹
ایران بیشتر صفحات	اصفهان ۱۸۱، ۵
ایرتیش (رود) ۵۸	اصلاندوز ۲۵
ایروان ۳۱، ۳۰، ۲۵	افاغنه ۱۳
ایزولسکی ۱۶۰، ۱۵۵-۱۴۴، ۱۴۲، ۱۳۹	افریقا ۱۷۳
۱۷۴، ۱۶۳	افغانستان ۱۶، ۱۴، ۱۷-۱۶، ۴۸، ۴۶، ۱۸-۵۳
ایسی کول (دریاچه) ۶۰ ح	۷۳، ۷۱، ۶۹، ۶۶، ۶۲، ۶۱، ۵۸
ایگناتیف - ژنرال ۱۱۴	۱۰۲، ۹۸، ۸۷، ۸۶، ۸۰، ۷۹
ایمرتیا ۲۶	۱۴۵، ۱۴۲، ۱۳۶، ۱۱۶، ۱۰۸
ایوانونا - آنا ۲۳	۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۸
ایوبخان ۸۲	۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۵، ۱۶۲-۱۵۹
ب	۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۳
بادن - بادن ۶۵	البرز (کوه) ۵۰۳
باراکزایی ۴۲	الن برو - لرد ۴۷
باروز - ژنرال ۸۲	الیزابت - ملکه ۱۱
بارونوف - لرد ۵۶	اماناللهخان ۱۸۴
باکو ۱۲۲، ۲۶، ۲۵، ۲۳	امریکا ۱۱۸
بالتیک - دریا ۲۲	انگلستان بیشتر صفحات

- بوشهر ۱۰۵۰۵۱۷
 بورگو - کنت ہوزودی ۵۵۰۵۳
 بیرجند ۱۸۶۰۱۵۴۰۱۵۲۰۱۵۱
 بیسمارک ۸۳
 بیکنزویل ۷۸
 بین النہرین ۱۳۱
 بیورکو ۱۳۷
 بیوکنن ۶۴، ۶۳، ۶۲
- ب
- باریس ۱۳۵۰۵۱
 باریس (نام شخص) ۱۶۶ ح
 پاسکیویچ ۳۱۰۳۰
 باشنہ آشیل ۱۶۶ ح
 پاکستان ۳
 بالمرستین ۵۲، ۴۸، ۴۶ - ۴۴، ۴۲، ۴۱، ۳۹
 ۱۷۶، ۵۶، ۵۵، ۵۳
 پالیتزین - سرہنگ ۱۶۰، ۱۵۳
 پامیر ۸۸، ۲۱
 پتروف ۱۲۵ ح
 پرتسموت - معاہدہ ۱۳۷
 پرتغال ۱۲، ۱۰
 پرنٹن بانک مانیٹنگ رایتس کورپوریشن -
 مؤسسہ ۹
 پروس ۴۸ ح
 پرووسکی - قلعہ ۵۹
 پٹرکیر ۵۷، ۲۳، ۲۲
 پٹروگراد ۱۴۷
 پل اول ۹۴، ۵۷، ۱۴
 پنچہ ۱۱۵، ۹۷ - ۹۳، ۸۸، ۸۵
 پوتینگر - الدرد ۴۵
- بالعاش ۵۸
 بالکان ۱۸۲، ۱۷۹، ۸۳
 بانک استراضی ورہنی ۱۸۷، ۱۶۹
 بانک ایرانی حقوق حفر معدن (شرکت) ۱۲۲
 بانک تنزیلی ایران ۱۱۹
 بانک شاہنشاهی ایران ۱۸۷، ۱۶۸، ۱۵۷
 بخارا ۸۴، ۷۱، ۶۴، ۶۳، ۶۰
 بحرین (جزیرہ) ۱۲
 برار - ویکتور ۱۰۳
 براون - ا. گ. (پروفیسور) ۱۷۷
 برلن - کتکرہ ۷۸، ۷۷
 برنز - سروان ۴۵ - ۴۳
 بروجرد ۶
 بروٹو - بارون ۱۷۶، ۶۵ - ۶۳، ۶۱
 بسفور ۱۸۲
 بغازھا ۱۸
 بغداد ۱۵۶، ۱۴۴، ۱۳۶، ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۱
 بلژیک ۳۳
 بلشویسم ۱۸۴
 بلوچستان ۱۶۷، ۱۴۸، ۱۱۵، ۱۰۶، ۷۴، ۶
 ۱۸۵، ۱۷۵
 بلوچستان ہند ۴۰
 بمبئی گازت - روزنامہ ۷۲
 بندرعباس ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۱۱، ۱۷
 ۱۸۶، ۱۷۵، ۱۷۱
 بکنڈورف ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۴، ۱۲۷
 ۱۵۳، ۱۵۰ - ۱۴۳
 بنگال ۵۱ ح
 بنی تک (کوہ) ۱۷۳، ۱۶۹
 بوٹرھا ۱۳۴، ۱۱۹

پوشك ۸۴

پهلوی - رضا ۱۸۴،۱۲۳

پشاور ۱۱۴،۷۶،۷۵،۵۰،۴۴،۴۳

پش پك ۵۸

پشین ۸۲،۸۰

ت

تاشكند ۸۰،۷۸،۶۸،۶۰

تامسن ۹۰

تایمز لندن ۱۵

تبت ۱۷۳،۱۴۹،۱۴۵،۱۳۶،۱۳۵،۱۲۷

۱۷۵

تبریز ۱۳۰،۱۰۵،۴۵،۳۰،۵

تجار لندن مشغول تجارت در هند شرقی -

کمیانی ۱۱

تخماق ۵۸

ترکستان ۷۶،۶۸،۶۶،۶۳،۶۰،۵۹،۱۸

۱۸۲،۱۸۱،۱۳۶،۱۰۳،۱۰۲،۸۸

ترکستان چین ۶۱

ترکمن ۷۰

ترکمن ها ۱۳

ترکمن چای - معامله ۲۲،۲۰،۱۹،۱۶

۳۷،۳۴،۳۳،۳۱،۳۰،۲۶،۲۴

۱۰۹،۱۰۲،۶۷،۵۲،۴۹،۴۰

۱۸۱

ترکمن صحرا ۸۳

ترکیه ۱۲۹،۷۵،۵۶،۴۹،۳۳،۲۲،۴،۳

۱۸۴،۱۷۵،۱۶۵،۱۳۶

تزار ۹۷،۸۶،۷۲

تسوشیما ۱۳۷،۱۲۵

تقلیس ۱۰۵،۲۳

تکه ۸۳،۷۰

تنباکوی ایران - شرکت ۱۱۷،۱۱۶

تورنتون سر. ای. ۸۹، ح ۹۶

تهران ۱۱۸،۱۰۷،۱۰۵،۱۰۳،۴۴،۵

۱۵۸، ۱۵۶، ۱۴۹، ۱۳۰، ۱۲۱

۱۸۱

تلیست ۵۷، ۱۴

ج

جاسک ۱۰۵، ۱۲، ۷

جنکینسن - آنتونی ۱۱

جنگ جهانی اول ۱۸۴

جولک ۵۹

جونز - سرهارفورد ۱۵

جیحون ۱۱۵، ۹۹، ۹۸، ۸۸، ۶۵، ۶۴

چ

چاه بهار ۷

چسنی - کلنل ۱۰۹

چمبرلن - سرنویل ۷۷

چین ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۳۶، ۱۲۷، ۱۱۶، ۱۸

ح

حیدرآباد ۴۰

خ

خارک (جزیره) ۵۱، ۴۵

خاور دور ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۲۵، ۱۲۳، ۸۹، ۸۸

خاور میانه ۱۳۴، ۷۵، ۵۳، ۴۹، ۲۲، ۱۳

دوست محمدخان ۴۲-۴۲، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲
۶۲، ۵۲

دو فرین - لرد ۸۵

دو کچی ۹۹

دو گیز ۷۲، ۸۴، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵
۱۷۶، ۱۱۰

دو هامل - سرهنگ ۴۶

دهلی ۱۳، ۵۱ ح

دیزرائیلی ۶۹، ۷۴، ۸۱، ۱۰۷

دیپکه - سرچارلز ۸۱، ۸۷

دیورانده - سر. م. ۱۲۹ - ۱۳۱

ذ

ذوالفقار: ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۹۶-۹۸، ۱۵۶-
۱۷۲، ۱۷۰-۱۶۸، ۱۵۸

ر

رابرتس - ژنرال ۸۱، ۸۲

راس العیت (خلیج) ۵۹

راولینسون ۲۰، ۲۰، ۴۰، ۹۰

روزبری - لرد ۹۹

رسول - روزنامه هندی ۷۲ ح

رشت ۵، ۲۳، ۱۲۱

رضاخان ۱۴۱ ح

رنجیت سینکه ۴۲، ۴۴

روپتر (امتیاز) ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۷

روپتر - بارون ژولیوس ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰

۱۱۲-۱۱۴، ۱۲۲

رهبون - لرد ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵

خراسان ۴، ۷، ۹، ۱۱، ۴۰، ۴۱، ۹۸، ۱۲۲، ۱۲۳
۱۳۰، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۸۱

خرولف - ژنرال ۵۸

خزر - دریا ۴، ۵، ۸، ۲۳، ۵۸، ۵۹، ۱۰۳

۱۰۶، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۵۶، ۱۶۷

۱۶۹، ۱۸۷

خماراوف - ژنرال ۹۵

خواجه صالح ۹۲، ۹۸، ۹۹

خواف ۱۶۸، ۱۷۳

خوجک (گردنه) ۴۰

خوزستان ۷، ۸، ۱۰۹

خوقند ۵۸-۶۰، ۷۲

خیبر (گردنه) ۳۹، ۷۲، ۷۷، ۸۰

خیبر (واقعه) ۷۹

خیوه ۲۹، ۳۳، ۴۷، ۵۵، ۵۵، ۵۹، ۶۳، ۶۴

۶۶، ۸۳، ۹۱

د

داردائل (تنگه) ۲۸ ح

دارسی (امتیاز) ۱۱۹

دارسی تود - ماژور ۲۷

دارسی - ویلیام تکس ۹، ۱۱۳، ۱۲۲

داغستان ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۶

دالاتی لاما ۱۴۹

دانمارک ۳۳، ۸۷

داوسن - ویلیام هارت ۲ ح

دربند ۲۳، ۲۴، ۲۶

دبی - لرد ۷۱

دربای سیاه ۲۲

دلگورکی - پرنس ۴۹

۱۷۲، ۱۶۶، ۱۴۷، ۱۴۴

۱۷۹، ۱۷۴

سند ۴۰

سندمن - سرراپرت ۷۴

سنژی ۵۷، ۲۴

سنندج ۵

سوند ۳۳

سونیس ۳۳

سوتلج ۲۲

سیاه (دریا) ۲۲

سبیری ۱۵۱، ۱۱۶، ۱۸

سیبی ۸۲، ۸۰

سیستان ۱۵۲، ۱۴۸، ۱۳۰، ۱۰۶، ۶۹، ۸۰، ۷

۱۷۵، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۵، ۱۵۳

سیمسالوف - ژرنال ۲۵

سیکها ۴۲

سیلا ۷۵، ۶۸

سیمونیچ - کنت ۵۴ - ۵۲، ۴۶ - ۴۴

ش

شاهشجاع ۴۲، ۴۶، ۴۷

شاهعباس کبیر ۱۱

شرقی جدید - بانک ۱۱۲

شرکت بانک ایرانی حفر معدن ۱۲۲

شرکت هندشرقی - هندشرقی

شرلی - آنتونی ۱۱

شرلی - سرراپرت ۱۲

شطالعرب ۶

شکی ۲۶

شمکور ۳۰

ریجوی - سرهنک ۹۹، ۹۲

ز

زاگروس ۵، ۳ - ۷

زانی - ژرنال ۸۵ - ۹۳

زندهه - سلسله ۱۳

زینس ۱۰۵

زینویف ۹۹

ژ

ژاین ۱۷۸، ۱۴۳، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۲۳

س

ساری ۵

سالیزبری - لرد ۷۸، ۷۳، ۷۲، ۷۰، ۶۹، ۵

۱۷۶، ۱۳۲، ۹۷، ۸۸

سان استفانو (پیمان) ۷۶

سایکس - سر پرس ۱۱۹، ۱۱

سدوزائی ۴۲

سرخس ۹۳، ۹۲، ۸۵، ۸۲، ۶۱

سعیدمحمد ۴۸

سکولف ۱۱۵

سلطان آباد - اراک

سمرقند ۱۱۲، ۶۳، ۶۲، ۶۰

سنوومسکی ۱۵۰

سی بالابنسک ۵۸

سن پترزبورگ ۶۲، ۶۰، ۵۲، ۴۳، ۴۱، ۳۹

۸۵، ۷۹، ۷۸، ۷۲، ۶۶، ۶۵

۱۱۱، ۱۰۷، ۱۰۰، ۹۹، ۹۲

۱۰۲، ۱۳۶، ۱۲۲، ۱۱۲

عهدنامه گلستان ← گلستان
عهدنامه یعقوب آباد ← یعقوب آباد

ف

فارس (استان) ۷

فارس (خلیج) ۱۰۳، ۵۱، ۲۵، ۲۲، ۲

۱۳۲، ۱۲۹، ۱۲۲، ۱۰۶، ۱۰۵

۱۵۱، ۱۵۰، ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۳۶

۱۷۱-۱۶۹، ۱۶۷، ۱۵۷-۱۵۲

۱۸۷، ۱۸۱، ۱۷۴

فایو - وپولت ۲

فصلی شاه ۴۱، ۱۲، ۱۳

فرانسه ۰، ۱۲۹، ۱۲۶، ۵۹، ۵۷، ۴۹، ۳۲، ۱۰

۱۷۹، ۱۷۳، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۱

فرغانه ۷۲

فورسایت - متر ۶۵

فیشر - لویی ۱۷۷

فین کشتین - معاهده ۱۲

ق

قرارداد گندمک ← گندمک

قره باغ ۲۶

قزل آروات ۱۱۵

قسطنطنیه ۱۰۵، ۷۶، ۲۲

قصر شیرین ۱۸۶

قفقاز ۱۱۱، ۱۰۹، ۲۹، ۲۹، ۲۳، ۲۲، ۲، ۳

قم ۵

قندهار ۰، ۸۲، ۷۹، ۷۰، ۴۷، ۴۳، ۴۲، ۲۰

۱۷۵، ۱۱۷

شوالوف - کت ۷۸، ۷۱، ۶۶ ح

شیراز ۵۱، ۷

شیرعلی - امیر ۷۸، ۷۳-۶۶، ۶۴، ۶۲

۱۶۶، ۸۶، ۸۲، ۷۹

شیروان ۲۶، ۲۴، ۲۳

شیکسیر ۶۰

شیلات ۱۵۷

شیلی ۳۳

ص

صفویه (سلسله) ۲۳، ۱۳

ط

طالش ۲۶

طهماسب - شاه ۲۳

ع

عباس کبیر - شاه ۱۱

عباس میرزا ۳۱، ۳۰

عبدالرحمن - امیر ۱۶۲، ۸۹، ۸۶، ۸۱

۱۸۸

عبداله خان ۶۷، ۶۹

عثمانی ۴۸، ۳۰ ح

عراق ۱۵۶، ۹، ۶، ۵، ۳

عراق عجم ۷

عربستان ۱۲

عشق آباد ۶۱

علی خان اوف - سرهنگ ۹۵

عهدنامه ترکمن چای ← ترکمن چای

ک

کلبر ۱۳

کلکتہ ۱۱۴،۲۱،۳۵
کنفرانس لاهہ ← لاهہ
کوہال ۵۸
کو کو تزوف ۱۵۰،۱۲۷
کوہسار ۱۷۰
کوہتہ ۷۲،۴۰
کھندل خان ۴۳،۴۲
کیاریز ۱۷۳،۱۶۸
کیمبرلی - لرد ۹۶

ک

گاردان - ژنرال ۱۴
گازت ۴۱
گالہ ۱۱۴
گاما - واسکو دو
گٹورکی - جرج دوازدهم ۲۴
گرانت داف ۱۲۸-۱۴۶
گرجستان ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۶
۳۶
گرگان (استرآباد) ۱۲۲، ۲۳، ۹۰، ۵
گرنویل - لرد ۸۹، ۸۶، ۸۵، ۶۶-۹۶
گری - ادوارد ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲-۱۶۷، ۱۶۴، ۱۶۰
۱۷۲-۱۷۰
گریبایدوف ۳۶
گریک ۱۸۶، ۱۵۲
گلاستون ۸۸، ۸۷، ۸۲، ۶۹، ۶۷، ۶۶، ۶۱
۱۰۷

کابل ۷۳، ۵۸، ۵۰، ۴۹، ۴۷، ۴۴-۴۲، ۳۹
۱۸۸، ۱۸۱، ۱۶۰، ۸۲-۷۵
کاپیتولاسیون ۳۲
کاترین دوم ۵۷، ۲۴، ۲۳
کاخک ۱۸۶، ۱۶۸، ۱۵۶
کارون ۱۶۷، ۱۱۰، ۱۰۹، ۵۱، ۶
کاساندر ۱۳۳
کافمن ۷۷، ۷۱، ۶۹، ۶۸، ۶۳
کامران میرزا ۴۲، ۴۰
کامیاب ۱۰۰، ۹۹
کاواگتاری ۸۱، ۸۰، ۷۷
کاونت گاردن ۱۴۵، ۱۲۲
کراچی ۱۰۶، ۱۰۵
کراسنودسک ۱۱۵، ۷۶، ۷۱، ۶۰، ۵۸
کراسنی - آرشیو ۱۱۱ ح
کرامول ۱۳
کردستان ۱۵۶، ۶، ۵
کرزن - لرد ۸۷، ۸۴، ۸۱، ۷۶، ۴۷، ۲۴ ح
۱۲۶، ۱۲۳، ۱۱۷، ۱۰۳، ۹۵
۱۲۸-۱۲۳، ۱۶۶ ح
۱۸۲
۱۸۲
کرم ۸۰
کرمان ۱۸۶، ۱۵۴، ۸، ۷
کرمانشاہ ۱۵۶، ۱۰۵
کریمہ - جنگ ۶۳، ۵۸، ۵۶، ۴۹
کریمہ ۵۲، ۵۱
کلات ۷۴، ۶۳
کلارندون ۶۵، ۶۳

۱۴۱'۱۴۰'۱۳۲'۱۱۹'۱۱۸'۱۱۲
 ۱۲۹'۱۴۸'۱۴۷'۱۴۴
 لنزداون ۱۴۳'۱۳۷'۱۳۶'۱۳۴
 لنکران ۳۱۰۲۵
 لوبانوف - برنس ۸۹
 لوت-کوبر ۷
 لوفتوس - لرد ۶۶
 لهاسا ۱۳۵
 لیتون - لرد ۷۲-۸۲
 لیندسی ۱۵
 لیون - کنت ۲۹'۲۸

م

مارتن - ژرژف. دو ۲۶ ح
 مازندران ۱۲۲'۱۲۱'۲۳'۹۰۵
 ماوراء بچار - سازمان تجارتی ۱۱
 ماوراء خزر ۱۸۱'۱۳۸'۱۱۶'۱۱۱'۸۸
 ۱۸۲
 مایو ، لرد ۶۸'۶۷'۶۵'۶۳
 مجارستان ۱۱۸
 محمدخان وزیر ۴۷
 محمدشاه ۲۸
 محمدعلی شاه ۱۴۷
 محمدعلی میرزا ۱۵۵
 محمدمیرزا ۴۰-۴۱
 محمد یوسف ۵۰
 محمره ۵۱
 محمودشاه ۴۲
 مدم - کنت ۲۸
 مدیترانه (دریا) ۱۲

گلستان - عهدنامه ۳۱'۳۰'۲۷'۲۶'۲۴

۱۲۲

کنجه ۳۰
 گندمک - قرارداد ۸۱'۸۰'۰۶۶
 گواتر ۷
 گوازه (گردنه) ۲۰
 گورچاکوف - برنس ۶۴'۶۱'۶۰'۵۹
 ۹۰'۷۱'۷۰'۶۸'۶۵
 گوکتهپه ۱۱۵'۸۳'۶۱
 گوکچه (دریاچه) ۳۰
 گوکچه (شهر) ۳۰
 گومشلی ۹۲
 گیلان ۱۲۲'۲۵'۲۳'۵

ل

لارنس - سرجان ۶۷'۶۶'۶۳'۵۰
 لاماکین - لرد ۷۰
 لامای بزرگ ۱۳۵
 لاسدورف ۱۳۸-۱۳۵'۱۲۶'۱۲۴'۸۸
 ۱۴۷'۱۲۴-۱۴۱
 لاهور ۷۲ ح
 لاهه - کنفرانس ۱۲۱
 لبلف ۱۸۳
 لر (قبیله) ۶
 لرستان ۶
 لسهس - فردیناندو ۱۱۴
 لسلدن - ژنرال ۹۵-۹۳'۸۵
 لندن ۲۶'۴۳'۴۱'۳۵'۲۹'۲۷'۲۴'۱۵
 ۷۱'۷۰'۶۸'۶۶'۶۲'۵۵'۵۳'۵۲
 ۱۰۵'۹۷'۹۵'۹۲'۸۶'۷۸'۷۶'۷۳

نسلرود ۱۷۶'۶۳'۵۶'۵۳'۵۲'۴۱'۲۸
 نفت ایران و انگلیس - کمپانی ۱۲۲'۹۰۶
 ۱۸۴
 نورث بروک ۷۳'۷۰'۶۸
 نوز ۱۴۷
 نیشابور ۱۲۱
 نیکلسون - آرتور ۱۴۹'۱۴۸'۱۴۶'۱۴۵
 ۱۶۲'۱۵۹'۱۵۸'۱۵۵'۱۵۱
 ۱۷۲-۱۷۰'۱۶۸-۱۶۶'۱۶۳
 ۱۷۴
 نیکولای اول ۶۴'۵۸'۵۶'۵۳

و

وتیه - بریشا ۲
 ورنی ۵۸
 ولف سر. دروموند ۱۱۰
 ویت، کنت ۱۳۸
 ویتگاویچ ۵۴'۲۶'۲۲'۴۳
 ویسیان ۶۵
 ویکتوریا - ملکه ۸۶

ه

هارتویک ۱۵۳'۱۵۳'۱۴۹'۱۴۵
 هاردینگ ۱۴۰'۱۳۸'۱۳۷'۱۲۹'۱۲۷
 ۱۷۰'۱۴۱
 هاریس ۱۸۳ ح
 هامپتون - لرد ۱۳۱'۱۲۹
 هایدلبرگ ۶۵
 هرات ۵۸'۵۴'۵۲-۴۴'۴۲'۴۰'۳۹'۲۰
 ۱۷۵'۱۶۶'۱۵۶'۱۳۸'۱۰۲'۸۴'۷۰

مرچسون - سر. ا. ۶۱
 مرو ۹۲'۹۰'۸۵'۸۳'۷۰'۶۶'۶۱'۵۸
 مسقط ۱۲
 مسکو ۱۵۰'۱۴۵'۱۰۱'۲۱'۱۱
 مشهد ۱۵۵'۱۵۲'۱۴۸'۱۳۰'۱۲۱'۵۸
 ۱۵۸
 معاهده ترکمن چای - ترکمن چای
 معاهده گلستان - گلستان
 معاهده فن کشتن - فن کشتن
 مصر ۵۶
 مظفرالدین شاه ۱۲۷'۱۴۰'۱۲۰'۱۰۳
 مکتیل - جان (دکتر) ۳۵'۴۴'۲۲'۳۹
 ۵۲'۴۸

ملکم ۲۵-۱۵-۱۴
 منچوری ۱۲۳
 منچیکوف - پرنس ۳۰
 مورای - واقعه ۴۹
 موریه - سر. ا. ۱۰۰
 مونتیت ۱۵
 میرایو ۵۷
 میشتی ۸۰
 میوند ۸۲

ن

ناپلئون ۲۷'۱۴'۱۳
 ناپیر - سرهنگ دوم ۱۶۰'۱۵۳
 نادرشاه ۳۹'۲۳'۱۳
 ناصرالدین شاه ۱۱۰'۱۰۷'۱۰۳'۵۱'۴۸
 ۱۲۰'۱۱۱
 نخجوان ۳۱
 نورژ ۳۳

'۱۳۸'۱۳۱'۱۲۷'۱۰۵	هرمز (تنگه) ۱۷۱'۱۵۱'۱۲۷
۱۶۰'۱۵۳'۱۵۲'۱۴۲	هرمز (جزیره) ۱۲
'۱۷۷'۱۷۶'۱۷۲'۱۶۳	هریرود ۱۵۶'۹۸'۸۸
۱۸۲'۱۸۳'۱۸۰	هریس ۱۸
۸۲'۴۳ هنگری	هلند ۳۳'۱۲'۱۰
۴۱ هتسبری	همدان ۱۰۵
ی	هند ۴۷'۳۹'۵۰'۵۱'۵۶'۵۸'۶۷'۶۸
یارکند ۶۳	۱۰۵'۱۰۰'۸۸'۷۸'۷۶'۷۴'۷۲
پارمحمدخان ۴۸	'۱۳۳'۱۳۲'۱۲۹'۱۲۷'۱۱۶
بانگه‌هازبند - سرهنگ ۱۳۵'۱۴۷	۱۸۲'۱۸۱'۱۷۸'۱۵۳'۱۵۰
پرمولف - ژنرال ۲۹	هند - اینانوس ۱۲۵'۱۰۳'۱۰۲'۴
یزد ۱۸۶'۱۵۶	۱۸۱'۱۷۵'۱۵۲'۱۵۰
یعقوب آباد - عهدنامه ۷۴'۲۰	هند شرقی - شرکت ۱۲۳'۷۳'۵۱'۱۲
یعقوب خان ۸۰	هندو اروپایی - کمپانی ۱۰۵
یونان ۳۳	هندوستان ۱۳'۱۴'۱۶'۱۹'۳۶'۴۹'۵۳
	'۱۰۳'۸۶'۷۶'۶۹'۶۲'۵۷'۵۲

غلط‌نامه

صحه - سطر / غلط - صحیح
۱۵ - ۱۳ / ایناکا - اینان
۶۲ - ۲ / امارات - امارت
۸۳ - ۲۲ / تاحد - تاآنحد
۱۱۲ - ۴ / توفیق نیابت - توفیق یافت
۱۱۲ - ۱۶ / چانی زنی - چانه زنی
۱۵۲ - ۲۶ / تواقه - توافقی

Recueil des oeuvres politique

No. 6

Pio-Carlo TERENCE

LA RIVALITE ANGLO-RUSSE
en PERSE et en AFGHANISTAN

Traduit en Persan

par

Abbas Ädharín



B.T.N.K.

Téhéran, 1980



پیوکار لوئر نزیو، در ۴ سپتامبر
۱۹۲۱ در ایتالیا به دنیا آمد.

در سال ۱۹۴۸ پس از اتمام تحصیلات
خود در دانشگاههای رم و ژنو و اخذ
دکترای خود در رشته حقوق سیاسی
در دفتر بین المللی کار بخدمت مشغول
شد. از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۰ بعنوان
مدیرعامل روابط عمومی یونسکو خدمت
کرد و از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ به
مدیریت مأمور در عملیات کنگو خدمت
نمود. از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۹ به مدیریت
دبیرخانه روابط با اعضاء ایالتی منصوب
گردید. از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۰ در
سمت مدیر دبیرخانه پرسنلی و در سال
۷۰ مدیر عمومی دفتر شورای بین المللی
بکار خویش ادامه داده است.

مؤلف در سال ۱۹۴۷ از رساله
دکترای خود بعنوان «رقابت روس و
انگلیس در ایران و افغانستان» دفاع
نموده و بدریافت گواهی نامه دانشگاهی
بررسی های عالی بین المللی نائل آمده
است.



بنگاه ترجمه و نشر کتاب